پژوهش برتر حوزه علمیه خراسان در سال ۱۳۸۸



آموزش نماز به کودکان

ویژه والدین و مربیان تربیتی

بسم الله الرحمن الرحيم

آموزش نماز به کودکان (ویژه والدین و مربیان تربیتی)

نویسنده:

کاظم کاظمی یزدی

ناشر چاپی:

ستاد اقامه نماز

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

آموزش نماز به کودکان (ویژه والدین و مربیان تربیتی) ----- ۱۲

مشخصات کتاب ----- ۱۲

اشاره ----- ۱۲

تقدیم به ----- ۱۵

فهرست ----- ۲۰

درآمد ----- ۲۵

اشاره ----- ۲۵

۱. مفهوم شناسی ----- ۲۵

۱.۱. مفهوم تربیت ----- ۲۵

۲.۱. مفهوم مربی ----- ۲۵

۳.۱. مفهوم آموزش ----- ۲۵

۴.۱. مفهوم مبانی آموزش ----- ۲۹

۵.۱. مفهوم روش ----- ۲۹

۶.۱. مفهوم شیوه ----- ۳۱

۲. توضیح و تشکر ----- ۳۱

پیشگفتار ----- ۳۵

اشاره ----- ۳۵

۱. ساختار دین اسلام ----- ۳۶

اشاره ----- ۳۶

۱.۱. اعتقادات ----- ۳۶

۲.۱. اخلاقیات ----- ۳۶

۳.۱. احکام ----- ۳۶

۲. تربیت عبادی ----- ۳۸

اشاره ----- ۳۸
۱.۲. تعریف عبادت ----- ۴۰
۳. آموزش نماز در سیرهٔ معصومان ----- ۴۲
اشاره ----- ۴۲
۱.۳. روش آموزش نماز ----- ۴۳
۳،۲موظف کردن والدین به آموزش نماز به فرزندان ----- ۴۴
۳.۳ سن شروع آموزش نماز به کودکان ----- ۴۴
۴.۳. سهل گیری در آموزش نماز به کودکان ----- ۴۴
فصل اوّل:زمینه سازی ----- ۴۷
اشاره ----- ۴۷
۱.۱. چشاندن محبت خدا به کودک ----- ۴۸
۲.۱. ایجاد علاقه به اولیای الهی ----- ۵۰
۳.۱. ضرورت اصلاح نیت در مربی و متربی ----- ۵۲
۴.۱. ارتباط کلامی مناسب و به کاربردن روش گفت وگو ----- ۵۶
۵.۱. وضعیت ظاهری مناسب ----- ۵۶
۶.۱. خوش خلقی ----- ۵۸
۷.۱. صبر و حوصله ----- ۶۰
فصل دوّم:فرهنگ سازی ----- ۶۳
اشاره ----- ۶۳
۱.۲. تداوم مربیان ----- ۶۴
۲.۲. تهیهٔ امکانات ----- ۶۶
۳.۲. تمرین ----- ۶۶
۴.۲. پاسخ دادن به کنجکاوی های کودک ----- ۶۶
۵.۲. حضور در نمازهای جمعه و جماعت ----- ۶۸
۶.۲. طولانی نکردن نمازهای جماعت یا مراسم مذهبی ----- ۶۸
اشاره ----- ۶۸

۱.۶.۲. درک کودکان و نوجوانان از مفهوم مسجد و نمازجماعت ---- ۷۰
اشاره ---- ۷۰
نمونهٔ اول ---- ۷۲
نمونهٔ دوم ---- ۷۳
چندنمونه تمرین ---- ۷۴
۷.۲. ارتباط خانه و مدرسه ---- ۷۵
۸.۲. ارتباط با خانواده های مذهبی ---- ۷۶
۹.۲. هم نشینی با دوستان نمازخوان ---- ۷۶
۱۰.۲. معرفی کردن نماز به عنوان دارویی آرام بخش و درمانی مؤثر ---- ۷۸
۱۱.۲. تشویق و تحسین ---- ۸۴
اشاره ---- ۸۴
۱.۱۱.۲. نوع پاداش ها ---- ۸۴
۲.۱۱.۲. طبقه بندی پاداش ها ---- ۸۶
۱.۲.۱۱.۲. پاداش های مادی ---- ۸۶
۲.۲.۱۱.۲پاداش های غیرمادی ---- ۸۶
اشاره ---- ۸۶
۱. حرمت گذاری ---- ۸۶
۲. اظهار محبت ---- ۸۸
۳. نشان دادن اعتماد ---- ۹۲
۴. تمجید از رفتار او ---- ۹۲
۵. نزدیک کردن به خود ---- ۹۲
۶. دامنه دارکردن آزادی ---- ۹۲
۷. اغماض از خطای او ---- ۹۴
۸.دیگرپاداش ها ---- ۹۴
۱۲.۲. تبشیر ---- ۹۴
فصل سوّم:روش شناسی ---- ۹۷

اشاره ---- ۹۷
۱.۳. شیوهٔ تداعی معانی در آموزش نماز ---- ۹۷
۱.۱.۳. اصول تداعی معانی ---- ۹۷
اشاره ---- ۹۷
۱. اصل مجاورت ---- ۹۸
۲. اصل مشابهت ---- ۹۸
۳. اصل تضاد ---- ۹۸
۲.۱.۳. استفاده از بهترین زمان و مناسب ترین مکان برای القای آموزه های دینی ---- ۱۱۳
۳.۱.۳. توأم کردن نماز با تجربه های متنوع و خوشایند برای کودکان و نوجوانان ---- ۱۱۵
۴.۱.۳. استفادهٔ بهینه و مناسب از فضای مسجد و نمازخانه برای القای آموزه های دینی ---- ۱۱۵
۲.۳. روش القای غیرمستقیم ---- ۱۱۸
اشاره ---- ۱۱۸
۱.۲.۳. آموزش غیرمستقیم ---- ۱۱۸
۲.۲.۳. روش گفت وگو، روش استفهامی (غیرمستقیم) ---- ۱۲۰
۳.۲.۳. راهکارهای القای غیرمستقیم ---- ۱۲۸
۱.۳.۲.۳. داستان ---- ۱۲۸
اشاره ---- ۱۲۸
۱.۱.۳.۲.۳. شیوهٔ آموزش داستان های دینی ---- ۱۳۰
۲.۱.۳.۲.۳. ویژگی های داستان خوب ---- ۱۳۰
۳.۱.۳.۲.۳. نکاتی مهم در آموزش داستان های دینی ---- ۱۳۲
۲.۳.۲.۳. شعر ---- ۱۳۵
۳.۳.۲.۳. شرح حال بزرگان ---- ۱۳۷
۴.۳.۲.۳. فیلم و کارتون و نمایشنامه ---- ۱۳۷
۳.۳. روش الگویی: الگوسازی و الگوپذیری ---- ۱۳۹
اشاره ---- ۱۳۹
۱.۳.۳. تثبیت فرهنگ نماز ---- ۱۳۹

اشاره ----- ۱۳۹
۱.۱.۳.۳. پیامدهای تضاد در گفتار و رفتار مربی ----- ۱۴۸
اشاره ----- ۱۴۸
۱. ایجاد تنفر در متربی ----- ۱۵۰
۲. ایجاد تزلزل و بی اعتمادی در متربیان ----- ۱۵۲
۳. تعلیم ریا و نفاق ----- ۱۵۴
۴. آبروریزی و ازدست دادن اعتبار ----- ۱۵۶
۵. جرئت پیداکردن بر گناه ----- ۱۵۶
۶. سایر پیامدها ----- ۱۵۶
۲.۳.۳. مؤثربودن صفای دل در تربیت کودک ----- ۱۵۸
۳.۳.۳. جمع بندی ----- ۱۵۸
۱.۳.۳.۳. الگوهای نماز در هفت سال اول زندگی کودک ----- ۱۵۸
۲.۳.۳.۳. الگوهای نماز در هفت سال دوم زندگی کودک ----- ۱۵۸
۴.۳. روش دعا و نماز برای نمازخوان شدن فرزندان ----- ۱۶۰
اشاره ----- ۱۶۰
نماز اول ----- ۱۶۲
نماز دوم ----- ۱۶۴
فصل چهارم:برنامه شناسی ----- ۱۶۶
اشاره ----- ۱۶۶
۱.۴. بررسی روایات ----- ۱۶۶
اشاره ----- ۱۶۶
دستهٔ اول ----- ۱۶۷
دستهٔ دوم ----- ۱۶۷
دستهٔ سوم ----- ۱۷۱
جمع بندی ----- ۱۷۵
اشاره ----- ۱۷۵

۱. مرحلهٔ ابتدایی ۱۷۵
۲. مرحلهٔ متوسطه ۱۷۵
۳. مرحلهٔ نهایی ۱۷۵
۲.۴. مراحل آموزش نماز و اهداف و محتوای آن ۱۷۷
اشاره ۱۷۷
۱.۲.۴. مرحلهٔ زمینه سازی ۱۷۷
۲.۲.۴. مرحلهٔ ابتدایی ۱۷۷
۳.۲.۴. مرحلهٔ میانی ۱۷۷
۴.۲.۴. مرحلهٔ پایانی ۱۷۹
۳.۴. ویژگی های برنامهٔ آموزش نماز در سیرهٔ معصومان ۱۷۹
۴.۴. جمع بندی ۱۸۳
اشاره ۱۸۳
توصیهٔ دکتر علی قائمی ۱۸۵
۵.۴. تمرین نماز قضا ۱۸۵
پیوست ها ۱۸۸
پیوست ۱ ۱۸۸
پاسخ به چند پرسش ۱۸۸
پاسخ: ۱۸۸
پاسخ: در پاسخ باید به دو نکتهٔ مهم توجه کنیم: ۱۸۹
پیوست ۲ ۱۹۵
استفتائات شرعی ۱۹۵
پیوست ۳ ۲۰۱
اشاره ۲۰۱
۱.۳. مَثَل ۲۰۱
۲.۳. داستان ۲۰۲
۱.۲.۳. داستان سیب ۲۰۲

اشاره ۲۰۲
۳.۲.۱.۱. شروط ایجاد ارتباط درست با پروردگار ازطریق نماز ۲۱۲
۳.۲.۱.۲. ارزش نمازجماعت ۲۱۲
۳.۲.۲. داستان ذی القرنین و سرزمین ظلمات ۲۱۴
۳.۳. طرح درس ۲۱۷
۳.۳.۱. طرح درس نور ۲۱۷
۳.۳.۲. طرح درس شکر ۲۲۷
۳.۳.۳. طرح درس نماز ۲۳۴
کتابنامه ۲۴۲
درباره مرکز ۲۵۰

آموزش نماز به کودکان (ویژه والدین و مربیان تربیتی)

مشخصات کتاب

سرشناسه : کاظمی یزدی، سیدکاظم، ۱۳۵۵ -

عنوان و نام پدیدآور : آموزش نماز به کودکان (ویژه والدین و مربیان تربیتی)/نویسنده سیدکاظم کاظمی یزدی.

مشخصات نشر : تهران: ستاد اقامه نماز، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۲۵۶ص.

شابک : ۸۲۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۷۰-۴۳-۳

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه : ص. ۲۵۰ - ۲۵۶ ؛ همچنین به صورت زیرنویس .

موضوع : نماز

موضوع : تعلیمات دینی برای کودکان

شناسه افزوده : ستاد اقامه نماز

رده بندی کنگره : BP۱۸۶/ک۲۳۷آ۸ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۳

شماره کتابشناسی ملی : ۳۱۸۸۴۱۰

ص: ۱

اشاره

تقدیم به

همهٔ کودکان شهید، به ویژه آنان که در روز عاشورا درکنار حضرت سیدالشهدا(ع) شربت شهادت نوشیدند.

امام خمینی:

نماز یک کارخانهٔ انسان سازی است. (۱)

امام خامنه ای:

از کودک دبستانی تا پژوهشگر دوره های عالی، هریک فراخور ذهن و معرفت خود، می توانند در راه شناختن نماز قدم هایی بردارند و با ناشناخته هایی آشنا شوند. حتی عرفای بزرگ نیز برای سالکان وادی معرفت، اسرار الصلاه نوشته و آموخته اند؛ یعنی اعماق این اقیانوس همچ-نان ناشناخته و پیمودنی است(۲)

ص: ۵

۱- صحیفه نور،ج ۱۲،ص ۱۴۸و۱۴۹.

۲- بخشی ازپیام معظم له به اولین اجلاس سراسری نماز : ۱۶مهر ۱۳۷۰.

امام سجاد(ع) می فرمایند:

حَقُّ الصَّغیرِ رَحمَتُهُ فی تَعلیمِهِ وَ العَفوُ عَنهُ وَ السِّترُ عَلَیهِ وَ الرِّفقُ بِهِ وَ المَعونَهُ لَهُ... وَ الصِّغارُ بِمَنزِلَهِ أولادِکَ؛ (۱)

حق خردسال، مهربانی در آموزش او، بخشیدن او و پوشاندن [اشتباهات] او، مداراکردن او و یاری کردن اوست... و حق هم کیشان تو این است که... خردسال [آن ها] به جای فرزندان تو باشند.

دعای شهید ثانی برای توفیق در تربیت و آموزش شاگردانش:

اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُبِکَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ أَوْ أَزَلْ أَوْ أَزْلِ وَ أَجْهَلَ أَوْ یُجهَلَ عَلَیَّ اللَّهُمَّ أنفَعنِی بِمَا عَلَّمتَنِی وَ عَلَّمنِی مَا یَنفَعُنِی وَ زِدنِی عِلْماً وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَی کُلِّ حالٍ؛(۲)

خدایا به تو پناه می برم که مبادا گمراه کنم یا گمراه شوم؛ بلغزانم یا بلغزم؛ ستم کنم یا ستم ببینم؛ دیگران را به نادانی کشانم یا خود دچار آن شوم. بار خدایا، مرا با علمی که به من آموختی، سودمند گردان و مرا به علمی رهنمون ساز که مرا سودمند افتد. خدایا، بر مراتب علم و آگاهی من بیفزا. سپاس حقیقی در تمام حالات از آنِ خداوند متعال است.

۱- من لا یحضره الفقیه، ج۲، ص۶۲۵، حدیث۳۲۱۴..

۲- سیدمحمدباقر حجتی ،آداب تعلیم وتعلم دراسلام ،ص ۲۶۸،به نقل از منیه المرید، ص ۸۲وبحارالانوار،ج ۲، ص ۶۳.

موفقیت های این اثردرجشنواره ها وهمایش های علمی پژوهشی

کسب رتبه برتر درهمایش آثارپژوهشی حوزه علمیه خراسان (۱۳۸۸)

کسب رتبه برتر درهمایش تبلیغ دینی (۱۳۸۹)

کسب رتبه اول درجشنواره تبلیغ مطهر (۱۳۸۹)

کسب رتبه اول درجشنواره روانشناسی ومشاور(۱۳۸۹)

کسب رتبه شایسته تقدیر درجشنواره کشوری علامه حلی (۱۳۸۹)

ص: ۷

فهرست

درآمد۱۷

۱. مفهوم شناسی۱۷

۱.۱. مفهوم تربیت۱۷

۲.۱. مفهوم مربی۱۸

۳.۱. مفهوم آموزش۱۸

۴.۱. مفهوم مبانی آموزش۲۰

۵.۱. مفهوم روش۲۱

۶.۱. مفهوم شیوه۲۲

۲. توضیح و تشکر۲۲

پیشگفتار۲۵

۱. ساختار دین اسلام۲۶

۱.۱. اعتقادات۲۶

۲.۱. اخلاقیات۲۷

۳.۱. احکام۲۷

۲. تربیت عبادی۲۸

۱.۲. تعریف عبادت۳۰

۳. آموزش نماز در سیرهٔ معصومان۳۲□

۱.۳. روش آموزش نماز۳۲

۲.۳. موظف کردن والدین به آموزش نماز به فرزندان۳۲

۳.۳ سن شروع آموزش نماز به کودکان۳۳

۴.۳. سهل گیری در آموزش نماز به کودکان۳۳

فصل اول: زمینه سازی۳۵

۱.۱. چشاندن محبت خدا به کودک۳۸

۲.۱. ایجاد علاقه به اولیای الهی۴۰

۳.۱. ضرورت اصلاح نیت در مربی و متربی۴۲

۴.۱. ارتباط کلامی مناسب و بهکاربردن روش گفت وگو۴۴

۵.۱. وضعیت ظاهری مناسب۴۵

۶.۱. خوش خلقی۴۶

۷.۱. صبر و حوصله۴۷

فصل دوم: فرهنگ سازی۵۱

۱.۲. تداوم مربیان۵۴

۲.۲. تهیهٔ امکانات۵۵

۳.۲. تمرین۵۵

۴.۲. پاسخ دادن به کنجکاوی های کودک۵۶

۵.۲. حضور در نمازهای جمعه و جماعت۵۶

۶.۲. طولانی نکردن نمازهای جماعت یا مراسم مذهبی۵۷

۱.۶.۲. درک کودکان و نوجوانان از مفهوم مسجد و نمازجماعت۵۸

۷.۲. ارتباط خانه و مدرسه۶۲

۸.۲. ارتباط با خانواده های مذهبی۶۳

۹.۲. همنشینی با دوستان نمازخوان۶۴

۱۰.۲. معرفی کردن نماز به عنوان دارویی آرامبخش و درمانی مؤثر۶۴

۱۱.۲. تشویق و تحسین۷۰

۲.۱۱.۱. نوع پاداش ها۷۱

۲.۱۱.۲. طبقه بندی پاداش ها۷۲

۱۲.۲. تبشیر۷۸

فصل سوم: روش شناسی۸۱

۱.۳. شیوهٔ تداعی معانی در آموزش نماز۸۳

۱.۱.۳. اصول تداعی معانی۸۳

۲.۱.۳. استفاده از بهترین زمان و مناسب ترین مکان برای القای آموزه های دینی۹۵

۳.۱.۳. توأم کردن نماز با تجربه های متنوع و خوشایند برای کودکان و نوجوانان۹۷

۴.۱.۳. استفادهٔ بهینه و مناسب از فضای مسجد و نمازخانه برای القای آموزههای دینی۹۸

۲.۳. روش القای غیرمستقیم۱۰۰

۱.۲.۳. آموزش غیرمستقیم۱۰۱

ص: ۹

۲.۲.۳. روش گفت و گو، روش استفهامی (غیرمستقیم)۱۰۲

۳.۲.۳. راهکارهای القای غیرمستقیم۱۰۸

۳.۳. روش الگویی: الگوسازی و الگوپذیری۱۱۷

۱.۳.۳. تثبیت فرهنگ نماز۱۱۸

۲.۳.۳. مؤثربودن صفای دل در تربیت کودک۱۳۲

۳.۳.۳. جمع بندی۱۳۲

۴.۳. روش دعا و نماز برای نمازخوان شدن فرزندان۱۳۴

نماز اول۱۳۵

نماز دوم۱۳۷

فصل چهارم: برنامه شناسی۱۳۹

۱.۴. بررسی روایات۱۴۱

دستهٔ اول۱۴۲

دستهٔ دوم۱۴۳

دستهٔ سوم۱۴۶

جمع بندی۱۴۸

۲.۴. مراحل آموزش نماز و اهداف و محتوای آن۱۵۰

۱.۲.۴. مرحلهٔ زمینه سازی۱۵۰

۲.۲.۴. مرحلهٔ ابتدایی۱۵۰

۳.۲.۴. مرحلهٔ میانی۱۵۰

۴.۲.۴. مرحلهٔ پایانی۱۵۱

۳.۴. ویژگیهای برنامهٔ آموزش نماز در سیرهٔ معصومان۱۵۲

۴.۴. جمع بندی۱۵۴

۵.۴. تمرین نماز قضا۱۵۶

پیوست ها۱۵۹

۱. پاسخ به چند پرسش۱۶۱

۲. استفتائات شرعی۱۶۷

۳. نمونهٔ چند طرح درس۱۷۱

۱.۳. مَثَل۱۷۱

۲.۳. داستان۱۷۳

کتابنامه۲۰۵

درآمد

اشاره

کتابی که پیش رو دارید، شما را با روش ها و برنامه های آموزشِ نماز به کودکان آشنا ساخته، زمینه های لازم را برای آموزشی موفق فراهم می سازد. درابتدا، به تعریف و تبیین مفاهیم اساسی مطرح شده در این کتاب می پردازم.

۱. مفهوم شناسی

۱.۱. مفهوم تربیت

تربیت از مادّه «رَبَوَ»، به معنای افزودن و رشد و نموکردن است و دراصطلاح، تعاریف متعددی برای آن بیان کرده اند(۱) علت این است که هرکس از زاویه ای به آن نگریسته است و تعریفی خاص از آن ارائه داده است: یکی براساس هدف، دیگری براساس روش و سومی براساس تلفیقی از روش و هدف.

در این بحث، نه مجال ورود به تعریف تربیت است و نه ضرورتی دارد.

فقط تعریفی کلی که تا حدّ زیادی، پذیرفتنی است، به عنوان مبنا و محور بحث ذکر می کنم: «تربیت عبارت است از هرگونه فعالیتی که معلمان، والدین یا هر شخص دیگری به منظور اثرگذاری بر شناخت، نگرش، اخلاق و رفتار یک فرد دیگر، بر اساس اهداف ازپیش معیّن شده انجام می دهد(۲)

البته اهداف و محتوای تربیت برای هر فرد و گروه و مکتبی متفاوت است. همچنین طبق این تعریف، «مربی» تنها به معلم و استاد دانشگاه اطلاق نمی شود و «متربّی» به دانش آموز. همچنین محیط تربیت نیز اعم از مدرسه و دانشگاه و محیط های آموزشی است و شامل مدرسه، دانشگاه، خانه، محل کار و حتی کوچه و خیابان می شود.

۲.۱. مفهوم مربی

با توجه به مفهوم واژهٔ «تربیت»، مربی این گونه تعریف می شود: «هر فردی که بر اساس برنامه ای سنجیده و به عمد، اعمالی انجام دهد تا در شناخت ها، اعتقادات، احساسات و عواطف یا رفتار دیگری تأثیر بگذارد، مربی است(۳)

۳.۱. مفهوم آموزش

آموزش در کتاب های لغت فارسی، به معنای یاد دادن و تعلیم و

۱- نک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، فلسفهٔ تعلیم و تربیت، بخش۲، فصل۱.

۲- سیدعلی حسینی زاده، تربیت فرزند، ص۱۲.

۳- محمد داوودی، تربیت دینی، ص۲۳.

آموختن آمده است(۱) البته آموختن در معنای متعدّی آن، بدین معناست. آموختن در معنای لازم، به معنای یادگرفتن و تعلّم است. دراصطلاح، تعاریف متعددی برای آموزش بیان کرده اند. راغب در مفردات می نویسد: «اَلتَّعلیمُ اختُصَّ بِما یَکوُنُ بِتَکرِیر وَ تکثیرِ حتّی یَحصُلَ مِنهُ اَثَرٌ فی نَفسِ المُتَعَلِّم(۲) (=آموزش آن است که با تمرین و تکرار زیاد، اثری از آن در ذهن و نفس دانش آموز پدید می آید.)

کلمهٔ «آموزش» معادل واژهٔ انگلیسی Instruction یا Teaching است. این دو واژه در انگلیسی به معنای آموزش و تعلیم و تدریس آمده است. تدریس و آموزش دراصطلاح، باهم متفاوت اند. آموزش، دراصطلاح به چند معنا آمده است:

۱. تحریک و راهنمای یادگیری؛

۲. هنر کمک کردن به یادگیری توسط دیگری؛(۳)

۳. فراهم آوردن اوضاع و احوالی که یادگیری را برای دانش آموزان و دانشجویان، در داخل وخارج مدرسه، آسان می سازد(۴)

می توانیم آموزش را این چنین تعریف کنیم: «هر گونه فعالیتی که

ازسوی یاد دهنده به منظور ایجاد یادگیری در یادگیرنده، صورت پذیرد(۵)

باید به این نکته توجه کنیم که «آموزش» غیر از «یادگیری» است. یادگیری، هدف آموزش است. آموزش، کار مربی است و یادگیری کار متربّی. از تعامل مربی و متربی، «یادگیری» حاصل می شود. البته نه هر آموزشی، همواره یادگیری را به دنبال دارد و نه هر یادگیری، به ضرورت، نیازمند آموزش است؛ بلکه برخی از انواع آموزش، به یادگیری می انجامد. این نوع از آموزش را «آموزش مؤثر» می نامند.

ازسوی دیگر، برخی از انواع یادگیری بر آموزش استوار نیست؛ بلکه خودِ یادگیرنده به آموختن اقدام کرده، یادگیری را در خود ایجاد می کند. این نوع یادگیری را می توان یادگیری «خودآموز» یا «خودآموزی» نامید. باوجود این، «آموزش» دراصطلاح، به آموزشی گفته می شود که به نوعی یادگیری در یادگیرنده منتهی می شود، هرچند به صورت ضعیف. آموزشی که به یادگیری نینجامد، آموزش نیست. بنابراین، نه آموزش با یادگیری مساوی بوده و نه یادگیری با آموزش بی ارتباط است و نسبت بین این دو، عموم و خصوص من وجه است که گاه، ملازم یکدیگرند.

با توجه به تعاریف بالا می توانیم بگوییم: منظور از تربیت، رشد و

۱- فرهنگ معین؛ لغت نامهٔ دهخدا، مادهٔ آموزش

۲- حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، به تحقیق صفوان عدنان داوودی، چ۱، دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۶،

ص ۵۸۰.

۳- در این سه تعریف، دو ویژگی «عمدی بودن» و «از پیش برنامه ریزی شدن» برای آموزش لحاظ شده است.

۴- نک: فرهنگ علوم رفتاری، مادۀ Teaching.

۵- سیدعلی حسینی زاده، سیرۀ تربیتی پیامبر و اهل بیت، نگرشی بر آموزش، ج۴، ص۲۴.

شکوفاسازی همهٔ ابعاد انسانی است؛ ولی آموزش، بیشتر در بُعد شناختی و عقلانی مطرح است. مراد از آموزش در اینجا، وسیله و زمینه ساز پرورش است.

۴.۱. مفهوم مبانی آموزش

مبانی، عبارت از آن قواعد و اصولی است که با آن، برهان تشکیل می شود. به این مقدمات و مبادی، عنوان مبانی بحث اطلاق می شود. مَدرک این مقدمات و مبادی را منابع بحث می گویند(۱) مبحث مبانی، محوری ترین بخش مباحث نظری است؛ چراکه ازسویی، تعریف تربیت، برخاسته از بحث مبانی، به ویژه مبانی انسان شناسی تربیت است و ازسوی دیگر، اهداف و اصول و روش های تربیتی، مجموعه ای از بایدهاست که از هست ها و توانایی های انسان متأثر هستند.

در بحث از مبانی تربیت، ویژگی های انسان و موقعیت او در ارتباط با حیات و رفتارهای او به شکل غیرمستقیم مد نظر است.

یکی از مبانی تربیت دینی، نیایش و نماز است. قرآن مجید در آیهٔ ۵۶ سورهٔ ذاریات،(۲) هدف خلقت انسان را عبادت بیان کرده است. در قرآن، ۱۱۴ مرتبه کلمهٔ صلات و مشتقات آن استفاده شده است و در ۴۵ سورهٔ قرآن، به نماز اشاره شده است. علاوه بر بیان اهمیت نماز و تبیین آن براساس مبانی فلسفی و ادبی و فقهی، تبیین نماز براساس یافته های روان شناسی جدید نیز مؤثر است. این یافته ها برمبنای روش شناسی تجربی و به پشتوانهٔ مکاتب و نظریه های روان شناسی ازجمله تئوری رفتارگرایی، شناخت گرایی، پدیدار شناسی و... شکل گرفته است. در این نوشتار، تلاش کرده ام از این یافته های روان شناسی نیز به درستی استفاده کنم.(۳)

مبانی آموزشی همان واقعیتِ خارجی موجود در طبیعت و انسان است که ممکن است در علوم دیگر، به اثبات رسیده باشد؛ نظیر واقعیت های روان شناسی، جامعه شناسی، انسان شناسی و حتی فیزیکی، زیستی و... .

۵.۱. مفهوم روش

روش در کتاب های لغت فارسی معانی مختلفی دارد: طرز، طریقه، شیوه، اسلوب، سبک، سیره، (۴)طریق و... (۵) در عربی، روش معادل کلمات «المنهج و المنهاج» یا «الطریق الواضح» آمده است که به همان معنای راهِ روشن است. (۶)معادل انگلیسی روش، Method است که در

۱- عبدالله جوادی آملی، زن در آینهٔ جلال و جمال، ص۶۹.

۲- وَ ما خَلَقتُ الجِنَّ وَ الاِنسَ إلاّ لِیَعبُدوُنِ.

۳- مجید مهرمحمدی، «نیایش و نماز براساس رویکرد رفتاری نگر»، مطالعات اسلام و روان شناسی، ص۹۶.

۴- عرب می گوید: «فلان حسن السیره ای حسن السلوک بین الناس» و به همین معناست این جملهٔ شریفه: «من طلبت سریرته حسنت سیرته ای من طابت نیته حسن سلوکه»، کسی که نیت پاکی داشته باشد، رفتار نیکو خواهد داشت (علی محمدی، شرح

اصول فقه مرحوم مظفر، ج۳، ص۳۲۷).

۵- . لغت نامهٔ دهخدا، مادهٔ روش.

۶- . لسان العرب، مادهٔ نهج؛ اقرب الموارد، مادهٔ نهج.

لغت به معانی متعدد آمده است، ازجمله: قاعده، قانون، شیوه، اسلوب، سبک، منوال.

روش، دراصطلاح نیز به چند معنا، ازجمله معانی زیر آمده است:

۱. راه منظم و سیستماتیکِ بررسی حقایق و مفاهیم؛ (۱)

۲. تعیین طریق انجام دادن فعالیت یا امر؛ (۲)

۳. راهی که به منظور دستیابی به حقیقت در علوم باید پیمود؛(۳)

روش به سه چیز اطلاق می شود:

۱. مجموعه راه هایی که انسان را به کشف مجهولات و حل مشکلات هدایت می کند؛

۲. مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش واقعیات، باید به کار برد؛

۳. مجموعه ابزار یا فنونی که آدمی را در این مسیر، از مجهولات به معلومات راهبری می کند.(۴)

بنابراین می توانیم بگوییم: روش عبارت است از راه به کارگیری قواعد و شیوه ها و فنون آموزشی که مربّی برای رسیدن به هدف آموزشی خود، از آن ها بهره می گیرد. دراین صورت، شیوه ها و فنون و گاه برخی از اصول، از اجزای روش به حساب می آید. گاهی از این اصول به «اصول» یا «قواعد روشی» تعبیر می کنند.ممکن است بپرسند: مگر روش با شیوه چه تفاوتی دارد که آن را جزئی از روش می دانید؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا لازم است معنای شیوه را روشن سازیم؛ سپس به مقایسهٔ آن با روش بپردازیم.

۶.۱. مفهوم شیوه

شیوه، در لغت به معنای روش و طرز و طریقه آمده است؛ ولی دراصطلاح، گاه معنایی متفاوت با آن دارد. روش مجموعه ای از اموری است که انسان برای رسیدن به هدف و انجام دادن کار مدنظر، به صورت روشمند و بسامان پی می نهد؛ اما شیوه، نمونه های رفتاری است که عمل به آن ها موجب تحقق طرح های راهبری آموزشی (روش ها) می شود. (۵)

۲. توضیح و تشکر

۱.۲. آنچه در این کتاب از تعاریف، مراحل، روش ها، شیوه ها، زمینه ها و فرهنگ ها ارائه کرده ام، یافته هایی است که پس از مطالعه و بررسی منابع دردسترس دربارهٔ موضوع، به دست آورده ام. امیدوارم با دقت صاحب نظران، بتوانم این آموزه ها را اصلاح و تکمیل کنم.

۲.۲. در این مجموعه تلاش کرده ام برنامهٔ آموزش نماز را متناسب با نیازهای والدین و مربیان ارائه دهم. امیدوارم صاحب

نظرانی که با دید نافذِ خود، تاریکی های اجمال را در مفاهیم و حفره های نامحسوس را در

۱- نک: روان شناسی تربیتی، ص۵۹۴؛ روش ها و فنون تدریس، ص۳۰؛ آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج۳، ص ۲۷۰؛ مادۀ Method.

۲- فرهنگ تعلیم و تربیت، ص۴۹۷.

۳- دائرهالمعارف علوم اجتماعی، ص۴۴۶.

۴- همان.

۵- نک: آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج۳، ص۲۶۶.

روابط گزاره ها تشخیص می دهند، این نوشته را به شاگردی بپذیرند و نقاط کور این قلم را یادآورد شوند و تصحیح فرمایند.

۳.۲. در فرهنگ اسلام، به رهبر آسمانی و معلم و مربی و پدرِ همسر نیز پدر می گویند.(۱) ازآنجایی که تعلیم و تربیت کودکان در مراکز آموزشی و تربیتی به مربیان تربیتی سپرده شده است، همت مربیان این کودکان باید بر این باشد که برای آنان، هم مربی باشند و هم نقش پدر و مادری دلسوز را ایفا کنند. براین اساس، مربی می تواند خود را مخاطب آیات و روایات معصومان و سخنان بزرگان بداند. (۲)

درادامه، هنگام نقل سخنان و مطالب اولیای الهی و بزرگان دین، تاآنجاکه امکان داشته است، از تغییر واژه های والدین، مادر، پدر و معلم به مربی، پرهیز کرده ام. البته در برخی از بخش ها به جهت ارتباط جامعهٔ هدف این تحقیق، یعنی مربیان، با نوشتار حاضر، این عبارت ها را درکنار هم آورده ام.

۴.۲. شروط و شاخصه های متعددی در منابع دین، برای فردی ذکر شده است که می خواهد به نام اسلام اظهارنظر کند. با توجه به منطبق نبودن این قلم با حتی برخی از آن شروط، آنچه در این مکتوب ارائه می کنم، تنها تلاشی خام برای ایجاد زمینهٔ توجهِ والدین و مربیان تربیتی به این موضوع است.

۵.۲. در تألیف این کتاب تلاش کرده ام از منابع و اطلاعات منتشرشده دربارهٔ آموزش و تربیت و نماز استفاده کنم. امیدوارم با نقد و اصلاح شما بتوانم به نظامی مطلوب در تربیت دینی کودکان و به خصوص آموزش نماز نزدیک شوم.

۶.۲. از استاد بزرگوار، حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد ضرابی که امکان این تحقیق را برای حقیر فراهم آوردند، کمال تشکر و قدردانی را می کنم.

امیدوارم خداوند ما را از کسانی قرار دهد که مصداق این آیهٔ شریفه هستند:

تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِینَ لا یُرِیدُونَ عُلُوّاً فِی الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ؛ (۳)

سعادتِ موعود را که عظمت آن را توصیف کرده ایم، برای کسانی قرار می دهیم که به دنبال ریاست و برتری در زمین و تغییر طرح و برنامهٔ خداوند در زندگی نیستند. البته که این سرانجام، به اهل تقوا اختصاص دارد.

سیدکاظم کاظمی یزدی

مشهدمقدس، جوار عالم آل محمد علی بن موسی الرضا

زمستان۱۳۸۹

۱- محسن قرائتی، پرتویی از نور، گزیدهٔ تفسیر نور، ص۲۴۵.

۲- نک: ص۱۷، مفهوم شناسی.

۳- قصص، ۸۳.

پیشگفتار

اشاره

«تربیت» بدون آموزش و آگاهی بخشی ممکن نیست و اگر ممکن باشد، نمی توان آن را «تربیت» نامید. مهم ترین وظیفهٔ مربی، آموزش و آگاهی بخشی به موقع است و بقیهٔ کار برعهدهٔ متربی است: استفاده از این آگاهی. آنچه دراین باره مهم به نظر می رسد، دراختیارگذاشتن آگاهی های لازم، به روش مطلوب و به موقع، ازسوی مربی است.

محتوای آموزش در بخش های گوناگون تربیت، اعم از تربیت اعتقادی، تربیت اخلاقی، تربیت عبادی، تربیت اجتماعی، تربیت سیاسی و...، متفاوت است. این محتوا بخش مهمی از آموزش را تشکیل می دهد. از آن مهم تر، چگونگی ارائهٔ این محتوا توسط مربی و اصول و روش هایی است که او با استفاده از آن ها، محتوای آموزشی را به متربی آموزش می دهد. نیز چگونگی برخورد مربی با متربی درهنگام آموزش، مهم است. محتوا هرچه خوب و مهم باشد، اگر با اصول و روش های صحیح آموزش داده نشود، ممکن است تلاش های مربی و وقت ارزشمند متربی را بر باد دهد.

ازسوی دیگر، از مسائل مهم تربیت اسلامی، کشف اصول، فنون، روش ها، زمینه ها و بسترهای آموزش در سیرهٔ معصومان است. آیا آنان اصول و روش ها و زمینه های ویژه ای را در آموزش احکام و معارف دینی به کار می برده اند؟ اگر به کار برده اند، این ها کدام اند؟

معصومان اسوه های کاملی برای بشر هستند. ما انسان ها می توانیم با پیروی از راه و روش آنان، دنیا و آخرت خویش را تأمین کنیم. معصومان(ع) با شناختی که از خدا و انسان و هستی دارند، حقیقت را دریافته اند و بر اساس آن عمل می کنند. گرچه آنان بیشترین همّ خویش را صرف تعالی روح و آباد سازی آخرت می کنند، از دیدگاه آنان، زندگی این جهانی نیز بخشی از حقیقت است که باید در راستای آخرت از آن بهره جست. امام صادق(ع) می فرماید:

لیس منّا من ترک دنیاه لآخرته و لا آخرته لدنیاه؛ (۱)

کسی که دنیایش را به خاطر آخرتش و آخرتش را به خاطر دنیایش ترک کند، از ما نیست.

همهٔ علوم آنان، الهی یا فراگرفته از پیامبر خدا است. این باعث شده است زمینه ها و علت هایی که آنان به عنوان علت های ناقصه و تامه در امر آموزش معارف دین، به آن توجه کرده اند و نیز شیوه های آموزشی آنان و اصول و فنونی که در آموزش به کار برده اند، به گونه ای باشد که بیشترین و بهترین تأثیر را در مخاطب بگذارد؛ چون برخاسته

۱- من لا یحضره الفقیه، ج۳، ص۹۴.

از شناخت حقیقی از انسان و روابط انسانی است. (۱)

۱. ساختار دین اسلام

اشاره

معارف اسلام یا همان گزاره های معتبر اسلام، عمدتاً در سه مقولهٔ کلی قرار می گیرند: اعتقادات، اخلاقیات، احکام. (۲)

۱.۱. اعتقادات

اعتقادات گزاره هایی هستند که وضعیت کلی جهان و وضعیت انسان را در جهان مشخص می کنند و هر مسلمانی باید از آن گزاره ها شناخت کافی داشته، به آن ها معتقد باشد: آیا جهان را آفریدگاری هست؟ آفریدگار جهان کیست؟ آیا آفرینش انسان عبث بوده یا آفریدگار انسان از آفرینش او هدفی را تعقیب می کرده است؟ سرانجام انسان چیست؟ انسان درمقابل خدا و دیگران چگونه باید رفتار کند؟ وظیفه ای دارد؟

پاسخ بسیاری از این پرسش ها در اعتقادات اسلامی مطرح می شود. دربین اعتقادات اسلامی، پنج اعتقاد از بقیه مهم تر بوده، به «اصول عقاید» معروف هستند: توحید، عدل، نبوت، امامت، معاد.

۲.۱. اخلاقیات

اخلاقیات اسلامی مجموعه گزاره هایی است که شیوهٔ تعامل مسلمان را با دیگران در زندگی مشخص می کند. صفاتی مانند صداقت، پشتکار، اخلاص، خیرخواهی، محبت و... معیارهایی هستند که هر مسلمانی باید آن ها را در رابطهٔ با دیگران، مراعات کند. اخلاقیات گاه به دسته های کوچک تری تقسیم می شوند، مانند اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی؛ گاه نیز با توجه به حیطهٔ عمل، به اخلاق خانوادگی، اخلاق تحصیلی، اخلاق سیاسی و... تقسیم می شوند.

۳.۱. احکام

احکام بخشی از معارف اسلامی است که در قالب واجب، مستحب، مباح، مکروه، حرام، یا صحیح و باطل بیان می شود. برای نمونه، بر هر مسلمانی واجب است که در شبانه روز پنج نماز بخوانند؛ واجب است نماز صبح را دو رکعت بخوانند؛ دفاع از کشور اسلامی بر هر مسلمانی واجب است. این گزاره ها بخشی از احکام هستند؛ زیرا در آن ها حکم (=واجب و حرام و...) به کار رفته است.

احکام اسلامی به دو دستهٔ عبادات و معاملات تقسیم می شود. عبادات بخشی از احکام است که انواع عبادات اسلامی و کیفیت آن ها را بیان می کند. عبادات مهم در اسلام عبارت اند از نماز، روزه، خمس، زکات و صدقه (انفاق های مالی)، حج، ذکر خدا، دعا و تلاوت قرآن. معاملات

۱- سید علی حسینی زاده، سیرۀ تربیتی پیامبر و اهل بیت(ع)، نگرشی بر آموزش با تأکید بر آموزش دینی، ج۴، ص۱۳.

۲- مرتضی مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، ص۵۴.

بخشی از احکام است که به امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تجاری و احوالات شخصی مردم ناظر است؛ مانند ازدواج، طلاق، خریدوفروش، رهن و اجاره، آبیاری و... با توجه به گسترهٔ اسلام، تربیت اسلامی نیز سه بخش خواهد داشت: تربیت اعتقادی، تربیت اخلاقی، تربیت احکامی (تربیت عبادی و تربیت معاملی). در این کتاب، به بخشی از تربیت اسلامی یعنی تربیت عبادی می پردازیم.

۲. تربیت عبادی

اشاره

مراجعه به متون اسلامی نشان می دهد که نهال ایمان، نهال مبارکی است که رشد می کند و به بار می نشیند و مؤمن و جامعهٔ اسلامی از میوهٔ آن بهره مند می شوند. براساس روایات، ثمرهٔ ایمان، عمل صالح است:

بِالایمان یستدلّ علی الصالحات؛ (۱)

ایمان انسان را به کارهای نیکو هدایت می کند.

در روایات متعددی، به این مطلب اشاره کرده اند که ایمان باید با عمل همراه باشد و ایمان بدون عمل معنا ندارد:

لیس الایمان بالتحلّی و لکنَّ الایمان ما خلص فی القلب و صدّقته الأعمال؛ (۲)

ایمان به ادعا و آرزو نیست، بلکه ایمان چیزی است که کاملاً در قلب جایگزین می شود و اعمال و رفتار، آن را تصدیق می کنند.

بنابراین، ایمانی که در رفتار و گفتار فرد تأثیر نگذارد و موجب صدور عمل صالح از او نشود، یا آن قدر ضعیف است که نمی تواند منشأ اثر شود، یا اصلاً وجود ندارد. به همین سبب، پیامبر(ص) می فرماید:

لا یقبل الایمان بلا عمل؛ (۳)

ایمان بدون عمل پذیرفته نیست.(۴)

عمل بدون ایمان نیز پذیرفته نیست. امام علی می فرماید:

اگر ایمان تنها کلام بود، (خداوند) روزه و نماز و حلال و حرام مقرر نمی کرد.(۵)

و امام صادق هم دراین باره می فرماید:

ملعون کسی است که بگوید: «ایمان تنها گفتار است و عمل در آن نیست.» (۶)

ایمان واقعی چنان که ازاین روایات برمی آیـد، خودبه خود در رفتار فرد تأثیر می گذارد و او را به سوی عمل نیکو هدایت می کند. اما این رابطه، یک جانبه نیست: درهمان حال که ایمان، عمل صالح را به دنبال دارد،

۱- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۹۹، حدیث ۱۲۵۱.

۲- همان، ص ۳۰۱، حدیث ۱۲۶۱.

۳- همان، ص ۳۰۶، حدیث ۱۲۹۰.

۴- همان

۵- همان، ص ۳۰۶، حدیث ۱۲۹۲.

۶- همان، حدیث ۱۲۹۳.

عمل صالح نیز مستلزم ایمان و تقویت کنندهٔ آن است. امیرمؤمنان(ع) می فرماید:

بالإیمان یستدلّ علی الصالحات و بالصّالحات یستدلّ علی الایمان؛ (۱)

ایمان به اعمال نیکو رهنمون است و اعمال صالح به ایمان.

خداوند نیز در قرآن می فرماید:

وَ إذا تُلیت عَلَیهِم آیَاتُهُ زادَتهُم إیماناً؛ (۲)

هرگاه آیات قرآن بر آنان تلاوت می شود، بر ایمانشان می افزاید.

اکنون باید ببینیم مراد از «عمل صالح» چیست. مراجعه به روایات نشان می دهد که مراد از عمل صالح، پیروی از دستورهای خداوند است. در روایتی از امام صادق آمده است:

و مَن عمل بما أمر الله عزّ و جلّ فهو مؤمن؛ (۳)

هرکه به دستورهای خدا عمل کند، مؤمن است.

در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(۴) نیز عمل صالح را به انجام دادن واجبات و دوری از محرمات تفسیر کرده اند. پیروی از دستورهای خدا و عمل کردن به واجبات و دست برداشتن از محرمات، چیزی جز عبادت و بندگی خداوند نیست؛ البته عبادت و بندگی در مقام عمل. در تربیت دینی نیز آنچه مطلوب است، همین است که فرد در مقام عمل، چنان رفتار کند که شایستهٔ عبد و بندهٔ خداست.

از آنچه گفتیم معلوم می شود:

۱. ثمرهٔ درخت ایمان، عمل صالح است و ایمانی که میوهٔ آن عمل صالح نباشد، ارزشی ندارد؛

۲. رابطهٔ ایمان و عمل صالح، دو جانبه است. عمل صالح ثمرهٔ ایمان است؛ ایمان نیز با عمل صالح رشد می کند و قوی می شود؛

۳. عمل صالح، اطاعت از دستورهای خداست و اطاعت از دستور خدا، همان عبادت اوست.

۲.۱. تعریف عبادت

«عبادت» از «عَبَد» مشتق شده و به معنای اطاعت خاضعانه است. بنابراین، هر نوع اطاعت و پیروی کردنی عبادت نیست، بلکه تنها اطاعت و پیروی همراه با خضوع و تسلیم، عبادت است. (۵)براین اساس، هر کاری که به قصد اطاعت و پیروی خاضعانه از دستورهای خداوند انجام شود، عبادت است. اگر کسی به انگیزهٔ کسب رضای الهی و انجام دادن دستور او، به تحصیل علم

بپردازد، کار کنـد، غـذا بخورد، مسافرت کنـد یا هر کار دیگری انجام دهـد، همـهٔ آن ها عبادت است؛ زیرا اطاعت و پیروی از خداوند محسوب می شود.

امـا عبـادت در معنـای دیگری نیز به کـار می رود. در این معنا، عبادت به هر نوع کاری اطلاق نمی شود که به قصـد اطاعت و پیروی از خدا انجام

۱- همان، ص۲۹۹، حدیث۱۲۵۱.

۲- انفال، ۲.

۳- همان، ص۳۰۱، حدیث۱۲۵۸.

۴- امام حسن عسکری، تفسیر، ص۲۰۲.

۵- المعجم الوسیط، مادهٔ عَبَد؛ زبیدی، تاج العروس، مادهٔ عَبَد.

شود؛ بلکه تنها به کارهایی اطلاق می شود که به خودی خود بیانگر عبودیت و بندگی است. به عبارت دیگر، عبادت به معنای دوم به کارهایی اطلاق می شود که انسان ازآن جهت که بندهٔ خداست، آن ها را انجام می دهد. درواقع، این افعال «به منظور اظهار عبودیت و بندگی و نهایت خضوع و تسلیم دربرابر خداوند و به قصد تقرب به او انجام می شود.»(۱) بدین ترتیب، عبادت طیف وسیعی از اعمال و رفتار را شامل می شود: از خوردن و آشامیدن گرفته، تا نماز و دعا و ذکر. هرکدام از این اعمال اگر به قصد اطاعت از خدا انجام شوند، عبادت هستند. ازاین رو، در روایات آمده است:

نوم المؤمن عباده؛ (۲)

خواب مؤمن عبادت است.

عبادت در معنای دوم، با ایمان ارتباط قوی تری دارد؛ تأثیر بیشتری نیز در تقرب انسان به خدا و تقویت ایمان می گذارد و زمینه را برای تحقق عبادت به معنای وسیع کلمه، یعنی انجام دادن همهٔ کارها به قصد تحصیل رضای خدا، فراهم می آورد.

در این کتاب، مراد از «عبادت»، همین معنای دوم است و مراد از «تربیت عبادی»، آموزش عبادات به معنای دوم، به متربیان و متعهد کردن آنان به انجام دادن آن هاست. هدف این است که ببنیم در سیرهٔ معصومان(ع):

۱. آموزش نماز چه جایگاهی دارد؟

۲. برنامه شناسی: چگونه نماز را آموزش می دادند؟

۳. زمینه سازی: به چه عواملی به عنوان تسهیل کننده و زمینه ساز آموزش نماز توجه می کردند؟

۴. فرهنگ سازی: چه عواملی را سبب تثبیت و درونی سازی فرهنگ نماز می دانستند؟

۵. برنامه شناسی: از چه سنّی آموزش نماز را شروع می کردند؟

۶. روش شناسی: روش آنان در آموزش نماز چه بود؟

۷. برنامه شناسی: چگونه دیگران را به ادای نماز، متعهد و پایبند می کردند؟

۳. آموزش نماز در سیرهٔ معصومان

اشاره

نماز یکی از ارکان اسلام است که بر آن بسیار تأکید کرده اند؛ تاجایی که آن را ستون دین و رأس اسلام به حساب آورده اند.(۳) ازاین رو، در سیرهٔ معصومان(ع) نیز به آموزش آن توجه فراوان کرده اند. حضرت امام خمینی دراین باره می فرماید: «در اسلام، از نماز، هیچ فریضه ای بالاتر نیست.» (۴)

۱.۰.۳. روش آموزش نماز

نماز عبادتی با ابعاد گوناگون است. در نماز، هم ذکر وجود دارد، هم

ص: ۲۰

۱- احمد قدسی، انوار الاصول، تقریرات درس آیت الله مکارم، ج ۱، ص ۲۸۰

۲- هادی نجعی، الف حدیث فی المؤمن، ص ۳۲۹.

۳- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۹۶، حدیث ۱۰۲۴۶.

۴- صحیفهٔ نور، ج ۱۲، ص ۱۴۸ و ۱۴۹.

قرائت و هم عمل. ازاین رو، آموزش آن نیازمند روشی خاص است. معصومان روشی اصلی و اساسی برای آموزش نماز به کار گرفته اند: روش عملی. آنان به جای توضیح و بیان شفاهی دربارهٔ شیوهٔ نماز خواندن، آن را دربرابر مخاطبان انجام می دادند و از آنان می خواستند تا به همان شکلی نماز بخوانند که دربرابرشان انجام داده اند. از پیامبر روایت شده است که ایشان در مقام آموزش نماز، می فرمودند:

صلّوا کما رأیتمونی اُصلّی؛ (۱)

چنان که دیدید من نماز می خوانم، نماز بخوانید.

به نظر می رسد این روش در مقایسه با روش بیان شفاهی، مؤثرتر وکم هزینه تر است؛ زیرا در توضیح شفاهی، ممکن است مخاطب مراد گوینده را به درستی درنیابد یا مربی نتواند مراد خود را به درستی بیان کند؛ اما در آموزش عملی، نارسایی به کمترین مقدار می رسد. به علاوه، در این روش، مخاطب دچار خستگی نیز نمی شود.

۳،۲موظف کردن والدین به آموزش نماز به فرزندان

ازآنجاکه معصومان(ع) فرصت آموزش نماز به همهٔ مسلمانان را نداشتند، از ابزارهای دیگری نیز برای آموزش نماز و سایر عبادات استفاده می کردند. یکی از این ابزارها، استفاده از سرپرستان خانواده ها برای آموزش نماز به خانواده ها بود. به این سیره توجه کنید. مالک بن حویرث می گوید:

ما که چند جوان همسال بودیم، نزد پیامبر رفتیم و بیست شب نزد پیامبر ماندیم. پیامبر مهربان و نرم خو بود. هنگامی که فهمید قصد داریم به سوی خانواده مان برگردیم، از خانواده مان پرسید و جواب دادیم. آن گاه فرمود: «به سوی خانوادهٔ خود برگردید و در خانواده هایتان نماز را بر پا دارید و به آنان بیاموزید و آنان را به [نماز] امر کنید.» (۲)

۳.۳ سن شروع آموزش نماز به کودکان

در سیرهٔ معصومان(ع)، به آموزش نماز به کودکان توجه بسیاری کرده اند. براساس سیرهٔ معصومان(ع)، سن شروع آموزش نماز به کودکان، هفت سالگی است. در روایتی آمده است که امام صادق(ع) به یکی از یاران خود فرمودند:

ما فرزندان خود را از پنج سالگی به نماز امر می کنیم. شما فرزندانتان را از هفت سالگی به نماز امر کنید. (۳)

۴.۳ سهل گیری در آموزش نماز به کودکان

احکام و آموزه های دینی به لحاظ میزان تأکیدی که بر آن ها شده است، به پنج دسته تقسیم می شود: واجب، حرام، مستحب، مکروه و

۱- ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللئالی، ج۱، ص۱۹۸، روایت۸.
۲- صحیح بخاری، ج۸، ص۱۳۲.
۳- وسائل الشیعه، ج۴، ص۱۹، حدیث۵.

مباح. واجبات و محرمات لازم الاتباع هستند و مخالفت با آن ها جایز نیست؛ مستحبات و مکروهات بهتر است رعایت شوند، بااین حال مخالفت با آن ها عقابی به دنبال ندارد؛ مباحات نیز در اختیار خود فرد است و می تواند دربارهٔ انجام دادن یا انجام ندادن آن ها تصمیم بگیرد.

سیرهٔ تربیتی معصومان(ع) نشان می دهد که در محدودهٔ مستحبات و مکروهات و مباحات، باید مدارا کرد. معصومان در آموزش نماز به کودکان، توانایی کودکان را درنظر می گرفتند؛ ازاین رو در آموزش نماز و عادت دادن کودکان به نماز، بر آنان سخت نمی گرفتند و رعایت کردن بسیاری از آداب و مستحبات نماز را از آنان نمی خواستند. سهل گیری آنان در تربیت عبادی کودکان، سهل گیری در نمازجماعت و مانند آن، نشان می دهد که رعایت مستحبات برای کودکان لازم نیست. (۱)این موضوع در روایات متعددی آمده است که ائمه به کودکان دستور می دادند نماز ظهر و عصر را باهم و نماز مغرب و عشا را نیز باهم بخوانند؛ (۲)درحالی که بزرگ سالان این چهار نماز را در چهار وقت جداگانه می خواندند.

۱- اما درمورد واجبات و محرمات نمی توان جواب قطعی و قاعده ای کلی به دست داد؛ بلکه باید با توجه به مؤلفه هایی که در بالا به آن ها اشاره کردیم، تصمیم گرفت (محمد داوودی، تربیت دینی، ص۲۵۸).

۲- مستدرک الوسائل، ج۱۵، ص ۱۶۰، حدیث۲، عن علی بن الحسین.

فصل اوّل:زمینه سازی

اشاره

فراهم بودن زمینهٔ اثربخشی، در هر امری ضروری است. حالات و اعمال آدمی در بستر موقعیت ها به وجود می آید و از آن ها اثر می پذیرد. ازاین رو، موقعیت های مختلف، حامل نیروهای متفاوتی در شکل دهی حالات و اعمال انسان هستند.

انتخاب و تنظیم مناسب زمینه ها و موقعیت ها، به مثابه عامل تسهیل کننده ای است که امکان شکل گیری ها و پیشگیری و شکل دهی های مطلوب را افزایش می دهد. در این روش تربیتی،(۱) به همین امکانات بالقوه نظر داریم. طبق این روش باید از پیش، وضعیتی را که تسهیل کنندهٔ حالات و رفتارهای مطلوب یا نامطلوب هستند، به طور مقتضی دگرگون کنیم.

پس زمینه سازی دو وجه دارد: یکی ناظر به فراهم آوردن موقعیت های اولیه ای است که احتمال بروز رفتارها و حالات مطلوب را افزایش می دهد و دیگری ناظر به جلوگیری از موقعیت های اولیه ای است که

۱- این روش بر اصل تأثیر وضعیت بر انسان مبتنی است. این اصل بیانگر آن است که برای زدودن پاره ای از حالات و رفتارهای نامطلوب و نیز برای ایجاد حالات و رفتارهای مطلوب در انسان، باید به دست کاری در وضعیت محیطی او پرداخت.

احتمال بروز رفتارها و حالات نامطلوب را افزایش می دهد.

نظام تربیتی اسلام، با حساسیت بسیار به هر دو وجه توجه کرده است. روش زمینه سازی با دو وجهی که دارد، از روش های مبنایی و اساسی محسوب می شود. طبق این روش، مربی باید با نگاهی بلند، پیشاپیش، موقعیت هایی را درنظر آورد که متربی در آن قرار خواهد گرفت و آثار موقعیت های مزبور را بر او، ارزیابی کند و براساس این ارزیابی، به طور مقتضی، در موقعیت های اولیه دست ببرد. (۱)

ازاین رو با توجه به همین حقیقت، باید بگوییم: مهم ترین عامل برای بی توجهی کودکان به آموزش نماز، زمینه سازی نکردن مربیان است. همان گونه که نقاشی بدون رنگ زمینه و کشاورزی بدون شخم زمین، مطلوب نیست، آموزش نماز نیز بدون زمینه سازی، بازده ندارد. بنابراین مربی باید دراین باره «زمینه شناس و زمینه ساز» باشد.

برای فراهم ساختن زمینهٔ آموزش نماز، توجه به نکاتی لازم است:

۱.۱. چشاندن محبت خدا به کودک

باید کاری کنیم که کودک، خدا را دوست داشته باشد.(۲) دراین صورت، او خواهد توانست به احکام و دستورات خداوند، ازجمله نماز، عمل کند. برای رسیدن به این هدف، ضروری است خدا را دوست داشتنی و مهربان و بخشنده و صمیمی تر از پدر و مادر معرفی کنیم.

مهربان تر از مادر، مهربان تر از بابا

مهربان تر از آبی، با تمام ماهی ها

مهربان تر از گل ها، با دو بالِ پروانه

مهربان تر از باران، با درخت و با دانه

مهربان تر از خورشید، با گُل و زمینی تو

تو خدای ما هستی، مهربان ترینی تو (۳)

همچنین ضروری است این تصویر در ذهن کودک مستقر شود که خدا او را دوست دارد و می خواهد او فردی بزرگ، ارزنده، خوشبخت و سعادتمند شود. با کودکان، دست کم تا شش سالگی باید دائماً از مهر و عنایت خدا، از لطف و کرامت او سخن گفت، نه از خشم و غضب و جهنم و عذاب او.

به نام خدای بزرگ که پ–روانه را آف–رید

به روی دو تا بال او، خط و خالِ زیبا کشید

خدایی که با یاد او لبِ غنچه ها باز شد

نوک زرد بلبل از او، پُر از شعر و آواز شد

خدایی که پرواز را به گنجشک آموخته

لباسی هم از جنس پَر، برای تنش دوخته (۴)

برای چشاندن محبت خدا، از هر وسیلهٔ حقی می توانیم استفاده کنیم

ص: ۲۴

۱- خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج۱، ص۱۳۶و۱۳۷.

۲- اینکه اسلام همیشه سعی می کند خدا را در دل ها بزرگ کرده و حبّ او را در جان و روانش مستقر کند [و الَّذینَ آمَنوُا أَشَدُّ حُبّاً لِلّه (بقره، ۱۶۵).] بدین دلیل است که کودک در همهٔ احوال، خدا را درنظر داشته باشد و خدا را شاهد بر اعمال و رفتار خویش بشناسد. در چنین صورتی، قادر به کنترل بیشتر خود خواهد بود.

۳- شعر از: افسانه شعبان نژاد

۴- شعر از: ناصر کشاورز.

و می توانیم داستان هـا و قصه هایی دراین باره بسازیم. همچنین بایـد درنظر داشـته باشـیم که تصور و سـخن والـدین و مربیان دربارهٔ خـدا در کودک مؤثر است. اینکه خـدا را فردی خشـمگین معرفی کنیم یا رحیم، در برداشت کودک مؤثر خواهـد بود. (۱)

۲.۱. ایجاد علاقه به اولیای الهی

کودک بایـد به اولیای دین، به رسول خدا(ص) و معصومان(ع) و دیگر پاسداران مذهب علاقه مند باشد، تا امر و نهی آن ها و راه و روش آن ها در طفل اثر گذارد و شیوهٔ زندگی آنان را سرمشق قرار دهد. برای دستیابی به این هدف، می توان از شـیوه های گوناگونی استفاده کرد که یک نمونـهٔ آن، ذکر داسـتان زندگی و شـرح فداکاری و خدمات آن هاست. امام رضـا می فرمایند:

إنَّ النّاسَ لو عَلِمُوا مَحاسِنَ کَلامِنا لَاتَّبعُونا؛(۲)

مردم اگر خوبی ها ی حرف ها و تعالیم ما را بشناسند، از ما پیروی می کنند.

امام صادق به یکی از اصحاب خویش به نام مُدرِک بن هزهاز می فرمایند:

رَحِم اللّهُ امرءاً اِجتَرَّ مودَّه الناس اِلینا، فَحَدَّثَهم بما یَعرِفون و تَرَکَ ما یُنکرون؛ (۳)

ای مُـدرِک، به یاران ما سـلام برسان و بگو: «رحمت خدا بر کسـی که مودّت مردم را به سوی ما بکشد: به آنان سـخنانی از ما بگوید که آن را می شناسند و می پذیرند و آنچه را حالت انکار دارند و نمی پذیرند، نگوید.»

کودکان و نوجوانان، باید شـیرینی کلام اهل بیت و عمق حکمت های آنان را دریابند تا ازطریق سـخنانشان، شیفتهٔ شخصیت ایشـان شونـد. اصولاًـ کودکـان به کسـانی علاقه مندنـد که اعجاب و تحسـین آن ها را برمی انگیزنـد و راه و روش قهرمانان را دارند. اگر بتوانیم پیشوایان مذهب را به همان گونه ای که بودند، بزرگ و عظیم معرفی کنیم، شـرح ایثارگری های آنان را به زبان ساده و فهمیـدنی برای کودک بیان کنیم، در طفل علاقه ای قلبی به آن ها پدیـد می آیـد و دوسـتدار آن ها خواهـد شد. همچنین جنبـهٔ هماننـدی در کـودک، وادارش می سـازد که عملاًـ از راه و روش ایشـان تبعیت کنـد.(۴) رسول خـدا(ص) می فرمایند:

أدِّبوُا اولادَکُم عَلی حُبّی وَ حبِّ اهل بیتی وَ القُرآنِ؛ (۵)

فرزندانتان را با محبّت من و محبّت خاندان من و محبّت قرآن تربیت و تأدیب کنید.

۱- برخی پژوهش ها نشان داده انـد که نوع ارتباط کودک با خداونـد، تحت تأثیر شـیوهٔ ارتباط والـدین با کودک است. پیش

ازآنکه کودک با مفهوم خدا آشنا شود، والدین، به خصوص پدر، را رب و صاحب اختیار خود می داند و به تعبیری، نقش خداوندی برای وی قائل است. به همین دلیل، والدین خود را بی عیب ونقص و دارای همهٔ کمالات و فضایل می داند و حتی تصور هم نمی کند که آنان، عیب و نقصی داشته باشند. در این حدیث شریف نیز تعلیلی آمده است که به این حقیقت اشاره می کند: قال رسول الله(ص): «...فَإِنَّهُم لایَدرونَ ألاّ أَنَّکُم تَرزُقُونَهُم.» (=آنان، باوری جز این ندارند که شما روزیِ آن ها را می دهید.) (محمدی ری شهری، حکمت نامهٔ کودک، ص۲۴۴، حدیث۳۷۶؛ به نقل از: اصول کافی، ج۶، ص۴۹، حدیث۳).

۲- اصول کافی، ج۱، ص۱۹۳.

۳- بحار الانوار، ج۲، ص۶۸.

۴- علی قائمی، پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان، ص۶۴و۶۵.

۵- احقاق الحق، ج۱۸، ص۴۹۸.

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی

عشق محمد بس است و آل محمد (۱)

ایجاد محبت و عشق را باید از مراحل ساده و بسیط و عاطفی شروع کرد و در مراحل بعدی، با بصیرت و شناخت بیشتر، آن را تعمیق کرد؛ تاآنجا که حب، جزء سرشت انسان شود و محبت اهل بیت، جزء دین مسلمان و شیعه درآید. امام صادق(ع) می فرمایند:

هَل الدّینُ الاّ الحُبّ؟ (۲)

آیا دین جز محبّت است؟

و امام باقر می فرمایند:

اَلدّینُ هُو الحُبُّ و الحُبُّ هو الدّین؛(۳)

دین همان محبت است و محبت همان دین است.

روشن است که محبّت راستین، به عمل و تبعیت هم می انجامد و فرد را از عُصیان و تخلف دور می سازد.(۴) یکی از راه های ایجاد محبت اهل بیت در افراد و به خصوص کودکان، زمینه سازی برای زیارت قبور آن هاست. زیارت، علاوه براینکه تکلیف ما دربرابر امامان است، نقش محبت آفرینی هم دارد.(۵) رسول خدا(ص) می فرمایند:

الزّیارهُ تُنبِتُ المَوَدَّهَ؛ (۶)

زیارت و دیدار، مودّت و دوستی به بار می آورد.

اگر محبت و معرفت باشد، شوق زیارت هم در پی آن است و اگر به زیارت رویم، خود زیارت، محبت آور است: زیارت و محبت در یکدیگر تأثیر متقابل می گذارند. نزدیکی مادی و فیزیکی، قرابت روحی را هم به دنبال می آورد. برعکس، گریز و دوری از چنین مراکز و مکان هایی، روح را هم بیگانه و ناآشنا و گریزان می سازد. گاهی که نگاه به حرم و مزار بیفتد، چشمهٔ محبت می جوشد. پس، از تأثیر «تلاقی نگاه و حرم» نباید غافل شویم.(۷)

۳.۱. ضرورت اصلاح نیت در مربی و متربی

در فرهنگ قرآن و مکتب اهل بیت(ع)، به انگیزه و نیت عمل، بهای اصلی را داده اند؛ تاآنجاکه نیت مؤمن برای انجام دادن کار خیر، باارزش تر از عمل او شمرده شده است:

نِیَّهُ المؤمِن خیرٌ مِن عَمَلِه. (۸)

از بسیاری از کارهای انجام نشده، به دلیل انگیزه های مثبت ستایش کرده و از بسیاری از کارهای انجام گرفته، به دلیل انگیزه های منفی انتقاد کرده اند.(۹) والدین و مربیان مؤمن و متعهد برای رسیدن به هدف بزرگ و ارزندهٔ خویش، یعنی تربیت اولاد صالح و شایسته، به توفیق و عنایات خداوند متعال، بسیار نیاز دارند. البته عنایت و کمک خداوند، به میزان خلوص نیت آنان بستگی دارد. امام صادق می فرمایند:

إنَّما قَدَرَ اللّٰهُ عَونَ العِبادِ عَلی قَدرِ نِیّاتِهِم، فَمَن صَحَّت نِیَّتُهَ تَمَّ عَونَ اللهِ لَهُ وَ مَن قَصُرَت نِیَّتُهُ، قَصُرَ عَنهُ العَونُ بِقَدرِ الَّذی قَصُر؛ (۱۰)

خداوند به اندازهٔ نیت

ص: ۲۶

۱- کلیات سعدی، تهران: امیرکبیر، ص۷۱۵.

۲- میزان الحکمه، ج۲، ص۲۱۵.

۳- . بحار الانوار، ج۶۶، ص۲۳۸.

۴- به احادیث حب و بغض در راه خدا مراجعه کنید؛ نک: بحار الانوار، ج۶۶، ص۲۳۶تا۲۵۳.

۵- جواد محدثی، عشق برتر، راه های ایجاد محبّت اهل بیت در کودکان و نوجوانان، ص۲۲و۲۳.

۶- بحار الانوار، ج۷۱، ص۳۵۵.

۷- جواد محدثی، عشق برتر، راه های ایجاد محبت اهل بیت در کودکان و نوجوانان، ص۷۲و۷۳.

۸- اصول کافی، ج۲، ص۸۴.

۹- محسن قرائتی، پرتویی از قرآن، گزیدهٔ تفسیر نور، ص۲۷۵.

۱۰- . بحار الانوار، ج۷۰، ص۲۱۱.

مردم، کمک به آنان را مقدر می فرماید: هرکسی که از نیت صحیح و کامل برخوردار باشد، کمک خداوند به او به صورت کامل انجام می گیرد و هرکس در نیتش قصور داشته باشد، به همان مقدار کمک به او کاهش می یابد.

ملااحمد نراقی دربارهٔ خصوصیات معلم و مربی می گوید:

معلم [و مربی] باید قصدش از آموختن، قرب به خدا و ارشاد و رسیدن به ثواب باشد، نه جاه و ریاست و شهرت. (۱)

پس برای دعوت کودکان و نوجوانان به نماز، در درجهٔ اول باید به نیت خود توجه کنیم:

۱. ببنیم که آیا فرزند خود را برای خاطر خدا به نماز فرا می خوانیم یا برای خاطر چیزهای دیگر؟

۲. آیا در دعوت فرزند خود به نماز، بیشتر نگران آبروی خود هستیم؟

۳. آیا با خود فکر می کنیم که اگر فرزند من نماز نخواند، دیگران دربارهٔ من چه خواهند گفت؟

۴. آیا در دعوت متربی خود به نماز، خودمان مطرح هستیم و احساس می کنیم اگر فرزند ما، نماز نخواند نشانهٔ بی عرضگی ما یا بی حرمتی به خواست ماست؟

در چنین وضعیتی، نمی توانیم دعوت کنندهٔ خوبی برای نماز باشیم. ازسویی، عمل ما به سطح متعالی انگیزش ها متعلق نبوده و نمی تواند قربةً الی الله باشد. ازسوی دیگر، این احساس به متربی ما دست می دهد که ما او را برای خاطر خودمان به نماز دعوت می کنیم، نه برای خاطر خدا و خود نماز و خود فرزند. ما به عنوان مربی، باید پیوسته به گونه ای عمل کنیم که او را در سطوح پایین انگیزشی نگه نداریم. باید او را متوجه خدا کنیم و بگوییم نماز را باید به گونه ای به جا بیاورد که خدا آن را بپذیرد.

برای نمونه، اگر می بینیم فرزندمان در وضوگرفتن سهل انگاری می کند، می توانیم به شکل ظاهری او را از خواندن نماز باز داریم و به او بگوییم:

خدا باید نماز تو را بپذیرد و یکی از شروط آن، صحت وضو است. اگر وضو را به درستی به جا نیاوری، خداوند نماز تو را نخواهد پذیرفت.

با چنین عبارتی، متربی خود را متوجه هدف اصلی عمل عبادی خواهیم کرد. چنین توصیه هایی اگر با آرامش و خیرخواهی انجام گیرد، به متربی القا خواهد کرد که نماز را برای کسی غیر از خدا نمی خواند. (۲)

آیت الله حائری شیرازی(۳) در توصیه به والدین و مربیان تربیتی می فرمایند:

بچه ها را وقتی تربیت می کنی، حرف تو راگوش می کنند؛ اما باید مواظب باشی که این بچه بندهٔ تو نیست. بالاخره باید کاری بکنی که این

۱- عیسی صدیق، تاریخ فرهنگ ایران، ص۳۱۰.

۲- علی اصغر احمدی، «تحول انگیزشی انسان و ارتباط آن با نماز»، خانواده و نماز، گروه نویسندگان، ص۲۲و۲۳.

۳- حائری شیرازی، مثل ها و پندها، ج۲، ص۷۱و۷۲.

کار را برای تو انجام ندهد، برای خدا انجام بدهد. بچه را از خودت به خدا منتقل کنی.

اما پـدر بایـد بدانـد معبود این بچه نیست و اگر بچه فقط به نیت رضایت پـدر این کار را بکنـد، عادت بکنـد، کوچک بار می آید. باید بنشـیند با بچه اش صحبت کند که «پسرم، [دخترم،] نماز خواندی؛ برای چه خواندی؟» بعد یادش بدهد که آن کسی که به تو چشم داد، دست داد، پـا داد، زبان داد، به ما علاقه دارد. خوشـش می آیـد صـدای ما را بشـنود و ما را مورد نوازش و لطف قرار بدهد. به ما گفته: «بیایید با من حرف بزنید.»

ماهم دراین ساعت معین می آییم بااوصحبت می کنیم، روبه او می کنیم .این نیت لله باشد.

شمابایدقصد قربت رادربچه ها ایجادکنید که وقتی دارند کاری می کنند، واقعا رضای خدا درنظرشان باشد.

۴.۱. ارتباط کلامی مناسب و به کاربردن روش گفت وگو

یکی از راه های آموزش نماز، اسـتفاده از سخن و کلام مناسب است. حتماً باید از سخنی نرم و زیبا و بیانی شیوا استفاده کنیم. مقام معظم رهبری(حفظه الله) دراین باره می فرمایند:

سخن زیبا نشانه ای از خداوند جمیل است. (۱)

صـدای بلند، به ویژه اگر با خشونت همراه شود، سبب بی توجهی کودک به آموزش نماز خواهد شد.(۲) توصیه های دینی و توصـیه به نماز را باید به گونه ای به فرزندمان بگوییم که نشان دهیم همیشه در محضـر خالق عالَم هستیم. به همین جهت، باید از تنـدگویی، پرخاشـگری، عصـبانیت و بی ادبی پرهیز کنیم. انسان وقتی در محضـر بزرگی است، اگر از چیزی ناراحت شود، سعی می کند ناراحتی خود را بروز ندهد. (۳)

۵.۱. وضعیت ظاهری مناسب

مربی در برقرارکردن ارتباط تربیتی، باید به آراسـتگی ظاهر بپردازد تا از عوامل ظاهری نفرت و گریز نیز تهی باشد. آراسـتگی لزوماً به معنـای اشـراف منشـی نیست، بلکه بـا سادگی نیز می توان آراسته بود. پیامبر(ص) در مقام مربی، بر حفظ آراسـتگی ظاهر، آشکارا اصرار می کرده است. از همان آغاز که فرمان بعثت به او ابلاغ شد، دستور پاکیزگی نیز به وی داده شد:

یا أیُّها المُدَّثِّر قُم فَانذِر و رَبّکَ فَکَبِّر و ثیابَکَ فَطَهِّر؛ (۴)

ای به جـامه درپیچیـده، برخیز و به انـذار مردم همت گمـار و خـدایت را به بزرگی یاد کن و جامه ات را از هر عیب و آلایش پاکیزه دار.

پیامبر(ص) به نظیف بودن و خوش بویی شـهره بود. در روایت است که روزی کسی از یاران آن حضرت، برای دیدار به سوی خانهٔ وی آمد؛ در

۱- هنر از دیدگاه سیدعلی خامنه ای، ص۵۰.

۲- حسین دهنوی، نسیم مهر، پرسش و پاسخ تربیت کودک و نوجوان (گفت و گوی رادیویی)، ج۱، ص۷۷و۷۶.

۳- علی اصغر احمدی، «تحول انگیزشی انسان و ارتباط آن با نماز»، خانواده و نماز، گروه نویسندگان، ص۲۳.

۴- مدثر، ۱تا۴.

کوفت و منتظر ماند. حضرت با تأخیر در را گشود و در بیان علت تأخیر، فرمود که به آراستن سر و موی پرداخته است.

در توصیه به مسلمانان نیز همواره با اصرار گفته اند که مستحب است در دیدار با برادارن و هم کیشان، بهترین و نظیف ترین لباس ها را به تن کنند و با آراستگی، ظاهر شوند. این توصیه ها عمومی است، اما مربیان را به طور مضاعف خطاب می کند. ظاهر آراسته، لباس مناسب، موی شانه زده، دندان های تمیز، بوی خوش و... که تصویرگر چهره ای دوست داشتنی از مربی برای متربی است، زمینه ساز آموزش نماز است. (۱)

۶.۱. خوش خلقی

خوش رویی و نگاه محبت آمیز، فضای ارتباط را فراهم می سازد و بداخلاقی و ترش رویی، زمینهٔ آموزش نماز را از بین می برد. امام علی می فرمایند:

البَشاشَةُ حِبالَةُ المَودَّه؛(۲)

خوش رویی، ریسمان محبت است.

به حُسن خُلق توان کرد صید اهل نظر

به آب و دانه بگیرند مرغ دانا را

راز محبوبیت، خوش خلقی است و رمز یگانگی، خوش رویی. آنکه در رفتارش با دیگران خوش برخورد است، همچون آهن ربایی است که فلز وجود انسان ها را به سوی خود می کشاند و پراکنده ها را به هم متصل می سازد.

من حسنت خلقه کثر محبوه و انست النفوس به؛ (۳)

آن که خوش خلق باشد، دوستان فراوانی خواهد داشت و دیگران نیز با او اُنس می گیرند.

به شیرین زبانی و لطف خوشی

توانی که پیلی به مویی کشی

از بررسی زندگی پیامبران، به ویژه پیامبر اسلام(ص) و ائمه(ع) نیز چنین استفاده و استنباط می شود که آن بزرگواران، برای رسیدن به هدف های تربیتی خود، از اخلاق اجتماعی و اصول انسانی و حسن خلق بهره می گرفته اند. شیوهٔ رفتار آنان با مردم و به ویژه کودکان، چنان بوده است که در ژرفای جان آنان نفوذ می یافتند و به سرعت، آنان را به سوی هدف های خود جلب و جذب می کردند. قرآن به روشنی می فرماید:

فبما رحمه من الله لنت لهم و لو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک؛ (۴)

به سبب رحمت الهی است که با مردم نرمخو شده ای که اگر خشن و سنگ دل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند.

فراموش نکنیم کودکان و نوجوانان در یادگیری و کسب عادات مطلوب ازجمله نماز، بیش ازآنکه از زبان منطق و استدلال متأثر باشند، وجودشان آکنده از عواطف و احساسات بوده، مستعد پذیرش ازطریق مهر و محبت اند.

۱- اصل آراستگی ظاهر، برای خود متربی نیز صادق است. ظاهر آراستهٔ آدمی، صفا و آراستگی باطنی را در پی می آورد.

۲- نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت۶.

۳- آمدی، غرر الحکم، به تحقیق محدث ارموی، ج۷، ص۹۴.

۴- آل عمران، ۱۵۸.

۷.۱. صبر و حوصله

برای آموزش نماز و ایجاد رغبت و علاقه در کودکان، حلم و بُردباری ضرورت دارد. با توجه به ضعف تمرکز کودکان، گاهی لازم است آموزه ای بارها تکرار شود. این، صبر و حوصلهٔ مربیان را می طلبد.

باغبانی، خدمت گل می کنی

زخم خارش را تحمل می کنی

زخمِ دست باغبان را کس ندید

خونِ دل خورد و چنین گُل پرورید (۱)

آنگاه که حضرت موسی(ع) رسالت خویش را آغاز کرد و برای هدایتِ(۲) مردم برخواست، نخستین چیزی که از خداوند خواست، حلم و شرح صدر بود:

ربِّ اشرح لی صدری و یَسِّر لی امری؛(۳)

پروردگارا، بر حوصله ام بیفزا و کارم را آسان کن.

روشن است که به کاربستن بردباری، تاآنجا ارزش است و سفارش شدهٔ اسلام که به کوچک شدن شخصیت مربی نینجامد و هیبت و متانت را از وی نگیرد و باعث جسارت و جرئت متربی نشود. دراین صورت، نه تنها ارزش و فضیلت نخواهد بود، بلکه بار منفی و ضدارزشی خواهد داشت.

خشم بیش ازحد گرفتن وحشت آرد و لطف بی وقت هیبت ببرد. (۴)نه چندان درشتی کن که از تو سیر گردند و نه چندان نرمی که بر تو دلیر شوند. (۵)

به گواهی تاریخ اسلام، بیشترین گروندگان به اسلام، با همین روش به اسلام جذب شده اند. مولوی داستان حلم علی را در برخورد با عمروبن عبدُود در شعری زیبا سروده است:

او به تیغ حلم چندین خلق را

واخرید از تیغ، چندین خلق را

تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر

بل ز صد لشکر ظفرانگیزتر(۶)

نوهٔ امام خمینی ، خانم مریم پسندیده، می گوید:

تازه به تکلیف رسیده بودم و به حضرت امام خمینی(ره) در نماز اقتدا کردم. پس از اِتمام نماز، مادرم گفت: «دخترم، به شکل صحیحی اقتدا نکردی.» از امام پرسیدم. آن بزرگوار پانزده دقیقه برایم توضیح داد. (۷)

بسیاری از والـدین و مربیان می گویند: «از بس بچه ها را به نماز سفارش کردیم، خسته شدیم.» در پاسخ آن ها باید بگوییم: مسائل حیاتی و سرنوشت ساز را بایـد مستمراً و با زبان های گوناگون و متنوع و شیوه های مختلف مطرح کنیم. چطور ما از توصیه دربارهٔ غـذا و هوا هیـچ گاه خسته نمی شویم و حیات بچه ها را با غذا و هوا مرتبط می دانیم؟ باید باور کنیم که غذای بچه ها و اکسیژنِ جان آنان و خوشبختی دنیا و آخرتشان، به رابطهٔ آن ها با آفریدگار مهربان بستگی دارد. باید با دلسوزی، به دنبال

ص: ۳۰

۱- شعر از: علی اصغر حکمت.

۲- جهل ذاتی کودک ایجاب می کنـد که ما نیز به هـدایت کودک بپردازیم. کودک پـذیرای هدایت است، به شرطی که در دنیای ذهنیت او این باور پدید آید که والدین و مربیان به واقع خیرخواه اویند و اگر پند و نصیحتی به او می دهند، صرفاً برای سعادت اوست (علی قائمی امیری، حدود آزادی در تربیت، ص۱۴۸).

۳- طه، ۲۶.

۴- مولا علی(ع) می فرماینـد: «إیّاکَ و کُلَّ عَمَلٍ ینفَرُّ عَنکَ حُرّا، أو یـذِلّ لَکَ قَدرا...» (=بپرهیز از هر کاری که آزاده ای را از تو براند، یا قدر و منزلت تو را بکاهد،...) (میزان الحکمه، ح۱۴۳۵۹).

۵- کلیات سعدی، ص۱۷۵.

۶- جلال الدین رومی، مثنوی معنوی

۷- امام در سنگر نماز، ص ۶۰.

راه های جدید و بیان های جذاب و ابتکار در طرح مسئله باشیم. خداوند به پیامبر اکرم(ص) می فرماید:

و أمر اهلک بالصلاه و اصطبِر علیها لا نَسئَلُک رزقاً نحنُ نَرزُقُک و العاقبهُ للتَّقوی؛ (۱)

ای پیامبر، خانواده ات را به نماز سفارش کن و بر انجام دادن آن شکیبا باش. ما از تو روزی نمی خواهیم؛ بلکه ما به تو روزی می دهیم و عاقبت نیک با تقواست.

خداوند در آیات قبل، به نماز خواندن شخص پیامبر فرمان داده است و این آیه به نماز همسر و فرزندان و اهل خانه فرمان می دهد. از این آیه می آموزیم:

۱. والدین بیش ازآنکه نگران وضع مادی خانواده باشند، باید به فکر معنویت و نماز آنان باشند؛

۲. پرورش نسل نمازگزار نیازمند برنامه ای مستمر است؛

۳. خداوند به نماز ما نیازی ندارد. ما به او نیازمندیم؛

۴. والدین و مربیان، بهترین الگوی فرزندان در آداب دینی هستند.

ابوسعید خِذری می گوید:

پس از نزول این آیه، پیامبر اکرم(ص) تا نه ماه، وقت نماز که می رسید، در خانهٔ زهرا و علی(ع) را می زد و می فرمود: «نماز، نماز، رحمت خدا بر شما باد.» (۲)

۱- طه، ۱۳۲.

۲- تفسیر نمونه، ج۱۷، ص۳۰۱.

فصل دوّم:فرهنگ سازی

اشاره

آدمی در جهان هستی، تنها موجودی است که به واسطهٔ نفحت فیه من روحی اشرف مخلوقات گشته است و به وسیلهٔ بازتاب عینی همان روح در حیات مادی، یعنی عقل، راه تکامل خویش را باز یافته است. او با پذیرش تعالیم انبیا و مربیان الهی، سِره را از ناسره و حق را از باطل باز می شناسد و رفتاری منطبق با اصول وحی الهی، در زندگی دنیوی خویش انجام می دهد تا خوشبختی دنیا و آخرت را به دست آورد.

در چنین نگرشی، کارِ اصلی و ویژهٔ فرهنگ، باید ساختن انسان باشد؛ چراکه فرهنگ اگر انسان را ساخت، همه چیز را ساخته است و اگر انسان را خراب کرد، همه چیز را تباه کرده است. به همین دلیل، حضرت امام خمینی(ره) می فرمایند:

فرهنگ کارخانهٔ آدم سازی است؛(۱) چنانچه انبیا هم برای همین معنا آمده اند... یک انسانِ ساخته شده ممکن است یک عالَم را تربیت بکند. یک انسان غیرسالم و فاسد عالَم را به فساد می کشد. (۲)

ص: ۳۲

۱- حضرت امام در جایی دیگر می فرمایند: «نماز کارخانهٔ آدم سازی است.»

۲- مهدی مطهرنیا، «مبانی دفاع فرهنگی»، سیری در اندیشه های دفاعی امام خمینی(ره)، دبیرخانهٔ گردهمایی اندیشه های دفاعی امام خمینی، ج۲، ص۱۳۷، به نقل از: صحیفهٔ نور، ج۱۲، ص۱۴۸و۱۴۹.

به همین دلیل، «انسان» به عنوان موضوعِ اصلی فرهنگ، بیشترین اهمیت را دارد. هنر مربیانی که می خواهند فرهنگ سازی کنند، این است که زیباترین شکل و شیوهٔ آموزش نماز را متناسب با رغبت های فراگیران خود جست وجو کرده، براساس آن اقدام کنند. در چنین صورتی، نماز نماد باشکوه نیایش و فرهنگ غالب تمامی کودکان و نوجوانان ما خواهد شد و تمامی مردم، داوطلبانه و از سرِ عشق و علاقه، این فرهنگ را برخواهند گزید.

امروزه بزهکاری و به ویژه بزهکاری نوجوانان، ذهن اندیشه وران را در سراسر جهان به خود معطوف کرده است. اگر فرهنگِ نمازخواندن را گسترش دهیم، می توانیم مانع بروز بزهکاری شویم یا آن را به میزان بسیاری کاهش دهیم. (۱)

برای اینکه کودکان از ابتدا، مؤمن و خداپرست تربیت شوند، لازم است بین جسم و جان آن ها نیز ازنظر ایمانی، هماهنگی برقرار باشد. به همین جهت، اسلام ازطرفی پدران و مادران و مربیان را مکلف کرده است که فرزندان را به خدا متوجه کنند و خداپرستی و تعالیم دینی را به آنان بیاموزند و ازطرف دیگر، دستور داده است اطفال را به نماز و عبادات تمرینی وادارند. (۲)

در اینجا به برخی عواملی اشاره می کنیم که در فرهنگ سازی نماز در کودکان نقش عمده ای دارد:

۱.۲. تداوم مربیان

مداومت مربی در اقامهٔ نماز به موقع و باکیفیت، عامل مؤثری در تثبیت فرهنگ نماز در کودک است. اقامهٔ نماز اول وقت با حفظ آراستگی و استعمال بوی خوش توسط مربی، یادآور خوبی برای کودک است. رسول خدا(ص) می فرمایند:

...فَإِنَّ أَحَبَّ الأعمالِ إلى اللهِ أدوَمُهُ...؛ (۳)

...محبوب ترین عمل در پیشگاه خدا، مداوم ترین آن هاست... .

بی توجهی مربی به نماز در ایام عُذر شرعی، مانعی در راه تثبیت آموزه هاست؛ زیرا کودک قدرت تجزیه وتحلیل این گونه مسائل را ندارد و ممکن است آن را بر بی توجهی و بی قیدی مربی خود حمل کند(۴)

۱- محسن ایمانی، «نقش نماز در آرامش روانی خانواده»، خانواده و نماز، گروه نویسندگان، ص ۴۰؛ نویسندهٔ این مقاله درادامهٔ این سطور می نویسد: «تجارب نگارنده در کانون اصلاح و تربیت تهران نیز حاکی از آن است که در میان بزهکارانی که در کانون حضور می یافتند، نوجوانان نمازگزار کمتر بودند.»

۲- نک: ص۱۳۹، فصل چهارم.

۳- میزان الحکمه، حدیث۱۴۳۰۹.

۴- برای برطرف شدن این برداشت منفی ازسوی کودک ، خانم ها میتوانند درایام عذر شرعی وهنگام وقت نماز ، وضویاتیمم کنند ودرسجاده نماز رو به قبله بنشینند و مشغول ذکر ، دعا وصلوات شوند .ای عمل دررساله مراجع شیعه ازجمله مستحبات

برای خا نم ها محسوب میشود (ن .ک. موسوی خمینی ، سیدروح الله ، توضیح المسایل، محشی امام خمینی ، ج ۱ ، ص ۲۶۹، محقق/سید محمدحسین بنی هاشمی خمینی)

۲.۲. تهیهٔ امکانات

۱. سجاده ای زیبا با طرح و رنگ های آرام بخش؛

۲. تسبیح؛

۳. عطر؛

۴. چادرنمازهای رنگی و مقنعه ای تمیز و زیبا (برای دختران)؛

۵. قبله نما (برای پسران)؛

۶. امکان وضوی راحت با آب گرم در زمستان؛

۷. دست شویی تمیز با نور کافی و بدون وسایل اضافی؛

۸. اختصاص دادن مکان تمیز و خاصی از اتاق های خانه برای اقامهٔ نماز؛

۹. معطر کردن محل برگزاری نماز در خانه.

۳.۲. تمرین

امروزه، تمرین در حرفه، فن، صنعت، هنر، ورزش و... جایگاه بسیار مهمی دارد. نماز هم از این گفته مستثنا نیست. اساساً تعلیم و تربیت با اقدامات قطعی و گسسته از هم، محقق نمی شود. خداوند آدمی را طوری آفریده است که باید اقدامات تربیتی را به طور مرتب و مستمر بر او اعمال کرد تا در او نهادینه شود. علت تکرار دستورات دینی در طول روزها و ماه ها نیز در این ویژگی آدمی ریشه دارد. برای تربیت دینی و تقویت روحیهٔ نمازخوانی در فرزند نیز باید برنامه داشته باشیم و این برنامه را به طور مداوم اجرا کنیم. امام باقر(ع) می فرمایند:

ما مِن شَیءٍ أحَبَّ إلی اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِن عَمَلٍ یُداوَمُ علیه و إن قَلَّ؛ (۱)

هیچ چیز نزد خداوند عزّوجلّ، محبوب تر از عملی نیست که بر آن مداومت شود؛ هرچند اندک باشد.

البته معنای مداومت این نیست که با تکرار ملال آور خواسته های خود، روح متربی را آزرده کرده و شیرینی عبادت و نماز را در کام او تلخ کنیم. بسیاری از جنبه های مداومت می تواند نامرئی و غیر مستقیم باشد. برای نمونه، تشویق کودکان خردسال زیر هفت سال برای اقامهٔ نماز درکنار مربیان و سایر فرزندان، گرچه به شکل تقلید، یکی از راه های تمرین اقامهٔ نماز است.

۴.۲. پاسخ دادن به کنجکاوی های کودک

بایـد از کنجکـاوی های کودک که ویژگی طبیعی اوست، برای ایجاد رفتارهای مناسب و مطلوب، بهترین اسـتفاده ها را ببریم. وقتی فرزنـدان دربـارهٔ مسائـل اعتقـادی و نماز می پرسـند، فرصت مناسبی است تا بتوانیم با پاسـخ های درست یا طرح سؤالات مؤثر و مناسب، در او اثر تربیتی بگذاریم. برای نمونه، وقتی سؤال می کند:

این ماهی چگونه در آب زندگی می کند و نمی میرد؟ این آسمان و ستاره های زیبا را چه کسی آفریده است؟ و...

می توانیم او را به سازنـده و خـالق رهنمون شویم. بایـد به او بیاموزیم که چگونه می توان دربرابر همـهٔ این داده ها و نعمت ها تشکر و قدردانی کرد. باید به نماز به عنوان یکی از شیوه های تشکرکردن اشاره کنیم.

ص: ۳۴

۱- میزان الحکمه، حدیث۱۴۲۹۶.

۵.۲. حضور در نمازهای جمعه و جماعت

برگزاری نمازجماعت، شرکت در نمازهای جماعت مسجد محله و نیز نمازهای جمعه به همراه کودک، تربیت گروه های سرود مذهبی با موضوع نماز و مشارکت دادن کودک در آن، از مسائل دلخواه کودک است. به طور کلی، دِکلمه و نمایش ها و عبادت های جمعی و آوازهای مذهبی به صورت گروهی، اگرچه برای خوشایند دیگران صورت گیرد، علاوه براینکه در اقناع عاطفهٔ مذهبی کودکان بسیار مؤثر است، موجب تثبیت فرهنگ نماز در آنان می شود.

۶.۲. طولانی نکردن نمازهای جماعت یا مراسم مذهبی

اشاره

والدین و مربیان باید مراقب باشند وضعیتی به وجود نیاورند که کودکان و نوجوانان در نمازهای جماعت یا مراسم دینی و فعالیت های مذهبی، احساس خستگی کنند و زده شوند. باید سعی کنیم زمان دعاها و برنامه های بین دو نماز یا بعد از نمازها را کاهش دهیم. همچنین در نمازهای جماعت، بهتر است امام جماعت نماز را طولانی نکند. نمازجماعت باید کامل و کوتاه باشد. انس بن مالک روایت کرده است نماز پیامبر اسلام از همه کوتاه تر و کامل تر بود.(۱) ابومسعود انصاری می گوید:

شخصی خدمت رسول خدا رسید و عرض کرد: «فلان امام جماعت، از بس نماز صبح را طول می دهد، نمی توانم در جماعت شرکت کنم.» آن حضرت درحالی که بسیار ناراحت به نظر می رسید، خطاب به اصحاب فرمود: «برخی از شما، مردم را از دین فرار می دهید. هرکس امام جماعت می شود، باید نماز را کوتاه کند؛ زیرا در میان نمازگزاران، ناتوان و بیمار و گرفتار وجود دارد.» (۲)

امام علی(ع) ضمن بخش نامه ای به فرمانداران شهرها دربارهٔ نماز، طولانی نمازگزاردن امام جماعت را راهزنی و فتنه انگیزی می نامند! و از آن ها می خواهند:

صلّوا بهم صلاه أضعفهم و لا تکونوا فتّانین؛ (۳)

نمازتان با مردم همچون نماز ناتوان ترین آنان باشد و در طول دادن نماز، عاملِ به فتنه افتادن مردم نباشید.

ایشان در عهدنامهٔ مبسوط خود برای مالک اشتر، دربارهٔ چگونگی امام جماعت و نمازگزاردن با مردم، چنین می فرماید:

در امامت جماعت با مردم چنان نماز گزار که نه با طولانی کردن نماز، آن ها را بِرمانی و نه با کاستن از آن، نماز را ضایع کنی؛ زیرا در میان نمازگزاران، کسانی یافت می شوند که بیمارند یا کار دارند. هنگامی که رسول خدا(ص) خواست مرا روانهٔ یمن کند، از او پرسیدم که چگونه با آنان نماز گزارم؟ فرمود: «مانند ناتوان ترین شان با آنان

۱- سنن ابی داود، ج۱، بیروت: داراحیاء السنه النبویه، ص۲۸۹، حدیث۱۱۰۶؛ السنن الکبری، ج۳، بیروت: دارالمعرفه، ص۲۰۸.
۲- صحیح بخاری، ج۱، بیروت: عالم الکتب، ص۵۶، حدیث۳۲؛ در روایت دیگری به جای «ضعیف»، «پیرمرد» آمده است (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج۸، مدینه: المکتبه السلفیه، ص۱۸۲).
۳- نهج البلاغه، ترجمهٔ حسین انصاریان، نامهٔ۵۲.

نماز گزار و با اهل ایمان، مهربان باش.»(۱)

براساس این روایات، آن کس که امام جماعت کودکان می شود یا دربین مأمومان، کودکی یا نوجوانی به او اقتدا کرده است، به طریق اولی باید مراعات آنان را بکند و از طولانی کردن نمازجماعت بپرهیزد.

۱.۶.۲. درک کودکان و نوجوانان از مفهوم مسجد و نمازجماعت

اشاره

خردسالان و کودکان در سال های نخست دورهٔ ابتدایی تا حدود ده سالگی، در مقایسه با کودکان سنین بالاتر، از چنین مکان هایی کمتر لذت می برند. یکی از علل بی علاقگی خردسالان این است که آنان از خستگی های بدنی ناشی از نشستن یا ایستادن های طولانی رنج می برند. این بی علاقگی در هشت سالگی به اوج خود می رسد و بسیاری از آنان از گوش دادن به سخنرانی ها و دعاها و مراسم عبادی طولانی، اظهار ملال و ناراحتی می کنند.

اگر می خواهیم این خردسالان به فعالیت ها و مراسم مذهبی به ویژه در مساجد علاقه مند باقی بمانند، باید از مجبورکردن آنان برای شرکت در این گونه مراسم طولانی دوری کنیم. در مدارس و در مراسمی که مختص به آنان برگزار می شود نیز باید اختصار در برنامه ها را رعایت کنیم.

کودکان مکان هایی مانند مساجد و حسینیه ها را ساختمان هایی مقدس با ویژگی های فیزیکی خاص خود می بینند و برخی جنبه های مهم آن ها را درک نمی کنند. اگرچه کودکان مسجد را خانهٔ خدا خطاب می کنند، این خطاب، یا فقط جنبهٔ لفظی دارد و درک صحیحی از این واژه وجود ندارد، یا آن را محل زندگی خدا می دانند. کودکان مایل هستند علت شرکت بزرگ سالان را در چنین محیط هایی بدانند: آیا این امر، عادت و مایهٔ لذت بردن از اوقات است یا انجام وظیفه؟ درمجموع، کودکان در این سنین، اهمیت های دینی این مکان های مقدس را درک نمی کنند.

این ویژگی ها تا حدود ده سالگی ادامه می یابد. ازاین به بعد، کودکان مقاصد معنوی مکان های مقدسِ عبادی را به دنبال فهم بیشتر مسئلهٔ عبادت، از نمای فیزیکی آن تاحدودی تمیز می دهند. مسئلهٔ عبادت و وظیفه است که باعث رفتن بزرگ سالان به این مکان های مقدس می شود. کودکان معتقدند این کار باید ادامه یابد؛ زیرا آموختن معارفی از دین، در زندگی به بزرگ سالان کمک خواهد کرد. در این دوره، کودکان احساس می کنند رفتن آنان به این مکان ها عاملی خواهد شد که شخصیت اخلاقی و معنوی بهتری پیدا کنند؛ پس جنبه های اخلاقی این مسئله درنظر آنان اهمیت بیشتری می یابد.

دانش آموزان در این محدودهٔ سنی که تا سیزده سالگی ادامه می یابد، از رفتن به مساجد برای عبادت لذت می برند. از حدود نه سالگی به بعد، لذت های عقلانی از داستان ها و مراسم دینی فزونی می یابد. همچنین آنان متوجه لذت اجتماعی می شوند که از دیدار دوستانشان و نیز روابط دوستانه با برخی بزرگ ترها در چنین محیط هایی حاصل می شود. آنان در این سنین، شروع می کنند به انتقاد از مراسم مذهبی و عبادی طولانی و خسته کننده و نامناسب.

۱- نهج البلاغه، نامهٔ۵۳.

از حدود سیزده سالگی به بعد، این مفهوم پیشرفت بسیاری می کند. ازنظر آنان، عامل اعتقاد و ایمان، بزرگ سالان را به این مراکز می کشاند. آنان به این محیط ها بیشتر به عنوان محل اجتماع مؤمنان و معتقدان به دین نظر می کنند تا ساختمان یا مؤسسه. به اعتقاد این گروه سنی، مشارکت در مراسم عبادیِ محیط های مقدس، همچون مساجد، باعث تقویت ایمان و نزدیک تر شدن آنان به حالت معنوی و ارزش های اخلاقی می شود.

آنچه در توضیح این سه دوره دربارهٔ مفهوم مکان های خاص مراسم عبادی مطرح کردم، با ویژگی های کودکان و نوجوانان مطابقت دارد. (۱)

در اینجا، به دو نمونه از مطالبی اشاره می کنم که با استفاده از آن ها، می توان به طور مقدماتی، آموزش های ساده ای را به کودکان کم سن وسال تر دربارهٔ مسجد و وظایف روحانیان داد. شایان توجه است که تمرین های پس از درس، این مطالب را تکمیل می کند. (۲)

نمونهٔ اول

غروب است.

بسیاری از مردم همراه یکدیگر می آیند.

احمدآقا نجار است. او با همسر و فرزندانش می آید.

معصومه خانم می آید. او خدمتگزار مدرسه است.

خانم احمدی می آید. او معلم آن مدرسه است.

آقای قاسمی می آید. او ثروتمند است و فروشگاهی بزرگ دارد.

آقای دکتر صادقی می آید. او پزشک بیمارستان است.

آقاصفر هم می آید. او کارگر شهرداری است.

حمید و امیر هم می آیند. آن ها دوستان من هستند.

همه باهم می آیند و بسیاری از مردم دیگر.

آن ها در خانهٔ بزرگی جمع می شوند؛ این خانه مسجد نام دارد.

اما چرا دور هم جمع می شوند؛ چه پیر و چه جوان و چه کودک، با هر شغلی که دارند؛ مانند برادر و خواهر؟

چه کسی آن ها را گرد هم می آورد؟

چه کسی است که همهٔ آن ها را هدایت می کند؟

نمونهٔ دوم

آن طور نیست که تنها در محلهٔ ما، مسجد وجود داشته باشد.

در همه جای دنیا، در روستاهای کوچک و در شهرهای بزرگ، بر روی کوه ها و درکنار دریاها، در هرکجا که مسلمانان هستند، مسجد هم هست.

شکل مسجدها باهم تفاوت دارد، هم داخل و هم بیرون آن.

بعضی مسجدها بزرگ و زیبا و بعضی کوچک و ساده، بعضی قدیمی و بعضی جدید هستند.

به مسجد که وارد می شویم، یک حوض یا چند شیر آب می بینیم.

۱- ناصر باهنر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روان شناسی رشد، ص۱۱۶و۱۱۷.
۲- این نمونه ها با توجه به درس های کتاب درسی دینی دوم ابتدایی کشور آلمان تهیه شده است. این کتاب ها در دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی، ترجمه شده است.

اول با دقت و تمیز وضو می گیریم؛ سپس کفش هایمان را در می آوریم و با نام خدا، داخل مسجد می شویم.

مواظب هستیم تا مسجد آلوده نشود.

اینجا خانهٔ خداست؛ چون در آن به یاد خدا نماز می خوانیم و دعا می کنیم.

گوشه ای از مسجد، جامُهری است. از آنجا مُهر بر می داریم.

همهٔ مردمی که مسلمان هستند، در صف های مرتب و منظم نشسته اند. کنار آن ها می نشینیم.

مثل اینکه همه منتظر کسی هستند؟ او کیست؟

بله او آمد. لباس بلند و مخصوصی پوشیده است. او روحانی محل است.

جلوی همه در جای مخصوصی، خیلی مؤدب می نشیند. اسم آن جای مخصوص، محراب است. سپس برمی خیزد و به دنبال او، همه برمی خیزند.

نماز را شروع می کند و همه نیز با او نماز می خوانند.

راستی، روحانیان چه کسانی هستند؟ چگونه روحانی می شوند؟

آن ها چه می کنند؟

آن ها چه وظایفی دارند؟

چندنمونه تمرین

نام مسجد محل شما چیست؟ کجا قرار دارد؟

مساجد مسلمانان مختلف است. تصاویری از مساجد مختلف جمع کرده، مقایسه کنید و به همدیگر نشان دهید.

به طور دسته جمعی، از مسجد نزدیک مدرسه یا خانه تان دیدن کنید. همه چیز را به دقت ببینید و بپرسید که چه نام دارند و برای چه هستند؟

حالا مسجد محلهٔ خودتان را نقاشی کنید.

چه چیزهایی در همهٔ مسجدها وجود دارد؟

روحانی مسجد شما چه نام دارد؟

یکی از روحانیان را دعوت کنید تا دربارهٔ خودش برای شما توضیحاتی بدهد.

از او بخواهید که بگوید وظایف شما در داخل مسجد چیست؟

آیا می دانید جایی که روحانیان درس می خوانند و روحانی می شوند، چه نام دارد؟

آیا می دانید به روحانی که در مسجد، جلوی همه نماز می خواند، چه می گویند؟

۷.۲. ارتباط خانه و مدرسه

ارتباط خانه و مدرسه (۱)یکی از لوازمی در تربیت دینی است که

۱- مدرسه در سازندگی و ویرانی بنای خانواده نقش اساسی و مؤثر دارد و دروس، گفتار، رفتار و حتی افکار و اندیشه های معلمان و مدیران، در کودکان اثری فوق العاده می گذارد. علت این است که کودکان، معلمان را دارای مقامی بزرگ و فوق العاده می دانند و فرمانشان را مُطاع به حساب می آورند. براساس تجارب، کودکان، معلم را از پدر و مادر تحصیل کردهٔ خود نیز برتر می دانند. از پ-در، گر ق-الب ت-ن ی-اف-ت-ی-م از م-عل-م، ج-ان روش-ن ی-اف-ت-یم یک پدر، بخشندهٔ آب و گِل استیک پدر، روشنگر جان و دل است لیک اگر پرسی ک-دامین ب-رت-رینآن که دی-ن آم-وزد و عل-م و یق-ین (شهریار)

نمی توان از آن چشم پوشـی کرد. تربیت به طور ذاتی به یکپارچگی همهٔ نهادهای تربیتی و به خصوص دو نهاد خانه و مدرسه محتاج است. به همین دلیل، آموزش وپرورش بایـد برنامه های آموزش نماز در خانواده را حمایت کند. ازسوی دیگر، چگونه ممکن است کودک در مـدرسه از راه هـای مختلف، پیـام هـای مربوط به نمـاز را دریافت کنـد، ولی در خانواده چنین فضایی فراهم نباشد و او نمازخوان پرورش یابد؟

والدین و مربیان می توانند ازطریق مدرسه، در جریان کامل محتوای آموزشی کتاب های درسی نماز قرار گیرند و در منزل نیز در راسـتای آن محتواها، به تقویت رفتار فرزنـدان خود بپردازنـد. در محیط خانه و مـدرسه، عوامل تأثیرگذار در القای ارزشـی معنوی و رسانـدن پیام و بیان روح نماز، اگر عملاً یکـدیگر را نفی کننـد یا در برنامه ها و اظهار مطالب، هرکـدام راه و هـدفی متفاوت و مغایر با یکـدیگر بپیماینـد، در ذهن کودک و نوجوان تناقض به وجود می آورند و پیام منجر به ایجاد انگیزه، شوق، اراده و عمل نمی شود.

در مـدرسه، هنگامی که کودک و نوجوان، هنگام شـنیدن اذان، مشاهـده کننـد معلمان و مربیان بدون هیچ تکلفی، مشـتاقانه به سوی نمـاز می شـتابند، براثر احسـاس همانـندسازی، به شوق و رغبت درمی آینـد و به اقامـهٔ نماز، گرایش فزون تری پیـدا می کننـد. بهتر است در مـدرسه قبـل از شـروع نمـاز یا حتی قبل از رفتن به نماز هفتگی جمعه، برنامه هایی تـدارک شود که زمینهٔ احساس خوشاینـد برای دانش آموزان باشد، تا عزم و اراده و رغبت و انگیزهٔ لازم برای انجام دادن این فریضه با آرامش خاطر، در آنان پدید آید. (۱)

۸.۲. ارتباط با خانواده های مذهبی

چنـانچه دوسـتان خـانوادگی خود را از بین خانواده های متـدین و خوب انتخاب کنیم، می توانیم با هـدایت و راهنمایی، سـبب تأثیرپذیری کودکان از آنان و فرزندان همسالشان شویم. مولا علی خطاب به مالک اشتر نخعی می فرماید:

ای مالک، با خانواده های خوب و شریف و با سابقه های درخشان و نیز جنگ آوران و بخشندگان ارتباط داشته باش.(۲)

۹.۲. هم نشینی با دوستان نمازخوان

نقش دوسـتان را در شـکل دهی شخصیت انسان ها به ویژه در سنین کودکی و نوجوانی نباید نادیده بگیریم. دوستان شایسته و خوب در سوق دادن انسان به سوی سـعادت و کمال مؤثرنـد. بنابراین سـعی کنیم فرزندمان با دوسـتانی رفاقت کند که به نماز گرایش دارند. مولوی می گوید:

می رود از سینه ها در سینه ها

از ره پنهان، صلاح و کینه ها

صحبت صالح تو را صالح کند

صحبت طالح تو را طالح کند (۳)

۱- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دوفصلنامهٔ تربیت اسلامی، به نقل از: سیدحمیدرضا علوی، «عوامل مرتبط با اقامهٔ نماز در دانش آموزان دبیرستان ها و دانشجویان دانشگاه های شهر کرمان»، ص۱۴۳.

۲- نهج البلاغه، نامهٔ۵۳.

۳- مثنوی معنوی

تأثیر دوستان و اطرافیان در ذهن و روان یعنی در بینش و گرایش انسان ها، به استدلال و استنادِ به دلیل و برهان، نیازی ندارد. تأثیر و تأثر انسان ها، پدیده ای بدیهی است و همهٔ اندیشمندان و هنرمندان و شعرا در این مسئله متفق اند. ازاین رو، بر گزینش دوست و همراه تأکیدهای فراوان می کنند؛ چراکه اثرگذاری مزبور بسیار ناپیدا و مرموز است.

از قرین بی قول و گفت وگوی او

خُو بدزدد دل، نهان از خوی او

چون که او افکند بر تو سایه را

دُزدد آن بی مایه از تو مایه را (۱)

۱۰.۲. معرفی کردن نماز به عنوان دارویی آرام بخش و درمانی مؤثر

انسان درهنگام احساس ناراحتی در جسم یا روح، به فکر درمان و تسکین درد می افتد و به پزشک متخصص رجوع می کند و از او یاری می طلبد. ما انسان ها در زندگی با مشکلاتی مواجه می شویم که بیشتر از قدرت تحمل ما هستند. طرح قرآن برای غلبه بر مشکلات و تحمل آن ها، یاری جستن از توانایی های درونی و خدادادی، یعنی صبر و عزم، و استمداد از اقیانوس بیکران و قدرتمند الهی یعنی نماز است. امام صادق(ع) می فرمایند:

هرگاه با غمی از غم های دنیا روبه رو می شوید، وضو بگیرید و به مسجد بروید و نماز بخوانید و دعا کنید؛ زیرا خداوند می فرماید:

استعینوا بالصبر و الصّلاه؛(۲)

و از خداوند با صبر و نماز کمک بگیرید (و یاری بجویید.) (۳)

پرواضح است کودکی که با نماز و عبادات اُنس نگرفته و کام روحش با شیرینی نماز برداشته نشده است و به این منبع یاری رسان در زندگی متصل نشده، هرگز نخواهد توانست مسیر پُرفرازونشیب زندگی را به سلامت طی کند و شمیم خوش سعادت را استشمام کند. وظیفهٔ ما به عنوان والدین و مربیان تربیتی است که زمینه های این احساس و تجربهٔ دینی خوشایند را در دوران کودکی فرزندانمان، برای آنان آماده کنیم: قدرت صبر بر ناملایمات و ناکامی ها و حل مشکلات با نماز و نیز بهره مندی از توفیقات و کسب موفقیت ها با نماز.

برای این منظور:

۱. برای آنان از سیرهٔ پیامبر و امامان معصوم و بزرگان علم و دین بگویید که هروقت برایشان مشکلی روحی یا اجتماعی یا اقتصادی و حتی علمی پیش می آمد، وضو گرفته و از نماز کمک می گرفتند. در حدیث آمده است که وقتی مشکلی برای اعضای خانوادهٔ پیامبر پیش می آمد، حضرت می فرمود:

برخیزید، نماز بخوانید. این دستور خدای من است(۴)

همچنین نقل کردن داستان زندگی بزرگان، بسیار مفید است:

۱- مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت۲۶۳۶و۲۶۳۷.

۲- بقره، ۴۵.

۳- طبرسی، مجمع البیان، ج۱، ص۱۰۰؛ جامع آیات و احادیث نماز، ج۱، ص۱۰۱و۱۰۳و۱۰۶.

۴- علی مشکینی اردبیلی ، قصار الجمل فی العقاعدوالاخلاق والعمل ، ج۱ ، ص ۳۸۶.

ابوعلی سینا بعد از پنج سالگی، به دلیل نبوغ فراوانش، به خواندن علم ادب، صرف، نحو و لغت و... مشغول شد و هم زمان به حفظ قرآن کریم روی آورد. او قبل از ده سالگی به این کار توفیق یافت و حافظ کل قرآن شد. سپس نزد اساتید دیگری به تحصیل ریاضیات پرداخت و حساب، جبر، هندسه و... را فرا گرفت و در نزد استادی دیگر، به تحصیل فقه پرداخت و آن را نیکو فراگرفت. او نزد استاد ابوعلی ناتلی، شروع به خواندن فلسفه کرد و بعد از مدتی، همانند استادش و بالاتر از او شد، چنان که هنگام درس، از استاد اشکال می گرفت و استاد از جواب باز می ماند و او خود جواب را تشریح می کرد.

اساتید او را از شرکت در کلاس درس بی نیاز دانستند و گفتند: «خودت مطالعه کن.» ابوعلی سینا می گوید: «همین طور پیش می رفتم و هرگاه در مسئله ای حیران بودم یا نمی توانستم قضیه را بفهمم، به مسجد پناه می بردم و نماز می گزاردم و خالق کل هستی را ستایش می کردم و معمای من، حل شده، مشکل برطرف می شد.» (۱)

بوعلی سینا ماه ها و سال ها به دنبال کتابی می گشت و آن را پیدا نمی کرد. دراین باره مسافرت ها کرد و به جست وجوی وسیعی دست زد؛ اما هرچه گشت، کمتر یافت. روزی بالاخره روانهٔ مسجد شد و دو رکعت نماز خواند. پس از نماز، دست به درگاه بی نیاز بلندکرد و از خدا خواست تا این کتاب را به او برساند. از مسجد بیرون آمد و به سوی منزل حرکت کرد. در راه چشمش به پیرزنی افتاد که مقداری اشیای کهنه و قدیمی در روی زمین پهن کرده بود تا بفروشد. ازجمله چند کتاب قدیمی درکنار بساط دیده می شد.

بوعلی آن کتاب ها را وَرانداز کرد و ناگهان دید آن کتابی که ماه ها و سال ها به دنبالش می گشته است، در میان آن کتاب های کهنه است. آن را برداشت و از پیرزن پرسید: «آن را به چند می فروشی؟» پیرزن گفت: «این که قابلی ندارد. چند دِرهم بده.» بوعلی پول کتاب را داد و پرسید: «این اشیا را از کجا آورده ای؟» پیرزن گفت: «این کتاب ها از جدّ ما که ملّا بود، در خانه مانده است و آورده ام که بفروشم.» به این ترتیب با توجه به خدا و کمک گرفتن از نماز، بوعلی سینا به راحتی به مرادش رسید. (۲)

۲. دراین زمینه خودمان برای آن ها الگو باشیم و برای رفع برخی از مشکلات و کسب توفیقات اجتماعی و اقتصادی یا حتی معنوی، از نماز کمک بگیریم.

۳. خاطره ها و تجربه های خود را دراین باره برای آنان بازگو کنیم.

۴. در فیلم ها و سریال هایی که اخیراً از صداوسیما پخش می شود، به نقش نماز در حل بحران های زندگی شخصیت های اصلی داستان توجه ویژه ای می کنند.(۳) در این گونه مواقع، باید فرصت را غنیمت بشمریم و از شیوهٔ تداعی معانی(۴) استفاده کنیم و با طرح پرسش هایی (۵)دراین زمینه،

۱- نماز خوبان، ص۱۴، به نقل از: زندگی ابوعلی سینا، ص۲۹.

۲- داستان های صاحب دلان، ج۲، ش ۱۰۹.

۳- صحنه هایی که شخصیت داستان برای رفع مشکل خود و خانواده اش، یا شفای مادر یا همسر و فرزند مریض و درخطرش، به خواندن نماز و راز و نیاز با خداوند اقدام می کند.

۴- نک: ص۸۱، فصل سوم

۵- روش سقراطی. در این روش، شاگرد به وسیلهٔ پرسش و پاسخ و مجادله، حقایق را کشف می کند. در این روش، نقش معلم عمدتاً پرسیدن و نقش شاگرد، سازمان دهی و به کارگیری دانش و تجربهٔ گذشتهٔ خود برای پاسخ به پرسش هاست. روش سقراط نه تنها روش جدلی (دیالکتیک)، بلکه استقرایی یعنی از کل به جزء نیز هست. بعضی معتقدند روش سقراط، روش تدریس نیست؛ بلکه روش اکتشاف است.

ذهن کودک را به اثر و نقش نماز در حل مشکلات معطوف کنیم.

البته در همهٔ فیلم ها و سریال های ایرانی که با رویکرد اجتماعی و خانوادگی تولید می شود و متناسب سن کودک نیز هست، از استفادهٔ درست از شخصیت های منفی داستان دراین جهت نیز غفلت نورزید و تبعات محرومیت و بی توجهی آنان از این منبع یاری رسان، یعنی نماز، را در قالب جملاتی کوتاه در حین تماشای فیلم به او یادآوری کنید.

۵. هنگام مواجههٔ کودک با مشکل و مسائل خاص خود در دوران کودکی، درکنار آموزش سایر روش های مهارت حل مسئله، مانند فکرکردن و مشورت خواستن از بزرگ سالان و...، او را به کمک گرفتن از خداوند با نماز توصیه کنید. داستان زیر که تجربهٔ یکی از مدیران مدارس راهنمایی است، به همین موضوع اشاره می کند:

سال تحصیلی ۱۳۷۶-۱۳۷۷ بود. آن سال من مدیر آموزشگاه راهنمایی حاجیه مریم اکبری روستای اسحاق آباد بخش زبرخان (نیشابور) بودم.

در کلاس اول راهنمایی، دانش آموزی داشتیم که فرزند شهید بود. با توجه به اینکه من بومی روستا بودم، کاملاً از وضعیت خانوادگی او خبر داشتم. پدر دخترک هنگامی که او دوران شیرخوارگی را می گذراند، به شهادت رسیده بود. بعد از مدتی، مادرش در یکی از روستاهای اطراف ازدواج می کند و دخترک را به پدربزرگ و مادر بزرگ داغدیده اش می سپارد. متأسفانه مدتی بعد، مادر به خاطر ازدواج ناموفق و اختلاف با همسر دوم خویش، خودکشی می کند. چند سال بعد عمهٔ دخترک که معلول بود، فوت می کند و مدتی بعد هم مادربزرگش را از دست می دهد. او می ماند و پدربزرگ رنجدیده اش.

بااینکه ده یازده سال بیشتر نداشت، اما می شد در چشمان معصومش، دریای پرتلاطم غم و اندوه را مشاهده کرد. کودکی بود با کوله باری از رنج و غصه که زمانه تاکنون به او روی خوش نشان نداده بود. آخر او هم حق داشت. یک نوجوان با این همه مشکل چطور می تواند کنار بیاید؟! از اول سال که وارد مدرسهٔ راهنمایی شد، به شدت دچار افسردگی بود و بسیار گوشه گیر و کم حرف. یادم نمی آید در آن مدت، لبخندی بر لب او دیده باشم.

با هیچ کس رابطهٔ دوستی برقرار نمی کرد. همیشه با دخترعمویش، که هم کلاسیِ هم بودند، همراه بود. معلمان نیز از وضعیت درسی او راضی نبودند. وقتی با پدربزرگش صحبت کردم، گفت: «در منزل هم همین گونه است. یکجا می نشیند و صحبتی نمی کند. فقط هنگامی که به منزل عمویش می رود، با دخترعموهایش بازی می کند. حق دارد. من که پدربزرگ او هستم، طاقت این همه داغ را ندارم؛ او که بچه

است. نه مهر مادر را حس کرده و نه گرمای دست پدر را. حالا هم شما هر کاری صلاح بدانید، در خدمتیم.»

از ایشان خواستم سرگرمی های بیشتری برایش فراهم کنند؛ اجازه بدهند بیشتر به منزل عمویش برود و با دخترعموهایش ارتباط داشته باشد. از معلم راهنمایی محترم شاهد هم کمک خواستم. ایشان هم گفتند: «مسئلهٔ درسی فعلاً مهم نیست. سعی کنید اول از حالت گوشه گیری و انزوا در بیاید.» ایشان هم با دخترک صحبت کردند و گفتند: «اگر در مدرسه بیشتر فعالیت کنی و درس هایت بهتر بشود، جایزه داری.»

همان روز، جلسهٔ شورای دبیران را تشکیل دادم و از همکاران خواستم سر کلاس بیشتر به او توجه کنند و او را وادار به صحبت و فعالیت نمایند. به خاطر ضعف درسی هم سرزنشش نکنند و هروقت کوچک ترین پیشرفتی داشت، به بهترین شکل تشویقش کنند.

روز بعد هم با خود دانش آموز صحبت کردم و گفتم: «من خودم اهل همین روستا هستم. می دانم مشکلات زیادی داری و می دانم پدرت شهید شده. اما مایهٔ افتخار تو و همهٔ ماست. او به خاطر سعادت جامعه و حفظ اسلام، جانش را از دست داده است. تو هم باید بکوشی تا نامش همیشه زنده بماند و به وجودش افتخار کنی. می دانم که دلت برای مادر، پدر، عمه و مادربزرگت تنگ شده؛ ولی گریه و ناراحتی که فایده ندارد. ازاین به بعد هروقت یادشان افتادی و دلت برایشان تنگ شد، نماز بخوان؛ چون نماز واقعاً آرامش بخش است. از همین امروز این کار را امتحان کن. از فردا هم مسئول انتظامات سالن آموزشگاه هستی. دوست دارم اسم دانش آموزان شلوغ و بی انضباط را به من بدهی. ضمناً درس هایت را هم بیشتر بخوان؛ می دانم موفق می شوی.»

مدتی از این قضیه گذشت. دخترک وظایفش را به خوبی انجام می داد. ارتباطش با دانش آموزان بهتر و بیشتر شده بود. در درس هایش هم کمی پیشرفت کرده بود. مهم تر از همه این بود که از انزوا در آمده بود.

پدر بزرگش می گفت: «بیشتر وقت ها او را مشغول نماز می بینم. وقتی از او می پرسم چرا این قدر نماز می خوانی؟! می گوید: 'بابابزرگ، نماز آرامم می کند.' در خانه هم دوست دارد فعالیت کند و در کارها به من کمک نماید.»

ازآن به بعد، مسئولیت هایش را افزایش دادم و بیشتر به او توجه کردم. همکاران هم با توجه به اینکه دخترک، فرزند شهید بود، بیشتر احساس مسئولیت می کردند و توجه زیادی به او داشتند و این باعث شد که روحیه اش روزبه روز بهتر شود. حالا از آن روزها چند سال می گذرد. دانش آموزِ خوب من بزرگ شده است. شنیده ام مدتی است با آقایی محترم ازدواج کرده. امیدوارم همیشه خوشبخت باشد و هنوز هم اگر ناملایمات زندگی بر او چیره شد، خواندن نماز او را آرام کند. (۱)

۱- پنجره ای رو به آفتاب، ویژه نامهٔ تجربه ها و خاطره های آموزش و ترویج نماز بین دانش آموزان دورهٔ راهنمایی، ص۲۷۷و۲۷۵، خاطرهٔ زهرا حمزه ای.

۲.۱۱. تشویق و تحسین

اشاره

۲.۱۱. تشویق (۱) و تحسین (۲)تشویق معجزه می کند. به طور کلی، اگر کودک در مسیر عبادت و اعمال مذهبی حرکتی کرد، باید او را تحسین کنیم. در تشویق و تحسین، مهم این است که بلافاصله بعد از رفتار مدنظر به کار رود، تا کودک بتواند بین رفتار مدنظر و تشویق ارتباط برقرار کند. (۳)البته باید توجه کنیم که تشویق در مسائل عبادی، حالت مزد و پاداش به خود نگیرد. بهتر است تشویق هایمان، هم مادی و هم معنوی باشد و تشویق های مادی، به صورت نامنظم صورت پذیرد. تشویق منظم مادی برای عبادت کودکان، سبب تاجرانه شدن عبادت آنان می شود؛ درحالی که مطلوب، عبادت آزادگان است. مولا علی می فرمایند:

اِنَّ قَوماً عَبَدُوا الله رَغبَهً فَتَلک عِبادَهُ التجّار... وَ اِنّ قوماً عَبَدوا... شکراً فَتِلکَ عِبادهُ الاَحرار؛ (۴)

همانا عبادت گروهی که خدا را به امید پاداش پرستیدند، عبادت تاجران است... و عبادت گروهی که برای سپاسگزاری پرستیدند، عبادت آزادگان است.

۲.۱۱.۱. نوع پاداش ها

۲.۱۱.۱. نوع پاداش ها(۵)یکی از شیوه های رفتارسازی در نماز دربین کودکان و نوجوانان، ایجاد تغییرات مطلوب رفتاریِ متناسب در آن هاست. برای این منظور، صاحب نظران یادگیری و روان شناسی، روش های متفاوتی را پیشنهاد می کنند. از میان این روش ها، شیوهٔ ایجاد رفتارسازی روان شناسان

۱- . تشویق عبارت است از قول یا عملی که از فعلِ فاعل قدردانی می کند و [آن را] می ستاید؛ مانند آفرین، احسنت، بارک الله، متشکرم، خشنود شدم و مانند تقدیم هدیه، خرید اسباب بازی، لباس و کفش نو، شکلات، شیرینی، کتاب داستان، مداد رنگی و مانند گردش، مسافرت و مانند لبخند زدن، درآغوش گرفتن، بوسیدن، برایش قصه گفتن و مانند اظهار رضایت کردن، تعریف و تمجید نمودن، نمرهٔ خوب دادن، مدال دادن، سر صف معرفی کردن، پول دادن و امثال این ها. تشویق، حس خودپسندی و حب ذات انسان را اقناع می کند و موجب قوت قلب و نشاط می شود. (ابراهیم امینی، اسلام و تعلیم و تربیت، ج۲، ص۱۳۶و۱۳۷).

۲- تحسین به معنای نیکوشمردن عمل است و به هنگامی که دربارهٔ کودکی و حتی فرد بزرگ تری اعمال شود، در او دل وجرئت و روحیه و امید پدید می آورد؛ به گونه ای که خواهد کوشید مجدداً زبان تحسین بزرگ تران را به روی خود بگشاید. تحسین مربی این اثر را دارد که شخصیت مردهٔ کودکان را احیا کند و موجبات دلگرمی آنان را برای ادامهٔ کارهای پسندیده فراهم سازد. گاهی تحسین ها می توانند متوجه عمل و رفتار کودک دیگری غیر از کودک ما باشند؛ به این معنا که آن کودک را بستاییم تا فرزند ما دریابد که ما از رفتار آن کودک راضی بوده ایم. به عبارت دیگر، ستایش از اعمال و رفتار

نیک دیگران وسیله ای است برای به راه آوردن فرزند خودمان. (علی قائمی امیری، حدود آزادی در تربیت، ص۲۱۴و۲۱۵).

۳- جزوهٔ تنبیه و تشویق کودک، بایدها و نبایدها، مرکز مشاورهٔ حوزهٔ علمیهٔ خراسان.

۴- نهج البلاغه، کلمهٔ قصار۲۳۷.

۵- در اینجا بـد نیست به ذکر و بیان یک نکتهٔ تربیتی بپردازیم و آن تبیین تفاوت بین پاداش و جایزه است. معمولاً جایزه امری است ازپیش تعیین شـده که دربرابر دید و منظر افراد است و افراد برای به دست آوردن آن سـعی دارند کار و عمل موردنظری را انجام دهند؛ درحالی که پاداش امری است که ازقبل معین شده نیست. انسان ها در مسیر زندگی، کار و وظیفه ای را برعهده گرفته و به انجام آن می پردازند، بدون اینکه چشم داشت و توقعی از دیگران درمورد حسن انجام وظیفه داشـته باشند. صاحبِ کار و سـفارش، به عنوان نشانهٔ اعلام رضایت خویش، به تناسب، پاداشی را اعطا می کند که مقدار و رقم آن از قبل برای افراد معین و اعلام شده نیست (علی قائمی، حدود آزادی در تربیت، ص۲۱۹).

رفتارگرا که بر پاداش برای تقویت و ایجاد رفتارهای معین مبتنی است، برای کودکان پیش دبستانی و دبستانی و گاهی دورهٔ راهنمایی تحصیلی، مفید و مؤثر است.

براساس این شیوهٔ رفتارگرایی، با ایجاد محرک های پاداش، به تقویتِ رفتاری می پردازیم که می خواهیم ایجاد شود. مثلاً برای ایجاد رفتار نماز در کودکان و نوجوانان، باید محرک پاداش، به تقویت و ایجاد چنین رفتاری منجر شود و باید پاداش را بلافاصله بعد از انجام دادن رفتار ارائه کنیم.(۱) پاداش هایی که برای کودکان نمازخوان و نمازگزار درنظر می گیریم، باید متعدد و متنوع باشد. مربیان می توانند به تناسب، نوعی از آن را برای کودک استفاده کنند. پاداش ها می توانند صورت نقد یا نسیه، مادی یا غیر مادی داشته باشند. درهرحال، این مهم است که به نوعی، از نگاه کودک نیز پاداش به حساب آیند و آنان را به ادامهٔ راه وادارند.

۲.۱۱.۲. طبقه بندی پاداش ها

۱.۲.۱۱.۲. پاداش های مادی

اگر پاداشی صورت مادی داشته باشد، باید از چیزی باشد که کودک بتواند از آن بهره مند شود. کودک خواستار لباسی زیبا، غذایی مناسب و وسایلی دارای زرق وبرق و اسباب بازی های قشنگ است. (۲)

۲.۲.۱۱.۲پاداش های غیرمادی

اشاره

نیازی نیست که مربیان همیشه از پاداش مادی سود جویند. صورت های بسیاری از پاداش دهی وجود دارد که بهایی ندارد، جز مایه گذاری از زبان و رفتار(۳) در این عرصه، نمونه هایی را ذکر می کنیم:

۱. حرمت گذاری

کودک برحسب فطرت خود، دوستدار احترام است و می خواهد نزد دیگران از کرامت و ارزشی برخوردار باشد. روابط او با افرادی که شخصیت او را تکریم(۴) می کنند و برای او حرمتی بیشتر قائل هستند، خالص تر و صمیمانه تر است. امام صادق در این زمینه می فرمایند:

طبعت القلوب علی حبّ من أحسن الیها و بغض من أساء الیها؛(۵)

قلب ها[ی انسان ها] بر دوستی با کسی که به آن ها نیکی کند و

۱- علی رضا عصاره، «شیوه های آشنایی با نماز در خانواده»، خانواده و نماز، گروه نویسندگان، ص ۱۳۰و ۱۳۱.

۲- در روان شناسی رفتارگرا، پاداش های مادی به «تقویت کننده های تعلیمی» شهرت دارند.

۳- در روان شناسی رفتارگرا، پاداش های غیرمادی به «تقویت کننده های شرطی یا ثانوی» مشهورند

۴- برخی از شیوه های تکریم و احترام کودک که در روایات به آن ها اشاره شده است، عبارت اند از: ۱. برخاستن و استقبال از فرزند هنگام ورود او به مجلس؛ ۲. سلام کردن به کودک؛ ۳. اجازه خواستن از کودکان برای گذشت از حقوقشان؛ ۴. پذیرش دعوت کودکان و دعوت از آن ها برای مهمانی؛ ۵. جای دادن کودک در صفوف جماعت؛ ۶. عیادت از کودک بیمار؛ ۷. با احترام صداکردن؛ ۸. شرکت در بازی کودکان؛ ۹. پرهیز از خشونت با کودکان؛ ۱۰. شرکت دادن کودکان در جلسهٔ دعا برای آمین گفتن؛ ۱۱. شخصیت دادن به کودکان (نک: سیدعلی حسین زاده، سیرهٔ تربیتی پیامبر و اهل بیت، ج۱ (تربیت فرزند)، پژوهشکدهٔ حوزه و دانشگاه).

۵- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص۴۴۵، ش۴.

دشمنی با کسی که به آن ها بدی کند، سرشته شده است.

بدین سان، یکی از پاداش های ما درقبال نماز کودکان، این است که برای او حرمت بیشتری قائل شویم و به او تفهیم کنیم که این امر در اِزای نمازخواندن اوست.

۲. اظهار محبت

۲. اظهار محبت(۱)مانند بوسیدن، نوازش کردن، بازی کردن با کودک، توجه، نگاه محبت آمیز و... (۲) خداوند در تربیت انسان، محبت را به عنوان پیوندی محوری به کار می گیرد:

...فَسوفَ یَأتِی اللهُ بِقَومٍ یُحِبُّهُم وَ یُحِبُّونَه...؛(۳)

...پس به زودی خداوند گروهی را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان نیز او را دوست می دارند... .

در این آیه، یُحِبُّهُم قبل از یُحِبُّونَه آمده است؛ یعنی ابتدا از ابراز محبت خدا و سپس از ابراز محبت آدمی به خدا سخن می گوید. این، نشان می دهد که اِبراز محبت مربی، به دل بستگی متربی جهت می دهد و حاصل آن، ظهور شیفتگی عمیق در متربی به مربی است. هنگامی که این شیفتگی حاصل شد، می توان با اِبراز محبت، فرد را به انجام دادن برخی اعمال و با منع محبت، او را به ترک اعمالی دیگر برانگیخت.

پس به زبان آوردن مهر و محبت، مایهٔ تحکیم پیوند تربیتی است و حفظ این پیوند، لازمه و زمینهٔ تأثیرگذاری مربی و متربی است. ازاین رو، در توصیه های اسلامی، بر به زبان آوردن محبت تأکید کرده اند(۴) کودک نیز انسانی کوچک است و بیش از دیگران به محبت احتیاج دارد. ازاین روست که خداوند محبت به کودکان را زمینهٔ بهره مندی از رحمت خود دانسته است. امام صادق می فرمایند:

إنَّ اللّه لَیرحَمُ العَبدَ لِشِدَّه حُبِّهِ لِوَلَدِهِ؛(۵)

خداوند بنده اش را به واسطهٔ شدت محبتی که به فرزند خود دارد، مشمول رحمت خود قرار می دهد.

مربی با بیان محبتِ پیشی جویندهٔ خویش به متربی، او را دل بستهٔ

۱- مشکلات ناشی از کمبود محبت عبارت اند از: پریدگی رنگ، ازدست دادن شادابی طبیعی، تنفس نامنظم و حتی ناراحتی های معده ای و روده ای که به اسهال و استفراغ در کودک منجر می شود (روان شناسی رشد، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ج ۱، ص ۲۳۱).

۲- یکی از نویسندگان دربارهٔ تأثیر محبت و توجه عاطفی به کودکان در تغذیه و سلامت جسمی آن ها، می نویسد: «مطالعات هانت، روان شناس معاصر آمریکایی، در پرورشگاه ها نشان داده است کودکانی که درموقع تغذیه در آغوش پرستاران قرار نمی گرفته و گرمی بدن آن ها را احساس نمی کرده اند، به تدریج نسبت به محیط غیرحساس شده و به تغذیه نیز علاقه ای نشان نمی داده اند. حتی در بعضی موارد، این بی علاقگی به غذا، سبب بی اشتهایی و نهایتاً مرگ آن ها شده است. گاه نیز بروز اختلالاتی مانند سوء هاضمه و کم خوابی که هیچ نشانهٔ جسمانی برای آن یافت نشده است، مربوط به محرومیت کودک از محبت مادر بوده است» (محمدرضا حاج شریفی، حقوق فرزند بر والدین از نگاه اسلام، ص۱۱۵).

۳- مائده، ۵۴.

۴- اصول کافی، باب اِخبارُ الرجل اَخاهُ بحبُّه

۵- اصول کافی، ج۶، ص ۵۰

خویش می کند. این دل بستگی، بسیار قدرتمند و کارساز است و می توان با تکیه بر آن، فرد را آماده و بلکه طالب به دوش گرفتن تکالیف ساخت. انسان ها به ویژه کودکان، در قبال شخصی که به آن ها محبت می کند، احساس احترام داشته و محبت کننده را دوست دارند و مطیع فرمان او هستند. امام علی دراین زمینه می فرمایند:

قُلوبُ الرجال وحشیّهٌ فمن تألّفها أقبلت علیه؛(۱)

دل های مردم رمنده اند. هرکس به آن ها محبت کند، به او روی خواهند آورد.

مولا در جایی دیگر نیز می فرمایند:

بالبرّ یُستَعبَدُ الحُرَّ؛ (۲)

محبت و نیکی کردن (۳)به دیگران، آنان را به تسلیم وا می دارد.

و همچنین می فرمایند:

أحسِن إلی مَن شِئتَ تَکُن أَمیرَهُ؛(۴)

به هرکه خواهی، نیکی کن تا امیرش باشی.

چون که آوازش خوش و مظلوم شد

زو، دلِ سنگین دلان چون موم شد

بوسیدن و بوسه زدن کودک نیز حتی به بهانهٔ تشویق او، امری است که کودک را از محبت سیراب می کند و او را راضی می سازد. پیامبر اکرم می فرمایند:

اکثروا مِن قُبلهِ اَولادکم، فإنَّ لکم بکلِّ قُبلَهِ دَرَجَه فی الجنَّه ما بین کل درجه خَمس مئَه عام؛ (۵)

فرزندان خود را زیاد ببوسید؛ زیرا با هر بوسه، مقام و مرتبه ای برای شما در بهشت فراهم می شود که فاصلهٔ میان هر مقام، پانصد سال است.

البته باید مراقب باشیم که محبت را هیچ گاه وجه المعامله قرار ندهیم. این درست نیست که بعضی والدین و مربیان، محبت خود را وسیلهٔ نفوذ در فرزند قرار دهند. مثلاً به او بگویند: «این کار را بکن تا مامان [یا مربی] تو را دوست بدارد.» یا «اگر فلان کار را انجام دادی، بابا [یا مربی] تو را دوست ندارد.» یا «چون این عمل را انجام داده ای، تو را اصلاً دوست نداریم.»

این عمل چند عیب دارد:

۱. به اصل طبیعیِ ضرورت محبت والدین و مربیان به فرزند، لطمه وارد می سازد و امکان تردید و سلب را در آن به وجود می آورد. این نه به صلاح والدین و مربیان است و نه به صلاح فرزند. رشتهٔ محبت را نباید هیچ گاه برید یا در معرض بریدن قرار داد. اگر کودک رشتهٔ محبت والدین و مربیان خود را منقطع ببیند، امکان دارد در دام های فساد گرفتار شود.

۲. با چنین برنامه ای، کودک به تدریج عادت می کند که کارها را برای

ص: ۴۷

۱- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۸، ص ۵۱۰، ش۳.

۲- ابن میثم، شرح علی مئه کلمه، ص۱۴۱.

۳- نیکی کردن، از نتایج محبت و مهرورزی است (حسینی شاهرودی، کوی نیک نامان، ج۱، ص۲۴۳).

۴- عیون الحکم و المواعظ، حدیث۸۳.

۵- ملامحسن فیض کاشانی، محجه البیضاء، ج۲، ص۶۴؛ بحار الانوار، ج۱۰۱، ص۹۲.

جلب رضایت والـدین و مربیان و دیگر انسان ها انجام دهـد؛ نه بر طبق وظیفه و برای جلب مصالح واقعی خود و دیگران. معیار خوبی و بدی کارها را دوست داشتن یا دوست نداشتن دیگران می شناسند؛ درصورتی که معیار خوب و بد باید خیر و صلاح واقعی خود و اجتماع و نیز جلب رضای خدا باشد، نه خواست مردم و جلب رضای آنان.

۳. چنین برنـامه ای ممکن است کودک را به تملّق گویی و نفـاق و فریبکـاری وادارد. امکان دارد برای اینکه محبت والـدین و مربیان را از دست ندهـد، به فریب دادن آنان و دروغ متوسل شود. بنابراین، والـدین و مربیان نباید هیچ گاه محبت خودشان را در گرو اطاعت فرزندانشان قرار دهند و درصورت نافرمانی، او را به سلب محبت تهدید کنند. (۱)

۳. نشان دادن اعتماد

گـاهی نشان دادن اینکه به تو اعتماد داریم، برای قول و رأی تو حساب باز می کنیم، دست تو را در مصـرف باز می گـذاریم، درهـای بسـته را به روی تو می گشاییم، هر راز و سُـخنی را با تو در میان می نهیم (۲)و... می تواند پاداشـی برای او به حساب آید و او را در ادامهٔ بیشتر این رفتارش مدد بخشد. دربرابر رفتار معقول او، می توان از این شیوه سود جست.

۴. تمجید از رفتار او

اینکه مربی، رفتار او را در اقامهٔ نماز و شـرکت در نمازجماعت تمجید کند و به سـتایش کارهای او بپردازد، نوعی پاداش برای او به حساب می آید؛ به ویژه اگر آن را در حضور دیگران مطرح کند. به طور معمول، کودکان خواستار شاخص شدن در نزد بستگان و دوستان خویش اند. چه نیکوست که گاهی مربی در حضور جمع یا دوستانِ کودک، به ثناگویی از کار او بپردازد و این توجه کودک به نماز را بستاید.

۵. نزدیک کردن به خود

مربیان در موقعیت های بسـیار می تواننـد به عنوان پاداش نماز کودک، او را به خود نزدیک و مأنوس محفل اُنس خود سازند؛ در مجلسـی او را کنار خود بنشاننـد؛ با او همراه و همراز شوند؛ برخی از مسائل را به او باز گویند؛ در خانه با او هم غذا شوند؛ با او هم بازی شونـد و چنان وانمود کننـد که به او بسـیار نزدیک انـد. این، سـبب دلگرمی و افزایش رغبت و علاقهٔ او به نماز خواهد شد.

۶. دامنه دارکردن آزادی

جلوه ای از پاداش دهی به کودکان این است که به تناسب اهتمام و تلاش کودکان در فراگیری احکام نماز و اقامـهٔ خوب و به موقع آن، بر دامنه و میزان آزادی شان بیفزاییم. این اقدام باید به گونه ای باشد که خود کودک آن را لمس و حس کند. برای

نمونه، اجازۀ آمدوشد بیشتری به او بدهیم و به او تفهیم کنیم که این امر از برکات لیاقت و جدیت او در نماز است و او باید پاسدار آن باشد.

۱- بهترین والدین و مربیان کسانی هستند که حساب بچه دوستی را از حساب تربیت جدا می سازند. امام محمدباقر□ می فرمایند: «بدترین پدران کسانی هستند که در احسان به فرزندان از حد تجاوز می کنند...» (تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۳۲۰).

۲- درمیان گذاشتن برخی از رازها با کودکان، علاوه بر جنبۀ تشویقی و جلب اعتماد آنان، حس مسئولیت پذیری کودکان را نیز افزایش می دهد.

۷. اغماض از خطای او

فرض کنیم که کودک در فراگیری احکام نماز کوشیده است و خود را متعهد به خواندن نماز کرده است. او اکنون مرتکب خطایی شده است که مستحق عقوبت است یا در امری مسامحه و کوتاهی کرده است. در چنین صورتی، مربیان باید به او تذکر دهند که به دلیل جدیتی که در گذشته در نماز از خویش نشان داده است، فعلاً از خطای او صرف نظر می کنند و مثلاً آبروی او را از خطر حفظ می کنند.

۸.دیگرپاداش ها

۱. نشان دادن رشد و تعالی او و بیان این مسئله که دارای کمالی است و او را بدان می ستاییم؛

۲. حمایت از او در تنگناها و مشکلاتی که برای او در زندگی روزانه پدید می آید؛

۳. نوازش او هنگام بیماری و مرض و همدردی با او هنگام مصائب و دشوارهای زندگی؛

۴. نوسازی لباس و پوشش او به گونه ای که بتواند رابطه ای بین آن و عمل خویش (اهتمام به نماز) پیدا کند؛

۵. قائل شدن حق رأی و نظر برای او در کارهای مربوط به خانه یا مدرسه؛

۶. دادن حق انتخابی وسیع تر به او در امر لباس و اشیای دلخواه و...؛

۷. حفظ اسرار و آبروی او وقتی که از آن نگران و بیمناک است.

۱۲.۲. تبشیر

تربیت، مستلزم تن دادن به تکالیف است و این امر، به خودی خود، زایل کنندهٔ رغبت است. این تلخی را باید به طریقی کاست تا قبول تکالیف آسان تر شود. یکی از روش هایی که به این کار می آید، تبشیر است. تبشیر به معنای بشارت دادن به عطایایی است که پس از به دوش گرفتن تکالیف به فرد ارزانی خواهد شد. تبشیر مظهری از فضل و رحمت است. بشارت در وجود آدمی، امید می آفریند و با کشش این امید، او را آمادهٔ قبول زحمت می گرداند.

پیامبران در مقام مربی از این شیوه بسیار بهره گرفته اند، چنان که همهٔ آنان را «مبشّر» نامیده اند و کوشش آنان همواره بر آن بوده است تا امید برخاسته از بشارت را در مخاطبان خود زنده کنند:

وَ اِلی مَدینَ اَخاهم شعیباً فقال یا قَومِ اعبدُوا الله وَ ارجوا الیومَ الآخِرَ؛ (۱)

و برادران اهل مدین را به سوی آنان فرستادیم. پس به آنان گفت: «ای مردم، خدا را عبادت کنید و روز آخرت را امید برید...

».

و هم تربیت یافتگان با این امید همراه و به آن زنده اند:

اَمَّن هُوَ قانِتُ اللیلِ ساجِداَ و قائماً... وَ یَرجُو رَحمَهَ رَبّه؛ (۲)

آیا کسی که دل به خدا سپرده است و در لحظاتی از شب به سجود و قیام می پردازد... و رحمت خدای خویش را امید می برد، [چون کسی است که از آن بی خبر است]؟

۱- عنکبوت، ۳۶.

۲- زمر، ۹.

بشارتی که پیامبران از آن بهره جسته اند، دامنه ای گسترده دارد و تنها درخور انسان های برجسته نیست، بلکه نفوس ضعیف را نیز مخاطب ساخته است. نفوس ضعیف کسانی اند که عبادتشان عبادت تجار نامیده شده است. بنابراین انبیا مردم را به بهشتی بشارت داده اند که در آن، هرچه میل داشته باشند و هرچه چشم ها را در آن، شیفتگی نگریستن باشد، مهیاست:

...وَ فیها ما تشتَهیه الاَنفُسُ و ما تَلَذُّ الاَعیُن. (۱)

این، نکتهٔ درخور تأملی است و نباید از آن غفلت کنیم. غالباً در جریان تربیت، ایدئال گرایی و بلندپروازی، ما را به خود مشغول می کند؛ اما طبق این بیان، باید بشارت ها را چنان گسترده به کار بگیریم که هرکسی را در هر مرتبه ای دربرگیرد. خداوند برای همه کس از «رضوان» سخن نمی گوید؛ برخی را نیز با وعدهٔ خوراکی های لذیذ (۲)و پوشیدنی های زیبا و خیره کننده(۳) و تفرجگاه های روح نواز (۴)و نظیر آن امیدوار می کند.

در پایان متذکر می شویم که تبشیر و تشویق، باوجود آنکه ظاهراً باهم شبیه هم اند، متفاوت اند. تبشیر پیش از عمل یا همراه عمل است و تشویق پس از عمل. ازاین رو تبشیر، ناظر به آینده و تشویق متوجه گذشته است. در مقایسه، تأثیر تشویق سریع تر از تبشیر است؛ اما ازسوی دیگر، کسی که پذیرش تبشیر را دارد، از پختگی ویژه ای برخوردار است؛ زیرا حرکت دادن با تبشیر، مستلزم نوعی کفّ نفس و آینده بینی است.

ازاین رو، هرگاه فرد در سنین پایین باشد، باید دامنهٔ تبشیر برای او کوتاه تر باشد. بهره گرفتن از بشارت ها و وعده های بلنددامنه برای کسانی ممکن است که دوران کودکی را پشت سر گذاشته و به میزان مطلوبی از کفّ نفس و آینده بینی دست یافته باشند.

۱- زخرف، ۷۱.

۲- وَ فاکهه ممّا یَتَخیّرون و لَحم طیر ممّا یَشتهون (=و میوه هایی که دلخواه آن هاست و خوراک پرنده از آن نوع که میل داشته باشند، برایشان فراهم است) (واقعه، ۲۱و۲۲).

۳- و یلبَسون ثیاباً خُضراً مِن سُندَسٍ و استبرق (کهف، ۳۱).

۴- وَ انّ المتقینَ فی جناتٍ و عیونٍ (=انسان های باتقوا در باغ ها و چشمه سارها مأوا دارند.) (حجر، ۴۵).

فصل سوّم:روش شناسی

اشاره

بی تردید همهٔ کودکان، بالفطره استعداد پذیرش و انجام دادن تکالیف مذهبی از جمله نماز را دارند؛ اما مهم، چگونگی روش های(۱) ارائه و آموزش و عرضه کردن این آیین الهی است. درادامه به برخی از آن ها اشاره می کنم:

۱.۳. شیوهٔ تداعی معانی در آموزش نماز

۱.۱.۳. اصول تداعی معانی

اشاره

اصول اساسی تداعی معانی (تجارب) براساس نظر ارسطو، سه اصلِ مجاورت و مشابهت و تضاد است:(۲)

۱- روش، فعالیتی است که از مربی به منظور تأثیر در متربی سر می زند.

۲- معمولاً قدیمی ترین مطالعات دربارهٔ حافظه را به ارسطو، فیلسوف مشهور یونانی، نسبت می دهند. ارسطو با بررسی حافظه و مطالعاتی که روی آن انجام داد، قوانین تداعی معانی را درمورد حافظه وضع کرد که هنوز هم اعتبار آن ها همچنان باقی است (یوسف کریمی، روان شناسی تربیتی، ص۹۲).

۱. اصل مجاورت

اگر دو رویداد ازنظر مکانی یا زمانی همیشه باهم تجربه شوند، بعدها یکی، دیگری را تداعی می کند. برای نمونه، مُهر و سجادهٔ نماز، مسجد و صدای اذان، هرکدام، برپاداشتن نماز را تداعی می کند و نیز پلیس، اتومبیل پلیس، لباس پلیس، اسلحه و باتون، همدیگر را تداعی می کنند. لباس روحانیان (عبا و عمامه)، دین و اقامهٔ نماز و... را تداعی می کند.

پدری که برای بیدارکردن دختر خود برای ادای نماز صبح، دستی به گیسوان او می کشد و با نوازش و محبت، او را از خواب شیرین صبحگاهی بیدار می کند، انجام دادن این تکلیف دینی را با شیرینی محبت پدرانهٔ خویش می آمیزد و عبادت را در کام فرزند خود شیرین می کند.(۱) با استفاده از اصل مجاورت، نماز تداعیگر محبت و عشق پدر به فرزند می شود.

نمونهٔ اصل مجاورت در قرآن، در سورهٔ یوسف آیات ۱۸ و ۲۸ و ۹۳ آمده است. در این سه آیه، مجاورت پیراهن یوسف با اموری، مطرح شده است. در آیهٔ ۹۳ این سوره بیان می شود که پیراهن یوسف که بوی یوسف را می داد، تداعیگر یوسف شد. براساس اصل مجاورت، کلمه الله چون با ۹۹ صفت کمال و جمال مجاور شده است، تداعیگر تمامی آن صفات است. (۲)

۲. اصل مشابهت

۲. اصل مشابهت(۳)شباهت و اشتراک های دو شی ء یا دو رویداد باعث می شود بعدها یکی، دیگری را تداعی کند؛ مانند اینکه عکس، صاحب عکس را تداعی می کند. گاهی فردی را مشاهده می کنیم و با دیدن او به یاد دایی یا پدر او می افتیم و می گوییم: «شما چقدر شبیه دایی یا پدرتان هستید!» در اینجا با توجه به اصل مشابهت، با دیدن فرد به یاد دایی وی می افتیم.

۳. اصل تضاد

اشیاء و رویدادهای متضاد همدیگر را تداعی می کنند: بیماری، سلامتی را تداعی می کند. به همین دلیل وقتی فردی را مشاهده می کنیم که بسیار بیمار است، می گوییم: «الحمدلله که ما سالم هستیم.» یا نور و ظلمت، کفر و ایمان، بهشت و جهنم، شب و روز، حلال و حرام، پیری و جوانی همدیگر را تداعی می کنند. از دیدگاه رفتارگرایی، گرایش به نماز، نمازگزاری یا نمازگریزی افراد، براثر یادگیری های آنان است. یادگیری یا شرطی شدن یعنی پیوند و رابطه برقرارکردن بین اشیاء یا افراد یا رفتارها؛ مانند برقرارکردن رابطه و پیوند بین اذان و نمازخواندن، نیکی کردن و بهشت رفتن، زکات دادن و نمازخواندن، نمازخواندن و شفایافتن، یاد خدا و آرامش یافتن.

طرف داران مکتب تداعی دو قانون مشابهت و تضاد را به قانون و اصل

۱- محمدعلی سادات، رفتار والدین با فرزندان.

۲- عبدالکریم بی آزارشیرازی، رسالهٔ نوین فقهی

۳- Similarity

مجاورت تبدیل پذیر می دانند؛ زیرا درهرصورت، از راه مجاورت، تجارب مشابه و متضاد با یکدیگر پیوستگی پیدا می کنند. مثلاً دو امری که باهم تضاد داشته باشند، معمولاً در ذهن ما به صورت مجموعه ای در می آیند که همواره مجاور یکدیگرند. ما غالباً می گوییم: «حلال و حرام، سفید و سیاه، پیری و جوانی، رذیلت و فضیلت.» (۱)

در بسیاری از آیات قرآن و احادیث ائمه، با توجه به اصل مجاورت، نماز با طهارت و وضو، بهشت، مسواک زدن، استعمال عطر، لباس زیبا، زیبایی، میوهٔ تازه، زینت، ایمان، چشمهٔ آب گرم، تقرّب به خدا، خوب حرف زدن و کار نیک همراه شده است. در برخی آیات و احادیث نیز با توجه به اصل تضاد، نماز با عذاب، بلا، گناه، آتش، جهنم و شیطان به کار رفته است. آیات و احادیث زیر نمونه هایی از بیان مطالب برمبنای اصل مجاورت است. خداوند در قرآن می فرماید:

وَ أَوحَینا إلَیهِم فِعلَ الخَیراتِ وَ إقامَ الصَّلَاه؛(۲)

انجام دادن کارهای نیک و برپاداشتن نماز را به آن ها وحی کردیم.

یا می فرماید:

و قولوا للنّاسِ حُسناً وَ أقیموا الصلاه؛ (۳)

با مردم با خوش زبانی سخن گویید و نماز را بر پا دارید.

امام صادق می فرمایند:

لا صلاه إلا بِطَهُور؛ (۴)

هیچ نمازی درست نیست؛ مگر با طهارت (وضو، غسل، تیمم).

امام حسن جامه های زیبای خود را موقع نماز بر تن می کرد. وقتی کسانی از آن حضرت، علت را جویا شدند، ایشان فرمودند:

إنَّ اللهَ تَعالی جَمیلٌ یُحِبُّ الجَمالَ، فَأَتَجَمَّلُ لِرَبّی وَ هُوَ یَقُولُ خُذُوا زینَتَکُم عِندَ کُلِّ مَسجِدٍ(۵) فَأُحِبُّ أن ألبَسَ أجوَدَ ثیابی؛ (۶)

خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. به این جهت خود را در پیشگاه خدا زینت می کنم. خداوند امر فرموده است: «با زینت های خود در مساجد حاضر شوید.» پس دوست می دارم که بهترین لباسم را به تن کنم.

امام صادق می فرمایند:

رَکعَتانِ یُصَلِّیهما مُتَعَطِّرٌ أفضَلُ مِن سَبعینَ رَکعَهً یُصَلیها غَیرُ مُتَعَطِّرٍ؛ (۷)

دو رکعت نماز با عطر، بهتر است از هفتاد رکعت نماز کسی که عطر نزده است.

پیامبر اکرم می فرمایند:

أَطْرِفُوا أَهَالِیکمْ فِی کلِّ یوْمِ جُمُعَه بشی ء من الْفَاکهَه حَتَّی یفْرَحُوا بِالْجُمُعَه؛(۸)

ص: ۵۳

۱- عبدالعلی قرائتی، منطق آموختن

۲- انبیاء، ۷۳.

۳- بقره، ۸۳؛ ترجمه از حسین انصاریان

۴- عباس عزیزی، جامع آیات و احادیث موضوعی نماز، ج۱، ص۱۵۱.

۵- اعراف، ۳۱.

۶- محمد محمدی ری شهری، الصّلاه فی الکتابِ وَ السُنَّه، ص۴۹؛ تفسیر العیّاشی، ج۲، ص۱۴، حدیث۲۹.

۷- همان؛ ثواب الاعمال، ج۱، ص۶۲، عن المفضّل بن عمر.

۸- عباس عزیزی، جامع آیات و احادیث موضوعی نماز، ج۲، ص۱۱۶، به نقل از: مستدرک الوسائل، ج۶، ص۶۱.

روز جمعه برای خانوادهٔ خود میوهٔ تازه بخرید، تا برای آمدن به نمازجمعه خرسند گردند.

پیامبر می فرمایند:

رَکعَتانِ بِسِواکٍ أفضَلُ مِن سَبعینَ رَکعَهً بِغَیرِ سِواکٍ؛ (۱)

دو رکعت نماز با دندان های مسواک زده، نزد خداوند از هفتاد رکعت نماز بدون مسواک بهتر است.

امام کاظم می فرمایند:

الصَّلَواتُ المَفروضاتُ فی أوَّلِ وَقتِها إذا اُقیمَ حُدودُها أطیَبُ ریحاً مِن قَضیبِ الآس حینَ یؤخَذُ مِن شَجَرِهِ فی طیبِهِ و رِیحِهِ و طَراوَتِهِ، فَعَلَیکُم بِالوَقتِ الأوَّلِ؛(۲)

هنگامی که نمازهای واجب در اول وقت و با رعایت حدودشان، برپا داشته می شوند، از برگ شاخهٔ بریده شدهٔ درخت آس (۳)با همهٔ عطر و بو و تازگی اش، خوش بوترند. پس بر [نماز] اول وقت مداومت ورزید.

پیامبر می فرمایند:

هروقت گرما و شدت آن بر شما سخت گرفت، به وسیلهٔ نماز آن را خنک کنید؛ زیرا گرما و حرارت از جوشش جهنم است. (۴)

پیامبر اکرم تعلیم و تربیت کودکان را با خاطرت شیرین و فراموش نشدنی همراه می ساختند. برای نمونه، به آنان سلام می کردند؛ به آنان مهر و محبت می کردند یا در بازی آن ها شرکت می جستند. گاهی در نماز و درحال سجده، آن قدر سجده را ادامه می دادند تا کودکانی که بر پشت حضرت سوار شده بودند، به آرامی پایین بیایند؛ زیرا متوجه بودند که نباید خاطرهٔ بدی از نماز در ذهن آن ها باقی بماند.(۵)

به همین دلیل، برخورد الگوها، مانند پیامبر و والدین، با کودکان و احترام گذاشتن به آن ها می تواند برمبنای اصل مجاورت، سبب شکل گیری احساسات مثبت دربارهٔ الگوها و الگوپذیری کودکان شود. به عبارتی دیگر، با دیدن الگو یا شنیدن نام او، احساسات مثبت در او برانگیخته می شود که این خود می تواند زمینه ساز توجه به الگوهای رفتاری برای تقلید و الگوپذیری باشد.

خداوند در سورهٔ اعراف آیهٔ ۳۱ می فرماید: «به هنگام رفتن به مساجد، زینت های خود را برگیرید.» در رسالهٔ عملیه نیز می خوانیم: «به هنگام روی آوردن به مسجد، عطرزدن و پوشیدن لباسِ خوب، مستحب است.» این مسئله براساس اصل مجاورت است.

قرآن با توجه به اصول سه گانهٔ بالا، آیات بشارت را درکنار آیات انذار و آیات رحمت را درکنار آیات عذاب و صفات

کفرپیشگان را درکنار

ص: ۵۴

۱- محمد محمدی ری شـهری، الصّلاه فی الکتابِ وَ السُنَّه، ص۴۹؛ المحاسن، ج۲، ص۳۸۲، حدیث۲۳۴۴، عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن آبائه.

۲- محمـد محمدی اشـتهاردی، نماز از دیدگاه قرآن و عترت، ص۶۲؛ محمد محمدی ری شـهری، الصّلاه فی الکتابِ وَ السُنَّه، ص۵۳؛ التهذیب، ج۲، ص۴۰، حدیث۱۲۸.

۳- درخت مُورد مثل درخت انار است؛ برگ هایش ضخیم و خوشبوست و همیشه سبز است

۴- عباس عزیزی، جامع آیات و احادیث موضوعی نماز، ج۱، ص۷۰۵.

۵- عبدالکریم بی آزارشیرازی، رسالهٔ نوین فقهی

مؤمنان آورده است.(۱) به طور کلی، اقامهٔ نماز، عالی ترین رفتار معنوی و مـذهبی محسوب می شود و برای افزایش این رفتار با استفاده از قوانین شرطی شدن، نماز را با محرک های خوشایند و مطبوع همراه می کنند. این عمل دو تأثیر دارد:

۱. یاد نماز حالتی مطبوع را برای کودک یادآوری می کند؛

۲. اگر رفتارهای ابتـدایی مربوط به اقامـهٔ نماز را با تشویق و پاداش های مطبوع همراه کنیم، مطمئناً پاسـخی به نام اقامـهٔ نماز را در کودک افزایش می دهد. البته عکس این مسئله نیز صادق است: اگر اقامهٔ نماز با محرک های ناخوشایند و نامطلوب همراه شود، احتمال دوباره نمازخواندن کاهش می یابد و ازنظر عاطفی نیز کودک احساسی نامطبوع از نماز خواهد داشت.(۲)

به همین دلیـل، اگر والـدین بهترین و شـادترین و خوش ترین روحیـات و رفتارهـا را با کودکان داشـته و آراسـته ترین ظاهر را هنگام اقامـهٔ نماز داشـته باشـند و بهترین لباس ها را بر تن کننـد و بهترین زینت ها را هنگام اقامهٔ نماز، همراه بردارند و خود را معطر کننـد، کودکان نیز به نماز، رغبت و علاقه پیدا می کنند.(۳) همراهی نماز با روحیهٔ شاد والدین، آراسـتگی آن ها، زینت داشـتن، عطرزدن، لبـاس تمیز و مسواک زدن باعث می شود نماز به عنوان محرکی شـرطی، جانشـین محرک های اصـلی مانند مسواک زدن، عطرزدن و ... شود. ایجاد علاقه به نماز، براساس همراهی نماز با محرک های خوشاینـد ایجاد می شود و شـکل می گیرد.

نقل و نمایش قصه ها و خاطرات زیبا و نیز همراهی نماز با تجارب خوشاینـد، در علاقه مندشدن کودک به نماز مؤثر است.(۴) حفظ و فراگیری اشـعاری که به طور زیبا و لطیف، مضامین دینی ماننـد نماز را دربرمی گیرد و خواندن آیات قرآن با صوت و آهنگ زیبا، زمینهٔ علاقه مندی کودکان را به مسائل معنوی ایجاد می کند.(۵) امکانات رفاهی مساجد و نمازخانه ها مثل تهویهٔ مطبوع در گرما و سرما، آب گرم و سردِ سالم و تمیز و بهداشتی، در احساسات افراد دربارهٔ نماز تأثیر مثبت می گذارد.(۶)

خوشاینـدکردن مراسم مـذهبی و نمازجماعت نیز باعث علاقه به نماز می شود. (۷)به همین دلیل، چقـدر زیباست که روحانی، در جیبش تعدادی شکلات داشته باشد و هر بچه ای که به مسجد می آید، دستی به سرش

۱- همان.

۲- رضا پورحسین، «تقویت رفتار مذهبی نماز»، نشریهٔ پیوند، ش ۲۳۱، ص ۴۶و۴۷.

۳- نرگس جمشـیدی، «نقش والـدین و مربیـان در گرایش دینی کودکـان و نوجوانـان»، مجمـوعه مقالاـت هشـتمین اجلاـس سراسری نماز، ص ۶۷تا۸۴.

۴- غلام علی افروز، روش های پرورش احساس مذهبی نماز در کودکان و نوجوانان.

۵- محمدعلی سادات، رفتار والدین با فرزندان.

۶- کبری سپهوند، «بررسـی عوامل مؤثر بر گرایش دانش آموزان به نماز از دیدگاه معلمان و دانش آموزان»، فصلنامهٔ نیایش، ش ۱۲، ص ۷۳تا۸۶.

۷- معصومه زمانی بخش، «شیوه های آشناسازی و تقید کودکان به نماز»، نشریهٔ تربیت، ش۱۰و۱۱، ص۱۸تا۲۳.

بکشد و پیشانی او را ببوسد و شکلاتی در دهانش بگذارد. (۱)

برمبنای احادیث و سخنان ذکرشده، هرگاه عطر، گلاب، سجادهٔ زیبا، بیسکویت، بوسه، صوت زیبا، نمایش، قصه، تهویهٔ مطبوع و مسواک زدن، تمیزی و نظم، نیکی به دیگران و کلاً ـ تجارب خوشایند با نماز همراه شود، براساس اصل مجاورت، نماز (محرکِ شرطی) محرک دیگر (پاکی، نظم، عطر، زیبایی) را تداعی می کند. مجاورت نام ها و واژه هایی مانند نماز و عمل نمازخواندن، با زیبایی ها و امور خوشایند باعث می شود کودکان دربارهٔ نام و عمل نمازخواندن شرطی شوند و احساسات و نگرش مثبت به عمل نمازخواندن پیدا کنند.

همچنین ناراحت کردن کودکان به هنگام نماز، ایجاد صداهای ترسناک قبل از نماز، نزاع های خانوادگی هنگام اقامهٔ نماز، مجبورکردن فرزندان به نماز و استفاده از تنبیه بدنی و کلمات تند که بار عاطفی دارد، خشونت و تهدید، امرکردن کودکان به نماز موقع کسالت و خواب آلودگی، رفتارهای ناشایست در موقع اقامهٔ نماز مانند آروغ زدن، بینی گرفتن، بازی با محاسن و ریش و اعضای بدن، فشار ادرار و مدفوع در حالت نماز، نمازخواندن با لباس مندرس و... باعث تداعی رفتارهای ناشایست با نماز و درنتیجه شکل گیری نگرش منفی دربارهٔ نماز می شود. احادیث و سخنان زیر نشان دهندهٔ تأثیر منفی این عوامل درهنگام نمازخواندن است که می تواند باعث یادگیری و نگرش و احساس منفی دربارهٔ نماز شود.(۲) امام علی می فرمایند:

لا یَبعَثُ الرَّجُلُ فی صَلاتِهِ بِلِحیَتِهِ وَ لا بِما یَشغَلُهُ عَن صَلاتِهِ؛(۳)

مرد، در نماز با ریشش و آنچه او را از نماز به خودش مشغول می دارد، بازی نمی کند.

امام باقر می فرمایند:

لا تَقُم إلی الصَّلاهِ مُتَکاسِلاً و لا مُتَناعساً و لا مُتَثاقلاً فَإنَّها مِن خِلالِ النِّفاقِ...؛ (۴)

با حال کسالت و خواب آلود و سنگین به نماز نایست که این ها از خوی منافقان است... .

پیامبر خدا می فرمایند:

إیّاکُم و شِدَّهَ التَّثاؤُبِ فِی الصَّلاهِ، فَإنَّهما عَوَّهُ الشَّیطانِ، و إنَّ اللهَ یُحِبُّ العُطاسَ و یَکرَهُ التَّثاؤُبَ فِی الصَّلاهِ؛ (۵)

مبادا در نماز زیاد خمیازه بکشید که صدای

۱- علی قائمی، نماز در دوران کودکی، مجموعه سخنرانی های نماز و تربیت، ج۲، ص۱۰۱تا۱۱۷.
۲- این امر را می توان براساس نظریهٔ شرطی سازی کلاسیک (رفتار پاسخگر)، توجیه کرد. دیدگاه شرطی سازی کلاسیک، برگرفته از آزمایش های پاولف روسی در آغاز قرن بیستم است. پاولف محرک هایی را با غذا همراه کرده، مشاهده کرد که

محرک ها به تنهایی همان پاسخ بزاق را ایجاد می کنند که غذا (محرک طبیعی) در حیوانات آزمایش شده ایجاد می کند.

۳- محمد محمدی ری شهری، الصّلاه فی الکتابِ وَ السُنَّه، ص۴۹؛ الخصال، ص ۶۲۰، حدیث ۱۰، عن ابی بصیر و محمد بن مسلم عن الامام الصادق عن آبائه.

۴- محمد محمدی ری شهری، الصّلاه فی الکتابِ وَ السُنَّه، ص۹۶؛ الکافی، ج۳، ص۲۹۹، حدیث۱.

۵- همان، ص۹۷؛ دعائم الاسلام، ج۱، ص۱۷۴ عن الامام علیّ؛ مولا علی دربارهٔ این فرمایش رسول خدا می فرمایند: «إنَّ رَسوُلَ اللهِ کانَ إذا تثاءَبَ و هُوَ فِی الصَّلاهِ رَدَّها بِیَمینِهِ» (=هرگاه پیامبر خدا در نماز دچار خمیازه می شد، با دست راستش جلوی آن را می گرفت) (دعائم الاسلام، ج۱، ص۱۷۵).

شیطان است. همانا خداوند عطسه را دوست و خمیازه را در نماز ناپسند دارد.

ایشان می فرمایند:

لا یأتِ أحَدُکُمُ الصَّلاهَ و هُوَ حاقِنٌ؛ (۱)

کسی از شما درحالی به نماز نایستد که بول خود را نگه داشته است.

امام صادق درباره کسی که به پدر و مادر خود نگاه تند و خشم آلود کند، می فرمایند:

مَن نَظَرَ إلی أبَوَیهِ نَظَرَ ماقِتٍ و هُما ظالِمانِ لَهُ لَم یَقبَلِ اللّهُ لَهُ صَلاهً؛ (۲)

کسی که به پدر و مادرش کینه توزانه بنگرد، حتی اگر بر او ستمکار باشند، خداوند نمازی را از او نمی پذیرد.

پیامبر خدا(ص) می فرمایند:

خَمسَهٌ لَیسَ لَهُم صَلاهٌ: إمرَأهٌ سَخِطَ عَلَیها زَوجُها... و مُصارِمٌ لا یَتَکَلَّمُ أخاهُ فَوقَ ثَلاثَهِ ایامٍ...؛ (۳)

پنج نفر نمازی ندارند: زنی که شوهرش بر او خشمگین است... و شخصی که با برادرش قطع رابطه کرده است... .

آموزش و نکوهش کودکان در امر عبادت، به ویژه نماز، و سخت گیری بر آن ها و مقایسهٔ آن ها با دیگران و به رخ کشیدن نماز دیگران، باعث نمازگریزی و شکل گیری احساس ناخوشایند دربارهٔ نماز و احساس تکلیف شاق و سخت دربارهٔ نماز می شود. (۴)صحبت کردن یک سویه دربارهٔ مجازات اعمال در جهان آخرت و خشم خدا، نگرش منفی دربارهٔ نماز ایجاد می کند. در روایات اسلامی آمده است:

به موسی وحی شد: «عشق و علاقهٔ مرا در دل های بندگان من وارد کن.» پرسید: «چگونه؟» فرمود: «با یادآوری نعمت های من.» (۵)

برشمردن نعمت های الهی و سخن گفتن از نیکی و نیز بخشش و احساس به کودکان، مناسبت ترین روش برای آشناساختن دل ها با پروردگار است.(۶) در روایات اسلامی آمده است که پیامبر آن قدر به احساسات کودکان اهمیت می دادند که مواظب بودند حتی در موقع بازی، آن ها ناراحت نشوند. روزی پیامبر درحال اقامهٔ نماز و سجده بودند. نوهٔ خردسال ایشان، امام حسین، بر پشت آن حضرت نشست تا از پیامبر سواری بگیرد. به همین دلیل، سجدهٔ حضرت طولانی شد. وقتی صحابه علت طولانی شدن سجده را از حضرت پرسیدند، پیامبر اکرم(ص) فرمودند:

۱- همان، ص۹۲؛ مسند ابن حنبل، ج۸، ص ۲۷۱، حدیث۲۲۲۱۴ و ص ۲۹۱، حدیث۲۲۳۰۴.

۲- همان، ص۱۳۷؛ الکافی، ج۲، ص۳۴۹، حدیث۵.

۳- همان، ص۱۳۶؛ عوالی اللآلی، ج۱، ص۲۶۷، حدیث۶۵.

۴- نرگس جمشیدی، «نقش والدین و مربیان در گرایش دینی کودکان و نوجوانان»، مجموعه مقالات هشتمین اجلاس سراسری نماز، ص۶۷تا۸۴.

۵- اشاره می کند به این آیهٔ شریفه: وَ اذ قَالَ موسی لِقَوْمِهِ یا قَوْم اذکروا نِعْمَتَ اللَّهِ علیکم اذ جَعَلَ فیکم انبیاء وَ جعلکم ملوکاً . (=یاد آور زمانی که موسی به قوم خود چنین گفت: «نعمت های خدا را به یاد آورید که در میان شما، پیامبرانی برانگیخت و شما را پادشاهان زمین قرار داد») (مائده، ۲۰)

۶- محمدعلی سادات، رفتار والدین با فرزندان

فرزندم مرا سواری خود قرار داده بود. ناپسند شمردم قبل از آنکه نیازش رفع شود، او را با عجله پایین آورم. (۱)

روان شناسان معتقدند ارضانشدن نیاز باعث احساس ناکامی و ناکامی باعث پرخاشگری و احساسات منفی می شود. پیامبر اکرم با ارضای نیاز کودک، مانع ایجاد ناکامی و شکل گیری نگرش منفی دربارهٔ نماز و نمازگزار شدند. پیامبر با مهربانی، به امام حسین اجازه دادند پس از سواری گرفتن پیاده شود؛ زیرا ایشان می دانستند حرکات خشن و آمرانه و تند، نگرش کودکان را به نماز تغییر می دهد. به همین دلیل، زمانی که کودکان مشغول نماز، نقاشی، دیدن برنامهٔ دلخواه تلویزیون و انجام دادن تفریح هستند، نباید با اجبار و اصرار، آن ها را به نماز دعوت کنیم؛ زیرا سبب شکل گیری احساس ناکامی و نگرش منفی به نماز می شود.

گاهی در مراسم عزاداری و نیز در مساجد، صدای بلندگو را بسیار بلند می کنند که موجب آزار و اذیت دیگران می شود. این گونه رفتارها باعث خدشه دارشدن نگرش و دیدگاه جامعه، به خصوص کودکان، به مراسم دینی ازجمله اقامهٔ نماز می شود. حضرت لقمان به فرزندش توصیه می کند که از فریاد ناهنجار بپرهیزد؛ زیرا تداعیگر صدای حِمار است. (۲)

تداعی معانی، یعنی همراه شدن آموزش با خاطره ای. این خاطره می تواند خوشایند یا ناخوشایند باشد. ممکن است مربی آموزش نماز را با تنبیه و دادوفریاد (۳)همراه کند. دراین صورت، هرگاه کودک تنبیه شود یا دادوفریاد بشنود، نماز در ذهنش تداعی خواهد شد و هرگاه کسی از نماز بگوید، تنبیه بدنی را به یاد خواهد آورد. بدین سبب خواهد کوشید هرگز به نماز نیندیشد.(۴)

مربی دیگر، هنگام هدیه دادن یا خاطرهٔ خوش دیگر، کودکش را به نماز فرامی خواند. ازاین پس، هرگاه کودک مزبور به نماز بیندیشد، خاطره های خوش برای او تداعی می شود و هرگاه خاطره های خوشی برایش پیش آید، نماز را به یاد می آورد. پس ناخود آگاه از شنیدن واژهٔ نماز لذت می برد و به سوی نماز کشیده خواهد شد.

۱- عبدالکریم بی آزارشیرازی، رسالهٔ نوین فقهی

۲- وَ اقصِد فی مَشیِکَ وَ اغضُض مِن صَوتِکَ إنَّ أَنکَرَ الَاصواتِ لَصَوتُ الحَمیرِ (=و میانه روی کن و صدایت را آهسته بدار؛ چراکه ناخوش ترین آوازها، بانگ درازگوشان است) (لقمان، ۱۹؛ ترجمه از خرمشاهی).

۳- تُن صدای بالا نشانهٔ عصبانیت و هیجان است و تُن صدای بسیار پایین، غمگینی را نشان می دهد. پیامبر گرامی اسلام می فرمایند: «إنَّ اللّهَ یُحِبُّ الصَّوتَ الخَفیضَ وَ یُبغِضُ الصَّوتَ الرَّفیعَ» (=همانا خداوند، صدای آرام و آهسته را دوست دارد و از صدای بلند و ناهنجار بیزار است و آن را دشمن می دارد) (بحار الانوار، ج۲، ص۶۳؛ منتخب الاحادیث، ص۳۸۵، حدیث۱۲۹۷).

۴- این همان شیوه ای است که غرب و سینمای هالیوود برای نشان دادن چهرهٔ مخوف از اسلام به کار می برند. برای نمونه، در فیلم هایی که سیاست اسلام هراسی را دنبال می کنند، صدای اذان را همراه با موسیقی دلهره آور خاصی پخش می کنند و در سکانس های بعد، فقط همان موسیقی خاص را پخش می کنند. مخاطب با این ترفند هنری، به اصطلاح شرطی می شود که

هرجا صـدای موسـیقی مرگ را در آن فیلم می شـنود، به صـدای اذان و نمـاز و مسـلمان منتقل می شود. با این شـیوه، ترس و نفرت و خشم از مسلمان و مسلمانی در او ایجاد می شود.

توصیه می کنم آموزش ارزش های دینی را با خاطره های خوش همراه کنیم. مربیان محترم نیز به خوبی می توانند از شیوهٔ تداعی معانی استفاده کنند. پیامبر□ برای تشویق امام حسن و امام حسین□ به نماز، بارها سجادهٔ آنان را پهن می کردند و برای ترغیب هرچه بیشترشان، علاوه بر تشویق کلامی، مقداری شیرینی در زیر جانمازشان می گذاشت که بعد از ادای نماز بخورند. حضرت آیت الله بروجردی علت نماز شب خواندن خود را چنین بیان می کنند:

من خواندن نماز شب را مدیون والدینم هستم؛ زیرا هر روز قبل از اذان صبح اگر از خواب برمی خاستم و جانماز را پهن می کردم، بعد از نماز یک پنج قرانی زیر جانمازم بود. اما اگر بعد از نماز صبح برمی خاستم، از پنج قرانی خبری نبود و همین باعث تشویق من شد تا قبل از اذان صبح برخیزم و در همان کودکی به نماز شب روی آورم. اما حالا که لذت معنوی آن را درک کرده ام، هرگز حاضر به ترک آن نیستم. (۱)

این داستان از حضرت آیت الله بروجردی نشان می دهد که والدین ایشان با استفاده از تکنیک شرطی عاملی،(۲) پیامد نماز را با همراهی پنج قرانی برای فرزندشان، خوشایند کرده اند و به این طریق، نمازشب خواندن در ایشان شکل گرفته است. بعدها تقویت های درونی جانشین تقویت بیرونی (پنج قرانی) شده است.

برمبنای آنچه گفتم، باید زیباترین و خوشایندترین اوقات کودکان ما در کانون خانواده و مدرسه، زمانی باشد که ما بزرگ ترها، یعنی والدین و مربیان، آمادهٔ اقامهٔ نماز می شویم. زمان اقامهٔ نماز که می رسد، باوجود فشار کاری و خستگی که در چهرهٔ مربی نمایان است، چهره اش باید شاداب و باطراوات شود و هنگام وضوگرفتن، خشم و عصبانیتش از برخی فرزندان، فروکش کند(۳) و چهره ای متبسم و مهربان بیابد. آنگاه که به نماز ایستاد، آن چنان باشد که گویی گمشده اش را یافته است: آرام و باصلابت، متین و مطمئن و استوار. کودک وقتی این حالت را مشاهده کند، در روح و روانش احساسی بسیار لطیف و خوشایند جلوه گر شده، به نماز و نمازگزار علاقه مند می شود. این است که انسان باید

۱- جواد نعیمی، شوق پرواز.

۲- این نظریه توسط ثرندایک مطرح شد و توسط اسکینر تکمیل گردید. براساس این دیدگاه، یادگیری دراثر پیوند محرک و پاسخ که دراثر آن پیامد، ایجاد می شود، به وجود می آید. به عبارتی دیگر، اگر پیامد رفتاری برای جاندار مطلوب باشد، رابطهٔ محرک و پاسخ نیرومند می شود. براساس این رویکرد، رفتار ازطرف جاندار بر محیط عمل می کند. هر رفتاری پیامدی دارد. اگر پیامد رفتار برای فرد خوشایند باشد (فرد تقویت دریافت کند)، رفتار ادامه می یابد و اگر پیامد ناخوشایند باشد (فرد تقویت دریافت نکند)، رفتار خاموش می شود؛ یعنی تکرار نمی گردد. تداوم رفتار نشان دهندهٔ این است که رفتار را یادگرفته است (شرطی شده است). براساس نظر اسکینر، جاندار فعالانه رفتاری را بروز می دهد. پیامد رفتار نشان دهندهٔ آن است که رفتار آموخته شده است، یا نه؟ (علی اکبر سیف، تغییر رفتار و رفتاردرمانی در نظریه ها و روش ها).

۳- پیامبر رحمت□ می فرمایند: «اگر عصبانی شدید، وضو بگیرید. همان طوری که آب آتش را خاموش می کند، وضو نیز خشم را فرو می نشاند» (نهج الفصاحه).

لطیف ترین و عارفانه ترین حالت و زیباترین صورت را در نماز داشته باشد.(۱)

۲.۱.۳. استفاده از بهترین زمان و مناسب ترین مکان برای القای آموزه های دینی

توجه به موقعیت زمانی و مکانی خاص، در تقویت روحیهٔ دینی و برای آموزش ارزش ها بسیار مهم است. توصیه می کنم برای القای آموزه های دینی، از بهترین زمان و مناسب ترین مکان ها استفاده کنید. بهترین زمان، زمان شادابی(۲) کودک است.

چو شادی بکاهد، بکاهد روان

خِرد گردد اندر میان ناتوان (۳)

نشانه های آمادگی نداشتن را از حالت چهره و رفتار و بهانه گیری های کودک می توانیم بفهمیم. باید از زمانی استفاده کنیم که دل او آمادگی داشته باشد. امام علی می فرمایند:

اِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَه وَ اِقْبالاً وَ اِدْباراً، فَأْتُوها مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِها وَ اِقْبالِها، فَاِنَّ الْقَلْبَ اِذا اُکرِهَ عَمِی؛(۴)

دل ها را میل و روی آوردن و پشت کردن است. از راه میل و روی آوردن دل ها به سوی دل ها آیید؛ چراکه دل وقتی به کاری مجبور گردد، کور شود.

امام رضا(ع) نیز دراین باره می فرمایند:

انَّ لِلْقُلُوبِ اقبالاً وَ ادباراً وَ نَشَاطاً وَ فُتُوراً...؛ (۵)

برای قلب ها، حالت های صفا و کدورت و نشاط و سستی وجود دارد. هرگاه حالت اقبال و آمادگی برایتان ایجاد شد، از این فرصت، برای عبادت و ذکر خدا استفاده کنید.

آیا ما مراقب اِقبال و اِدبار قلب ها هستیم و ظرفیت کودکان را که در لحظه ها و موقعیت های گوناگون در نوسان است، رعایت می کنیم؟ زمان شادابی کودک، وقتی است که به او هدیه ای می دهیم، یا زمانی که در حضور تعداد بسیاری کودک دیگر، به او به عنوان برگزیدهٔ تحصیلی و اخلاقی و ورزشی جایزه می دهیم. این، بهترین موقعیت برای القای درگوشیِ ارزش هاست؛ زیرا او در این زمان، بهترین موقعیت و شیرین ترین خاطره ها را سپری می کند و هیچ گونه مقاومتی نخواهد کرد.

زمانی که به اتفاق کودک به اردوهای دسته جمعی، مسافرت، پارک، دریا، جنگل، سینما، استخر و رستوران می رویم یا زمانی که کودک را به مهمانی می بریم و خودرو و وسایل دلخواه او را می خریم، کودک بسیار خوش حال است. بهترین زمان و مناسب ترین مکان برای القای

۱- یا بَنی آدَمَ خُذُوا زینَتَکُم عِندَ کُلِّ مَسجِد (اعراف، ۳۱).

۲- شـاد و شـاداب بـودن کودکـان، مـوجب تقویت روحیه، انگیزه، عزت نفس و پایـداری آن هـا می شود (مهـدی نیـک خو، گلبرگ زندگی، ص۶۳).

۳- فردوسی.

۴- نهج البلاغه، ترجمهٔ حسین انصاریان، حکمت۱۹۳.

۵- بحار الانوار، ج۷۵، ص۳۵۴.

آموزه های دینی به او، همین موقعیت هاست؛ البته بدین شرط که در القای مطالب دینی زیاده روی نکنیم.

علاوه براین ها، آموزش ارزش ها باید با موقعیت های گوناگون تناسب داشته باشد. برای نمونه، زمان هدیه دادن، خرید خودرو یا منزل، حضور در رستوران و...، با آموزش شکرکردن خداوند تناسب دارد. زمان حضور در کوه و جنگل و دریا، هنگام آموزش قدرت و عظمت خداوند است. زمان مسافرت، موقعیت خوبی برای دیدار از مکان های مقدس، زیارتگاه ها، مقبرهٔ بزرگان دینی و علمی، شاعران و اندیشه وران وارسته است. مربیان می توانند در چنین لحظاتی با ذکر جمله هایی کوتاه، ارزش ها را به کودکان خود القا کنند.

دلیل استفاده از موقعیت های زمانی و مکانی خوب، این است که کودک بهترین و شیرین ترین لحظات زندگی خود را می گذراند و اگر در آن هنگام، یکی از ارزش های دینی را به اختصار به او القا کنیم، آن را بدون کمترین مقاومت روانی خواهد پذیرفت. مثال: فرزند شما در درس هایش موفق بوده است و اکنون که کارنامهٔ قبولی خود را آورده است، او را با جایزهٔ مناسب تشویق می کنید. لحظه ای که هدیه را به او می دهید، بهترین لحظات خود را می گذراند و آمادگی دارد که ارزش احترام به مربیان را به او گوشزد کنید.

۳.۱.۳. توأم کردن نماز با تجربه های متنوع و خوشایند برای کودکان و نوجوانان

با درنظرگرفتن اصولی که به طور اختصار به آن ها اشاره کردم، باید سعی کنیم توجه کودک به ارزش و اهمیت نماز و بالطبع یادسپاری آن را با موقعیت های خوشایند و دوست داشتنی همراه کنیم. در این موقعیت، بازآفرینی آموخته ها راحت تر و لذت بخش تر خواهد بود. برای نمونه، اقامهٔ نماز همراه با اعضای خانواده و فامیل، همراه با بچه ها و بزرگ سالان، اقامهٔ نماز در نمازجمعه، برپایی نماز در مدارس همراه با معلمان و مربیان و... می تواند برای کودکان و نوجوانان بسیار خوشایند و دوست داشتنی باشد.

در خانواده و مدرسه باید بهترین وضعیت عاطفی و روانی و نهایت خوش رویی اولیا و مربیان به هنگام نماز فراهم باشد؛ تاجایی که کودکان در انتظار وقت نماز و نمازخواندن والدین و مربیان باشند. با رعایت این نکات، کودکان و نوجوانان با نماز خو می گیرند و شیفتهٔ آن خواهند شد. (۱)

۴.۱.۳. استفادهٔ بهینه و مناسب از فضای مسجد و نمازخانه برای القای آموزه های دینی

فرزندان در خانوادهٔ دینی و اسلامی باید از نگرشی مثبت و خوشایند به اماکن مقدس، همچون مساجد و نمازخانه ها، برخوردار باشند. مسجد و نمازخانه باید احساسات و خاطره های زیبا و به یادماندنی را برای کودکان و نوجوانان ما تداعی کند. سرانجام، باید تدبیری اتخاذ کنیم که کودکان، مسجد و نمازخانه را محلی آرامش بخش و زیبا و دوست داشتنی بدانند.

۱- غلام علی افروز، روش های پرورش احساس مذهبی نماز در کودکان و نوجوانان، ص۳۲.

توصیه هایی دراین باره:

۱. برگزاری برنامه های تفریحی کودکان در نمازخانه یا مسجد؛ (۱)البته با رعایت قداست و حرمت حریم مساجد؛

۲. اجرای برنامه های متنوع و شاد؛

۳. اجرای نمایشنامه و تئاتر و سرود؛

۴. رعایت تمیزی و نظافت؛

۵. آذین بندی و زیباسازی در و دیوارها در عین رعایت اصل سادگی؛

۶. نصب جملات زیبا و تأثیرگذار، بی آنکه تنها جملات سیاسی و مکرر و معمولی را به کار گیریم؛

۷. استفاده از رنگ های آرامش بخش، همچون آبی و نیلی و فیروزه ای؛

۸. بهره گیری از شیوهٔ معماری مبتنی بر طبیعت آفرینش. اَشکال هلالی و قوسی در بنای مساجد و نمازخانه ها (۲)نمای آرامش بخش و جلوهٔ خاصی به ساختار ظاهری آن می بخشد؛

۹. معطرکردن فضای این اماکن به بوی خوش عُود و عطر و گُلاب؛

۱۰. پخش طَنینِ دل نشین اذان یا اجرای آن توسط مُؤذنی خوش صدا؛

۱۱. حضور فعال مربیان و معلمان در نمازجماعت. این امر موجب همانندسازی رفتار کودکان با مربیان می شود؛

۱۲. برخورد مربیان، معلمان، ائمهٔ جماعات و خادمان نمازخانه ها و مساجد با کودکان با چهره ای گشاده و متبسّم، توأم با محبت، احترام و درهمان حال توجه دادن به رعایت شئون مسجد و وظایفشان در قبال این اماکن مقدس؛

۱۳. اجتناب از توبیخ و تنبیه کودکان و دانش آموزان در محیط نمازخانه و مسجد؛

۱۴. تهیه کردن لذتی مادی یا معنوی، مانند غذا و شربت و چای یا تشویق و تأییدی برای کودکان پس از پایان این مراسم، تا شرکت آنان در چنین جلساتی لذت بخش و شیرین باشد؛

۱۵. واگذاری مسئولیت ادارهٔ نمازخانه به خود کودکان؛

۱۶. سپردن مسئولیت هایی در ادارهٔ امور مساجد و نمازخانه ها و نیز مراسم گوناگون دینی، متناسب با سن آن ها. این گونه، حضور خویش را در مسجد و نمازخانه فعال و مؤثر می بینند. درمقابل به دلیل این حضور فعال و مؤثر باید از آنان قدردانی کنیم. (۳)

۱- انحصار مسجد به نماز، خلاف سنت و سیرهٔ اسلامی است. مطالعهٔ عصر پیامبر نشان می دهد که مسجد همه چیز است: پایگاه تصمیم گیری سیاسی، اجتماعی، نظامی، عبادی و فرهنگی. مسجد باید مجتمع باشد و امکانات هنری، ورزشی، نمایشی و کتابخانه با شیوه های نو، درکنار مسجد و به عنوان جزئی از پیکرهٔ مسجد وجود داشته باشد.

۲- امروزه می توانیم به راحتی و با هزینهٔ کم، این اَشکال را از فروشندگان پارچه ها و کتیبه های مذهبی یا برخی از افراد هنرمند که در زمینهٔ کار با آکاستیو مهارت دارند، تهیه کنیم.

۳- امروزه ازجمله برنامه های آموزش دینی مسیحیت این است که در روزهای یکشنبه، همهٔ افراد خانواده به کلیسا می روند. در اتاق های مختلف کلیسا، مربیان گوناگون برای هر گروه سنی، حتی کودکان دو و سه ساله، به طور مجزا مطالبی را فراخور درکشان بیان می کنند و بزرگ سالان هم در کلاس هایی که مخصوص آن هاست، شرکت می نمایند و سپس همه در مراسم عمومی به صحبت های کشیش گوش می کنند. اگرچه ما درصدد تقلید از آن ها نیستیم، اما توجه به ریشه های چنین روش هایی برای ما ضروری است (علی شریعتمداری، تعلیم و تربیت اسلامی، ص۶۴و۶۵).

پرواضح است که این قبیل کودکان و دانش آموزان، ماه ها بلکه سال ها قبل از سن تکلیف، آمادگی روانی لازم را برای نماز خواندن پیدا می کنند. همچنین نماز خواندن برای آنان زیبا و خوشایند جلوه گر می شود؛ چراکه نمازخانه و نمازخواندن را دوست دارند. آری، هنگامی که مکان مقدسی چون مسجد و نمازخانه، حواس مختلف کودکان و نوجوانان (بینایی، شنوایی، بویایی و ...)(۱) را به نیکوترین وجه متأثر کند، یقیناً همهٔ وجودشان آکنده از احساسات زیبا دربارهٔ نمازخانه و مسجد خواهد شد.

۲.۳. روش القای غیرمستقیم

اشاره

القای ارزش های دینی، تا حدود شش سالگی به طور مستقیم ممکن است؛ زیرا کودکان تا این سن، مقاومت روانی درمقابل آموزه های دینی ندارند. از این سن به بعد، با توجه به افزایش مقاومت روانی آنان، باید از شیوهٔ القای غیرمستقیم استفاده کنیم.

استفاده از روش های غیر مستقیم در آموزش ارزش های دینی بسیار مفیدتر و مؤثرتر از روش های مستقیم است. در چنین آموزشی، مربی بی آنکه مستقیماً متربی را خطاب کرده، امر و نهی و توصیه کند و به طور مستقیم به بحث دربارهٔ موضوعی بپردازد، این آموزش را به طور غیرمستقیم انجام می دهد. باید به غیر مستقیم بودن آموزش به عنوان اصل در آموزش ارزش های دینی، توجه کنیم:

۱.۲.۳. آموزش غیرمستقیم

آموزش غیرمستقیم امتیازاتی دارد: (۲)

۱. تذکر زیاد و متوالی سبب پیدایش لجاجت و مقاومت منفی می شود. ازاین رو باید در تربیت، نصیحت و انتقاد را به کمترین مقدار برسانیم و از خطاهای جزئی با سعهٔ صدر بگذریم؛

۲. ممکن است آموزش مستقیم، با مقاومت روحی فراگیر روبه رو شود. احساس غرور و خودخواهی متربی و احساس خفت ناشی از پذیرش خطا، این مقاومت را سبب می شود. در آموزش غیرمستقیم این مقاومت به وجود نمی آید؛

۳. بیان ایرادها و ارائهٔ نصایح به دانش آموز، احساسات او را جریحه دار می سازد و این توهم را برای او به وجود می آورد که معلم قصد اثبات

۱- مهم ترین بخش دستگاه روانی ما، دستگاه شناخت است. دستگاه شناخت ما در قدم اول از حواس پنج گانهٔ ما تشکیل شده است. ما به کمک این حواس با عالم خارج ارتباط برقرار می کنیم. ازاین طریق، اطلاعاتی را به درون سیستم فکری خود برده

و ازطریق پردازش این اطلاعات، اندیشهٔ خود را گسترش می دهیم. در پشت حواس ظاهری ما، ادراک وجود دارد. به این ادراک، «ادراک حسی» می گویند. ادراک حسی یعنی توانایی شناخت پیام های حسی. وقتی صدایی را می شناسیم و آن را مورد شناسایی قرار می دهیم، دراصطلاح می گوییم این صدا را ادراک کرده ایم (علی اصغر احمدی، کندوکاو، ص۹۲).

۲- محمد علی سادات، راهنمای معلم، ص۴۲و۴۳.

برتری خود و گاه، تحقیر وی را دارد. آموزش غیرمستقیم چنین توهم و اثر سویی را به دنبال ندارد. ازاین رو، معلم باید به طریقی، اعتماد دانش آموز را به خیر خواهی و دلسوزی خویش جلب کند و تواضع و متانت را در این راه افزایش دهد. بهتر است تذکرات اخلاقی مستقیم را به طور انفرادی و در بیرون کلاس بیان کند.

می توانیم متناسب با موضوع های آموزشی، شیوه های گوناگونی را برای آموزش غیرمستقیم به کار بگیریم. استفاده از هنر و داستان گویی و کتاب هایی که ارزش های اخلاقی را در قالب داستان و حتی ضرب المثل های شیرین فارسی ارائه می کنند، بسیار مؤثر است. علاوه براین، بیان فرازهایی آموزنده از شرح حال بزرگان، دانشمندان، قهرمانان و... ازجملهٔ دیگر روش های غیر مستقیم به شمار می رود.

در آموزش غیرمستقیم، باید از نتیجه گیری های صریح و توصیهٔ آن ها به دانش آموزان اجتناب کنیم و این امر را برعهدهٔ خود آنان قرار دهیم تا آموزش از حالت غیرمستقیم خارج نشود.

۲.۲.۳. روش گفت وگو، روش استفهامی (غیرمستقیم)

دربارهٔ روش گفت وگو بین مربی و متربی، به روش گفت وگویی اشاره می کنم که قرآن بارها از آن استفاده کرده است. در این روش، مسائل را به صورت استفهامی طرح می کنند و پاسخ آن را به عهدهٔ وجدان های بیدار می گذارند. این گونه، پاسخ از درون جان افراد می جوشد. درنتیجه، همچون فرزندشان به آن عشق می ورزند و آن را پذیرا هستند.

ازنظر روانی ثابت شده است که برای تعلیم و تربیت صحیح، باید فراوان کوشش کرد تا طرف مقابل، مطالب را از خود بداند؛ یعنی احساس کند از درون خودش جوشیده است و از بیرون به او القا نشده است. این گونه، با تمام وجودش آن را قبول کرده، از آن دفاع می کند.

قرآن مجید بسیاری از حقایق مربوط به معارف دینی و اخلاقی و اجتماعی را در قالب پرسش طرح کرده، دو طرف مسئله را در اختیار شنونده (یا مخاطب) می گذارد تا با فکر خود، یکی را انتخاب کند. این روشِ غیرمستقیم، برنامه های تربیتی را بسیار تأثیرگذارتر می کند؛ زیرا انسان به طور معمول به افکار و برداشت های خود از مسائل مختلف، بیش از هرچیز اهمیت می دهد.

گاهی که مسئله به صورت مطلبی قطعی و جزمی مطرح می شود، فرد درمقابل آن، مقاومت به خرج می دهد و همچون فکری بیگانه به آن می نگرد؛ ولی هنگامی که به صورت پرسش مطرح می شود و فرد پاسخ را از درون وجدان و قلب خود می شنود، آن را فکر و تشخیص خود می داند و به عنوان فکر و طرحی آشنا به آن می نگرد؛ ازاین رو، درمقابل آن مقاومت نشان نمی دهد. این طرز تعلیم، مخصوصاً دربرابر افراد لجوج و همچنین دربرابر کودکان، مؤثر است.(۱) در قرآن، از این روش فراوان استفاده شده است. به چند نمونه از آن اشاره می کنم:

افمن یخلق کمن لا یخلق افلا تذکرون؛ (۲)

آیا کسی که می آفریند، همچون

ص: ۶۴

۱- شهین لودین، کاربرد دریچه های پنهان تربیت، ص ۲۰۷و۲۰۸.

۲- نحل، ۷.

کسی است که نمی آفریند؟ آیا متذکر نمی شوید؟

هل یستوی الّذین یعلمون و الّذین لا یعلمون؛(۱)

آیا دانایان با نادانان مساوی اند؟

علاوه بر قرآن کریم، معصومان نیز در برخورد با نوجوانان و جوانان و حتی بزرگ سالان، این گونه عمل کرده، از امر و نهی زیاد پرهیز می کردند. حُریز می گوید:

اسماعیل فرزند امام صادق مقداری پول داشت. وقتی مردی از قریش عازم یمن بود، اسماعیل خواست پول خود را به آن مرد بدهد تا برای او کالایی خریداری کند [تجارت کند]. با امام مشورت کرد. امام نفرمود: «این کار را نکن.» بلکه فرمود: «عزیزم، آیا نشنیده ای او شراب خوار است؟» اسماعیل عرض کرد: «مردم چنین می گویند.» امام فرمود: «خداوند می فرماید:

یُؤمِنُ بِاللهِ وَ یُؤمِنُ لِلمُؤمِنینَ؛ (۲)

هرگاه مؤمنان نزد تو شهادت دادند، آن ها را تصدیق کن.» (۳)

چنان که در این سیره مشاهده می کنیم، امام فرزند خویش را به طور مستقیم منع نکردند؛ بلکه با مطرح کردن یک پرسش و نیز با بیان یک استدلال، به صورت غیر مستقیم او را از این کار باز داشتند. امام صادق وقتی می خواهند به فرزند خود بگویند: «لباست بلند است، آن را کوتاه کن.» به جای امر کردن، می گویند:

یا بُنَیَّ ألا تطهر قمیصک؛ (۴)

عزیزم، آیا پیراهنت را پاکیزه نمی کنی؟

امام رضا نیز این گونه عمل می کنند:

عده ای در خراسان خدمت امام رسیدند و عرض کردند: «گروهی از اهل بیت شما کار زشتی انجام می دهند. ای کاش آن ها را نهی می کردید.» امام فرمودند: «من این کار را نمی کنم.» پرسیدند: «چرا؟» امام فرمودند: «از پدرم شنیدم که فرمود: 'نصیحت خشن است [و بر دیگران سخت می آید.]'» (۵)

ازاین رو، معصومان دیگران را کمتر به صورت مستقیم از کاری نهی می کردند؛ بلکه به شیوه های گوناگون آن ها را از کار خلاف باز می داشتند.

عایشه می گوید:

هرگاه به رسول خدا(ص) خبر می رسید که کسی، فلان حرف را

۱- زمر، ۹.

۲- توبه، ۶۱.

۳- بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۷۳.

۴- فروع کافی، ج۵، باب تشمیر الثیاب، ص ۴۵۶.

۵- اربلی، کشف الغمه، ج۳، ص۸۶؛ اگر مراد از «قبیحه» در روایت امام رضا محرمات باشد، این روایت با وجوب امربه معروف و نهی ازمنکر منافات دارد. بنابراین، باید گفت مراد از امور قبیحه، قبیح عرفی است، یا اینکه اصحاب به اشتباه این امور را قبیح می دانستند، ولی ازنظر امام قبیح نبوده، یا اینکه برای امام مسلم نبوده است که اهل بیت او کار قبیحی انجام داده باشند. ازاین رو، امام بدین طریق هم به اصحاب خود پاسخ داده اند و هم به این حقیقت اشاره کرده اند که نصیحت کردن دیگران، برای نصیحت شونده سخت و گران می آید. علاوه براین، کلمهٔ النّصیحهُ خَشنه شاهد بر این است که درخواست یاران از امام، جنبهٔ نهی ازمنکر ندارد؛ بلکه نصیحت و توصیه در امور عرفی و عادی است.

زده است، پیامبر(ص) به او نمی گفت: «چرا؟» بلکه به صورت کلی می گفت: «چرا بعضی این گونه حرف می زنند؟» (۱)

ابن عباس می گوید:

فضل بن عباس روز عرفه کنار پیامبر ایستاده بود و به زن ها نگاه می کرد. پیامبر چندین بار با دست خویش، روی او را از زن ها برگرداندند؛ ولی این جوان دوباره به طرف زن ها برمی گشت. پیامبر(ص) فرمودند: «پسر برادر، هرکس در این روز، مالک چشم و گوش و زبان خود باشد، خدا او را می آمرزد.» (۲)

شاید بتوانیم بگوییم: معصومان در برخورد با کودکان، حتی به صورت غیرمستقیم، کمتر آن ها را نهی می کردند.

مردی در میان مسلمانان بود که شاخهٔ یکی از درختان خرمای او بالای خانهٔ مرد فقیر عیالمندی قرار گرفته بود. صاحب نخل هنگامی که بالای درخت می رفت تا خرماها را بچیند، گاهی چند دانهٔ خرما در خانهٔ مرد فقیر می افتاد و کودکانش آن را برمی داشتند. آن مرد از نخل فرود می آمد و خرما را از دستشان می گرفت (و آن قدر بخیل و سنگ دل بود که) اگر خرما را در دهان یکی از آن ها می دید، انگشتش را در داخل دهان او می کرد تا خرما را بیرون آورد.

مرد فقیر به پیامبر(ص) شکایت آورد. پیغمبر صاحب نخل را ملاقات کرد و فرمود: «این درختی که شاخه هایش بالای خانهٔ فلان کس آمده است، به من می دهی تا درمقابل آن، نخلی در بهشت از آنِ تو باشد؟» مرد گفت: «من درختان نخل بسیاری دارم و خرمای هیچ کدام به خوبی این درخت نیست (و حاضر به چنین معامله ای نیستم.)» کسی از یاران پیامبر این سخن را شنید. عرض کرد: «ای رسول خدا، اگر من بروم و این درخت را از این مرد خریداری و واگذار کنم، شما همان چیزی را که به او می دادید، به من عطا خواهی کرد؟» فرمود: «آری.»

آن مرد رفت و صاحب نخل را دید و به او گفت: «آیا می خواهی آن را بفروشی یا نه؟» گفت: «نمی فروشم، مگر آنکه مبلغی را که گمان نمی کنم کسی بدهد، به من بدهی.» گفت: «چه مبلغ؟» گفت: «چهل نخل.»

خریدار تعجب کرد و گفت: «عجب بهای سنگینی برای نخلی که کج شده، مطالبه می کنی! چهل نخل؟!» سپس بعد از کمی سکوت گفت: «بسیار خوب، چهل نخل به تو می دهم.»

مرد سپس خدمت پیامبر(ص) آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا، نخل به ملک من در آمد و تقدیم (محضر مبارکتان) می کنم.» رسول خدا(ص) به سراغ خانوادهٔ فقیر رفت و به صاحب خانه گفت: «این نخل از آنِ تو و فرزندان تو است.» (۳)

ص: ۶۶

۱- ابن حیّان اصبهانی، اخلاق النبی، ص۶۴، عن ابن محمد عبد الله بن محمد بن جعفر

۲- ابن سعد، الطبقات الکبری، ج۴، ص۵۴.

۳- تفسیر نمونه، ج۲۷، ص۸۷؛ در بعضی از روایات آمده است که خریدار شخصی به نام ابودحداح بود و آیات ۵ تا ۷ سورهٔ

لیل در شأن او نازل شده است.

چنان که از این داستان روشن می شود، پیامبر نه کودک را از این کار منع کردند و نه به پدر سفارش کردند که او را از این کار منع کند؛ بلکه زمینه ای فراهم کردند که کودک به خواسته اش برسد. اگر پیامبر گاهی کودکان را نهی می کردند، آن ها را به طور کامل باز نمی داشتند؛ بلکه راه هایی برای آن ها باز می گذاشتند یا راه دیگری ارائه می کردند. عموی ابو رافع بن عمرو می گوید:

در کودکی به نخل های انصار سنگ می زدم تا خرما بیفتد و بخورم. انصار به پیامبر شکایت بردند. آن حضرت به سراغ من آمدند و فرمودند: «چرا به نخل ها سنگ می زنی؟» گفتم: «برای اینکه خرما بخورم.» فرمودند: «به نخل ها سنگ نزن، بلکه از آنچه زیر آن ها ریخته است، بخور.» و دستی بر سرم کشیدند و فرمودند: «خدایا، شکم او را سیر کن.» (۱)

گاهی معصومان به جای نهی کردن کودکان، آن چیز را از دسترس آنان دور می کردند یا از بین می بردند. امام صادق از پدران خود نقل می کنند:

علی(ع) کودکی را دیدند که سرش را با پوششی پوشانده بود که تیغی آهنی در آن بود. امام آن را گرفتند و دور انداختند؛ چون کراهت داشت کودک چیزی آهنین بپوشد. (۲)

ممکن است به نظر آید این بحث با وجوب نهی ازمنکر مخالف است. باید توجه کنیم:

۱. اینجا سخن از کودکان و نوجوانانی است که هنوز به سن تکلیف نرسیده اند. نهی ازمنکر دربارهٔ آن ها، از واجبات اسلام نیست؛

۲. این گونه برخوردها، حتی با جوانان و بزرگ سالان، در سیرهٔ معصومان فراوان مشاهده می شود؛ ولی درخصوص اموری است که به حدّ حرام قطعی نرسیده و از مکروهات یا امور قبیح عرفی و خلاف ادب است؛

۳. این گونه برخورد به معنای ترک نهی ازمنکر نیست؛ بلکه نهی کردن از منکر است به شیوه های خاص. گاه ممکن است این شیوه ها تأثیر بیشتری از نهی مستقیم داشته باشد، یا دست کم آثار سویی که نهی مستقیم در پی دارد، در آن ها وجود نداشته باشد. برای نمونه، برخورد مستقیم پیامبر با فضل بن عباس را در عرفات، می توان ازاین قبیل دانست.

در اینجا با ذکر چند نمونه به دو روش گفت وگو با فرزند دربارهٔ نماز اشاره می کنم که روش گفت وگوی صحیح یا القای(۳) صحیحِ آن را مشخص کرده ام:

۱- همان؛ محمد محمدی ری شهری، حکمت نامهٔ کودک، ص۱۹۲، حدیث۲۹۵.

۲- بحار الانوار، ج۱۰۴، ص۱۰۲.

۳- در القایی که برای کودک داریم، سعی بر این است که برای آن بُعد مثبتی قائل شویم و از القائات منفی دور و برکنار

بمـانیم. فی المثـل به جـای ذکر این عبارت که «دزدی بـد است»، بایـد گفت: «امانت داری خوب است.» به جای عبارت «روی دیوار راه نرو که سـقوط می کنی.» باید گفت: «روی زمین راه برو که سالم بمانی» و... چراکه در نفی، هم نفی آموزی است و هم بدآموزی است (علی قائمی امیری، حدود آزادی در تربیت، ص ۱۵۰).

به جای گفتن:بگوییم:

این طرز نمازخواندن غلطه.طرز درست نماز خواندن چطوره؟

زود باش، وقت نماز دیر شد.فکر می کنی الآن وقت چیه؟

صد بار گفتم: «نمازت را به موقع بخون.»من دربارهٔ چی بارها به تو تذکر داده ام؟

یادت باشه صبح زود بیدار شی که نمازت قضا نشه.

فردا صبح باید کی بیدار شی؟

کدوم کارو صبح زود باید انجام بدی؟

این قدر نمازت رو سریع نخون.چطور می تونی نمازت را با آرامش بخونی؟

ثواب خواندن نماز در مسجد خیلی بیشتر از خونه است.خواندن نماز، کجا ثواب بیشتری داره؟

این طرز نمازخواندن را خدا قبول نمی کنه.فکر می کنی خدا کدوم نماز رو بیشتر قبول می کنه؟

این وضویی که گرفتی، باطله. زود باش دوباره وضو بگیر.می تونی یک بار برام وضوی صحیح بگیری؟

اگه نمازت را به موقع بخونی، جایزه می گیری.وقتی نمازت را به موقع می خونی، چه احساسی داری؟

اگه نمازت را ترک کنی، خدا هم باهات قهر می کنه.اگه نمازت رو ترک کنی، چی می شه؟

اگه نمازت رو نخونی، خدا تو رو به جهنم می بره.

خدا منتظر شنیدن صدای یکی از فرشته های زیبای خودشه. او را زیاد منتظر نگذار.

کسی که نماز می خونه، نباید گناهی مرتکب بشه یا کار زشتی انجام بده.کسی که اهل نمازه، باید از چه کارهایی دوری کنه؟

۳.۲.۳. راهکارهای القای غیرمستقیم

۱.۳.۲.۳. داستان

اشاره

داستان(۱)خوش تر آن باشد که سرّ دلبران

گفته آید در حدیث دیگران (۲)

ارزش هـای دینی را می توان در قالب داسـتان ارائه کرد: برای کودکان، قصه گویی(۳) و قصه خوانی و برای نوجوانان، هـدیه دادن کتاب های داسـتان و... . قرآن این درس را به ما می دهد. خدای متعال در قرآن کریم با داسـتان حضـرت موسی و مرد صالح، درس تواضع و بردباری دربرابر معلم، با داسـتان اصحاب لوط و حضرت یوسف درس عفت و پاک دامنی، با داستان آدم و حوا، آموزش دوری از شیطان و نیز با قصهٔ حضرت مریم آموزش پاک دامنی و توکل به خدا را به ما ارائه می کند.

ص: ۶۸

۱- داسـتان، در مفهوم عام خود یک کار هنری است که بر بنیان هندسـی خاصـی پایه گذاری شده و نویسندهٔ آن، یک یا چند حادثه، وضـعیت، قهرمان و محیط را از خلال زبانِ «توصـیف» یا «گفت وگو» یا هر دوی آن ها می آفریند. زبان داسـتان زبانی است که نویسـنده می توانـد مقصود خود را ساده تر و روشن تر بیان کند و درعین حال، مخاطب خود را به طور غیرمسـتقیم به سوی هدفی خاص هدایت و ارشاد نماید (محمود بستانی، اسلام و هنر، ص۶۵).

۲- دیوان حافظ

۳- افلاطون می گویـد: «بایـد پرسـتاران و مادران را وادار کنیم که فقط حکایاتی را که پذیرفته اند، برای کودکان نقل کنند و متوجه باشـند که پرورشی که روح اطفال، به وسیلهٔ حکایات حاصل می کند، به مراتب بیش از تربیتی است که جسم آن ها به وسیلهٔ ورزش پیدا می کند» (صادقی، اصول ادبیات کودکان، ص۷۶، به نقل از: جمهور افلاطون، ص۱۰۳).

در داستان، الگوها و شخصیت ها و حوادث و پیام ها، تأثیر بسیاری در ذهن و اندیشهٔ کودک به جای می گذارند. ازنظر روانی، قوت طرح و فضای قصه، شخصیت کودک را متأثر می سازد و او را آن چنان در خود فرو می برد که کودک، اغلب بی آنکه حس کند، در قالب قهرمان یا راوی داستان می رود و به شکلی با آن گره می خورد که گویی خودش ماجراها و صحنه های قصه را یکی پس از دیگری پشت سر می گذارد. در آن هنگام، ضربهٔ کاری اما نامحسوس و پیام مدنظر القا می شود. (۱)

۳.۲.۳.۱.۱. شیوهٔ آموزش داستان های دینی

نقش ویژهٔ آموزش دینی کودکان را باید به داستان ها متعلق دانست. علاقهٔ وافر کودکان به داستان، قالب جذاب آن و زبان ساده ای که در طرح معارف دینی دارند، سبب می شود تا بخش عمدهٔ تعلیم و تربیت دینی کودکان از این رهگذر انجام پذیرد. هرچه استفاده از داستان های مناسب بیشتر باشد، تأثیر این آموزش و رسیدن آن به مقاصد مدنظر ساده تر و سریع تر صورت می گیرد. هرگاه کلام معلم و بیان کتاب از داستان و داستان گویی تهی بماند یا از آن کمتر اثر پذیرد، جز خستگی و دل زدگی و گاه تنفر کودک، چیزی به دنبال نخواهد داشت و چنانچه اثر معکوس نداشته باشد، به نتیجهٔ مطلوب نیز نخواهد رسید.

۳.۲.۳.۱.۲. ویژگی های داستان خوب

به طور کلی، مناسب بودن داستان را وضعیت سنی مخاطب، موقعیت اجتماعی، معتقدات و آداب و رسوم، وضعیت تاریخی و جغرافیایی و مکان و زمان قصه گویی مشخص می سازد. بااین حال، باید برای انتخاب قصهٔ خوب، نکاتی را درنظر گرفت:(۲)

۱. طرح قصه باید طوری باشد که در مخاطب «انتظار» بیافریند. داستان های ملال آور، از این ویژگی بی بهره اند؛

۲. داستان و داستان گویی نباید بهانه و وسیلهٔ نصیحت های مستقیم و توجیه و تفسیر مسائل بزرگ ترها شود. پیام باید از خود داستان بجوشد و غیرمستقیم بر مخاطب ها اثر گذارد؛

۳. نباید پیام، زبان و مجموعهٔ واژگانی که در داستان وجود دارد، دور و بیگانه از سن کودکان باشد. کودکان در سنین پایین، به شنیدن داستان های عامیانه و داستان هایی از افراد و حیوانات و اشیای پیرامون تمایل بسیار دارند. در سنین بالاتر در دبستان، هم داستان های خیالی را می پسندند و هم به داستان های واقعی که از محیط اطرافشان پا را فراتر بگذارد، دل بستگی نشان می دهند؛

۴. آن گاه می توانیم شرح حال ها و سرگذشت ها را داستان گویی کنیم که به داستان نزدیک شده باشند، یعنی فراز و فرود و اوج گیری داشته باشند یا با ماجرای پی درپی بازگو شوند. در خاطره ها نیز باید این

۱- محمد تقی ملبوبی، تحلیلی نو از قصص قرآن، ص۹۹.

۲- مصطفی رحمان دوست، قصه گویی، اهمیت و راه ورسم آن

دل نشینی ها و انتظارآفرینی های قصه گنجانده شود تا امکان قصه شدن را پیدا کند؛

۵. حرکت کلی پیام نهایی داستان، باید در راه هدفی شایسته و خداپسندانه باشد تا بتوانیم بار مثبتی به آن ها بدهیم.

در انتخاب و تنظیم داستان های دینی باید خصوصیات داستان خوب و قالب های جذب آن را درنظر بگیریم. ازآن پس نیز مربی است که با تدبیر و خلاقیت خود، آن را به خوبی می پرورانـد و با توجه به مقتضای سن و حالات مخاطبان خود، آن را بازگو می کند. ازاین رو، لازم است تا معلمان با راه و رسم داستان گویی آشنایی پیدا کنند و آن ها را به کار بندند. همچنین لازم است از دانش آموزان نیز بخواهند تا این روش ها را الگوی خود قرار دهند و داستان هایی پیدا کنند یا بسازند و به تدریج در کلاس بازگو کنند و معلم نیز بر شیوهٔ اجرای آن ها نظارت کند.

نباید فراموش کرد که اگر از دین تنها تعداد زیادی داستان و افسانه تحویل مغز و ذهن لطیف و پذیرای دانش آموزان بدهیم، ممکن است چندی بدان سرگرم و دل خوش باشند؛ اما درهنگام رشد عقلی و فکری، آن ها را به دور اندازند و اصول دین را از ریشه خرافه بپندارند. ازاین رو، باید ابتدا در عین استفاده از روش داستان، زمینهٔ بیان واقعیات پاک دینی را برای دانش آموزان فراهم کرد و کاملاً مواظب بود که داستان ها و مطالب و مفاهیم دینی از بدآموزی و خرافه بودن به دور باشند، تا هم از رسوخ واقعیت های نادرست در ذهن کودکان و هم تردیدهای آیندهٔ آنان جلوگیری کنیم. (۱)

۳.۱.۳.۲.۳. نکاتی مهم در آموزش داستان های دینی

۱. نخستین نکته ای که در انتخاب داستان ها و بیان آن ها برای کودکان باید مدنظر قرار دهیم، این است که این داستان چه تأثیری در روحیات لطیف و شاد آنان و نیز تکوین تصورات دیگرشان از مفاهیم دینی، خواهد گذاشت؟ درست است که قرآن و احادیث و کتاب های تاریخی، از داستان های واقعی و درهمان حال جالب و آموزنده آکنده است، اما هر واقعیتی را نمی توان برای همه بازگو کرد. باید از خود بپرسیم که داستان ذبح اسماعیل(ع) توسط پدرش ابراهیم(ع) در تصور کودک از مهر و عطوفت پیامبران خدا، چه تأثیری خواهد گذاشت؟ داستان غرق شدن عالَم در آب و تنها نجات کسانی که بر کشتی نوح سوار بودند، در محبت و علاقهٔ فطری کودک به خدا چه لطمه ای وارد می سازد؟

هرچند این داستان ها در سنین بالاتر، بسیار جذاب و آموزنده هستند، ولی درک آن ها برای کودک با محدودیت هایی که دارد، مشکل است. او ازسویی می داند که این وقایع چون در قرآن آمده اند، صحیح و انکارناپذیر هستند و ازسویی هضم این معنا که ممکن است خدای مهربان او، بشر را به دلیل گناهکاری اش، با آن شدت قلع و قمع کند و

۱- برنامهٔ تجدیدنظرشده دورهٔ پنج سالهٔ تحصیلی ابتدایی، برنامهٔ تربیت و تعلیم دینی، دست نوشتهٔ محمدجواد باهنر.

تنها نوح(ع) و پیروانش را نجات دهد، مشکل می نماید.

برای فراگیران باید داستان هایی را نقل کنیم که تصورات آنان را تغذیه کند و آن ها را غنی سازد. این داستان ها را باید متناسب با اهداف آموزش دینی و در راستای آن گزینش کنیم. ازآنجاکه هدف اساسی از این آموزش در دورهٔ ابتدایی، نخست جذب آنان برای پرورش و سپس تلاش در پروش آنان است، باید از داستان هایی استفاده کنیم که چهره ای زیبا و دل نشین و مهربان را از خدا و پیامبران و امامان به نمایش می گذارد؛ به خصوص که داستان های مذهبی، با جنبه های احساسی بیشتر از جنبه های شناختی سروکار دارند.

۲. مناسب نبودن طرح داستان هایی این چنینی که سیمای خداوند را قرین با عذاب های پی درپی بدکاران معرفی می کند، تنها به سبب خام بودن و محدودیت قضاوت های کودکان پیش از اواسط دورهٔ راهنمایی نیست؛ بلکه مشکل دیگری را نیز در پی دارد: کودکان با دو دسته از داستان ها و ماجراهای تاریخی برخورد خواهند کرد:

دستهٔ نخست، داستان هایی است که در آن ها چهره ای محبت آمیز و سرشار از عشق و علاقهٔ خداوند به داستان ها تصویر می شود، به خصوص آنچه به دنیای پس از اسلام و برداشتن عذاب های الهی مربوط است که به سبب پیشوایی انسان ها توسط پیامبر رحمت، حضرت محمد مقرر شده است؛

دستهٔ دیگر، داستان هایی است که برخلاف دستهٔ پیشین، چهره ای خشمگین و همراه با عذاب های سخت را ترسیم می کند.

ازآنجاکه کودکان قدرت ندارند در دانسته های خود، از دستهٔ نخست به دستهٔ دیگر منتقل شوند و دربارهٔ هر دسته، جدا از دستهٔ دیگر قضاوت و بررسی کنند، هرکدام از این گروه از داستان ها، ظرف ذهنی آن ها را پُر ساخته، آنان را در قضاوت دچار توقف و سردرگمی می سازد. ازاین رو پیشنهاد می کنم که طرح داستان های دستهٔ دوم را که قوهٔ قهریه و غضبیه را به نمایش می گذارد، به زمانی موکول کنید که قدرت نگرش مقایسه ای و تطبیقی دانش آموزان به وجود آمده باشد. به این ترتیب، آموزش، راه صحیح خود را خواهد پیمود. این زمان، از اواسط دورهٔ راهنمایی به بعد است.

به این ترتیب، آن ها، یا خدا را این گونه تصور می کنند که چهرهٔ او با نِمود بیشتر خشمگینی و سخت گیری در گذشته، به چهره ای مهربان و بخشنده به خصوص پس از اسلام مبدل شده است، یا معتقد می شوند که خدای دیروز و امروز و فردا یکسان است، ولی در هر واقعه ای به طور خاص با ویژگی معینی شناخته شده است.

با این توضیحات، مشخص می شود که به طور کلی، یکی از وظایف عمدهٔ آموزش دینی این است که دانش آموزان را مجهز سازد تا به داستان های دستهٔ دوم از خلال دستهٔ اول بنگرند و با ارزش های اسلامی دربارهٔ آن ها قضاوت کنند. «لذا تازمانی که به این مهم دست نیافته اند و به مفاهیم واقعی دینی نزدیک نشده اند، طرح چنین داستان هایی را باید

به تأخیر انداخت.»(۱) خطر بی توجهی به این نکته در محیط هایی افزون تر می شود که کودکان با مذهب، انس و الفت کمتری دارند و حالات منفی و انتقادی در آن ها غلبهٔ بیشتری دارد.

از داستان های مناسب کودکان در تاریخ پیامبران، می توان به شکستن بت ها و در آتش افکنده شدن و تجدید بنای کعبه در تاریخ حضرت ابراهیم و ماجرای حضرت یوسف، حضرت موسی، حضرت عیسی، تاریخ زندگی پیامبر اسلام و ائمهٔ اطهار اشاره کرد. ازجمله داستان های نامناسب در این سنین، می توان غرق شدن عالم در تاریخ حضرت نوح، عذاب های الهی سخت برای اقوام گذشته، حبس شدن حضرت یونس در شکم ماهی و ذبح حضرت اسماعیل توسط حضرت ابراهیم را نام برد.

۳. داستان های دینی و وقایعی که به تاریخ پیامبر و تاریخ اسلام مربوط می شود، در موقعیت خاص خود واقع شده اند و اوضاع و احوال و نیز ادبیات آن، متفاوت از آن چیزی است که کودکان به آن خو کرده اند. ازاین رو، باید زمینه هایی را در دانش آموزان فراهم کنیم تا درک درستی از آنچه می شنوند و می خوانند، داشته باشند. معلمان باید نکاتی را دربارهٔ زندگی، آداب و رسوم، خوراک، پوشاک و نوع معماری ساختمان های دوران های اشاره شده در این داستان ها بیان کنند، تا زمینهٔ لازم برای طرح آن ها برای کودکان فراهم شود.

بدون توجه به این مسئله، کودکان همان تجربیات محدود خویش را به کار می گیرند و به تفسیر آنچه به آنان آموزش داده می شود، می پردازند. این کاستی، آموزش را مختل می کند و مانع رسیدن به اهداف مدنظر می شود؛ مثلاً کودکان جنگ ها و درگیری های رخ داده را با همان تکنولوژی و ادوات معاصر خود تصویر می کنند.

ازطرفی هم اگر صحنه های مربوط به آن ها را در قالب تصاویر و با توصیف جزئیات این رخدادها مطرح کنیم، بی آنکه زمینهٔ آشنایی کودکان با آن دوران مهیا شده باشد، ابهام و سردرگمی را به همراه خواهد داشت. کودکانی که در تصاویر کتاب دینی، مردم صدر اسلام را با لباس هایی بلند و ساختمان ها و محیط زندگی متفاوت و بیگانه از فرهنگ خود مشاهده می کنند، با پرسش ها و ابهام های متعددی مواجه می شوند. معلم می تواند این پرسش ها را با توضیحاتی دربارهٔ فرهنگ خاص مردم آن روزگار، مرتفع سازد.

۱- همان.

۲.۳.۲.۳. شعر

شعر(۱)استفاده از شعرهای ساده و دور از صناعات پیچیدهٔ ادبی می تواند راهکاری برای القای ارزش های دینی باشد. برای کودکان خردسال می توانید شعری را بگویید تا پس از حفظ، آن را زمزمه کند و ارزش ها به مرور برایش ملکه شود. مربیان می توانند درس های بسیاری را ازقبیل اهمیت عبادت، سپاسگزاری به درگاه الهی، ساده زیستی، توکل به خدا، کمک به دیگران و... در قالب شعر به کودکان بیاموزند. برای نمونه، برای دختری که قرار است وارد نه سالگی شود و ایام عبادتش را آغاز کند، از چنین شعری استفاده می کنیم:

بوی بهار دارد چادرنماز مادر

در دست های او هست یک جانماز دیگر

ماه قشنگ امشب، مهمان خانهٔ ماست

یک آسمان ستاره در انتظار فرداست

من می کنم دوباره رخت سفید بر تن

چون تا طلوع خورشید، نه ساله می شوم من (۲)

نمونهٔ دیگر، درس نماز و تسبیح الهی:

خورشید زی–با دوباره س–ر زد

پ–رنده ش––ب دوب––اره پر زد

خروس خانه ت––رانه س–ر داد

وقت سحر را به من خبر داد

آمدم ب–ی–رون در ه––وای باز

وض––و گ––رف–تم ب–رای نماز

دیدم نشسته گنجشکی زیبا

ب–ر روی ش–اخه، آرام و ت–نها

جیک و جیک می کرد در آن صبح زود

گویی که او هم فکر خدا بود (۳)

نمونهٔ دیگر:

سجاده ای از گل

من نماز را در چهارچوب قفس زندگی ام قاب می گیرم

دوست دارم آسمان را مانند چادر نماز سر کنم

و در کوچه پس کوچه های قلبم

به دنبال اذان می روم

دوست دارم سجاده ای از گل را بسازم

ص: ۷۳

۱- کودکان از ادبیات، اعم از تصویرها، نظم و نثر، آهنگین بودن و وزین بودن اشعار و مانند آن ها، به صورت فوق العاده ای لـذت می برنـد. ازطریق ادبیات، کودک می توانـد از عالم واقع فاصـله بگیرد و به خیال پردازی و تأمل و تفکر بپردازد. به قول یکی از متخصصین، ادبیات در تربیت ذوق کودک اثر عمده ای دارد. از ده سالگی اغلب کودکان از زیباییِ تصویر و زیر و بم شعر به وجـد و حال آمـده و لـذت می برند و این حالات را ادراک می کنند. برخی از ایشان براثر تماس با ادبیات، مخصوصـاً شعر، از این دوره راه فرار از واقعیت و پناه بردن به خیال و حتی تأمل و تفکر را پیـدا می کننـد... و بـدین ترتیب، زمینـهٔ جسـت وجـوی زیبـایی که درنزد کـودک عزیز است، از این دوره فراهم می شـود و حـتی جست وجو شـروع می شود. (حافـظ ثـابت، تربیت جنسی، ص۱۰۷، به نقل از: موریس دبس، مراحل تربیت، ترجمهٔ علی محمد کاردان، ص۸۲).

۲- مهدی ماهوتی، جشن تکلیف.

۳- جعفر ابراهیمی (شاهد).

دوست دارم قبله ام را عطرآگین کنم

و با مرواریدهای اشکم

نقشی از نماز کشم

و آن را به دیوارهٔ قلبم آویزان کنم (۱)

نمونهٔ دیگر:

باز هنگام غروب

باز هنگام غروب، لحظهٔ پاک دعا

م-ی وزد بوی اذان در میان کوچه ها

می روم پهلوی حوض، باز می گیرم وضو

چون که دارد با خدا، این دلِ من گفت وگو

می شوم گرم نماز بر سر سجاده ام

م-ن برای پَرزدن، بازهم آماده ام (۲)

۳.۳.۲.۳. شرح حال بزرگان

برای کودکان از زندگی بزرگان دین و علما و اولیای الهی و پایبندی آنان به نماز اول وقت بگویید.

۴.۳.۲.۳. فیلم و کارتون و نمایشنامه

فیلم و کارتون (۳)و نرم افزارهای آموزشی به جهت جذابیت، و نمایشنامه(۴) به سبب صحنه پردازی ها و نورپردازی های زیبا، کودکان را جذب می کند و سبب تثبیت آموزه های دینی و اخلاقی می شود. استفاده از نرم افزارها و سی دی های ارزشمندی که در زمینهٔ آموزش نماز به صورت کارتونی و فیلم آموزشی آماده شده و در دسترس است، عاملی برای آموزش نماز و تثبیت آن به عنوان ارزشی دینی، در کودکان است.(۵)

۱- شعر از: فاطمه ایمانی نژاد (گل تسبیح خدا، ستاد اقامهٔ نماز).

۲- شعر از: مرتضی دهقان آزاد
۳- در تهیه و تولید و پخش برنامه های کودکان و نوجوانان از صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران نیز باید برای مسئلهٔ مهمِ ایجاد علاقه به نماز در کودکان، بیشترین بها را قائل بود. به ویژه زمان پخش برنامه های کودکان را باید به گونه ای تنظیم کرد که نه تنها پخش اذان موجب قطع برنامهٔ آن ها نشود، بلکه در مواقعی که مقدور است، پخش اذان یا برنامهٔ کوتاه مذهبی، نوید خوشایندی برای آغاز برنامهٔ دوست داشتنی آنان باشد.
۴- روش نمایشی یا مشاهده ای، یکی از روش های آموزشی است که دارای تأثیر فوق العاده ای می باشد و ازطریق آن می توان حقایق و مفاهیم ارزشمند دینی را در قالب های مشاهده و به گونه ای روشن، آسان و محسوس به کودکان آموزش داد؛ چراکه نمایشی کردن مفاهیم عقلی و انتزاعی مخصوصاً برای کودکان با توجه به غلبهٔ حسی آنان، موجب می شود این گونه مطالب بهتر درک شود و یادگیری عمیق تری صورت پذیرد. معمولاً کودکان، خاطرات نمایشی را که در کودکی دیده اند، به شکل آگاهانه یا ناآگاهانه، تا آخر عمر در ضمیر خود حفظ می کنند (علی مقدسی پور، اصول و روش های آموزش مفاهیم دینی به کودکان پیش دبستانی، پایان نامهٔ کارشناسی ارشد، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ص۷۸).
۵- نک: نرم افزار نورالاحکام، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور

۳.۳. روش الگویی: الگوسازی و الگوپذیری

اشاره

۳.۳. روش الگویی: الگوسازی و الگوپذیری(۱)یکی از شیوه های رفتارسازی در کودکان، الگوسازی است. این روش بهترین شیوهٔ آموزشی غیرمستقیم است. (۲)

۱.۳.۳. تثبیت فرهنگ نماز

اشاره

الگوهای خوب و دین دار و مقید به نماز می توانند سبب تثبیت فرهنگ نماز در کودکان شوند. مربیان باید از همان دوران کودکی، زمینه های مناسبی را برای پذیرش الگوهای خوب فراهم سازند. برخورد دوگانهٔ مربیان با الگوها (۳)باعث می شود که کودک احساس کند الگوهای مناسب، آنان هستند و در آینده هم سراغ ایشان برود.

علاوه براین، مربیان و والدین باید الگوی خوبی برای فرزندان باشند:(۴) به مسائل دینی و انسانی اهمیت دهند؛ عبادت هایشان را به موقع و با کیفیت انجام دهند؛ برای خدمت به دیگران بشتابند؛ حقوق دیگران را رعایت کنند؛ به بزرگ سالان احترام بگذارند؛ از محرمات الهی بپرهیزند؛ اهل نماز اول وقت و راز و نیاز با خدا باشند و... . اگر چنین شود، این گونه رفتارها بهترین آموزش است.

پیامبر اکرم(ص) طوری رفتار می کردند که نور چشم اطرافیان بودند. آنگاه وقتی می فرمودند: «نماز نور چشم من است.»(۵) برای دیگران نیز، نماز دوست داشتنی و دل نشین می شد. در تاریخ می خوانیم که صاحب بن عباد، مرد بسیار با سخاوتی بود. او گفته است:

من این سخاوت را از مادرم آموخته ام؛ زیرا هر روز که مادرم به مدرسه روانه ام می کرد، پولی به من می داد و می گفت: «این پول را صدقه بده.» این کار او سبب شد تا با بخشش خو بگیرم و سَخی شوم.

۱- منظور از الگو، نمونه ای است که دربرابر چشمان قرار دارد و آدمی بدون استفاده از لغات و کلمات، از او چیز می آموزد. کودک برای یک زندگی عادی و جمع پسند، نیاز به الگو و عمل براساس آن دارد. او نیاز دارد که بفهمد چه باید بکند؛ چه نوع رفتاری را از خود بروز بدهد؛ دربرابر امور و دشواری ها چه موضع و راه حلی را باید در پیش بگیرد؛ چگونه خود را با امور مواجه کند. اگر بخواهیم مسئله را از روی نوشته و کتاب یا ازطریق داستان ها به کودک بیاموزیم، راهی طولانی در پیش خواهیم داشت و فرصتی دراز موردنیاز خواهد بود و تازه معلوم نیست در آنچه خواستیم به کودک منتقل کنیم، موفق باشیم؛ درحالی که می توان مفاهیم و مصادیق را از راه الگو به زودی به طفل آموخت. در تربیت اسلامی، برای انتقال شتابان با

مسائل، به الگوها و نمونه های عالی انسانی تکیه شده است. آیاتی از قرآن مجید، پیامبر را الگو معرفی می کند و مردم را رهبری می کند که از او بیاموزند و روش او را در زندگی پیاده کنند. مربیان نیز باید به عنوان نمونه های عالی تربیت قرآنی و الگوی مجسم تعالیم قرآن باشند تا کودکان در رفتار خود از آنان پیروی کنند و درعمل، مبلغ و آموزگار باشند (مهدی نیک خو، گلبرگ زندگی، بررسی جنبه های گوناگون رشد و تربیت کودک، ص۹۲و۹۳).

۲- محمدعلی سادات، راهنمای معلم، ص۴۶.

۳- مانند اظهار ارادت به الگوهای غربی و غیرمسلمان همچون هنرپیشگان اَکشِن یا حتی الگوهای غیرفرهنگی مانند فوتبالیست ها و بی توجهی به شخصیت های علمی و فرهنگی و الگوهای معنوی.

۴- فرزندان آینهٔ تمام نمای مربیان و والدین خود هستند. برخی روان شناسان رفتار می گویند: «تو اول کودک و فرزند خود را به من بنما تا من بگویم تو چگونه ای؟»

۵- «جعل قره عینی فی الصلاه» (اصول کافی، ج۵، ص۳۲۱).

او با این کار ساده به من فهماند همان طورکه باید به فکر خود باشم، باید به فکر دیگران نیز باشیم.

هرقـدر الگوهـای بزرگ سال برای بچه ها مطلوب تر و محبوب تر باشـند، میزان تأثیرپـذیری بیشتر و پایـدارتر می شود. بچه ها رفتـار الگوهای مطلوبشان را بسیار دوست دارنـد و مایل انـد با آنان همانـنـدسازی کننـد و رفتاری همسان رفتار الگوهای خود داشـته باشـند. بچه هـا هرقـدر بیشتر پـدر، مادر، دایی، خاله، عمه، عمو و معلم خودشان را قلباً دوست داشـته باشـند، به صورت ارادی و غیرارادی بیشتر تلاش می کنند که رفتاری نظیر رفتار آن ها داشته باشند یا به گونه ای بیندیشند و بگویند و عمل کنند که بدیشان توجه کرده و تأییدشان کنند. این، گرایشی کاملاً طبیعی و فطری است.

اگر پـدر و مادر و معلم و مربی، دلشان می خواهـد که فرزندان و شاگردانشان به باورها و رفتارهای مطلوب آن ها توجه کامل کننـد و وجودشان متصف به ویژگی های مـدنظر بشود، در درجـهٔ اول، بایـد همواره سـعی کننـد رفتارشان محبت آمیز باشد تا قلوب آنـان را مُسـخّر کننـد. هرانـدازه پیونـدهای عـاطفی میـان ایشـان بیشتر باشـد، همانـنـدسازی هـا افزون تر می شود. در این وضعیت، دیگر نیاز چندانی به پند و اندرز مستقیم نخواهد بود.

کودکـان عمیقـاً به رفتـار الگوهـای مطلوبشان علاقه منـد بوده، دربارهٔ آن ها کنجکاو هسـتند و در سَـر، اندیشـهٔ بازنمایی چنین رفتاری را پرورش می دهند. باید توجه کنیم که به گفتهٔ موریس دبس:

کنجکاوی کودک دارای رنگی از یگانگی عاطفی است. یگانگی عاطفی عبارت از نوعی احساس یگانگی نموداری با فعالیت های دیگران است. ساده ترین نمونهٔ این احساس یگانگی در تماشاگران فوتبال دیده می شود. کسانی که عمیقاً جریان بازی را دنبال می کننـد، بی اراده و درضـمن تماشای بازی، حرکت پا و بـدن بازیکنان را با پا و بـدن خود در هوا مجسم می کنند. در اینجا، همدلی، واکنشی انفعالی و احساس یگانگی، واکنشی حرکتی است. (۱)

بـدیهی است در این وضـعیت، کسـی که به فوتبـال یـا بـازیگر فوتبال علاقه ای نـدارد، رفتاری بی تفاوت یا کم تفاوت خواهد داشت. کودک هم دقیقاً همین طور است: وقـتی به الگوی محبوبی علاـقه منـد شـد، تلاـش می کنـد وجود خود را متصف به صفات او کند و از خود رفتاری نشان دهد که الگویش آن را تأیید کند.

کودک و نوجوان دربارهٔ رفتار بزرگ سالانی همچون پدر و مادر و الگوهای رفتاری بسیار مؤثر همانند دایی، عمه، عمو، خاله و معلم، کنجکـاو می شود. این کنجکاوی، بی هـدف و بی نتیجه نیست؛ بلکه متضـمن مشارکت فعالانـهٔ او به صورت بالقوه یا بالفعـل در اعمـال و رفتـار الگوهـاست. زمـانی که کودکـان و نوجوانـان الگوهـای رفتـاری مطلوب خویش را در موقعیت های مختلف درحالت اقامهٔ نماز مشاهده می کنند، احساس خوشایندی سراسر وجودشان را فرامی گیرد و عمیقاً دربارهٔ

۱- علی محمد کاردان، مراحل تربیت، ص۷۴.

رفتـار آن هـا کنجکـاو می شونـد و بـا توجه به اینکه فطرتی مستعد و نیازمنـد نیـایش دارنـد، با شور و شوق و احساسـی زیبا و توصیف ناپذیر به نماز می ایستند.

مشاهـدۀ رفتـار معلمـان و دبیران و مربیـان محبوبی که هنگام اذان در کلاس و مـدرسه و خانه بی هیـچ شائبه ای اقامـۀ نماز می کننـد، بی تردیـد حس کنجکـاوی و همانـنـدسازی کودکان و نوجوانان را برمی انگیزد و در آنان، احساس خوشاینـدی دربارۀ نماز به وجود می آورد و این احساس را تقویت می کند.

دربـارۀ تـأثیر نقش الگو در شـکل گیری شخصیت انسان، فراوان سـخن گفته انـد. این خاطره از یکی از عارفان بزرگ، شاهد نیکویی بر این موضوع است:

روزی از سهل شوشتری که از عرفای بزرگ و اهل کرامات بود، پرسیدند: «چگونه به این مقام و مرتبه رسیدی؟»

او پاسـخ داد: «من در کودکی نزد دایی ام زندگی می کردم. وقتی هفت ساله بودم، نیمه شب ادرار به من فشار آورد. به ناچار از رختخواب برخاسـتم و به دسـتشویی رفتم. وقـتی برگشـتم که بخوابم، دایی ام را دیـدم که روبه قبله نشسـته، عبـایی به دوش کشـیده، عمامه ای دور سـرش پیچیده و مشغول نمازخواندن است. از حالت او خوشم آمد. کنارش نشستم تا نمازش تمام شد. آنگاه از من پرسید: «پسر، چرا نشسته ای؟ برو بخواب.»

گفتم: «از کار شما خوشم آمده و می خواهم پهلوی شما بنشینم.»

گفت: «برو بخواب.»

رفتم و خوابیـدم. شب بعد نیز از خواب بیدار شدم. وقتی از دسـتشویی برگشـتم، باز هم دایی مشـغول نمازخواندن بود. کنارش نشستم. به من گفت: «برو بخواب.»

گفتم: «دوست دارم هرچه شما می گویید، من هم تکرار کنم.»

دایی ام مرا روبه قبله نشانید و گفت: «یک مرتبه بگو: یا حاضرُ یا ناظر.»

من هم تکرار کردم. سپس دایی گفت: «برای امشب کافی است. حالا برو بخواب.»

این کار چند شب تکرار شد و هر شب عبارت: یا حاضرُ یا ناظر را چند بار تکرار می کردم. کم کم وضوگرفتن را هم آموختم و پس ازآنکه وضو می گرفتم، هفت بار می گفتم: یا حاضرُ یا ناظر.

بالاخره کار به جایی رسـید که من بـدون اینکه نزد دایی بروم، خودم قبل از اذان صـبح بیدار می شدم و پس از نماز، تسبیح به دست می گرفتم و پیوسـته تکرار می کردم: یـا حاضـرُ یـا نـاظر و از این کار حظّ روحانی می بردم، تااینکه به این مقام و مرتبه رسیدم.

در اینجا لازم است به چند نکتهٔ بسیار ظریف و مهم توجه کنیم:

۱. کودک به الگوی رفتاری خود (دایی) به دلیل رفتار عاطفی متقابلی که با او داشته است، عمیقاً علاقه مند بوده و شخصیت (دایی) برایش بسیار مطلوب و محبوب بوده است؛

۲. کودک به لحاظ علاقه مندی به این الگوی محبوب و شخصیت مطلوب، دربارهٔ رفتار او (نماز در نیمه شب) فوق العاده کنجکاو می شود؛

ص: ۷۷

۳. کودک سعی می کند با اشتیاق فراوان، همانند سازی کند و رفتاری از خود نشان دهد که مانند رفتار دایی یا الگوی محبوبش باشد؛

۴. بالاخره علاقه و شوقی که وجود کودک را فراگرفته و اخلاصی که در او هست، سبب می شود که احساس عمیق و خوشایندی دربارهٔ نماز در وجود او پرورش یابد و اقامهٔ نماز برایش لذت بخش باشد؛

۵. الگوی بزرگ سال و مربی وارسته، یعنی دایی کودک، نیز نقش مهمی در خوشایندجلوه دادن چنین تجربهٔ نیکویی داشته است:

۱.۵. مربی (دایی) همواره با چهره ای گشاده و متبسم با کودک مواجه شده است و زمانی که در نیمه شب، کودک برحسب اتفاق، دایی خود را در حالت نماز و نیایش مشاهده می کند، او را با سیمایی منور و متبسّم و مهربان می یابد؛

۲.۵. وقتی که الگوی محبوب کودک، دیگربار براثر اصرار کودک برای همراهی و همگامی، با وی مواجه می شود، برای او تجربه ای بسیار خوشایند فراهم می کند؛

۳.۵. برای اولین نماز کودک، آن هم در نیمه شب، برنامه ای بسیار آسان و مختصر و دوست داشتنی و لذت بخش فراهم می کند. مربی بزرگوار با علم به اینکه دورهٔ کودکی، دورهٔ بازی و آقایی و مهرطلبی است و طولانی شدن نماز ممکن است از خوشایندی آن برای کودک بکاهد، به کمترین زمان و ساده ترین و عمیق ترین بیان: یا حاضرُ یا ناظر، اکتفا می کند و کودک با احساسی زیبا و لطیف و آرزوی تکرار دوبارهٔ چنین تجربه خوشایندی از اقامهٔ نماز، درکنار الگوی محبوب، درحالی که رفتار تشویق آمیز و تأییدگرانهٔ دایی یا مربی بزرگ خود را همراه دارد، به خواب می رود.

واقعیت این است که در درجهٔ اول، خانواده یا گروه مرجع نخستین [(۱)]و الگوهای رفتاری با باورهای قوی و رفتارهای مستمر خود، صفات اخلاقی مهم و رفتارهای مطلوب را به کودکان می آموزند. به عبارت دیگر، کودکان و نوجوانان نظام ارزش ها و رفتارهای الگوهای بزرگ سال را به عنوان هدف رفتاری مطلوب می پذیرند؛ به خصوص زمانی که رفتار الگوها ترسیمی از شیوهٔ متعالی زندگی بوده، پاسخی باشد برای نیازهای فطری کودکان.

کودکان آنچه ما می خواهیم، نمی شوند؛ بلکه آنچه ما انجام می دهیم می شوند. [(۲)]

از همین روست که در توصیه های تربیتی اسلام، اصلاح و تربیت مربی

۱- منظور از گروهای نخستین (Refrenced group)گروه هایی است که در آن، روابط افراد بسیار نزدیک و صمیمانه بوده و ازنظر روانی، نتیجهٔ این تجمع صمیمانه، نوعی حل شدن افراد در یک کل مشترک است. افراد در گروه های نخستین، روابط چهره به چهره و رویارو دارند. این خود مستلزم محدودبودن اعضای گروه ازسویی و پایداری روابط ازسوی دیگر

است. نتیجهٔ این روابط، همکاری عاطفی و صمیمانه و کنش متقابل بین اعضا است. گروه های نخستین، در اجتماعی شدن کودکان نقش بسیار مؤثری دارند. خانواده، گروه های خویشاوندی، کودکان همبازی در یک محله، گروه همسایگی در جوامع سنتی، از نمونه های گروه نخستین هستند.

۲- عبدالعظیم کریمی، اثرات پنهانِ تربیت آسیب زا، ص۱۶۶.

را مقدم بر تربیت متربی دانسته اند. مولا علی می فرمایند:

مَن نَصَبَ نَفسَهُ لِلنّاس إماماً فَلیَبدَأ بِتَعلیمِ نَفسِهِ قَبلَ تَعلیمِ غَیرِهِ، وَ لیَکُن تأدیبُهُ بِسیرَتِهِ قَبلَ تأدیبِهِ بِلِسانِهِ، و معلّمُ نَفسِهِ و مؤَدِّبُها أحقُّ بِالإجلالِ مِن مُعلِّمِ النّاسِ و مؤَدِّبِهِم؛(۱)

هرکس خود را پیشوای مردم قرار دهد، باید پیش از تعلیم دیگران، به تعلیم خویش مبادرت کند و پیش ازآنکه با زبان و گفتارش تربیت کند، باید با رفتار و کردارش به تربیت دیگران بپردازد. کسی که آموزگار و مربی خویش باشد، بیشتر از کسی که آموزگار و مربی مردم باشد، سزاوار تجلیل است.

جاحض که از اندیشمندان و ادبای بزرگ عرب است، دربارهٔ نقش الگویی مربی برای متربی می گوید:

عقبه بن ابی سفیان به مؤدِّب (مربی) فرزندانش گفت: «نخستین وظیفهٔ تو در اصلاح فرزندانم این است که قبلًا خویشتن را اصلاح کنی؛ زیرا چشمان آن ها به تو دوخته است و رفتار و کار نیک درنظر آن ها، رفتاری است که تو آن را نیک می دانی و رفتار زشت از دیدگاه آن ها رفتاری است که تو آن را زشت تلقی می کنی. (۲)

خواجه عبدالله انصاری دربارهٔ اهمیت نقش الگویی مربی، تمثیل جالبی ذکر می کند:

دود از آتش چنان نشان ندهد و خاک از باد؛ که ظاهر از باطن و شاگرد از استاد.(۳)

امام صادق نیز می فرمایند:

کوُنوُا دُعاةً لِلنّاسِ بِغَیرِ السِنتِکُم؛ لِیَرَوا مِنکُمُ الوَرَعَ وَ الاِجتِهادَ وَ الصلاةَ و الخَیر، فَإنَّ ذالِکَ داعِیَةٌ؛ (۴)

مردم را با غیر زبانتان [با عملتان]، [به سوی خدا] بخوانید. باید مردم از شما پرهیزکاری، تلاش خستگی ناپذیر و نماز و خوبی ببینند که این، دعوت کردن است.

ازاین رو، مربیانی که خود به ارزش ها عمل می کنند، نیاز چندانی به گفتار و تذکر ندارند. مربی اگر عمل نکند، گفته هایشان هیچ گونه اثری نخواهد داشت.

خُشک ابری که بُود زآب تُهی

ناید از آن، صفتِ آب دهی

اگر ما خشک ابری بدون باران باشیم، چگونه می توانیم بر سر دیگران بباریم؟ به همین دلیل، خدا شدیداً به خشم می آید:

کَبُرَ مَقتاً عِندَ اللهِ أَن تَقُولُوا ما لا تَفعَلوُنَ؛ (۵)

[بترسید که] این عمل که [به وعدهٔ دروغ و دعوی باطل] سخن بگویید و خِلاف آن کنید، بسیار سخت خدا را به خشم و

غضب می آورد.

کودکان و نوجوانان، حساس و زودشکن هستند. مشاهدهٔ فاصلهٔ میان

۱- نهج البلاغه، حکمت۷۳؛ أعلام الدین، ص۹۲؛ بحار الانوار، ج۲، ص۶۵، حدیث۳۳.

۲- شهین لودین، کاربرد دریچه های پنهان تربیت، ص۷۵.

۳- همان. خواجه عبدالله بن محمد انصاری (۳۹۶تا۴۸۱) معاصر الب ارسلان سلجوقی و خواجه نظام الملک، از متقدمین و اجلهٔ عرفای کبار است و به عربی و فارسی تصانیف متعدد دارد. در زبان فارسی، مخصوصاً مناجات او و رباعیات عرفانی و ذوقی اش مشهور است و جملهٔ مذکور در متن، اقتباس از رسالهٔ واردات (چاپ هند، ص۱۴) اوست.

۴- محمد محمدی ری شهری، حکمت نامهٔ کودک، ص۲۰۰، حدیث۳۱۱؛ اصول کافی، ج۲، ص۸۷، حدیث۱۴.

۵- صف، ۳.

گفتار و کردار در خانواده و جامعه، موجب رمیـدن آنان است. آن ها کمتر می توانند به تحلیل عمیق بپردازند و مرز میان راه و منتسبان به راه را دریابنـد. سـعدی نیز یکی از مفاسد دوگانگی رفتار و گفتار مربی را تنزل از مقام رفیع انسانی به مقام حیوانی معرفی می کند و می گوید:

دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بی فایده کردند: یکی آن که اندوخت و نخورد و دیگر آن که آموخت و نکرد.

علم چندان که بیشتر خ–وان–ی

چون عمل در تو نیست، نادانی

ن–ه محقق بود، ن–ه دانش–مند

چ–ارپ–ایی ب–ر او کتابی چند

آن تهی مغز را چه علم و خبر

ك–ه بر او هیزم است یا دفتر (۱)

۱.۱.۳.۳. پیامدهای تضاد در گفتار و رفتار مربی

اشاره

سخن گفتن و دعوت کردن دیگران به کار خیر، زمانی مؤثر است که گوینـده با عملِ خود آن را تأیید کند. مربی باید خود به آنچه می گوید، عمل کند؛ بلکه بیش از گفتن، عامل به آن باشد. استاد شهیدمطهری درباره می گوید:

هیچ چیز بشر را بیشتر از عمل تحت تأثیر قرار نمی دهد. شما می بینید مردم از انبیا و اولیا زیاد پیروی می کنند؛ ولی از حکما و فلاسـفه آن قدرها پیروی نمی کنند. چرا؟ برای اینکه فلاسـفه فقط می گویند؛ فقط مکتب دارند؛ فقط تئوری می دهند...؛ ولی انبیـا و اولیـا تنهـا تئوری و فرضـیه ندارنـد؛ عمل هم دارنـد. آنچه می گوینـد، اول عمل می کننـد. حتی این طور نیست که اول بگوینـد، بعـد عمل کنند؛ اول عمل می کنند، بعد می گویند. وقتی انسان بعدازآنکه خودش عمل کرد، گفت، آن گفته اثرش چندین برابر است. (۲)

بزرگی سراسر به گفتار نیست

دوصد گفته چون نیم کردار نیست (۳)

اگر عملی با سـخنی همراه نباشد، اثری بر آن مترتب نیست و به فرمودهٔ رسول گرامی اسلام، به شخصی تیرانداز می ماند که

بدون تیر، به تیراندازی مشغول است:

یا اباذر، مثل الّذی یدعو بغیر عملٍ کمثل الّذی یرمی بغیر وتر.(۴)

تا تیر در چلهٔ کمان نباشد، عمل تیراندازی بیهوده است. گفته های خالی از عمل نیز بی اثر و عقیم است و در قلب ها نفوذ نمی کند. امام صادق می فرمایند:

ان العالم إذا لم یعلم بعلمه زلّت موعظته عن القلوب کما یزلّ المطر عن لصفا؛(۵)

چنانچه عالِم به علم خود عمل نکند، مواعظ او با سرعت از قلب ها زایل می شود؛ چنان که باران از جای صاف و صیقلی می لغزد و زایل می شود.

۱- گلستان سعدی، باب۸.

۲- حماسهٔ حسینی، ج۲، ص۱۰۶.

۳- سعدی.

۴- محمدرضا حکیمی و دیگران، الحیاه، ج۲، ص۲۸۷.

۵- بحار الانوار، ج۲، ص۳۹.

و به گفتهٔ سعدی:

عالمی را که گفت باشد و بس

هرچه گوید، نگیرد اندر کس (۱)

منظور از بی اثربودن گفتار عالم بی عمل، نداشتن اثر مثبت است؛ اما درجهت عکس، بسیار مؤثر است اثرهای تخریبی فراوانی دارد که در پی می آید:

۱. ایجاد تنفر در متربی

متربّی را به علم و عالِم، مربی و معلم و نیز برنامه های تربیتی بی رغبت می کند؛ بلکه در او تنفر ایجاد می کند. امیرمؤمنان دراین باره می فرمایند:

انّما زهّد الناس فی طلب العلم، کثره ما یرون قلّه من عمل بما علم؛ (۲)

ازآنجاکه مردم زیاد می بینند که عالمان به علم خود عمل نمی کنند، به دانش اندوزی علاقه ای نشان نمی دهند.

غزالی در کتاب میزان العمل، یکی از وظایف هشت گانهٔ معلم را عمل کردن به علم خود می داند و درادامه می گوید:

معلم نباید گفتار خویش را با حالت [و رفتار] خود تکذیب نماید؛ [زیرا دراین صورت] مردم از هدایت و رشد متنفر می شوند و این به این دلیل است که رفتار با چشم احساس می شود و علم [و گفتار] با عقل و خِرد درک می شود و صاحبان چشمِ سَر، بیشتر از عاقلان و خردمندان هستند. (۳)

یعنی مردم و مخاطبان، به مشاهده های خود بیشتر توجه می کنند تا شنیده ها. در علم روان شناسی ثابت کرده اند که بخش عمده ای از یادگیری انسان، از راه چشم صورت می گیرد. بنابراین، بر اولیا و مربیان و معلمان جامعه لازم است که بیشتر به عمل بپردازند تا به سخن و آنچه می خواهند بگویند، در رفتار نشان دهند. او درادامهٔ سخن خود، مثالی می آورد:

هر پزشکی که خود چیزی میل کند و مردم را از آن منع نماید و بگوید: «آن را نخورید؛ چون سم کشنده است.» مردم او را به سفاهت و نادانی متهم می کنند و آن چیز را مفیدترین اشیا می دانند. پزشک می خواهد با این نهی، مردم را از آن دور کند؛ درحالی که با خوردن خود، مردم را بیشتر به سوی آن تحریک و تشویق می نماید. نسبت مخاطب به واعظ، مانند گِل نسبت به نقش و سایه نسبت به چوب است. گِل چگونه می تواند از چیزی که نقشی از آن نیست، نقش بپذیرد یا درحالی که چوب خمیده است، سایهٔ آن استوار باشد. به همین دلیل است که گفته اند:

لا تنه عن خلق و تأتی مثله

عار علیک اذا فعلت عظیم (۴)

۱- کلیات سعدی، به کوشش محمدعلی فروغی، ص۹۲.

۲- الحیاه، ج۲، ص۲۸۷؛ خوانساری، شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج۳، ص۸۶.

۳- فلا- یکذب مقاله بحاله فینفر الناس عن الاسترشاد و الرشد و ذلک ان العمل مدرک بالبصر و العلم بالبصیره و اصحاب الابصار اکثر من ارباب البصائر (محمد غزالی، میزان العمل، به حاشیهٔ احمد شمس الدین، ص۱۵۰).

۴- همان؛ ترجمهٔ شعر: از [رذیله ای] اخلاقی نهی مکن، درحالی که خود آن را انجام می دهی. ننگی بزرگ بر تو خواهد بود، درصورتی که انجام دهی؛ نیز نک: غزالی، احیاء علوم الدین، ج۱، ص۵۸؛ ملامحسن فیض کاشانی، محجه البیضاء، ج۱، ص۱۲۴.

بنابراین، اولین اثر این رفتار این است که باعث تنفر از برنامهٔ تربیتی مدنظر می شود؛ بلکه متربیان را درجهت عکس آن ترغیب می کند. کسی که به سخنان خویش ایمان ندارد و در عمل چنان نمی نماید که می گوید، اعتبار خویش را نزد مخاطبانش از دست می دهد. همچنان که خود او برای گفتار خویش ارزشی قائل نیست، دیگران نیز به سخنان وی توجهی نمی کنند و گفته ها و نصیحت های او را در همان جلسه به فراموشی می سپارند. به گفتهٔ لسان الغیب شیرازی:

عنان به میکده خواهیم تافت از این مجلس(۱)

که وعظ بی عملان واجب است نشنیدن (۲)

۲. ایجاد تزلزل و بی اعتمادی در متربیان

رکنی مهم و اساسی در تعلیم و تربیت، وجود رابطهٔ مطمئن و اعتمادپذیر، بین مربی و متربی است. هرچه این رابطه قوی تر باشد و متربی به مربی اعتماد بیشتری بکند، اثرپذیری او بیشتر خواهد بود و آنچه فرا می گیرد، از استحکام و نفوذ بیشتری در ذهن برخوردار خواهد بود. علت این است که متربّی آموزه های خود را از منبعی مطمئن (مربّی) دریافت می کند و دلیلی برای تزلزل و سرگردانی در پذیرش آن ندارد. حال اگر این اعتماد ضعیف شود، اثرپذیری نیز ضعیف شده و متربی در فراگیری برنامه های مربّی سست و متزلزل می شود.

از اموری که به این اعتماد ضربه می زند و پایه های آن را سست می کند، تضاد در گفتار و رفتار مربی است. مشاهدهٔ دوگانگی در گفتار و کردار مربی، تربیت پذیر را سرگردان می کند و او را با این پرسش روبه رو می سازد که کدام یک از گفتار و کردار مربی صحیح است؟ اگر گفتارش درست است، چرا او به گونهٔ دیگر عمل می کند؟ اگر رفتارش با واقعیت مطابق است، چرا در سخن گفتن به بیراهه می رود؟

بدین ترتیب، اعتماد متربی از مربی سلب می شود. این بی اعتمادی، ناخودآگاه به سایر امور نیز سرایت می کند و او را در ابعاد گوناگون شناختی و رفتاری و... با نوعی تزلزل و شک روبه رو می سازد. این پیامد خطرناک، زمانی تقویت می شود که آن دوگانگی را بارها از مربی یا مربیان مختلف مشاهده کند و دروغ پردازی آنان برایش روشن شود. امیرمؤمنان درباره می فرمایند:

من عُرف بالکذب قلّ الثقه به؛ (۳)

هرکس به دروغ گویی شناخته

ص: ۸۲

۱- عنان تافتن یعنی روی برگرداندن و رفتن. این بیت، کنایه از این است: حال که واعظان به سخن خود عمل نمی کنند، به

مِیخانه می رویم؛ زیراکه مِی پرستان، می گویند و خود عمل می کنند
۲- دیوان حافظ، به تصحیح قزوینی و قاسم غنی، ص۳۰۸.
۳- شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج۵، ص۳۹۰.

شد، اعتماد مردم به او کم می شود.

چنین فردی حتی اگر راست هم بگوید، مانند چوپان دروغ گو، سخن راست او نیز اعتماد دیگران را جلب نمی کند.

من عرف بالکذب لم یقبل صدقه؛ (۱)

کسی که به دروغ گویی شناخته شد، سخن راستش پذیرفته نمی شود.

من کثر کذبه لم یصدّق؛ (۲)

آن که زیاد دروغ بگوید، تصدیق نمی شود.

حتی در کلام دیگری، امام کذّاب و مرده را برابر می دانند؛ چراکه برتری انسان زنده بر مرده به این است که به زنده می توان کاری را واگذار کرد یا چیزی از او خواست، برخلاف مرده که چنین کاری از دستش بر نمی آید. اگر نتوان به فردی اعتماد کرد، مرده است؛ هرچند ازنظر ظاهری زنده باشد و نفس بکشد. کذّاب (۳)چنین است:

الکذاب و المیت سواء فان فضیله الحی علی المیت الثقه به، فاذا لم یوثق بکلامه، بطلت حیاته. (۴)

به هرروی، این بی اعتمادی رفته رفته به ابعاد دیگر زندگی متربیان گسترش می یابد و روابط آنان را با دیگران تحت تأثیر قرار می دهد؛ همان گونه که در باورها و آموزه های خویش نیز، سست و متزلزل می شوند.

۳. تعلیم ریا و نفاق

پیامد دیگر رفتار دوگانهٔ مربی، آموزش دادن ریا و نفاق به متربی است. او با مشاهدهٔ این رفتار، به جواز ریا و نفاق پی می برد و به این نکته می رسد که می توان برای رسیدن به هدف، در ظاهر به گونه ای و در باطن به گونه ای دیگر عمل کرد؛ یا در مقام حرف، می توان سخنی گفت و قولی داد که در مقام عمل، پایبندی بدان لازم نیست.

این نتیجه گیری را معلم و مربی به او نمی گویند، بلکه او خود به آن می رسد؛ چراکه او همواره مربی را الگو و سرمشق می بیند و بی آنکه مربی بخواهد، از گفتار و کردار او الگوبرداری می کند. نحلاوی در کتاب اصول التربیه الاسلامیه و اسالیبها، یکی از ویژگی های معلم را صداقت در دعوت دانسته، علامت آن را مطابقت عمل او با علمش می داند. دراین صورت، شاگردان مربی، در گفتار و کردار از او تبعیت می کنند. سپس می گوید:

اگر عمل او با سخنش مطابق نباشد، دانش آموزان به جدیت نداشتن او در تحقق گفته هایش یا اعتقادنداشتن او به گفته هایش، پی می برند. (۵)

او دربارهٔ پیامد این صداقت نداشتن می گوید:

صداقت نداشتن مربی، گاهی ریا را به متربیان تعلیم می دهد؛ بی آنکه خود مربی متوجه آن باشد؛ زیرا متربیان، به ویژه مبتدیان، همان گونه که از کلام مربی خود تأثیر می پذیرند، از رفتار او نیز متأثر می شوند. پس مربی در آنچه می گوید و عمل می کند، الگوی متربیان است. او با صداقت نداشتن، به متربیان خود بدی می کند و به جای اینکه به تزکیه و تهذیب اخلاقی آن ها بپردازد، آنان را به انحطاط می کشاند. (۶)

۱- همان، ص۲۰۹.

۲- همان، ص۳۰۸.

۳- کسی که بسیار دروغ می گوید.

۴- همان، ج۲، ص۱۳۹.

۵- عبدالرحمان نحلاوی، اصول التربیه الاسلامیه و اسالیبها، ص۱۷۳.

۶- و عدم صدق المربی، قد یعلم الریاء للطلاب، بدون ان یشعر بذلک، ان الطلاب و خاصه الناشئین منهم یتأثرون بسلوک معلمهم کما یتأثرون بکلامه فهو قدوتهم فی کل ما یقول و یعمل، فهو بعدم الصدق قد یسیءُ الی نفوس طلابه و ینحط بها بدلاً من ان یزکیها و ینهض باخلاقهم (همان).

۴. آبروریزی و ازدست دادن اعتبار

گذشـته از پیامدهای یادشده که بیشتر آن ها متوجه متربیان است، پیامدهای دیگری نیز وجود دارد که متوجه خود مربی است؛ مانند آبروریزی و ازدست دادن اعتبار. امام صادق از قول حضرت عیسی می فرمایند:

من کثُر کذبه ذَهب بَهائُه؛ (۱)

کسی که دروغش زیاد شود، ارزش [و اعتبارش] از بین می رود.

ازاین رو، کمتر کسی به سخنانش ترتیب اثر می دهد، یا با او رفیق و هم نشین می شود. در روایات، از دوستی کردن با این افراد منع کرده اند. (۲)

۵. جرئت پیداکردن بر گناه

یکی دیگر از پیامدها که اغلب متوجه خود فرد می شود، جرئت پیداکردن بر ارتکاب دروغ های بیشتر و بزرگ تر است. از امام باقر نقل کرده اند که فرمودند: همواره امام سجاد به فرزندان خود می فرمودند:

اتقوا الکذب، الصغیر منه و الکبیر، فی کل جد و هزل؛ فان الرجل اذا کذب فی الصغیر اجتری علی الکبیر...؛ (۳)

از دروغ کوچک و بزرگ، درحال جدی و شوخی بپرهیزید؛ زیرا انسان وقتی در [امر] کوچکی دروغ گفت، بر دروغ بزرگ جرئت پیدا می کند... .

با گفتن یک دروغ کوچک، اگرچه به شوخی باشد، زمینهٔ دروغ بعدی فراهم می شود و نفس، آمادگی دروغ پردازی های بیشتر و بزرگ تر را در خود می یابد و رفته رفته و براثر تکرار آن، این حالت در نفس رسوخ می کند و به صورت عادت و ویژگی شخصیتی فرد در می آید.

۶. سایر پیامدها

ایجاد تنفر در متربی، محروم شدن از چشیدن طعم ایمان واقعی و... اموری است که در روایات، از پیامدهای دروغ برشمرده اند. (۴)

باید هماره این نکته را به اولیا، مربیان، معلمان و همهٔ کسانی که چشم کودکان و نوجوانان به آنان دوخته شده است، یادآور شویم که لغزش های ما، تباهی و انحراف یک نسل را در پی خواهد داشت و به همین دلیل، اصلاح همیشگی رفتار، بازنگری در خود و بازسازی و تصحیح اعمال را هیچ گاه نباید فراموش کنیم. در بیانی گویاتر، یادمان باشد که نماز زنگ تفریح

زندگی نیست؛ هنگامهٔ تصحیح زندگی است. (۵)

اسلام در پی نمازی است که مدافع مکتب بسازد و به تعبیر روایت،

انسان را «زِین» دین کند، نه «شِین» آن. (۶)

۱- اصول کافی، ج۲، ، ص۲۵۵، باب الکذب، حدیث۱۳.

۲- همان، حدیث۱۴.

۳- همان، حدیث۲.

۴- نک: همان، حدیث۱۱.

۵- محمدرضا سنگری، «جوانان، نماز، روش های ما؛ جوانان را چگونه به نماز دعوت کنیم؟»، خانواده و نماز، گروه نویسندگان، ص۱۰۹.

۶- اشاره به سخن امام صادق که فرمودند: «معاشر الشیعه، کونوا لنا زَیناً وَ لا تکُونوا علینا شیناً» (=ای گروه شیعه، برای ما زینت باشید، نه موجب ننگ و عیب. [آنچه جاذبه می آفریند، عمل و رفتار شیعه است]) (بحار الانوار، ج۶۵، ص۱۵۱).

۲.۲.۳. مؤثربودن صفای دل در تربیت کودک

صفای نفس و دل پاک و تقوای الهی، در تربیت کودک بسیار مؤثر است.

در خانهٔ ما رونق اگر نیست، صفا هست

هرجاکه صفا هست، در آن نور خدا هست

اگر دل مربی (والدین، معلم و...) پاک نباشد و آن را صیقل نداده باشد، نمی تواند در تربیت کودک، به ویژه تربیت دینی او، موفق باشد. سخنی کز دل برآید لاجرم بر دل نشیند. سخنی که از دل بر نیاید، دل نشین نخواهد بود و به قول معروف، از یک گوش می آید و از گوش دیگر بیرون می رود.

ذات نایافته از هستی بخش

چون تواند که بود هستی بخش (۱)

۳.۲.۳. جمع بندی

۱.۳.۲.۳. الگوهای نماز در هفت سال اول زندگی کودک

کودکان تا قبل از هفت سالگی، والدین و مربیان خود را قهرمان واقعی و بلامنازع زندگی خویش می شمارند و از اغلب رفتارهای آنان الگوسازی می کنند. در چنین سنی، اگر مربیانِ فرزندان ما، نمازگزار باشند و انجام دادن رفتار نماز در نزد آنان از اهمیت لازم برخوردار باشد، فرزندان از روی علاقه و داوطلبانه، رفتار «نمازگزاردن» را درونی سازی کرده و با انجام دادن آن، فرهنگ رفتاری نماز را بی هیچ گونه تحمیل یا الزامی، الگوسازی می کنند.

۲.۳.۲.۳. الگوهای نماز در هفت سال دوم زندگی کودک

دانش آموزان در هفت سال دوم، مربیان خود را به عنوان الگو و اسوه انتخاب می کنند و با احترامی خاص به آنان، از روی رغبت و تمایل، دیدگاه ها و پیشنهادهای آنان را عملی می سازند. در چنین وضعیتی، نگرش مثبت مربیان به نماز یا نمازگزاردنِ مربیان، می تواند زمینهٔ مناسبی برای ایجاد رفتار نماز میان کودکان و نوجوانان ایجاد کند و فرهنگ نماز را دربین آنان ترویج کند. (۲)

یکی از ویژگی های جالب حضرت امام خمینی، رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران، همین بود که چندان تذکر نمی داد و منش و رفتار آن بزرگوار درس آموز بود. (۳)

به عمل کار برآید، به سخن دانی نیست.(۴)

۱- جامی.

۲- مغز کودک مانند فیلم عکاسی، از تمام اقوال و اعمال پدر و مادر و اطرافیان خود عکس برداری می کند. مشهودات و مسموعات دوران کودکی، برنامهٔ زندگانی فردای او خواهد بود (فلسفی، گفتار فلسفی، ج۲، ص۲۸).

۳- قالوا و ما فعلوا و أین هُممِن معشر فعلوا و ما قالوا (=گفتند و عمل نکردند. کجایند آن گروهی که عمل کردند و چیزی نگفتند) (به نقل از: کلیله و دمنه).

۴- سعدی شیرازی شیخ مصاح الدین ، مجموعه قصاید فارسی ، قصیده هفتم ، درموعظه ونصیحت.

ضرب المثلی عربی می گوید:

اگر پدر پیاز و مادر سیر باشد، چگونه می توان انتظار داشت که فرزند آنان، رایحهٔ خوبی داشته باشد. (۱)

حجت الاسلام استاد حسین انصاریان به والدین و مربیان تربیتی چنین توصیه می کنند:

کودکان عکس برداران عجیبی هستند. آنان تمام رفتار و کردار و حالات و اخلاق و حرکات بزرگ ترها را تقلید می کنند: اگر نماز بخوانید، روزه بگیرید، قرآن تلاوت کنید، خوش رو باشید، محبت کنید، وقار و ادب نشان بدهید، همه و همه را تقلید و پس از مدتی، قدم این حقایق در سرزمین وجود آنان ثابت می شود. عزیزان، تربیت اولاد صالح و فرزندی که اهل عبادت و کار خیر باشد، نه تنها بهرهٔ دنیایی، بلکه سود برزخی و قیامتی دارد. سعی کنید از این تجارت با منفعت، غافل نمائید.(۲)

تو سعی کن که به روشن دلی رسی صائب

که سیل، واصلِ دریا چو شد، زلال شود (۳)

۴.۳. روش دعا و نماز برای نمازخوان شدن فرزندان

اشاره

پیامبر اکرم می فرمایند:

أربَعَهٌ لا تُرَدُّ دَعوَهٌ... دُعاءُ الوالدِ لِوَلَدِهِ؛ (۴)

چهارکس دعایشان رد نمی شود،... یکی دعای پدر برای فرزندش است.

نماز به تنهایی، برنامهٔ تربیتی کاملی است. این برنامهٔ تربیتی شامل پرورش بُعد معنوی کودک و فراهم کردن زمینهٔ ارتباط او با خداوند و درنهایت، پرورش او برای رسیدن به قرب الهی است. انبیای الهی و ائمهٔ هُدی بر نماز بسیار تأکید کرده اند. آن بزرگواران به عنوان مربیان نفوس انسانی، در تمام صحنه های زندگی، بیشترین اهمیت را به پرورش بُعد معنوی فرزندان می دادند و برای تحقق آن، از روش های خاص بهره می گرفتند. به نظر می رسد مهم ترین روش، نماز و دعا است.

نمازهایی را درادامه آورده ایم. این نمازها را پدر و مادر باید بخوانند. ازآنجایی که در فرهنگ اسلام، مربی در جایگاه پدر و مادر دوم فرزند است،(۵) او نیز می تواند به نیت رجا و به امید دست گیری خداوند از کودک، این نمازها را بخواند. این گونه، پدر و مادر و مربی درکنار تلاش و برنامه ریزی برای تربیت دینی کودک و نیز افزایش اطلاعات تربیتی خویش، دست طلب به سوی غنی مطلق دراز می کنند. از او استمداد

۱- حسین سیدی، یک شاخه گل مینا، ص۵۲.

۲- حسین انصاریان، نظام خانواده در اسلام، ص۳۴۸و۳۴۹.

۳- دیوان صائب تبریزی.

۴- بحار الانوار، ج۹۳، ص۲۹۶.

۵- در فرهنگ اسلام، به رهبر آسمانی، معلم و مربی و پدرِ همسر نیز پدر گفته می شود (محسن قرائتی، پرتویی از نور، گزیدهٔ تفسیر نور، ص۲۴۵).

می کنند که آنان را در تربیت تمامی ابعاد انسانی کودک، به خصوص تربیت بُعد معنوی و مأنوس کردن با نماز یاری کند.

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است

راهرو گر صد هنر دارد، توکل بایدش (۱)

نماز اول

در کتاب مکارم الاخلاق شیخ طبرسی، نمازی با عنوان «نماز پدر برای فرزند» آمده است که برخی از مراجع تقلید بزرگ معاصر(۲) نیز آن را برای اصلاح فرزندان توصیه فرموده اند. از ایشان نقل شده است که بهتر است مادر هم این نماز را بخواند. این نماز چهار رکعت است: دو نماز دو رکعتی، مانند نماز صبح. در رکعت اول، یک بار سورهٔ حمد و ده بار این آیهٔ کریمه را تلاوت کند:

رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمَینِ لَکَ وَ مِن ذُرِّیتِنَا أُمَّهً مُسْلِمَهً لَکَ وَ أَرِنَا مَنَاسِکنَا وَ تُبْ عَلَینَا إِنَّکَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ؛ (۳)

پروردگارا، ما را تسلیم [فرمان] خود قرار ده و از نسل ما، امتی فرمان بردار خود [پدید آر] و آداب دینی ما را به ما نشان ده و بر ما ببخشای؛ چراکه تویی توبه پذیر مهربان.

و در رکعت دوم یک بار سورهٔ حمد و ده بار این آیهٔ شریفه را بخواند:

رَبِّ اجْعَلْنِی مُقِیمَ الصَّلاهِ وَ مِن ذُرِّیتِی رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ رَبَّنَا اغْفِرْ لِی وَ لِوَالِدَی وَ لِلْمُؤْمِنِینَ یوْمَ یقُومُ الْحِسَابُ؛(۴)

پروردگارا، مرا برپادارندهٔ نماز قرار ده و از فرزندان من نیز. پروردگارا، دعای مرا بپذیر. پروردگارا، روزی که حساب بر پا می شود، بر من و پدر و مادرم و بر مؤمنان ببخشای.

پس از پایان نماز اول، نماز دوم را شروع کند. در رکعت اول، یک بار سورهٔ حمد و ده بار این آیهٔ شریفه را قرائت کند:

رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّیاتِنَا قُرَّهَ أَعْینٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِینَ إِمَاماً؛(۵)

پروردگارا، به ما از همسرانمان و فرزندانمان آن دِه که مایهٔ روشنی چشمان [ما] باشد و ما را پیشوای پرهیزکاران گردان.

و در رکعت دوم از نماز دوم، یک بار سورهٔ حمد و ده بار این آیهٔ کریمه را بخواند:

رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکرَ نِعْمَتَک الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَی وَ عَلَی وَالِدَی وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ وَ أَصْلِحْ لِی فِی ذُرِّیتِی إِنِّی تُبْتُ إِلَیک وَ إِنِّی مِنَ الْمُسْلِمِینَ؛ (۶)

پروردگارا، بر دلم بیفکن تا نعمتی را سپاس گویم که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشته ای و کار شایسته ای انجام دهم که آن را خوش داری و فرزندانم را برایم شایسته گردان. درحقیقت، به درگاه تو توبه آوردم و من از فرمان پذیرانم.

۱- دیوان حافظ

۲- توصیهٔ آیت الله بهجت به این نماز را حجت الاسلام والمسلمین مسعودی، مسئول دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، با استفتاء از معظم له، نقل کرده اند

۳- بقره، ۱۲۸.

۴- ابراهیم، ۴۰و۴۱.

۵- فرقان، ۷۴.

۶- احقاف، ۱۵.

پس از سلامِ نماز دوم، ده بار این آیهٔ شریفه را تکرار کند:

رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّیاتِنا قُرَّهَ أَعْینٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ إِماماً؛(۱)

پروردگارا، به ما از همسرانمان و فرزندانمان آن دِه که مایهٔ روشنی چشمان [ما] باشد و ما را پیشوای پرهیزکاران گردان.(۲)

نماز دوم

عارف ربانی مرحوم آیت الله بهجت در جایی دیگر، ضمن توصیه به خواندن نماز جعفر طیّار،(۳) فرموده است:

بعد از نماز جعفر طیار برای هدایتش (کودک یا نوجوان کاهل نماز) دعا کنید و در سجدهٔ آخر، برای این مقصد دعا نمایید و تباکی کنید (اشک بریزید.) (۴)

ص: ۸۸

۱- فرقان، ۷۴.

۲- مکارم الاخلاق، ج۲، ص۱۲۵.

۳- از مستحبات مؤکد و از نمازهای مشهور بین عامه و خاصه است. از چیزهایی است که پیغمبر به خاطر محبت به پسرعمویش و بزرگواریِ او، هنگام بازگشت از سفرش به او عطا فرمود. از امام صادق نقل کرده اند که در روز فتح خیبر، هنگامی که جعفر از حبشه آمد، پیغمبر به او فرمود: «آیا جایزه ای به تو ندهم؟ آیا بخششی به تو نکنم؟ آیا به تو هدیه ای ندهم؟» جعفر گفت: «چرا یا رسول اللّه.» حضرت صادق می فرماید مردم گمان کردند که پیغمبر به او طلا یا نقره می دهد؛ لذا گردن ها را کشیدند تا ببینند چه می دهد. پیغمبر فرمود: «چیزی به تو عطا می کنم که اگر آن را هر روز انجام دهی، برایت از دنیا و آنچه در آن است، بهتر خواهد بود و اگر هر دو روز یک مرتبه به آن عمل کنی، خداوند گناه بین آن دو روزت را می بخشد، یا اگر در هر جمعه یا هر ماه یا هر سالی عمل کنی، خداوند گناه بین آن ها را می بخشد.» بافضیلت ترین وقت خواندن نماز جعفر طیار روز جمعه، هنگام بالاآمدن آفتاب است. در حدیث رسول خدا دربارهٔ مقام کسی که نماز جعفر طیار را بخواند، آمده است که اگر انسان مانند ریگ بیابان و کف دریا گناه داشته باشد، حق تعالی گناه های او را می آمرزد. این نماز چهار رکعت است و دو سلام دارد (دو تا دو رکعتی). نمازگزار در هر رکعت، حمد و سوره می خواند. سپس پانزده مرتبه می گوید: «سبحان اللّه و الحمد لله و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر.» همین تسبیح را ده مرتبه در رکوع و همچنین ده مرتبه بعد از سربرداشتن از رکوع و ده مرتبه در سجدهٔ اول و ده مرتبه بعد از سربرداشتن از سجدهٔ اول و ده مرتبه در سجدهٔ دوم و ده مرتبه بعد از سربلندکردن از سجدهٔ دوم می گوید. مستحبات نماز جعفر طیار عبارت است از: ۱. نمازگزار در رکعت اول بعد از حمد، سورهٔ زلزال و در رکعت دوم، سورهٔ عادیات و در رکعت سوم، سورهٔ نصر و در رکعت چهارم، سورهٔ توحید بخواند. ۲. مستحب است که نمازگزار در سجدهٔ دومِ رکعت چهارم، بعد از تسبیحات بگوید: «یا من لبس العزّ و الوقار یا من تعطف بالمجد و تکرم به یا من لا ینبغی التسبیح الا له یا من احصی کل شیء علمه یا ذا النعمه و الطول یا ذا المن و الفضل یا ذا القدره و الکرم، أسئلک بمعاقد العزّ من عرشک و منتهی الرحمه بکتابک و بإسمک الأعظم الاعلی و کلماتک التامات أن

تصلی علی محمد و آل محمد و افعل بی کذا و کذا.» سپس حاجت هایش را بگوید. به فارسی هم می تواند حاجتش را درخواست کند. ۳. بعد از تمام شدن نماز، مستحب است دعایی را بخواند که شیخ طوسی و سیدبن طاووس از مفضل بن عمر نقل کرده اند.

۴- حامد اسلام جو، صدای سخن عشق، مجموعه ای از حکمت ها و حکایت های نماز از زبان آیت الله بهجت، ص۱۰۲.

فصل چهارم:برنامه شناسی

اشاره

اولین گـام برای به دست آوردن برنامـۀ آموزش نمـاز، مراجعه به روایات معصومان است. به همین سـبب، نخست به بررسـی روایات می پردازیم. سپس مراحل آموزش نماز و اهداف و محتوای آموزشیِ هر مرحله را بررسی می کنیم و در پایان، ویژگی های برنامۀ آموزش نماز را در سیرۀ معصومان بیان می کنیم.

۱.۴. بررسی روایات

اشاره

در باب نماز کودکان، روایات متعددی از معصومان وجود دارد که می توانیم آن ها را به سه دسته تقسیم کنیم:

۱. روایاتی که در آن ها لفظ «وجوب» را به کار برده اند؛

۲. روایاتی که در آن ها از لفظ «امر» و «مؤاخذه» و «تعلیم» استفاده کرده اند؛

۳. روایاتی که در آن ها، اجازۀ تنبیه بدنی کودکان را برای وادار کردن آنان به ادای فریضۀ نماز داده اند.

این روایات را به ترتیب ذکر کرده، بررسی می کنم.

ص: ۸۹

دستهٔ اول

۱. عن ابی عبد الله قال:

اذا أتی علی الصبیّ ستّ سنین، وجب علیه الصلاه؛ و اذا أطاق الصوم وجب علیه الصیام؛ (۱)

هرگاه کودک شش ساله شد، نماز بر او واجب است و هرگاه توان روزه یافت، روزه بر او واجب می شود.

۲. عن علی بن جعفر عن أخیه موسی قال:

سألته عن الغلام متی یجب علیه الصوم و الصلاه؟ قال: اذا راهق الحلم و عرف الصلاه و الصوم؛ (۲)

از امام پرسیدم: «چه زمانی بر پسر، نماز و روزه واجب می شود؟» فرمودند: «هنگامی که به سن بلوغ نزدیک شود و نماز و روزه را درک کند.»

۳. عن محمد بن مسلم عن احدهما:

فی الصبیّ متی یصلّی؟ قال اذا عقل الصلاه قل: متی یعقل الصلاه و تجب علیه؟ قال لستّ سنین؛ (۳)

از امام باقر یا امام صادق پرسیدم: «کودک چه زمانی نماز بخواند؟» فرمود: «زمانی که نماز را بفهمد.» گفتم: «چه زمانی نماز را می فهمد و نماز بر او واجب می شود؟» فرمود: «در شش سالگی.»

چنان که از ظاهر این روایات بر می آید، نماز در شش سالگی یا سنین نزدیک به بلوغ، بر کودک واجب است. این درحالی است که براساس روایات متعدد و به اجماع همهٔ مسلمانان اعم از شیعه و سنی، پیش از رسیدن به بلوغ، نماز بر کودک واجب نیست. ازاین رو، نمی توان به ظاهرِ این روایات اخذ کرد. پس مراد از «وجوب» در این روایات چیست؟

چنان که فقهای بزرگ شیعه متذکر شده اند، وجوب در این روایات به معنای استحباب است؛ یعنی کودکی که به شش سالگی می رسد و می تواند نماز را بفهمد، خوب است نماز بخواند. البته بر او واجب نیست. به همین سبب، هیچ یک از فقها به وجوب نماز بر کودک نابالغ فَتوا نداده اند. (۴)دلیل و حکمت این استحباب را بیان خواهیم کرد.

دستهٔ دوم

در این روایات «امر» و «اخذ» و «تعلیم» به کار رفته است:

۴. عن النبی قال:

اذا عرف الغلام یمینه من شماله، فمروه بالصلاه؛ (۵)

هرگاه پسر دست راستش را از دست چپش تشخیص داد، او را به نماز امر کنید.

۵. عن ابی عبد الله قال:

انا نأمر صبیاننا بالصلاه اذا کانوا بنی خمس سنین؛ فمروا صبیانکم بالصلاه اذا کانوا بنی سبع سنین؛(۶)

ما فرزندان خود را در پنج سالگی به نماز خواندن

ص: ۹۰

۱- وسائل الشیعه، ج۴، ص۱۹، حدیث۴.

۲- همان، ص ۱۸، حدیث۳.

۳- همان، حدیث۲.

۴- سیدمحمدکاظم یزدی، العروه الوثقی، ج۱، ص۷۴۱، مسئلهٔ۳۵ و ج۲، ص۲۱۷، مسئلهٔ۲ و ص۵۰۳، مسئلهٔ۱.

۵- محمدجواد طبسی، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت، ص۲۳۳.

۶- وسائل الشیعه، ج۴، ص۱۹، حدیث۵.

دستور می دهیم. شما فرزندان خود را در هفت سالگی به نمازخواندن دستور بدهید.

۶. عن النبی قال:

مروا صبیانکم بالصلاه اذا کانوا أبناء عشر سنین؛(۱)

فرزندان خود را زمانی که ده ساله شدند، به نمازخواندن دستور بدهید.

۷. قال علی:

علّموا صبیانکم الصلاه و خذوهم بها اذا بلغوا ثمانی سنین؛ (۲)

فرزندان خود را نماز بیاموزید و در هشت سالگی آن ها را برای نماز، مؤاخذه کنید.

۸. معاویه بن وهب قال:

سألت ابا عبد الله فی کم یؤخذ الصبیّ بالصلاه؟ فقال: فیما بین سبع سنین و ستّ سنین؛(۳)

در چه سنی، کودک دربارهٔ نماز بازخواست شود؟ بین سنین شش و هفت سالگی.

۹. عن الرضا قال:

یؤخذ الغلام بالصلاه و هو ابن سبع سنین؛ (۴)

کودک در هفت سالگی برای نماز بازخواست می شود.

مفاد سه روایت نخست از این روایات این است که کودک را به نمازخواندن دستور دهید؛ اما در سن آن اختلاف دارند: روایت اول، زمان آن را هنگام تشخیص دست راست از چپ می داند و این روایت شامل پنج تا شش سالگی می شود. روایت دیگر، هفت سالگی و روایت بعدی نیز ده سالگی را برای این کار معین کرده است.

روایات ۷ و ۸ و ۹ نیز بازخواست کودک دربارهٔ نماز را خواسته است و سن آن را شش و هفت، هفت و نیز هشت سالگی بیان کرده است. دربارهٔ تعلیم هم روایتی آمده است؛ اما سِنّی برای آن بیان نشده است. روایات «امر» و «اخذ»، با یکدیگر دربارهٔ سن امر و اخذ اختلاف دارند؛ اما این اختلاف براساس قاعدهٔ حمل مطلق بر مقید و قاعدهٔ «تعدّد شرط و وحدت جزا» رفع می شود. حاصلِ آن این است که زمان مناسب برای امر، از پنج سالگی به بالاست و برای مؤاخذه از شش هفت سالگی به بالا. بنابراین می توان در هریک از این سنین، به این کار اقدام کرد.

در این روایات، توجه به این نکته لازم است که امر و دستور، با مؤاخذه و بازخواست تفاوت دارد. امر و دستور لزوماً مؤاخذه و بازخواست را به دنبال ندارد. همچنین روایات امر و روایات مؤاخذه در سنین شش و هفت به بعد، با یکدیگر مشترک

هستند؛ اما در سن کمتر از آن، فقط امر به نماز آمده است. از این دو مطلب معلوم می شود در سنین کمتر از شش و هفت سالگی، مؤاخذه ای در کار نیست و تنها می توان کودک را به نمازخواندن امر کرد.

روایات دیگری که در آن ها هفت سال اول زندگی کودک را دورهٔ بازی

ص: ۹۱

۱- مستدرک الوسائل، ج۳، ص۱۹، حدیث۳.

۲- وسائل الشیعه، ج۴، ص ۲۰، حدیث۸.

۳- همان، ص۱۸، حدیث۱.

۴- همان، ج۲۱، ص ۴۶۰، حدیث۱.

و پادشاهی(۱) کودک دانسته اند نیز همین معنا را می رساند. در دورهٔ بازی نمی توان به آموزش جدی پرداخت و از کودک دربارهٔ نماز بازخواست کرد. اما از این سنین به بعد، بعضی از روایات «امر» و بعضی دیگر «مواخذه» را تجویز کرده اند.

اینکه در بعضی روایات دربارهٔ سنین شش و هفت و بعد از آن، گفته اند کودک به نماز امر شود و در بعضی دیگر، اجازهٔ مؤاخذه داده اند، تعارض در مدلول این روایات ایجاد نمی کند؛ زیرا این روایات مصداق قاعده ای اصولی هستند: هرگاه برای یک شرط در روایات متعدد، مشروط های متعددی بیان شد، درصورت تحقق شرط، همهٔ مشروط ها تحقق می یابند.

بنابراین دربارهٔ این روایات باید بگوییم: با ورود کودک به شش یا هفت سالگی، هم امر و هم مؤاخذه جایز است. تعلیم نیز از چنان گستره ای برخوردار است که از پنج شش سالگی تا زمان بلوغ و بعد از آن را شامل می شود. نهایت اینکه تعلیم در بعضی سنین، چندان جدی نیست؛ اما در بعضی سنین، جدی و همراه با مؤاخذه است. با وجود این، در روایات مؤاخذه، این مطلب هنوز مبهم است که آیا مؤاخذه تنها در حد بازخواست لفظی است یا تنبیه بدنی را نیز شامل می شود. این ابهام از آنجا ناشی می شود که مؤاخذه در زبان عربی می تواند عِقاب (تنبیه بدنی) را نیز شامل شود.(۲) به این پرسش، در بررسی روایات دستهٔ سوم پاسخ خواهیم داد.

از مجموع روایات دستهٔ دوم استفاده می شود:

۱. آموزش مستقیم نماز از پنج یا شش سالگی شروع می شود. کودک در این سن می تواند نماز را بفهمد؛

۲. در این مرحله، آموزش چندان جدی نیست؛ مؤاخذه ای در کار نیست و کودک درکنار بازی، با نماز آشنا می شود؛

۳. مرحلهٔ دوم آموزش نماز که از هفت سالگی آغاز می شود، جدی است و الزام و بازخواست و مؤاخذه در کار است. روایاتی که هفت سال دوم را دورهٔ تأدیب و تعلیم و اطاعت تلقی کرده اند نیز مؤید این مطلب هستند.

دستهٔ سوم

این دسته از روایات، تنبیه بدنی کودک را به منظور آموزش نماز اجازه داده اند:

۱۰. عن النبی قال:

مروا صبیانکم بالصلاه إذا بلغوا سبع سنین و اضربوهم علی ترکها إذا بلغوا تسعاً...؛ (۳)

هنگامی که فرزندتان هفت ساله شدند، به نماز دستورشان دهید و در نُه سالگی آنان را درصورت ترک نماز، بزنید.

۱- وسائل الشیعه، ج۲۱، ص۴۷۲، حدیث۱و۲.

۲- فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، مادهٔ اخذ.

۳- مستدرک الوسائل، ج۱۵، ص ۱۶۰، حدیث۱ و ج۳، ص۱۹، حدیث۴.

۱۱. عن النبی قال:

أدّب صغار أهل بیتک بلسانک علی الصلاه و الطهور، فإذا بلغوا عشر سنین فاضرب و لا تجاوز ثلاثاً؛ (۱)

خردسالان خانواده ات را با زبان، نماز و طهارت بیاموز و هنگامی که به ده سالگی رسیدند، آنان را بزن؛ اما از سه ضربه تجاوز نکن.

۱۲. عن النبی:

علّموا الصبی الصلاه ابن سبع سنین و اضربوه علیها ابن عشر سنین؛ (۲)

کودک را در هفت سالگی نماز بیاموزید و در ده سالگی برای نماز بزنید.

در این دسته از روایات، اجازه داده اند کودکان را از نه یا ده سالگی برای آموزش نماز و اقامهٔ آن، درصورت لزوم، تنبیه کنیم. از این سنین، آموزش نماز وارد مرحلهٔ جدی تری می شود که علاوه بر مؤاخذهٔ لفظی، می توان کودک را تنبیه نیز کرد. اینکه در روایت اول، نه سالگی و در روایت دوم ده سالگی را برای شروع تنبیه ذکر کرده اند، موجب تعارض دو روایت نیست؛ زیرا چنان که قبلاً گفتیم، این دو روایات با یکدیگر جمع می شوند و نتیجه این می شود که هرگاه کودک به نه یا ده سالگی رسید، می توان او را برای نماز تنبیه کرد.

به علاوه، با توجه به اینکه براساس این روایات، تنها در نه یا ده سالگی می توان کودک را تنبیه کرد و قبل از آن تنبیه روا نیست، به ویژه که روایت ۱۱ صریحاً این را بیان کرده است، معلوم می شود که مراد از «مؤاخذه» در روایات دستهٔ دوم، تنها مؤاخذهٔ لفظی است، نه چیزی بیش ازآن. روایاتی که در آن ها توصیه کرده اند با کودکان از سر لطف و رحمت رفتار شود و با آن ها به زبان کودکی گفت و گو شود نیز این نکته را تأیید می کنند که تا قبل از نه و ده سالگی باید با تشویق و ترغیب(۳) و اموری ازاین قبیل، کودک را به سوی نماز هدایت کنیم.

دربارهٔ ده سالگی، روایت ۶، امر به نماز و روایت ۱۱ و ۱۲، تنبیه بدنی و روایات دستهٔ دوم مؤاخذه را به مفهوم اولویت توصیه کرده اند. در این سن، از هر سه می توان استفاده کرد. به طور کلی، هریک از مراحل بالاتر، مراحل پایین تر را در دل خود دارد. مثلاً در هفت سالگی که مؤاخذه را توصیه کرده اند، به نماز هم می توان امر کرد.

استاد بزرگوار، علامه امینی در شرح روایات دستهٔ سوم، روایات ۱۰ و ۱۱ و ۱۲، می نویسد:

اسلام در موارد خاصی تنبیه بدنی کودک را تجویز کرده است:

۱. دعوت او به نماز از راه های دیگر (مثل تشویق) ممکن نباشد؛

۲. این تنبیه خیلی مختصر و در حدّ هشدار باشد، نه به صورت خشونت؛ مبادا موجب عقده یا دیه گردد.(۴)

۱- محمدجواد طبسی، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت، ص۲۲۱.

۲- همان، ص۲۲۲.

۳- «ترغیب» در متون دینی عبارت است از ایجاد میل و رغبت در فرد، برای انجام دادن دستورهای خداوند.

۴- ابراهیم امینی، تربیت، ص۲۵۳.

جمع بندی

اشاره

در جمع بندی نهایی این روایات، به این نتیجه می رسیم که آموزش نماز، سه مرحله دارد که به ترتیب باید طی شوند. این سه مرحله(۱) عبارت است از:

۱. مرحلهٔ ابتدایی

این مرحله از زمانی آغاز می شود که کودک، قدرت درک و فهم اجمالی نماز را پیدا می کند (پنج یا شش سالگی) و به شش یا هفت سالگی ختم می شود. اختلافی که در روایات دربارهٔ تعیین سنین این مرحله وجود دارد، ناشی از تفاوت های فردی کودکان است: بعضی از کودکان از رشد فکری سریع تری برخوردارند و بعضی دیگر چنین نیستند. در این مرحله، هیچ نوع الزامی در کار نیست و تنها باید او را با نماز آشنا کرد.

۲. مرحلهٔ متوسطه

این مرحله از شش تا هفت سالگی آغاز شده و به نه تا ده سالگی ختم می شود. تفاوت روایات در سنین آغاز و ختم این دوره نیز ناشی از تفاوت فردی کودکان در رشد ذهنی است.(۲) در این مرحله، آموزش نماز تا حدی، صورت جدی به خود می گیرد و نماز کودکان تا حدی تحت نظر قرار می گیرد و کودک برای آن، مؤاخذهٔ کلامی نیز می شود.

۳. مرحلهٔ نهایی

این مرحله از نه تا ده سالگی آغاز شده، به سن بلوغ ختم می شود. در این مرحله، آموزش بسیار جدی می شود؛ تاآنجاکه کودک برای ترک نماز ممکن است تنبیه بدنی نیز بشود. در این مرحله، کودک با نماز آشنا می شود؛ احکام آن و فواید و آثار آن را می آموزد و نمازهای روزانه را مرتب می خواند. به عبارت دیگر، عادت نمازخواندن در او شکل می گیرد و پایدار می شود.

این روایات، گرچه مراحل آموزش نماز را ترسیم می کنند، دربارهٔ محتوای آموزش و نکات خاصی که در هر مرحله باید رعایت شود، اطلاعی به دست نمی دهند: آیا باید از کودک پنج ساله همان نمازی را بخواهیم که از نوجوان دوازده ساله انتظار می رود؟ آیا باید همهٔ نماز را به یک باره به کودک آموزش دهیم یا به تدریج و جزءبه جزء؟

جواب این مسائل را می توان در روایت مفصلی که از امام صادق نقل شده است، به دست آورد. عبدالله بن فضاله از امام باقر یا امام صادق نقل می کند که فرمودند:

آن گاه که پسر سه ساله شد، به او می گویند: «هفت بار بگو: لا إله إلا الله.»

۱- . خداوند در مقام تربیت، انجام پاره ای از تکالیف را به جای آنکه یک باره و به تمامی درخواست کند، به تدریج در چند مرحله به میـان آورده و درپایـان، صورت کامل تکلیف را مطرح ساخته است. برای مثال، تحریم شـرب خمر و ربا چنین مرحله بندی ای داشته است. این روش، مظهری از اصل مسامحت می باشد. بازگشت این اصل نیز به ویژگی عمومی ضعف در انسان ها است (خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج۱، ص۲۲۳).

۲- محمود بستانی، الاسلام و علم النفس، ص۵۵.

وقتی سه سال و هفت ماه و بیست روزه شـد، به او می گوینـد: «هفت بار بگو: محمد رسول الله.» وقتی چهار ساله شد، به او می گوینـد: «هفت بار بگو صـلی الله علی محمـد و آل محمـد.» آن گاه که پنـج سالش تمام شـد، از او می پرسـند: «دست چپ تو کـدام و دست راست تو کـدام است؟» اگر جواب صـحیح داد، او را رو به قبله می کننـد و می گویند: «سـجده کن.» و رهایش می کنند تا شش ساله شود.

زمـانی که شـش سالش تمام شـد، رکوع و سـجود را به او می آموزنـد و به نمازش وامی دارنـد تا هفت ساله شود. وقتی هفت سـالش تمـام شـد، به او می گوینـد: «دو دست و صورتت را بشوی.» آن گـاه به او می گوینـد: «نمـاز بخوان.» تا نه سالش تمام شود. در آن هنگـام، وضو را به او می آموزنـد و برای آن، او را می زننـد و نمـاز را به او می آموزنـد و بر آن، او را می زننـد. هرگاه وضو و نماز را آموخت، خداوند والدینش را مشمول رحمت خود می کند. (۱)

در این روایت، کارهـایی را بیـان کرده انـد که بایـد در هریـک از سه مرحله انجام شود. بااین حال، از این روایت اسـتفاده می شود قبل از آنکه آموزش نماز را به صورت مسـتقیم شـروع کنیم، باید مبانی اعتقادی را به کودک تلقین کنیم: توحید و نبوّت پیامبر اسلام. براساس این روایت، یک مرحله به مراحل آموزش نماز اضافه می شود.

۲.۴. مراحل آموزش نماز و اهداف و محتوای آن

اشاره

در اینجا، تفصیل کارهایی را بیان می کنیم که در هر مرحله باید انجام دهیم:

۱.۲.۴. مرحلهٔ زمینه سازی

در این مرحله باید کلمهٔ توحید، لا إله إلّا الله، و رسالت پیامبر، محمّد رسول الله، را تا چهارسالگی به کودک تلقین کنیم.

۲.۲.۴. مرحلهٔ ابتدایی

زمانی که کودک توان فهم نماز را یافت ، پنج سالگی، باید او را رو به قبله کنیم و سـجده کردن را به او بیاموزیم. کودک در این سن باید با اصل و لبّ عبادت آشنا شود که همان سجده دربرابر آفرینندهٔ جهان است.

۳.۲.۴. مرحلهٔ میانی

در این مرحله، دو کار را باید به کودک بیاموزیم و او را تمرین دهیم:

۱. آموزش رکوع و سجود: این کار را در شش سالگی به کودک آموزش می دهیم. در این سن، از کودک فقط نمازی را می خواهیم که در آن رکوع و سـجود باشد. به عبارت دیگر، نماز کودک در این مرحله فقط صورتی از نماز است، نه نماز کامل؛ زیرا نه وضو لازم است، نه نیت و نه حتی قرائت یا شستن دست و صورت. کودک این کار را یک سال تمرین می کند و برای آن، مؤاخذه اش می کنیم.

۲. هنگامی که کودک هفت ساله می شود، علاوه بر نمازخواندن

۱- وسائل الشیعه، ج۲۱، ص۴۷۴، حدیث۳.

به همـان صورت سـابق، از او می خواهیم برای نماز، دست و صورتش را نیز بشویـد. البته این شـست وشو وضو نیست؛ زیرا در وضو ترتیب خاص و شستن دست از آرنج و مسح و سر و پا لازم است؛ درحالی که در این سن، فقط شستن دست ها تا مچ و شسـتن صورت را از کودک می خواهیم. کودک این کـار را تـا نه سـالگی یعنی به مـدت دو سـال تمرین می کنـد و برای آن مؤاخذه اش می کنیم و چیزی بیش ازاین از او انتظار نداریم.

۴.۲.۴. مرحلهٔ پایانی

در این مرحله، بـا توجه به اینکه کودک در حـدود چهـار سـال اعمـال و حرکات نماز را تمرین کرده است و با صورت نماز و وقت نماز، آشـنایی کامل پیـدا کرده و تاحدی به آن خو گرفته است، وضو و نماز را به صورت کامل به او می آموزیم و او را برای آن مؤاخـذه و درصورت لزوم، تنبیه می کنیم. این کـار را تا سن بلوغ ادامه می دهیم. بـدین ترتیب، کودک حـدود چهار سـال نیز نماز صـحیح را تمرین می کنـد. طبیعی است که در طول این مـدت، کودک با نماز آشـنا می شود و به آن عادت می کند و این عادت در او پایدار می شود.

البته نمازی که کودک در این مرحله می آموزد، لازم است فقط شـروط صحت را داشته باشد و رعایت مستحبات نماز برای او لازم نیست. مؤیـد این مطلب، روایتی است که در آن نقـل کرده انـد امـام زین العابـدین به کودکان دسـتور می دادنـد نماز مغرب و عشـا را بـاهم بخواننـد. این درحالی بود که مسـتحب است این دو نماز، جـدا از هم و با فاصـله ای حـدود یک ساعت خوانده شوند. دلیل آن را نیز چنین بیان می کنند: اینکه نماز را در غیر وقت فضـیلت بخوانند، بهتر از این است که آن را اصـلاً نخوانند(۱)

از این روایت مطلب دیگری نیز به صـراحت اسـتفاده می شود: سِرّ اصرار ائمه بر نمازخواندن کودکان قبل از بلوغ این اسـت که کودکان با نماز آشـنا شونـد و به آن عادت کننـد و این عادت در آن ها راسـخ شود. در این روایت، آنچه امام از کودکان خواسـته انـد و دسـتور داده انـد که کودکـان را به آن وادارنـد، هرچنـد به اجبار، صورت نماز است؛ نه نماز صـحیح. ازاین رو فقهای بزرگ شیعه فَتوا داده اند که مستحب است کودکان را قبل از بلوغ، به نماز خواندن عادت دهیم. (۲)

۳.۴. ویژگی های برنامهٔ آموزش نماز در سیرهٔ معصومان

اکنون لازم است دربارهٔ بعضی از مطالب مطرح شده در این روایات، توضیحاتی بدهم:

۱. نماز برخلاف ظاهر ساده اش، مظهر کامل دین اسـلام و تـدینِ نمازگزار است. آیا دین، چیزی جز شـناختن خداونـد متعال و تسلیم محض بـودن نمـازگزار دربرابر خداونـد قـادر متعـال و حکیـم و علیـم است؟ بنـابراین، اعمـال و حرکـات عبـادت نمـا، درصورتی واقعاً عبادت و عبودیت خواهند بود که نمازگزار با خدا و رسول او(ص) آشنا باشد. درست است

۱- برای پاسخ به این پرسـش که «چرا از کودکـان و نوجوانان توقع نمی رود نماز را با رعایت تمام آداب آن به جا آورنـد؟»،

نک: پیوست ۱، ص ۱۶۱.

۲- سیدمحمدکاظم یزدی، العروه الوثقی، ج ۱، ص ۷۴۱، مسئلهٔ ۳۵ و ج ۲، ص ۲۱۷، مسئلهٔ ۲.

که کودک توان معرفت خدا را همچون بزرگ سالان نـدارد، اما توان درک محدود از خداوند را دارد. ازاین رو کودک قبل از آموزش نماز، باید تاحدودی با معبود خود آشنا شود (مرحلهٔ زمینه سازی).

۲. ایجاد عـادت به نمـاز اگر تنهـا متوجه آن باشـد که کودک، اعمـال و اوراد نمـاز را در مواقع معین و با رعایت شـروط لازم بیـاموزد و به آن خو بگیرد، با هـدف نماز که یاد خـدا و تقویت عبودیت است، منافات دارد؛ زیرا چنین فردی هماننـد ماشـینی خواهـد شـد که در مواقع خاصـی، اعمـالی را بـدون اراده و آگـاهی تکرار می کنـد. درست است که کودک از چنان رشـدی برخوردار نیست که بتواند رموز و اسرار نماز را درک کند و چنان انتظاری از کودک، معقول هم نیست؛ اما این، مجوّز ایجاد عادت مکانیکی نماز در کودک نیست. برای مصون مانـدن از این آسـیب، در این روایات راه حلی ارائه شده است و آن اینکه زمانی نماز را به کودک بیاموزیم که توان فهم اجمالی نماز را داشته باشد.

کودکی که می توانـد دست چپ و راست خود را تشـخیص دهـد، می توانـد تصوری هرچنـد مبهم از اصل نماز داشـته باشـد: اظهـار خضـوع و خشـوع دربرابر خـالق یکتـا. ازایـن رو توصـیه کرده انـد در پنـج تـا شـش سـالگی که کـودک از چنین فهمی برخوردار می شود، آموزش نمـاز را شـروع کنیم. در این سن، کودک فقـط بـا روح عبودیت و عصـارهٔ نماز آشـنا می شود که سجده درمقابل خداوند یکتاست. کودک یک سال بر همین منوال، عمل و تمرین می کند.

به علاوه، در طول مـدت آموزش نماز، فواید و آثار و اسـرار نماز نیز در حد فهم کودک بیان می شود؛ چنان که امام صادق قبل از حلول ماه رمضان، دربارهٔ این ماه و فضایل آن با فرزندان خود گفت وگو می کرد. بدین ترتیب، تمرین نماز و عادت به آن، با آگاهی و فهمِ نماز همراه می شود و آثار سوء تربیت مبتنی بر عادت، از بین می رود.

۳. تنبیه یکی از عوامـل مؤثر در ایجـاد عادت است. این ابزار را اگر زمانی به کار بگیریم که فرد تنبیه شـده، از قـدرت درک و فهم برخوردار است و همراه بـا آن، آگـاهی دادن هم در کـار باشـد، عـادتِ آگاهـانه در او ایجاد می شود. درغیراین صورت، عادت ایجاد شده، مکانیکی و در حد بازتاب های شرطی خواهد بود.

آیت الله صافی گلپایگانی(حفظه الله):

مسئلهٔ کتـک زدن و تـأدیب منـاسب، آن هم نه شدیـد، در بعض موارد [برای واداری کودک به نماز] و درصورتی که از همهٔ امکانات ملاطفت آمیز استفاده شد و اثر نکرده باشد، به حکم:

آخر الدواء الکیّ؛

آخرین درمان داغ کردن است.

لازم می شود. مع ذلک، اگر به صورتی که اثر سوء باشـد و طفـل به لجاجت و مقاومت وادار شود، نبایـد به آن متوسل شـد. غرض این است که طفـل تربیت اسـلامی و انسـانی پیـدا نمایـد و برای این منظور، پـدر و مـادر بایـد از لطـائف و دقایق تربیتی مناسب استفاده کنند؛ خصوصاً که

تربیت طفل کار بسیار لطیف و دقیق است. باید ظرافت ها و لطافت هایی که لازم است، همه به کار گرفته شود. (۱)

ازاین رو معصومان آموزش نماز را به صورت کامل و با استفاده از تنبیه بدنی، تنها در نه تا ده سالگی و بعدازآن، آن هم درصورت ناکارآمدی سایر روش ها، اجازه داده اند. علت این است که در این سنین، قدرت فهم کودک، بسیار افزایش یافته است.(۲)

دکتر سیدمحمدباقر حجتی دربارهٔ حدود تنبیه فرزند می نویسد:

این تنبیه بدنی، طبق موازین و قوانین فقهی، نباید از حدود ایجادِ درد تجاوز کند و نمی تواند به سرحدّ جرح و قتل و حتی ایجاد سرخی در بدن برسد و باید روی هم رفته، تنبیه مذکور بسیار خفیف و سبک باشد؛ زیرا کودک در این سن وسال و حتی پنج سال پس ازآن، مکلف و مسئول نیست. (۳)

۴. نماز عصارهٔ اسلام و مظهر مسلمانی است و چنان که در قرآن آمده است، «امری عظیم»(۴) است. ازاین رو نمی توان انتظار داشت که یک شبه یا یک ساله، کودک به آن عادت کند. کودک باید به تدریج آن را بیاموزد و به رموز آن پی ببرد و خود را به آن خو دهد. شاید بدین سبب است که معصومان زمانی حدود هشت سال را برای این امر اختصاص داده اند و توصیه کرده اند که آموزش نماز، از سجده شروع شود و به تدریج به نماز کامل برسد.

در این فرایند، به موازات رشد کودک، آموزش نماز جدی تر و کامل تر می شود و بالاخره در نه تا ده سالگی به اوج خود می رسد؛ زیرا این سنین در روند شکل گیری شخصیت کودک بسیار مهم است. در نه تا پانزده سالگی اگر عادت به نماز ایجاد نشود، عادات دیگری جای آن را می گیرد و ایجاد عادت به نماز به مراتب مشکل تر خواهد شد.(۵)

۴.۴. جمع بندی

اشاره

مراحل و فعالیت های هریک از مراحل آموزش نماز بدین قرار است:

۱. مرحلهٔ زمینه سازی که از سه سالگی تا پنج سالگی ادامه دارد. فعالیت های این مرحله عبارت اند از:

۱.۱. تلقین کلمهٔ «لا إله إلّا الله» در سه سالگی؛

۲.۱. تلقین کلمهٔ «محمّد رسول الله» در سه سالگی و هفت ماه و بیست روزگی؛

۳.۱. تلقین «صلّی الله علی محمّد و آله» در چهارسالگی.

۲. مرحلهٔ ابتدایی (پنج تا شش یا شش تا هفت سالگی). فعالیت این مرحله عبارت اند از:

۱.۲. آشناکردن کودک با قبله؛

۲.۲. آشناکردن کودک با سجده. در این مرحله، مؤاخذه ای در کار

ص: ۹۸

۱- جامع الاحکام، ج ۱، سؤال ۲۶۰.

۲- محمود بستانی، الاسلام و علم النفس، ص ۸۰.

۳- اسلام و تعلیم و تربیت، ص۱۸۲، بخش دوم: تعلیم.

۴- بقره، ۴۵.

۵- مرتضی مطهری، اسلام و تعلیم و تربیت، ج ۲، ص۹۷.

نیست؛ چنان که الزامی نیز وجود ندارد.

۳. مرحلهٔ متوسطه (شش تا نه یا هفت تا ده سالگی). فعالیت های آموزشی در این مرحله عبارت اند از:

۱.۳. در شش سالگی، رکوع و سجود را آموزش می دهیم؛

۲.۳. از هفت تا نه سالگی، شستن دست و صورت قبل از نماز و انجام دادن رکوع و سجود را به کودک آموزش داده، او را تمرین می دهیم؛

۳.۳. در این مرحله، مراقبت و نظارت می کنیم تا کودک اعمال مذکور را تمرین کند و درصورت لزوم، او را مؤاخذهٔ لفظی می کنیم.

۴. مرحلهٔ نهایی که از نه یا ده سالگی شروع شده، به سن بلوغ ختم می شود. فعالیت های آموزشی این مرحله عبارت اند از:

۱.۴. آموزش کامل وضو و نماز؛

۲.۴. مراقبت و نظارت به منظور ادای فریضهٔ نماز و درصورت لزوم، تنبیه بدنی و مؤاخذه کردن.

توصیهٔ دکتر علی قائمی

بنای تربیت شما باید به گونه ای باشد که فرزندان تا حدود ده سالگی در امر مذهب، خودکار و خودگردان بار بیایند؛ نیازی به امر و نهی شما در انجام اعمال مذهبی نداشته باشد؛ خود نمازش را بخواند. اگرچه بر پسر در آن سن واجب نیست و اگر کوتاهی کرد، پس از موعظه ها و تذکر می توان به تنبیهش پرداخت.

اِعمال فشار از حدود قبل از سنین هشت به کودک، ممکن است موجبات سرخوردگی او را از مذهب فراهم آورد و روح کودک را آزرده سازد و حتی در مواردی ممکن است نتایجی معکوس به بار آورد؛ ولی پس از این سنین، اِعمال فشار به صورتی اندیشیده و بجا، عیبی نخواهد داشت. (۱)

۵.۴. تمرین نماز قضا

وقتی نماز را در وقت خود نخوانیم، واجب است پس از وقت، آن را قضا کنیم تا کاستی ها و کوتاهی هایمان در انجام دادن تکالیف را جبران کنیم. رسول خدا می فرمایند:

مَن نَسِيَ صَلاةً أو نامَ عَنها، فَكَفّارَتُها أن يُصَلِّيَها إذا ذَكَرَها؛(۲)

هرکس نمازی را فراموش کند یا خواب بماند، کفاره اش آن است که هرگاه به یاد آورد، بخواند.

هنگامی که از امام باقر پرسیدند:

لَمّا سُئِلَ عَن رَجُلٍ... نَسِیَ صَلَواتٍ لَم یُصَلِّها أو نامَ عَنها: یَقضیها إذا ذَکَرَها فی أیِّ ساعَهٍ ذَکَرَها مِن لَیلٍ أو نَهارٍ؛ (۳)

هنگامی که پرسیدند: «مردی فراموش کرده است نماز هایی را بخواند یا خواب مانده است؟» فرمودند: «هرگاه به یاد آورد، در هر لحظه از شب و روز باشد، آن ها را قضا کند.»

ص: ۹۹

۱- پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان، ص۴۶.

۲- محمد محمدی ری شهری، الصّلاه فی الکتابِ وَ السُّنَّه، ص۱۷۲؛ صحیح مسلم، ج۱، ص۴۷۷، حدیث۳۱۵، عن انس.

۳- محمد محمدی ری شهری، الصّلاه فی الکتابِ وَ السُّنَّه، ص۱۷۲؛ الکافی، ج۳، ص۲۹۲، حدیث۱۰۵۹.

جالب اینجاست که دراحکام شرعی سفارش کرده اند بچه ها را با نماز قضا آشنا کنید و زمانی که به هر دلیل نمازشان ترک می شود، نمازشان را در خارج وقت به صورت قضا بخوانند.

مستحب است بچهٔ ممیز را، یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد، به نمازخواندن و عبادت های دیگر عادت دهند؛ بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.(۱)

ص: ۱۰۰

۱- روح الله خمینی، توضیح المسائل، مسئلهٔ۱۳۸۹.

پیوست ها

پیوست ۱

پاسخ به چند پرسش

پرسـش اول: چرا از کودکان و نوجوانان توقع نداریم نماز را با رعایت تمام آداب آن به جا آورند؛ اما از سال خوردگان چنین انتظاری داریم؟

پاسخ:

۱. کودکان هنوز به آن حـد از رشـد جسـمانی نرسـیده انـد که بتوانند از عهدهٔ کارهای بزرگ سالان برآیند. شاید برای فردی بزرگ سال، خواندن و به جاآوردن آداب و مستحبات نماز مشـکل نباشد، اما برای پسـربچه یا دختربچهٔ ده ساله یا کوچک تر از ده سال، خوانـدن آداب و مستحبات نماز، مانند اذان و اقامه، ذکر اسـتغفار بین دو سـجده، تسبیحات حضـرت فاطمهٔ زهرا، خوانـدن تعقیبات نماز و...، مشـکل است و ممکن است به مرور زمان، باعث خسـته شدنش از نماز و درنتیجه تنفر و دل زدگی اش شود.

۲. کودک و نوجوان، به خلاف بزرگ سالان، هنوز چنان که باید، با آداب و معارف و احکام اسـلام آشـنا نشده اند. به همین سبب، آمادگی روحی و

ص: ۱۰۱

ذهنی را برای انجام دادن کامل آن ها، پیدا نکرده اند. انجام وظایف دینی نیز مانند انجام فعالیت های ورزشی است: کسی که سابقه ای طولانی در فوتبال یا وزنه برداری یا دو میدانی دارد، می تواند مدت بیشتری فوتبال بازی کند یا مسیر طولانی تری را بدود یا وزنهٔ سنگین تری بردارد؛ درحالی که فرد تازه کار ممکن است دچار مشکلاتی بشود. وظایف دینی نیز دقیقاً از همین قاعده پیروی می کنند. ازاین رو نباید از کودکان همان را انتظار داشته باشیم که از فردی سال خورده انتظار داریم. اگر کودک مجبور شود آن انتظارات را برآورد، چه بسا آثار نامطلوبی در او بگذارد.

پرسش دوم: عباداتِ تمرینی کودک مانند نماز، روزه، تشرف به حرم، شرکت در مراسم دعا و... چه تأثیری در تربیت او دارد؟

پاسخ: عبادات تمرینی کودک و دعا و نیایش کودک در پیشگاه خداوند، اثر درخشانی در روان طفل می گذارد. ممکن است کودک الفاظ و عبارات نماز را نفهمد؛ ولی:

۱. معنای توجه به خدا، راز و نیاز با خدا، استمداد از خدا، عرض دعا و تمنا در پیشگاه خداوند را درک می کند؛

۲. امیدوار بار می آید؛

۳. دلش به خداوند و رحمت نامحدود او مطمئن می شود؛

۴. در باطن خویش، تکیه گاهی برای خود احساس می کند؛

۵. حالت امیدواری و اطمینان و توجه به قدرت نامحدود الهی، بزرگ ترین سرمایهٔ سعادت در تمام دوران زندگی او خواهد بود؛

۶. در مواقع سخت، در پیشامدهای ناگوار، می تواند از آن نیروی نهانی استفاده کند، به آن متکی و مطمئن باشد و در جزر و مدّ حوادث، با خاطری آرام، شخصیت خود را حفظ کند.(۱)

اَلَّذینَ آمَنوُا وَ تَطمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِکرِ اللهِ، أَلا بِذِکرِ اللهِ تَطمَئِنُّ قُلُوبُ؛(۲)

مؤمنان واقعی با یاد خدا دلی آرام و مطمئن دارند. آگاه باشید که دل های مردم تنها با یاد خداوند قرار و اطمینان پیدا می کند.

پرسش سوم: این همه تأکید برای نمازخواندن کودکانی که هنوز به سن تکلیف نرسیده اند و دوران آزادی آن هاست، چه معنایی دارد؟

پاسخ: در پاسخ باید به دو نکتهٔ مهم توجه کنیم:

۱. این همه تأکید برای این است که کودکان از دوران پیش از بلوغ، به رفتارهای دینی عادت کنند؛ تا در زمان تکلیف، با میل و رغبت خود و بدون دستور مربیان، نماز را اقامه کنند؛

۲. کودکـان به طور طبیعی به رفتارهای دینی علاقه مندنـد. همچنان که معارف دینی، چون توحیـد، با سـرشت کودک آمیخته است، اعمـال و رفتارهـای دینی چون نمـاز نیز برای فطرتِ نیـالودهٔ کودک، بیگـانه نیست. ازاین رو، اگر مربیـان تکالیفی چون نمـاز و روزه را بـا اکره و تلخی ارائه ندهنـد، این گونه رفتارهـا اقنـاع کننـدهٔ روح کودک خواهـد بود و برخلاف دشواربودن، کودک آن را ضـروری می شـمارد و انجام می دهـد. بارها دیـده شـده است که کودک با دیـدن نمازِ والـدین و مربیانِ خود، علاقهٔ بسیاری

ص: ۱۰۲

۱- گفتار فلسفی، کودک ازنظر وراثت و تربیت، ج۲، ص۱۸۷.

۲- رعد، ۲۸.

از خود نشان می دهد و با دقت به نظاره می نشیند.

پرسش چهارم: منشأ کاهلی و سستی در نماز و سبک شمردن آن چیست؟ چرا برخی کودکان و نوجوانان دربارهٔ نماز سهل انگارند و از اوقات نماز محافظت نمی کنند؟

پاسخ: با نگاهی اجمالی به روایات نماز، از میان علل فراوانی که وجود دارد، دو علت از همه بیشتر خود را نشان می دهد:

۱. کاهلی و سهل انگاریِ خود والدین و مربیان در برپایی نماز و رفتار نامناسب آن ها در برخورد با فرزندان: کودکان ما همان نمازی را می خوانند که ما می خوانیم و همان انتظاری را از نماز دارند که مربیانشان دارند. اگر ما به نماز به چشم تکلیف می نگریم و نوع نمازخواندن ما نشانگر این است که نماز باری سنگین بر دوش ماست، دیگر نباید انتظار داشته باشیم که فرزند ما عاشقانه به نماز بنگرد و به عنوان رابطهٔ با خدا، نماز بخواند. باید بپذیریم که نماز ما دربرابر دیدگان تشنهٔ کودکان، نمازی بی روح و خشک است و برای کودک و نوجوان جاذبه ندارد. ازسوی دیگر، برخورد برخی مربیان با نمازخواندنِ کودکان، زننده و بعضاً نفرت زاست.

۲. برخی از مربیان، در زمان کودکی شان، به اقامهٔ نماز و مراقبت از اوقات آن عادت داده نشده اند و اکنون که پا به سن گذاشته اند و مشغله های فراوان کاری و مادی با نقابی زیبا آن ها را محاصره کرده است، اقامهٔ نماز برایشان دشوار می نماید. اینان قیاس به نفس کرده، گمان می کنند که دستوردادن به کودکان برای اقامهٔ نماز، زودهنگام است و واداشتن آن ها به نماز، مانع آزادی شان می شود. اینان با خود می گویند آن گاه که کودکان بالغ شدند، آموزش نماز به آنان را شروع می کنیم. آیا این والدین و مربیان سخن مولا علی را نشنیده اند:

نماز را در کودکی به فرزندانتان تعلیم دهید و هنگام بلوغ، آنان را به نماز وادار کنید. (۱)

پرسش پنجم: چرا فرزند برخی از شخصیت های دینی یا خانواده های مذهبی، کاهل نماز یا بی نماز می شوند؟

پاسخ: برای پاسخ به این پرسش، نخست نگاه قرآن و حدیث را به مسئلهٔ وراثت بازگو می کنم: وراثت(۲) با همهٔ نفوذ و اهمیتی که دارد، تحت تأثیر عوامل دیگر قرار می گیرد و گرفتار شدت و ضعف یا حتی دگرگونی می شود؛ به گونه ای که فردی با زمینه های وراثتی ناسالم می تواند به سلامت گراید و به عکس، فردی با وراثت درست، به نادرستی و اختلال شخصیتی میل کند. خداوند در کتاب آسمانی خود به این حقیقت با این بیان رمزگونه اشاره می فرماید:

یُخرِجُ الحَیَّ مِنَ المَیِّتِ وَ یُخرِجُ المَیِّتَ مِنَ الحَیَّ؛ (۳)

زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده.

در روایات دربارهٔ معنا و مصداق بیرون آوردن زنده از مرده و مرده از

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ج۴، ص۳۵۳.

۲- وراثت یعنی آنچه آدمی از پدر و مادر و اجداد خود گرفته است و به هنگام تولد، با خود به دنیا می آورد.

۳- روم، ۱۹.

زنده، چنین آمده است:

یخرج المؤمن من الکافر و یخرج الکافر من المؤمن؛

مؤمن را از کافر بیرون می آورد و کافر را از مؤمن.

رسول خدا نیز می فرمایند:

السَّعیدُ قَد یَشقَی وَ الشَّقیُّ قَد یَسعَدُ؛(۱)

گاهی خوشبخت بدبخت می شود و بدبخت به راه خوشبختی گام بر می دارد.

یعنی گاهی انسانی که از وراثت نیکو بهره مند است، تحت تأثیر عوامل دیگر مانند عوامل محیطی،(۲) راه نادرست پیش می گیرد و دارای شخصیت ناسالم می شود. گاهی نیز انسانی که از زمینه های وراثتی ناسالم برخوردار است، تحت تأثیر عوامل دیگر، راه درست پیش می گیرد و خود را خوشبخت می سازد.(۳) ممکن است فرزندی در خانواده ای اصیل و مذهبی متولد شود (وراثتی سالم)؛ تربیت او با استمداد از خداوند آغاز شود و ادامه یابد؛ در محیطی سالم رشد کند و از تلاش تربیتی والدین و مربیان نیز برخوردار باشد. بااین حال نتوان گفت که فرزندی صالح و سالم بار آمده است.

علت این امر را سِوای عوامل محیطی، باید در نبود عاملی کلیدی و مؤثر در تربیت جست وجو کرد: نادیده انگاشتن ارادۀ فرزند. فرزند من و شما اراده و اختیار دارد. او باید انتخاب کند: انتخاب میان راه و چاه، صلاح و فساد، خوبی و بدی، درستی و نادرستی، ایمان و کفر و... . درواقع، تصمیم نهایی با اوست. این، واقعیتی است که ما مسلمانان نیز بدان اعتراف می کنیم: آدمی مختار آفریده شده است. إِنَّا هَدَیناهُ السَّبِیل إِمَّا شَاکِراً وَ إِمَّا کَفُوراً(۴) انسان در تعیین سرنوشت خود، در تصمیم خود، در اتخاذ راه و روش زندگی خود آزاد است؛ برخلاف حیوان که محکوم به غریزه است(۵)

اگر قرار باشد فرزند به اجبار صالح و سالم باشد، او را به جبر و بی اراده بودن محکوم کرده ایم؛ درحالی که خداوند، انسان را آزاد (۶)

۱- اسماعیل حقی، روح البیان فی تفسیر القرآن، ج۱، چاپ سنگی، ۱۳۰۶ق، ص۱۰۴.

۲- شرایط محیطی بعد از تولد که بر شخصیت و رفتار کودک تأثیر می گذارد را می توانیم به دو دسته تقسیم کنیم: شرایط محیط طبیعی و جغرافیایی و شرایط محیط انسانی و اجتماعی. منظور ما از محیط اجتماعی، یعنی خانواده، مدرسه، گروه همسالان، جامعه، فرهنگ، مذهب، وسایل ارتباط جمعی، شُغل، مؤسسات، انجمن ها، محافل مذهبی، علمی، هنری و سیاسی، احزاب، سیستم های تعلیم و تربیت و الگوهای فرهنگی است. هرکدام از این ها به نوعی تأثیر خود را روی شخصیت افراد نشان داده اند؛ اما دراین میان، محیط خانواده از اهمیت بیشتری برخوردار است (محمدصادق شجاعی، دیدگاه های روان

شناختی آیت الله مصباح یزدی، ص۲۶۸).

۳- سعدی شیرازی به این حقیقت این گونه اشاره می کند: پسر ن-وح ب-ا ب-دان ب-نشستخ-ان-دان ن-بوتش گ-م شد سگ اصحاب کهف روزی چندپی نیکان بگشت و آدم شد

۴- انسان، ۳.

۵- محمود طالقانی، آزادی و استبداد، ص۴۲.

۶- در اسلام، اصل بر حریت است؛ مگر آنکه خود فرد به بندگی اقرار کند. شیخ حر عاملی(ره) می گوید: «اَلنّاسُ کُلُّهُم حُرٌّ إِلّا مَن أَقَرَّ عَلی نَفسِهِ بِالعُبُودِیَّه» (وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۱۴).

آفریده است مولا علی نیز با نهی از بندگی اغیار می فرماید:

...وَ قَد جَعَلَکَ اللهُ حُرّاً؛ (۱)

خداوند تو را آزاد آفریده است.

ممکن است همین، راز ناباب بودن و اهل نبودنِ فرزند برخی از شخصیت های دینی و خانواده های مذهبی باشد: نادیده گرفتن اختیار و ارادۀ فرزند. (۲)

فرزندان ما آن می شوند که خود تصمیم می گیرند؛ نه آنکه ما می خواهیم. نقش والدین و مربیان دراین میان، جهت دهی و توجیه آن ها در تصمیم گیری است.

پیوست ۲

استفتائات شرعی

استفتائات (۳) شرعی پرسش اول: پسری دارم نه ساله. در حدود چهارپنج سالگی به نماز خیلی علاقه مند بود. مدتی است چندان علاقه ای نشان نمی دهد و نمی خواهد نماز بخواند. گاهی با تشویق و ترغیب و ملایمت می خواند. پدرش عقیده دارد مطابق روایات، پسر باید از هفت سالگی حتماً نماز بخواند و می توان او را برای این امر، حتی کتک زد؛ لذا با فشار و اجبار او را وادار به نماز خواندن می کند. خواهشمندم دراین مورد، نظر خود را مرحمت فرمایید؟

پاسخ آیت الله صافی گلپایگانی: در حدیث راجع به تمرین و عادت دادن فرزندان به نماز وارد شده است که مُرُوهُم بِسَبعٍ، وَ اضرِبُوهُم بِتِسعٍ؛ یعنی آن ها را در هفت سالگی به نماز امر کنید و در نه سالگی بزنید. اما مقصود از این حدیث شریف این نیست که با امکان واداری طفل به نماز با لطف و مهربانی و تشویق، مثل دادن جایزه های مناسب، او را کتک بزنید. بلکه

۱- نهج البلاغه، نامۀ ۳۱.

۲- چه بسیارند اموری که برای کودک مفهوم است و او جنبه های خیر و شر آن را می شناسد و پذیرای آن است؛ ولی ارادۀ او به گونه ای ساخته شده است که نمی تواند آن را به مرحلۀ اجرا گذارد و این امر، خود سبب نارسایی در تربیت است. کودک در آغاز کار، امر و نهی را می شنود؛ ولی قدرت اراده بر خود و تسلط بر نفس را ندارد. به همین خاطر، آن را به جای عمل در خود نگه می دارد. اساس پرورش اراده، واگذاری مسئولیت کوچکی به کودک، تحریک او برای انجام آن مسئولیت و تشویق و تحسین او برای انجام آن است. این امر را از ساده به مشکل انجام می دهیم. ابتدا برنامه های ساده ای برای او معین کرده و او را درآن زمینه حرکت می دهیم و به تدریج که بر میزان توان و مهارت او افزوده شد، بر دامنۀ مسئولیت و دشواری آن می افزاییم (علی قائمی امیری، حدود آزادی در تربیت، ص ۱۵۰).

۳- استفتا یعنی جواب فتوا خواستن و فتوا یعنی استنباط شرعی یا حکم و رأی فقیه و حاکم شرع (احمد سیاح، فرهنگ بزرگ

جامع نوین، عربی به فارسی، ج۲، س۱۴۵۴؛ سایت واژه یاب: www.vajehyab.com).

باید مطابق درک و فهم و ذهنیات او از نماز، جاذبه های خوب به طفل نشان داد که خودش رغبت به نماز پیدا کند.

مسلماً وضع محیط خانه، مدرسه، معلم و معاشرین بچه و رفت وآمدهای خانوادگی، همه در ترغیب طفل به نماز و آداب و اخلاق خوب، مؤثر است. درمورد معلم گفته اند:

درس معلم ار بود زمزمهٔ محبتی

جمعه به مکتب آورد طفل گریزپای را

در احادیث شریفه است:

أَطرِفُوا أَهالِیکم فی یَومِ الجُمُعهِ بِشَیءٍ مِنَ الفاکِهَه کَی یَفرَحُوا بِالجُمُعهِ؛

در روزهای جمعه برای اهل منزل و خانواده از میوه ها (و هرچیزی که تحفه است) تحفه ببرید تا به روز جمعه فرحناک و علاقه مند باشند.

در تربیت اولاد باید انواع تدبیرهای لازم را به کار گرفت و آهسته آهسته و به تدریج جلو رفت؛ نه تندی اِعمال کرد و نه کندی و مسامحه نمود. مسئلهٔ کتک زدن و تأدیب مناسب، آن هم نه شدید، در بعض موارد و درصورتی که از همهٔ امکانات ملاطفت آمیز استفاده شد و اثر نکرده باشد، به حکمِ

آخر الدواء الکیّ؛

آخرین درمان داغ کردن است.

لازم می شود. مع ذلک اگر به صورتی که اثر سوء باشد و طفل به لجاجت و مقاومت وادار شود، نباید به آن متوسل شد. غرض این است که طفل تربیت اسلامی و انسانی پیدا نماید و برای این منظور، پدر و مادر باید از لطایف و دقایق تربیتی مناسب استفاده کنند؛ خصوصاً که تربیت طفل کار بسیار لطیف و دقیق است. باید ظرافت ها و لطافت هایی که لازم است، همه به کار گرفته شود.

گفتنی است که از عوامل سوء تربیت، اختلاف پدر و مادر در کیفیت تربیت فرزند است که اگر مثلاً مادر به پدر دربرابر فرزند اعتراض کند که چرا او را زده است، بسیار اثر سوء و منفی خواهد داشت. همهٔ این نکات را هم مادر و هم پدر درنظر بگیرند. (۱)

پرسش دوم: آیا جایز است که آدمی، عیال و فرزند خود را قبل از تکلیف یا بعدازآن، برای نماز بیدار کند، یا نه؟

پاسخ آیت الله گلپایگانی: ظاهراً علاوه بر جواز، ممدوح است. مگر آنکه ازجهت خارج، موجب اذیت یا موجب ضرر باشد؛ مثل اینکه مریض باشند. (۲)

۱- جامع الاحکام، ج ۱، سؤال ۲۶۰.

۲- مجمع المسائل، ج ۱، سؤال۴۹۳.

پرسش سوم: اگر فرزندِ مکلف انسان خواب باشد، آیا بیدارکردن او برای نماز صبح واجب است؟

پاسخ آیت الله مکارم شیرازی: اگر علم به رضایت او دارد، او را بیدار کند و همچنین اگر می داند ادامهٔ این وضع باعث سهل انگاری او در امر نماز می شود. در غیر این دو صورت، جایز نیست. (۱)

پرسش چهارم: اگر بیدار کردن فرزند مکلف برای نماز موجب ناراحتی او شود و از نماز زده شود، بیدارکردن او چه حکمی دارد؟

پاسخ آیت الله مکارم شیرازی: در این فرض جایز نیست؛ ولی باید تدریجاً او را توجیه کند تا رضایت به بیدارکردن بدهد. (۲)

پرسش پنجم: آیا دانش آموزان را، چه به سن تکلیف رسیده باشند و چه نرسیده باشند، می توان جهت اقامهٔ نمازجماعت و شرکت در آن اجبار کرد؟

پاسخ حضرت آیت الله العظمی خامنه ای: شایسته است با بیان ثواب شرکت در جماعت، آنان را به این کار تشویق نمود.

پاسخ حضرت آیت الله العظمی بهجت: خیر، با مهربانی موجبات هدایت آن ها فراهم شود.

پاسخ حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی: ترغیب و تشویق دانش آموزان جهت اقامهٔ نمازجماعت، بسیار خوب است.

پاسخ حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی: اجبار وجهی ندارد؛ ولی تشویق شایسته است.

پاسخ حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی: براساس مقررات مدرسه عمل شود. (۳)

پرسش ششم: خواندن نمازجماعت با دانش آموزان دورهٔ راهنمایی که اکثراً به سن بلوغ نرسیده اند، در صفوف مختلف صحیح است یا خیر؟

پاسخ حضرت آیت الله العظمی خامنه ای: اشکال ندارد.

پاسخ حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی: اگر آداب نمازجماعت را مراعات کنند، اشکال ندارد.

پاسخ حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی: اشکال ندارد. (۴)

پرسش هفتم: آیا دانش آموزان کمتر از پانزده سال می توانند در مدرسه به عنوان امام جماعت نماز بخوانند؟

پاسخ حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی: امام جماعت باید بالغ باشد؛ ولی اقتداکردن بچهٔ ممیز که خوب و بد را می فهمد، به بچهٔ ممیز دیگر اشکال ندارد.

پاسخ حضرت آیت الله العظمی جواد تبریزی(ره): برای امثال خودشان درصورتی که قرائتشان صحیح باشد، مانعی ندارد. (۵)

۱- استفتائات جدید، ج۲، سؤال۴۱۷.

۲- همان، ج۲، سؤال۴۱۸.

۳- رویکرد مقایسه ای به جدیدترین استفتائات مدیریتی و آموزشی، به کوشش سیدعبدالله محبی، ص۱۲۵.

۴- همان، ص۱۲۹.

۵- همان، ص۱۳۲.

...

پیوست ۳

اشاره

نمونهٔ چند تمثیل و داستان و طرح درس

در این قسمت، نمونـهٔ چنـد طرح درس را برای آموزش نمـاز و آشـنایی فرزنـدان بـا امام جماعت و مسـجد با اسـتفاده از مَثل، داستان، شعر و... ارائه می دهیم:

۱.۳. مَثَل

آدم از برگ برگ آفرینش چه درس ها که می توانـد بگیرد! یکی اش از همین سـیب. سـیب که معنای زندگی است، خودش تعریفی از خلقت آدمی نیز هست. باید در حضور سیب نشست و در نگاه سیب نگریست و با خیال سیب هم آغوش شد.

هر سـیب ازطریق شاخه ای باریک به درخت متّصل است. این ارتباط باعث شده است که تمامی آفرینش، تن به خدمت سـیب بگمارنـد و از هیچ کاری در حقّ او مضایقه نکنند. خورشـید با همهٔ عظمتش در خدمت این سـیب است. شادابی سـیب مدیون محبّت خورشـید است. خاک با همهٔ وسعتش در خدمت اوست؛ چراکه روزی او را تأمین می کند. اقیانوس این همه راه دور را می پیماید تا طراوت خود را ارزانی این میوهٔ کوچک کند. آفرینش ردای خدمت به سـیب را پوشـیده است؛ اما به ناگاه، سیب ارتباطش را با اصل خود از دست می دهد: از شاخه می بُرد و بر زمین می افتد.

به ناگـاه درمی یابـد که همـهٔ آفرینش دشـمن او شـده انـد. خـاک، تـا دیروز تن نـازنین او را نیرو می داد؛ امـا امروز آن را می پوساند. سیب در آب می پلاسد و خورشید او را به گند می کشد؛ چنان که سیب دیگر سیب نیست؛ ماده ای فاسد و پوسیده و گندزده است که نگاه آدمی از حضورش می گریزد.

سیب را بو کنیم. از سـیب درس بگیریم. همهٔ درس ها را نمی شود از کلاس آموخت. سـیب کلاسی دیگر است و محصل این کلاس، خوب می فهمـد که تا در دنیا ارتباطش را با اصل خود حفظ کنـد، تمام آفرینش مطیع و در بند اویند. همین که رُخ از اصل خود برتابید، تمام آفرینش را به مبارزه طلبیده است و دیر یا زود طعم تلخ شکست و فساد و پوسیدگی را خواهد چشید.

۲.۳. داستان

۱.۲.۳. داستان سیب

اشاره

مسجد مثل همیشه، بوی صداقت و ایمان و محبت می داد. نماز ظهر تازه تمام شده بود. بعد از تسبیحات حضرت فاطمهٔ زهرا، احمد دعای سلامتی امام زمان را خواند. دانش آموزان از این خوش حال بودند که به امامت مربی خود نماز خوانده بودند. دعا تمام شد. مربی برخاست و درمقابل بچه ها ایستاد. نگاه گرمش تمام بچه ها را در بر گرفت.

مربی: نمازتان قبول. از همهٔ شما التماس دعا...

بچه ها: آقا نماز شما هم قبول...

مربی: بچه ها، یک خبر مهم. با مدیر محترم مدرسه صحبت کرده ام. امروز کلاسمان را در مسجد برگزار می کنیم.

بچه ها خوش حال شدند. بعضی ها از شدت شوق فریادی کشیدند. این شاید اولین کلاسی بود که بیرون از چهارچوب خشک و بی روح کلاس برگزار می شد. بحث شروع شد. ابتدا یکی از بچه ها بین دانش آموزان سیب توزیع کرد. مربی توضیح داد که سیب ها کاملاً شسته شده است. قبل از خوردن، بسم الله را فراموش نکنند و بهتر است که آن ها را با پوست بخورند. قسمتی از فواید سیب در پوست آن نهفته است که بعضی ها بدون توجه آن را دور می ریزند. بچه ها با شادی سیب ها را خوردند. حسن و علی رضا مأمور شدند که آشغال ها را جمع آوری کرده، مسجد را تمیز کنند.

حالا همه درمقابل قبله نشسته بودند. احمد آیه ای از قرآن را قرائت کرد: اقم الصلاه لدلوک الشمس(۱)مرتضی ترجمهٔ آیات را خواند و مربی بحث را شروع کرد:

بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله بنعمته تتم الصالحات.

هرگاه پروردگار نعمتی به پیامبر عطا می کرد، این گونه خدا را حمد می کردند. بیایید تا خدا را به خاطر اینکه چنین مسجدی را درکنار مدرسهٔ ما قرار داده است، سپاس بگوییم:

الحمد لله، الحمد لله بنعمته تتم الصالحات... .

بچه ها، می دانید سیبی که خوردید، چه خواصی دارد؟

محسن: آقا خوشمزه است.

مهدی: ویتامین دارد.

رضا: پوست هایش خاصیت دارد.

مربی: اجازه بدهیـد... سـیب دنـدان هایتان را عین مسواک تمیز می کند؛ دهانتان را خوش بو می کند؛ به هضم غذا کمک می کند و کار روده ها را آسان می کند. این ها جدای از فواید و خواصی است که خود

ص: ۱۰۹

۱- اسراء، ۷۸.

سیب برای ما دارد. اصلاً سیب برای ما آن قدر مهم است که به لطف پروردگار مهربان، در هر ماه از سال پیدا می شود.

چه خوب است که شما به جای استفاده از موادی که معمولاً در بازار فروخته می شود و نه تنها خاصیتی ندارد، بلکه برای شما مضر است، هر روز یک دانه سیب بخورید. سیب قسمتی از ویتامین های لازم برای بدن شما را تأمین می کند.

راستی، می دانید اگر سیب زبان می داشت، به ما چه می گفت؟

محسن: آقا می گفت: «مرا بخورید.»

رضا: نخیر، می گفت: «مرا نخورید.»

مربی: اتفاقاً من یک دانه سیب را که خراب بود، پوسیده شده بود و شما اصلاً میل ندارید که آن را بخورید، نگه داشته ام. حسن آقا می خواست آن را دور بیاندازد؛ اما من گفتم باشد تا با این سیب صحبت کنیم؛ حرفش را بزنند، بعد...

این هم آن سیب...

مربی آن سیب را نشان داد. بچه ها با دیدن سیب خندیدند و دربارهٔ آن با همدیگر شوخی کردند.

مسعود: آقا این که پوسیده!

مربی: بله، ولی اول که پوسیده نبود.

محسن: آقا چقدر زشته!

مربی: اول که زشت نبود.

مرتضی: آقا، گندیده!

مربی: اصلاً ما نگهش داشتیم تا بپرسیم راز پوسیدگی این سیب چیست. بگذارید تا از خودش بپرسیم تا داستان زندگی اش را برای ما بگوید.

حسین: آقا، سیب که حرف نمی زند؟

مربی: ولی هرچیزی با زبان خاصی حرف هایی برای گفتن دارد. یک کوه را می بینیم و خیال می کنیم گنگ و خاموش است؛ ولی همین کوه برای زمین شناس، ساعت ها حرف می زند. هر شاخه برای خودش داستانی دارد و هر برگ آن قدر می تواند برای شما داستان بگوید که هفته ها شما را سرگرم کند.

مکتشفان و محققان از کسانی بوده اند که در کودکی به داستان خیلی علاقه داشته اند و حالا طبیعت با زبان خودش ساعت ها

با آن ها راز دل می کند و برایشان قصه ها و داستان های بلند و شیرین تعریف می کند. بگذارید تا حرف های دل این سیب را برای شما ترجمه کنم. اجازه بدهید تا امروز این سیب برای ما قصه بگوید. اجازه هست؟

بچه ها: بله آقا!

مربی: سیب می گوید: من سیبم. به قیافه ام نگاه نکنید. روزگاری شاداب و سرحال بودم. در ناز و نعمت به سر می بردم. خدمتکاران فراوانی داشتم. خورشید که میلیاردها بار از من بزرگ تر بود در خدمت من بود. از آن دورها، میلیون ها کیلومتر دورتر، انرژی و نیروی خود را با تمام وجود برای من می فرستاد. برگ های درخت که آن ها هم در خدمت من بودند، این انرژی را می گرفتند و با تبدیل آن، برای من نیروی لازم را تأمین می کردند. زمین با همهٔ بزرگی اش به من خدمت

می کرد. خاک، موارد لازم برای رشدم را بی منت به من تقدیم می کرد. اقیانوس ها از آن دورها، این راه دراز را طی می کردند تا من تشنه نمانم. طبیعت تمام وجود خود را به من تقدیم کرده بود. می دانید چرا؟ به من نگاه کنید. این شاخهٔ کوچک را می بینید؟ من با کمک این شاخهٔ کوچک، با اصل خودم رابطه داشتم. همهٔ طبیعت در خدمت من بود؛ چون من با تمام وجود، به اصل خودم وابسته بودم. درخت تمام وجود من بود. اما روزی رسید که به خود مغرور شدم؛ گناه کردم؛ حاضر نشدم توبه کنم. اصولاً احساس کردم که حالا که خورشید در خدمت من است و ماه و زمین و اقیانوس، دیگر به درخت نیازی ندارم. از درخت که اصل من بود، بریدم. آرام روی همان خاکی افتادم که خدمتکار من بود. خورشید مثل همیشه گرم و مهربان به نظر می رسید. رودخانهٔ کنار درخت مثل همیشه جاری بود. اما یک وقت احساس کردم که زمین دشمن من شده است. باکتری هایش به جانم افتادند و حریصانه مرا ذره ذره می بلعیدند.

گفتم: «زمین! تو دوست من هستی. تو که تابه حال با من مهربان بودی. چی شده...؟!»

زمین گفت: «تو دیگر ارزشی نداری. تو صاحب داشتی؛ اصالت داشتی. من به خاطر اصل تو به تو خدمت کردم. اما تو به تنهایی هیچ چی نیستی، عددی نیستی، ... من حاضر نیستم به موجود پوچ و بی هویتی مثل تو خدمت کنم. تو امروز خاری هستی که وجودت برای دنیا ضرر دارد. باید نابود شوی.»

ترسیدم. غلت زدم و غلت زدم تا به رودخانه افتادم.

گفتم: «رودخانهٔ مهربان، تو تمام وجودت را تقدیم من می کردی. کمکم کن. نگذار از بین بروم.»

رودخانه گفت: «من از تو بیزارم. تو موجودی نادانی. ریشهٔ خودت را کنده ای.»

رودخانه شروع کرد به پوساندن من. به زحمت خودم را از رودخانه بیرون کشیدم. رو به آفتاب کردم.

گفتم: «آفتاب مهربان، تو خیلی به من لطف داشتی. کمکم کن.»

آفتاب با حرارتش مرا داغ کرد. احساس کردم تمام وجودم درحال سوختن است. هیچ کس به من کمکی نکرد. هیچ کس دیگر به من اعتنا نکرد. همه می خواستند مرا نابود کنند. همه می خواستند مرا فاسد کنند. از آن روز به بعد، دیگر رنگ خوبی و خوشی را ندیدم. کنار این همه آب، کنار این همه کود و خاک و آفتاب، روزبه روز پوسیدم تا اینکه به شکل امروز در آمدم. از آن روز که از اصل خودم جدا شدم، تنهای تنها مانده ام. تااینکه به تنهایی و مخفیانه، با سیب های دیگر همراه شدم. همه مرا از خود می راندند. می ترسیدند که از من بو بگیرند و بپوسند. حالاـ می دانم که به درد نمی خورم؛ فاسد شده ام؛ کسی مرا دوست ندارد؛ هیچ خاصیتی ندارم. اجازه بدهید تا بروم. دوست دارم در تنهایی خودم بپوسم.

محسن: آقا، دلمان براش سوخت. گناه دارد. چه داستان تلخی!

مربی: بگذارید تا حرف های آخرش را بزنند. می گوید: بچه ها من

سوختم؛ نـابود شـدم. شـما مراقب باشـید. من اصـل خودم را رها کردم؛ شـما رها نکنیـد. امروز دنیا دشـمن من است؛ اما دیروز خدمتکار من بود. امروز دنیا خدمتکار شماست؛ اما اگر از اصل خودتان جدا شوید، فردا دشمن شما خواهد شد.

خوب! سیب حرف هایش را زد. حالا نوبت شماست. اگر سؤالی دارید، بپرسید.

مرتضی: یعنی آقا دنیا الان خدمتکار ماست.

مربی: یعنی نیست؟ شـما به هرچیزی نیاز داشـته باشـید، در طبیعت هست. اگر تشـنه باشـید، آب هست. اگر گرسـنه باشید، غذا هست. می توانیـد در طبیعت، لباس و خانه و انواع و اقسام وسایل زنـدگی را پیـدا کنیـد. پس دنیا با همـۀ وجودش در خـدمت شماست؛ از خورشید که آن دورها می درخشد تا زمین که زیر پای شما پهن شده است.

حمید: آقا، اصل ما چیه؟

مربی: آفرین، این، سؤال و بحث مهم امروز ماست. به نظر شما، اصل ما چیست؟

دانش آموزان: خدا.

مربی: درست است. خدا خالق ما، اصل ما و ریشۀ وجود ماست.

انا لله و انا الیه راجعون؛

ما از خداییم و به سوی او بر می گردیم.

اوست که به طبیعت امر کرده است تا خـدمتکار ما باشـد. طبیعت به خاطر امر خـداست که برای ما تسـخیر شـده و به خاطر امر خدا مطیع و خدمتکار ماست. اما این خدمت تا زمانی است که رابطه مان را با اصل خودمان حفظ کنیم. یادتان هست که سیب چطوری با اصل خودش رابطه داشت؟

محمود: آقا با همان شاخۀ کوچک.

مربی: شاخه ای که ما را با اصلمان ارتباط می دهد چیست؟

دانش آموزان: نماز... دعا... قرآن... .

مربی: پس شـما می دانیـد که چطور بایـد با خدا رابطه داشـته باشـید. این خیلی خوب است. اصـلاً ما اینجا جمع شده ایم تا در خانۀ خدا رو به سوی خدا تعظیم کنیم؛ عظمت او را بستاییم و بگوییم: «خداوندا، ما بندۀ توییم. آمده ایم تا بندگی مان را ثابت کنیم. آمده ایم تا به شاخۀ نماز چنگ بزنیم و حبل المتین ایمان را به دست بگیریم.

ما سیب هایی هستیم که خودمان را به درخت توحید پیوند زده ایم و به هیچ قیمتی، این پیوند را از دست نمی دهیم؛

چراکه اگر این پیوند را از دست بدهیم، دنیا دشمن ما خواهد شد.»

دشمنی دنیا با ما آشکار نیست. مثل سرگذشت همان سیب، ذره ذره ما را می پوساند؛ به طوری که یک دفعه می بینیم در فساد و جنایت غرق شده ایم. وقتی رابطه مان را با خدا از دست بدهیم، دنیا به تعبیر ائمهٔ مثل آب شور دریا می شود.

آدمی که خدا را از دست بدهد، مثل آدم تشنه ای است که می خواهد با آب شور دریا تشنگی اش را رفع کند. آب شور دریا را هرچقدر بنوشد،

تشنه تر می شود تا بمیرد. آدمی که خدا را از دست بدهد، این گونه، گندیده و پوسیده و فاسد در درگاه خدا حاضر خواهد شد. هرکسی که خدا را ترک کند، به دنبال دنیا می دود؛ اما دنیا مثل سایه اش از او دور می شود. دنیا مثل سایهٔ شماست. اگر از او دور شوید، به دنبال شما می آید. برعکس اگر به دنبالش بدوید، از شما فرار می کند.

حسن: آقا، بعضی ها خیلی پول دارند و نماز نمی خوانند.

مربی: سیب هم اول هرچه به دست می آورد، از کود و انرژی و آب، ازطریق شاخه ای به ظاهر باریک بود. اما وقتی به زمین افتاد، آن همه کود و انرژی و آب که به دست آورده بود، از دست رفت. نتیجهٔ آن همه ثروت چه شد؟

دانش آموزان: فاسد شد.

مربی:

آدمِ بی ارتباط با خدا ممکن است خیلی چیزها به دست آورد؛ اما چون از جای درست به دست نیاورده است، مثل همان سیب، همان ثروت، او را فاسد می کند.

مربی: یک نکتهٔ دیگر هم هست و آن شباهت عجیب ما به صفر است. به نظر شما، صفر چه ارزشی دارد؟

دانش آموزان: هیچ چی آقا...

مربی: صفر به تنهایی پوچ و تهی است. اگر هزار صفر را کنار هم بگذاریم، ذره ای ارزش ندارند. اما هر تعداد صفری را که بعد از یک قرار دهیم، ارزش پیدا می کند، معنا پیدا می کند. این صفر، هویتی دارد که آن صفر اول از آن محروم بود.

دنیا، پول، خانه، مقام، کار، درس، هنر، دوستی... هرکدام یک صفر است و به تنهایی هیچ ارزشی ندارد. همین چیزها وقتی برای رضای خدا و در راه خدای یکتا استفاده شود، هرکدام برای خود ارزشمند است.

درس اگر برای کسب مقام و رتبه و مدرک خوانده شود، پوچ و بی ارزش است. همین درس را اگر به این دلیل بخوانیم که خدا به ما دستور داده است که به جست وجوی دانش بپردازیم، آن وقت برای یک ساعت تفکر در همین درس، پاداش شصت یا هفتاد سال عبادت را به دست می آوریم. حالا ـ درنظر بگیرید آن که هزاران ساعت را در طول عمرش به مطالعه پرداخته است، به چه ثواب عظیمی دست پیدا می کند.

دوستیِ بی محتوا بی معناست. دوستی برای رضای خدا با دوستان خدا یکی از فروع دین است. کار، برای انسان و حیوان مشترک است؛ اما کاری که برای رضای خدا برای خانواده باشد، مانند جهاد در راه خداست.

هنر برای هنر کاری بیهوده است. هنر برای خدا، معرفت را برای بشر ماندگار می کند و برای صاحب هنر تازمانی که این معرفت در قالب هنر او ماندگار باشد، پاداش و ثواب هست. پول و مال، امانتی است ازجانب خدا که فرد اگر آن را در راه

درست به کار بگیرد، می تواند به بالاترین مقام ها در دنیا و آخرت برسد و اگر از آن به شیوهٔ بد استفاده کند، مثل همان آب شور، ثروتمند آن قدر آن را می بلعد تا بمیرد.

ص: ۱۱۳

۳.۲.۱.۱. شروط ایجاد ارتباط درست با پروردگار ازطریق نماز

شرط اول، طهارت بدن شماست. بدن دستگاهی است که باید سالم و تمیز بوده، از همهٔ پلیدی ها دور باشد.

شرط دوم، جهت است. آنتن تا جهت درستی نداشته باشد، ارتباط درستی ایجاد نمی کند. دل شما در نماز باید جهت داشته باشد. الله اکبر که گفتید، یعنی اینکه به غیر از خدا، همه چیز را پشت سر نهادید و فقط به او توجه کردید. شما باید جهت تکبیره الاـحرام خود را به سوی خدا تنظیم کنید. دراین صورت است که عظمتش را می فهمید و فقط درمقابل او تعظیم می کنید. حالاـ نورهای الهی دل شما را کاملاً روشن می کند. حیف است که در چنین حالت مناسبی، به چیزی غیر از خدا فکر کنیم و دل در گرو غیرخدا بنهیم.

نماز والاـترین راه ارتباط با پروردگار است. نماز کوچه باغی است که تا بالاترین درجات بهشت امتداد دارد. شاخ و برگ درختان بهشتی از فراز دیوارهای بلند این کوچه باغ بیرون زده است و هر برگی به ذکر با پروردگار مناجات می کند.

۳.۲.۱.۲. ارزش نمازجماعت

یک رکعت نماز به جماعت ارزشی برابر ۲۴ رکعت نماز دارد که هر رکعتی در پیشگاه خدا از عبادت چهل سال ارزشمندتر است.(۱) یعنی هر رکعت از نماز شما به جماعت چیزی بیش از ۹۶۰ سال عبادت حساب می شود و هر نماز چهاررکعتی شما در جماعت بیش از ۳۸۴۰ رکعت ثواب دارد. حالا به نظر شما بنده ای که اکثر نمازهایش را به جماعت خوانده است، در روز قیامت چه جایگاهی دارد؟

...اگر امروز، به خانه که می رویم، به ناگاه از بلندگوی مسجد اعلام شود که هرکس تا پنج دقیقهٔ دیگر به مسجد برسد، ده هزار تومان جایزه می گیرد، به نظر شما چه کار می کنیم؟

حسین: آقا به سرعت به طرف مسجد می دویم.

مربی: پس چرا عده ای برای کسب ثواب بیش از ۶۷۲۰ رکعت نماز در مغرب و عشا و بیش از ۷۶۸۰ رکعت نماز در ظهر و عصر و بیش از ۱۹۲۰ رکعت نماز در صبح که هر رکعتی از آن، بلکه هر کلمه ای از آن، بلکه ارزش هر حرفی از آن، از همهٔ دنیا بیشتر است، قیام نمی کنند؟

این سستی ما، عاقبت به خیری را از ما می گیرد. این کندی در امر الهی، موجب حسرت و ندامت ما خواهد شد. مراقب باشید که ما عین لشکر ذی القرنین افسوس نخوریم و پشیمان نشویم.

دانش آموزان: آقا می شود قصه اش را بگویید.

۱- پیامبر اکرم: «...و اما جماعت، همانا صف های امت من در زمین مانند صف های فرشتگان در آسمان است و یک رکعت در جماعت خواندن، ۲۴ رکعت به حساب می آید که هر رکعت نزد خداوند از عبادت چهل سال بهتر است. اما در روز قیامت، هنگامی که خداوند اولین و آخرین را برای حساب جمع می کند، هیچ مؤمنی نیست که قدمی در راه جماعت برداشته باشد، مگر اینکه خداوند هول ها و وحشت های روز قیامت را بر او کم کند و آنگاه فرمان دهد که او را به بهشت روانه سازید (صدوق، امالی، ص۱۱۷).

۲.۲.۳. داستان ذی القرنین و سرزمین ظلمات

مربی: این قصه را بعضی از شعرا مثل فردوسی در دیوان های شعرشان آورده اند. مشخص نیست که ذی القرنین کیست. بعضی می گویند: «اسکندر است.» این احتمال خیلی ضعیف است. اما هرکه هست، نامش به خوبی و بزرگی در قرآن آمده و بعضی برایش قصه ها ساخته اند. یکی از این قصه ها، داستان ذی القرنین و سرزمین ظلمات است:

ذی القرنین به همراه سربازانش به اطراف دنیا سفر کرد. او به همراه لشکرش راه های درازی را پیمود تا به سرزمینی رسید که تاریکی محض در آن حکم فرما بود. در این سرزمین تاریک، در پی دست یافتن به اسرار و رموز طبیعت، روزها و هفته ها و ماه ها راه پیمودند. از کوه ها و دشت ها و بیابان ها گذشتند. راه های طولانی را در دل تاریکی پشت سر گذاشتند؛ تاآنکه زمانی فرا رسید که مجبور شدند بازگردند. در دل تاریکی در بیابان بزرگی استراحت می کردند که به ناگاه صدایی از فراز کوهی در آن سوی بیابان آن ها را متوجه خود کرد. لشکر که تابه حال به کسی برنخورده بودند، متعجب شدند و به سوی صدا رفتند. ندای غیبی آن ها را مخاطب قرارداد: «ای مردم، از این ریگ ها و شن ها بردارید و با خود ببرید. هرچه می توانید بردارید؛ اما یادتان باشد هرکه برندارد، پشیمان خواهد شد و هرکه بردارد نیز پشیمان است.»

لشکر از خود می پرسیدند: «یعنی چه؟ برداشتن شن و ریگ که بی معناست. این پشیمانیِ دیگر چه معنا می دهد؟»

گروهی به ندای غیبی اعتنایی نکردند و بازگشتند. عده ای هم مقداری ریگ برداشتند و در جیب هایشان ریختند. گروهی هم کیسه هایشان را پر از شن و ریگ کردند و جملگی به امید رسیدن به روشنایی، وادی به وادی، سرزمین تاریکی را پشت سر گذاشتند. راه دراز بود و پرنشیب وفراز. طولانی بودن راه باعث شد گروهی از کسانی که جیب ها و کیسه هایشان را پر کرده بودند، مأیوس شوند و ریگ ها را بر زمین بریزند.

به هرحال کاروان از سر زمین تاریکی گذشت و به روشنایی رسید. اینجا بود که همگان دریافتند آنچه ریگ و شن می پنداشتند، درحقیقت گوهر و جواهر و یاقوت است. این خبر که درمیان لشکر پیچید، گروهی که چیزی برنداشته بودند، پشیمان بودند. افسوس می خوردند که چرا دست کم یک مشت ریگ با خود بر نداشته اند. کسانی که ریگ هایشان را بر زمین ریخته بودند، پشیمان بودند که به چه آسانی این همه ثروت را از کف داده اند. آن هایی که با خود چیزی آورده بودند نیز پشیمان بودند که چرا بیشتر برنداشته اند. به هرحال، راه برگشت بسته بود و پشیمانی سودی نداشت.

شما، همان لشکر ذی القرنینید. در دنیا شمایید و یک اقیانوس ثواب. این دریا پایانی ندارد. هرچه بردارید، کم است. هرچه برای وادی نور (بهشت) گرد آورید، ممکن است که بازهم به کسانی که بیشتر از شما برداشته اند، غبطه بخورید.

ممکن است با کسانی برخورد کنید که شصت سال عمر کرده اند، اما

در نامهٔ عملشان ثواب میلیون ها سال عبادت ثبت شـده است. ممکن است با کسـی برخورد کنید که در هر روز، برایش ثواب بیش از پنج هزار رکعت نماز مستحبی ثبت شده باشد. اصلاً ممکن است این آدم خود شما باشید.

محسن: آقا، این غیرممکن است. چطور روزی پنج هزار رکعت نماز بخوانیم.

مربی: نه تنها ممکن است، بلکه شـما بیش از آن را می توانید انجام دهید. امام جعفر صادق به ما تذکر داده اند که تسبیحات مادر گرامی شان حضـرت فاطمهٔ زهرا بیش از هزار رکعت نمـاز مسـتحب برای ایشـان ارزش دارد. ایشان فرموده انـد که اگر تسبیحی بالاتر از این تسبیحات بود، پیامبر خدا آن را به فرزند گرامی شان می آموختند.

رضا: آقا چطور باید تسبیحات را بخوانیم؟

مربی: بسیار ساده است. بعد از هر نماز، قبل ازاینکه از جای خود بلند شوید، این ذکرها را بگویید:

الله اکبر ۳۴ مرتبه، الحمد لله ۳۳ مرتبه، سبحان الله ۳۳ مرتبه.

برای شـمارش می توانید از بندهای انگشـتان دسـتانتان استفاده کنید. شما ده انگشت دارید و در هر انگشت سه بند که مجموع آن سـی بنـد می شود. بـا کمـک آن ها، ذکر را آرام و شـمرده تکرار می کنیـد تا دست های شـما هم روز قیامت به نفع شـما شهادت بدهند و بگویند: «او با کمک ما ذکر می گفت.» (۱)

خب، بچه ها سخت است؟

دانش آموزان: نه...

مربی: این کار سخت تر است یا برداشتن ریگ توسط لشکر ذی القرنین؟

دانش آموزان: این کار خیلی آسان تر است.

مربی: تازه شـما دغدغهٔ حمل این همه ثواب را ندارید. فرشـتگان آن ها را برای شـما حمل می کنند. چه کارهایی ثواب بسـیار دارد: دعا، نماز اول وقت، تسبیحات فاطمـهٔ زهرا(س). این طور است که ما رابطه مان را به ساده ترین شـکل ممکن با خـداوند حفظ می کنیم. این گونه است که ما

۱- آیت الله جوادی آملی دربارهٔ تسـبیح با انگشـتان می فرمایند: «بهترین تسبیح و شمارش تسبیح، چه برای زن و چه برای مرد، همان تربت حسینی است و چنین هم نیست که اگر مردی با سر انگشـتش تسبیـح بگوید، مقبول نباشد؛ ولی دسـتوری به آن وارد نشده است. اما درمورد زن، گذشته از اینکه تسبیح گفتن و شمارش تسبیح با تربت حسینی فضیلت فراوانی دارد، دستور

آمده است که این ها با سرانگشـتان تسبیح بگویند: «فإنهنّ مسؤولات» زیرا این سر انگشنتان در روز قیامت مسئول واقع خواهند شـد. این یک عنایتی ازسوی خـدا نسـبت به زن است که با انگشت خود عـدد تسبیـح را بشـمارد تا انگشت او نیز عبادت کند؛ چون خداوند بدن را با همهٔ خصوصیات در قیامت محشور می کند: بلی قادرین علی أن نسوی بنانه {=آری، ما قادریم بر اینکه انگشـتانشان را منظم کنیم) (قیامت، ۴)» (نک: عبـدالله جوادی آملی، زن در آینـهٔ جلال و جمال، ص۲۱۵و۲۱۶، به نقل از: ابن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۳۷۴، حدیث۱۰۸۹، عنوان «ادب المرأه فی الصلاه»).

فاسد نمی شویم، نمی پوسیم؛ بلکه به کمال خود در دنیا می رسیم و صاحب بهترین ارزش ها و فضایل می شویم. آن وقت درحالت کمال، به محضر پروردگار می شتابیم. کوچه باغ ذکر و نماز را پشت سر می گذاریم تا به بهشت برین وارد شویم.

خب، خسته نباشید. یک نماز دیگر هنوز داریم. مطمئن هستم این نمازی که می خوانید، با نماز قبلی کلی فرق دارد. حالا می دانید که چرا نماز می خوانید؛ با کی گفت وگو می کنید و چطور باید نماز بخوانید.

بگذارید تا قبل از نماز دیگر، دست به دعا برداریم و از او مدد بگیریم:

خدایا، می دانیم که بهشتمان را نباید به دنیا بفروشیم، پروردگارا توفیق نماز اول وقت، توفیق دعا، توفیق ذکر را به ما عطا کن تا لیاقت بهشت را پیدا کنیم.

خدایا به ما توفیق بده تا همیشه ارتباطمان را با تو حفظ کنیم و عاقبت به خیر از دنیا برویم.

خدایا، دعای فرشتگان را در حق ما مستجاب کن.

خدایا، ما را در ردیف صالحان و شهدا و صدیقان قرار بده.

خدایا، علم ما را زیاد کن؛ عمل صالح ما را بیشتر کن و ما را به انسان های صالح ملحق کن.

خدایا چنان کن سرانجام کار

تو خشنود باشی و ما رستگار

دانش آموزان: الهی آمین.

مکبّر: قد قامت الصلاه.

۳.۳. طرح درس

۱.۳.۳. طرح درس نور

نام درس: نور

موضوع: احکام

هدف کلی: دانش آموزان در این درس با برخی از احکام و آداب وضو آشنا می شوند.

اهداف جزئی: دانش آموزان در این درس با مسائل زیر آشنا می شوند:

۱. وضو و آداب صحیح وضو گرفتن؛

۲. شرط وضو گرفتن صحیح؛

۳. برخی از مبطلات وضو.

هدف رفتاری: از دانش آموزان انتظار می رود در پایان درس بتواند وضو را به طور صحیح انجام دهند.

روش های مناسب تدریس: توضیحی، فعال (پرسش و پاسخ، جدول، شعر، داستان، مسابقه)

رسانه های آموزشی: کارت، تابلو

نور عبادت

بـه نام خـدا، خـالق آسـمـان

بـه نام خـدا، خـالق این جهان

بـه نـام خـدا، رازق آب و نـان

به نام خدایی که هست مهربان

سلام، حال شما خوب است؟ حواس ها جمع است؟ آمادهٔ اجرای

ص: ۱۱۷

برنامه هستید؟ برای اینکه معلوم شود کدام یک از شما حواسش جمع تر است، من از یک تا سه می شمارم. شما با شنیدن عدد سه، بلند بگویید: «یا اللّه»

مربی: یک، دو، سی (۱)

یک، دو، سیزده

یک، دو، سه «یا اللّه»

خیلی متشکرم. حالا یک گل زیبا برای بچه های آماده و باهوش.

چند سؤال می کنم و پاسخ ها را در گلبرگ ها می نویسم.

۱. چشم، چشم، دو ابرو... درکدام قسمت بدن قرار دارد؟ «صورت»

۲. مقابل بیداری چیست ؟ «خواب»

۳. به آنچه به چیز دیگر اضافه شود، چه می گویند؟ «مضاف»

این گل زیبای ما یک پیام دارد. پیام آن یک کلمه است. شما باید حرف دوم کلمه های درون گلبرگ های گل را کنار هم قرار دهید تا پیام گل را به دست آورید.

حالا یک سؤال:

آیا می توانید رابطهٔ «وضو» را با این سه کلمهٔ درون گلبرگ ها، بیان کنید؟ (۲)

اجازه دهید قدری شما را راهنمایی کنم:

ما وقتی وضو می گیریم، چند عضو را باید بشوییم؟(۳)

بله، سه عضو که من آن ها را روی تابلو می نویسم. این سه عضو به ترتیب عبارت اند از:

۱. صورت: اولین عضوی که باید شسته شود، صورت است که در گلبرگ آن را به دست می آوریم؛

۲. دست راست: دومین عضو در وضوگرفتن، شستن دست راست از آرنج تا نوک انگشتان دست است؛

۳. دست چپ: سومین عضو هم دست چپ است که همانند دست راست باید بشوییمش.

حالا به نظر شما، چند تا دیگر از کارهای وضو مانده است که شستنی نیستند؟

۱- در عمل چند بار به جای عدد سه، عدد دیگری بگویید تا هم ذکر «یا الله» گفته شود و هم حواس بچه ها جمع شود.

۲- اجازه دهید دانش آموزان پاسخ های لازم را بدهند و در انتها، شما جواب را کامل کنید.

۳- ابتدا پاسخ های بچه ها را گوش دهید.

بله، مسح که ترتیب آن چنین است: سر، پای راست، پای چپ.

حالا که با ترتیب وضو گرفتن آشنا شدید، باهم شعری زیبا می خوانیم و یک وضوی نمایشی می گیریم.

اول صلوات بفرستید:

«اللهم صل علی محمد و آل محمد»

با ن–ام خ–دا م–ی گ–ی–رم وض–و

ن––ی––ت م–ی ک––ن–م از ب–––رای او

دست و پاهایم، صورت و مویم

م–ی ک–ن–م ت–م–یز ق–بل از وض–ویم

گِردی صورت حالا می شوی––م

ب––الا ب––ه پ–ای–ی–ن از زی–ر م–وی–م

حالا نوبت شستن دست هاست

اول کدوم دست، اول دست راست

از روی آرن–ج ت–ا س–ر ان––گش–ت

می شویم با آب، یک مشت و دو مشت

مثل دست راست، دست چ–پم را

ب––الا ب–ه پ–ایی–ن، م–ی ش–ویم آن را

می کشم یک بار، مس–ح س––رم را

ب––ه ج–ل–وی س–ر، دس––ت ت––رم را

بعد از مسح سر، مسح هر دو پاست

اول ک––دام پ––ا، اول پ––ای راس––ت

جای مسح سر، انگشت تا مچ است

پ–ای–ی–ن ب–ه ب–الا، ب–کش کف دست

با دست راستم، روی پای راس–ت

این دست چپم، پای چپ اینجاست

آم–اده ه–س–ت–یم، ب–رای ن–––م–از

ب–––ا ی–––اد خ––دا، م–ی ک–نیم آغ–از

در دست من چند کارت (۱)هست که روی هر کدام کلمه ای نوشته ام.از دوستانی که به خوبی توانستند تا این قسمت از برنامه به سؤال های من جواب دهند، تقاضا می کنم جلو بیایند تا ادامهٔ برنامه را اجرا کنیم. (۲)

هر کدام از این افراد باید یک کارت بردارند و با توجه به کلمه ای که درونش نوشته ام، بگویند که برای آن، لازم است باوضو باشیم، یا بهتر است (۳)باوضو باشیم. (۴)

جاهایی که لازم است وضو داشته باشیم:

۱. خواندن نماز واجب، بدون وضو درست نیست.

۲. دست زدن به نام خدا، بدون وضو جایز نیست.

۳. به خط های قرآن، حق نداریم بدون وضو دست بزنیم.

جاهایی که لازم نیست، بلکه بهتر است باوضو باشیم:

۱. برای خواندن قرآن بهتر است باوضو باشیم؛

۲. برای رفتن به زیارت معصومان و حرم آنان بهتر است باوضو باشیم؛

۳. موقع خواندن دعاهایی مانند دعای توسل، بهتر است باوضو باشیم؛

۴. موقع خوابیدن، بهتر است باوضو باشیم.

این خواب برای خودش داستان هایی دارد. اگر آمادهٔ شنیدن داستان هستید، صلواتی محمدی بفرستید.

«اللهم صل علی محمد و آل محمد»

۱- این قسمت به کمک کارت های ۲۰×۱۰ اجرا می شود. واژه های داخل کادرها را به صورت کارت تهیه کنید.

۲- دانش آموزانی را که در قسمت های قبلی پاسخ دادند، شناسایی می کنیم و در اجرای این قسمت، از آن ها کمک می گیریم.

۳- منظور از «بهتر است»، همان «مستحب» است که در روایات و احادیث آمده است.

۴- دانش آموزان هرکدام یک کارت می گیرند و دربارهٔ واجب بودن یا مستحب بودن آن توضیح می دهند. درصورت ناقص بودن جواب، مربی پاسخ ها را تکمیل می کند.

وحیده تکالیف مدرسه اش را آماده می کرد. در همین لحظه، در چوبی اتاق باز شد و پدربزرگ وارد شد.

وحیـده وقتی دیـد دست های پدربزرگ از آب وضو خیس است، زود بلند شد و حوله را به او داد. پدربزرگ مهربان حوله را گرفت و از وحیده تشکر کرد. پدربزرگ سراغ قرآن روی طاقچه اش رفت و آن را برداشت و کنار پنجره نشست و با صدای زیبا مشغول خواندن قرآن شد.

پس از خواندن قرآن، آن را بوسید و بالای طاقچه گذاشت.

آن گاه گوشه ای دراز کشید و به خواب رفت. حالا دیگر وقت اذان بود. صـدای مؤذن از مسجد به گوش می رسید. وحیده وضو گرفت و لباس مدرسه اش را پوشید.

سجاده و چادرنمازش را برداشت و آمادهٔ رفتن به مدرسه شد. ناگهان پدربزرگش را دید که کنار حوض داخل حیاط، مشغول وضوگرفتن است. تعجب کرد. آخر پـدربزرگش همین چنـد دقیقه پیش وضـو گرفته بـود. همچنـان بـا تعجب از پشت پنجره پدربزرگ را نگاه می کرد که مادربزرگش سراغش آمد.

– وحیده، مادر، به چی زل زده ای؟

– مادربزرگ، پدربزرگ مگر چند بار وضو می گیرد؟

– چطور دخترم؟

– مادربزرگ، آخه پدربزرگ همین چند دقیقه قبل وضو گرفته بود؛ ولی درحال وضوگرفتن است.

مادربزرگ دستی بر سر وحیده کشید و گفت: «عزیزم، وضوی قبلی پدربزرگ با خوابیدن باطل شد. برای همین دوباره وضو می گیرد.»

وحیده حالا فهمید که اگر انسان وضو بگیرد و بخوابد و بعد از خواب بلند شود، باید برای خواندن نماز دوباره وضو بگیرد.(۱)

حالا سراغ کلمهٔ بعدی می رویم که با این تصویر ارتباط دارد.(۲)

به این تصویری که می کشم دقت کنید: آب + = آب سیب

راهنمایی می کنم. یکی از سه کلمه ای که در ابتدای درس گلبرگ ها نوشتیم، کلمهٔ «مضاف» بود.

آب مضاف یعنی آبی که مطلق نیست، از چیزی گرفته شده است یا چیزی به آن اضافه شده است، مانند آب سیب.

آیا می توان با آن وضو گرفت؟ «خیر»(۳)

تـا الآـن دربـارهٔ وضو صـحبت کردیم. خداونـد هم در قرآن دربـارهٔ آن پیـامی داده است که از داخل گلبرگ های این گل به دست می آید:

ص: ۱۲۰

۱- بهنام لطفی، احکام ده دقیقه ای، ره توشهٔ تابستان، ۱۳۸۱، ص۲۹.

۲- کمک کنید تا خود دانش آموزان به جواب برسند.

۳- نک: توضیح المسائل، قسمت شروط وضو.

اول به سؤال ها پاسخ دهید تا من آن را داخل گلبرگ ها بنویسم. سپس ترجمهٔ آیه را به دست آوریم.

سؤال ها:

۱. چه چیز تمیز است و نجس نیست؟پاک (۶ و ۳ و ۸)

۲. به سِرّ یا مطلب پوشیده و پنهان چه می گویند؟راز (۴ و ۵ و ۱۰)

۳. وعدهٔ سوم غذایی چه نام دارد؟شام (۱ و ۷ و ۲)

۴. چه کلمه ای به معنای بی نقش و نگار است؟ساده (۱۲ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۱)

۵. اول و آخر زندگی چیست؟زی (۱۴ و ۹)

حالا اگر حروف را به ترتیبِ خانه های جدول کنار هم قرار دهید، کلام خدا به دست می آید: «شما را پاکیزه سازد.»(۱)

بله، می توانیم با وضوی زیبایی که می گیریم، با پاکیزگی و زیبایی با خدای مهربان خویش صحبت کنیم.

در پایان برنامه، شعری زیبا تقدیم شما دسته گل های زیبا می کنم.

تیک و تیک و تیک

صبح شد بچه ها

با نام خدا

برخیزید از جا

برخیزید از جا

با لب خندان

سلام به بابا

سلام به مامان

شست وشوی دست

شست وشوی رو

با آب تمیز

بگیرید وضو

با نماز صبح

با شکر خدا

می شود شروع

روز خوب ما (۲)

۲.۳.۳. طرح درس شکر

موضوع: شکر

مقطع : ابتدایی، راهنمایی

اول هر کاری:

به نام خداوند رنگین کمان

خداوند بخشندهٔ مهربان

بازی با کلمات: بحث این جلسه را با بازی با کلمات مشخص می کنیم. حاضرید؟ حواس همه جَمعه؟ درضمن کسانی که بتوانند خوب جواب

ص: ۱۲۱

۱- و لکن یرید لیطهرکم (مائده، ۶).

۲- شعر از مصطفی رحمان دوست.

دهند، اسامی شان را برای مسابقه می نویسیم.

۱. آبی که اگر نجاست به آن برسد، نجس نمی شود؟«کُر»

۲. آن چیست که اگر نباشد، شک ایجاد می شود؟ (ر)«شُکر»

[مربی در اینجا، مختصری دربارهٔ شک صحبت می کند.]

۳. شکر دارد، ولی مزهٔ شیرینی ندارد؟«تشکر»

حالا متوجه شدید دربارهٔ چه چیزی می خواهیم صحبت کنیم؟ «تشکر»

اگر کسی به شما هدیه ای بدهد، مثلاً سیبی بدهد، شما در جواب چه می گویید؟ می گویید: «متشکرم»

وظیفهٔ ما دربرابر نعمت ها و کارهای نیک، تشکر است.

پدر و مادرچرا؟ «به دلیل تربیت نیکو و مواظبت از ما.»

تشکر از معلمچرا؟ «به دلیل آموزش دانش.»

خداوند عالم چرا؟ «به دلیل نعمت های فراوان.»

تشکر از خداوند به جهت نعمت هایی ازقبیل اعضای بدن سالم. شما اگر به بیمارستان ها بروید، تازه می فهمید اگر هزار بار خداوند را شکر کنید، بازهم کم است.

[مربی از دانش آموزان سؤالی می پرسد.]

سؤال: حال این شکر گزاری و سپاس و تشکر، چگونه باید باشد؟

[مربی از سیبی استفاده کند که ترسیم کرده است: سیبی با رنگ قرمز و برگ هایی سبز و فانتزی.]

بله، ما دو نوع تشکر داریم:

۱. تشکر زبانی: همان لفظ تشکر و ممنون زبانی می شود. اگر بخواهیم خدا را شکر کنیم، سجدهٔ شکر انجام می دهیم و با زبان «شکراً لله» یا «الحمد لله » یا... می گوییم.

معما: هرکس گفت امام هشتم امام چندم است؟ آفرین، از کجا فهمیدی امام هشتم است. معلوم می شود که حواستان جمع است.

امام رضا می فرمایند:

سجده کردن بعد از نماز واجب، سپاسگزاری به درگاه خداست دربرابر توفیقی که برای ادای فریضه نماز به بنده عطا شد؛ بنابراین:

«هرکسی توفیق نمازخواندن ندارد.»

کوتاه ترین ذکری که در سجدهٔ شکر کافیست بیان شود، شکراً لله است؛ آن هم سه مرتبه. [مربی شکراً لله را زیبا و بزرگ روی تخته بنویسد.]

شکر مایهٔ فزونی نعمت است. سجدهٔ شکر باعث می شود اگر نماز نقص و کمبودی داشته باشد، با این سجدهٔ شکر برطرف شده و نماز کامل شود. (۱)

۲. تشکر عملی: تنها تشکر زبانی کافی نیست و با عمل است که این شکرگزاری کامل می شود. مقام عمل از زبان بالاتر است. کسی شما را دوست دارد و به زبان می گوید و عملاً هم ثابت می کند. این دوست داشتن، ارزشمند است.

حالا سؤالی دیگر:

چگونه از خداوند عالم تشکر کنیم؟

۱- هزارویک نکته دربارهٔ نماز، ص۲۹۶.

با انجام دادن دستورهای خداوند که البته مهم ترینِ آن دستورها، نماز است. نماز تشکر از خداوند عالم است.

امام حسین حتی در روز عاشورا در معرکهٔ جنگ از یاد خدا غافل نشدند و نماز را ادا کردند. این، تشکر عملی از خداوند است؛ اگرچه در همان حال، دشمن به سمت امام تیر پرتاب می کرد تا امام را به شهادت برساند.

درسی که از عاشورا می توان گرفت، اجرای دستور خداست. یعنی نماز در میان عبادات، مانند ستون است.

[مربی تصویری از خیمه ترسیم می کند تا توضیحات منطبق با تصویر باشد. علاوه براین، می شود درصورت امکان، از خود خیمه استفاده کرد. در فضاهای اردوگاهی، از این گونه امکانات به راحتی می توان برای آموزش بصری چنین مفاهیمی استفاده کرد.]

«نماز ستون دین است.» (۱)

اگر ستون این خیمه نباشد، دیگر خیمه ای در کار نیست. نماز هم این گونه است که اگر در دین نباشد، دین ناقص است. بنابراین در هیچ حالی نباید این شکرگزاری را فراموش کنیم و باید نماز را بر هر کاری مقدم کنیم. در حالات امام خمینی نگاه کنید. خانم فریده مصطفوی، دختر امام، می گوید:

خاطره:

امام برای من تعریف کرد: یک بار که مأموران شاه مرا گرفته بودند و با ماشین از قم به تهران می بردند، در مسیر راه من گفتم: «نماز نخوانده ام. جایی نگه دارید برای وضو و نماز.»

مأموران شاه اجازه ندادند.

من گفتم: «شما مسلح هستید و من یک نفرم.»

ولی فایده ای نداشت. به ناچار گفتم: «اقلاً نگه دارید تا با تیمم نماز بخوانم.»

نگه داشتند؛ اما به من اجازهٔ پیاده شدن ندادند. همان جا داخل ماشین تیمم کردم و پشت به قبله نماز خواندم؛ آن هم توی ماشین درحال حرکت. (۲)

۱- . پیامبر خدا می فرمایند: «الصلاه عَمُودُ دِینِکمْ» (=نماز ستون دین شماست.) (اصول کافی، ج۲، ص۱۹، حدیث۵؛ محاسن، ج۱، ص۴۴۶، حدیث۱۰۳۴). همچنین لقمان در یکی از اندرزهای خود به پسرش، این مطلب را چنین تبیین می کند: «یا بُنَی أَقِمِ الصَّلاه فانّما مَثَلُهَا فِی دِینِ اللَّهِ کمَثَلِ عَمُودِ فُسْطَاطٍ» (=ای پسرم، نماز را برپا دار؛ چراکه مَثَل نماز نسبت به دین

خدا، مانند ستون خیمه است. اگر ستون خیمه، استوار و پابرجا باشد، طناب ها و میخ ها و سایه اش، استوار می ماند؛ ولی اگر ستون شکسته شد یا افتاد، میخ ها و طناب ها و سایۀ خیمه، فایده ای نخواهد داشت.) (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۸۲، ص۲۲۷).

۲- نک: معاونت پژوهشی مؤسسۀ تنظیم و نشر آثار امام خمینی و ستاد مرکزی اقامۀ نماز، اهتمام امام خمینی به نماز، خاطرۀ مرضیه حدیده چی دباغ.

این امر نشان دهندهٔ اهمیت نماز است.

داستان:

بحث ما دربارهٔ چه چیزی بود؟

[مربی دقیقاً مثل همین را روی تخته ترسیم کند.]

در تاریخ افراد زیادی داشته ایم که براثر ناشکری، دچار غرور شده اند؛ مثل قارون.

قارون که عموزادهٔ حضرت موسی بود، می گفت: «این اموال و نعمت ها را به نیروی علم خودم اندوخته ام.» او این گونه از یاد خدا غافل شد. خدا او را با نعمت فراوان آزمایش کرد؛ اما او در این آزمایش مردود شده، عاقبت بدی نصیبش شد: خودش و خانه اش در زمین فرو رفتند.

حالا به این داستان گوش کنید:

پادشاهی طوطی زیبا و سخن گویی داشت. یک روز طوطی از پادشاه درخواست کرد اجازه دهد به مسافرت برود و از پدر و مادرش خبر بگیرد. پادشاه هم اجازه داد. طوطی رفت و بعد از مدتی از سفر برگشت، اما با یک سوغاتی. هرکس گفت آن سوغاتی چه بود؟ «سیب»

[مربی هم زمان با شروع داستان، کلمهٔ شکر را به طوطی تبدیل کند.]

پادشاه ناراحت شد و گفت که در کاخ ما انواع میوه ها هست. طوطی گفت: «اما قربان، این هدیهٔ پدر و مادرم است. آن ها از من تشکر کردند که به دیدن آنان رفتم و این سیب معجزه آسا را به من دادند و گفتند این سیب را هرکس بخورد، جوان می شود. پادشاه ظالم خوش حال شد و باعجله سیب را خورد.

حالا به نظر شما چه اتفاقی افتاد؟

پادشاه بر زمین افتاد و دل خود را گرفت و دستور داد جلاد سر طوطی را جدا کند. جلاد با شمشیر بُرّان آمد.

[نقطهٔ اوج داستان اینجاست. مربی تاج شاهنشاهی را می کشد.]

جلاد تا خواست سر طوطی را از بدن جدا کند، شاه مُرد و طوطی نجات پیدا کرد. شادی و خوش حالی همه جا را فرا گرفت که شاه ظالم از بین رفته است. همه از طوطی تشکر کرده، خدا را شکر کردند. طوطی متعجب بود که چرا پادشاه با خوردن سیب جان داد. فهمید شبی که در جنگل خوابیده بود، ماری خواست او را نیش بزند. آن مار اشتباهی سیب را داخل دهانش کرده بود و آن سیب به زهر آغشته شده بود. درنتیجه پادشاه ظالم با خوردنش جان داد و مردم به شکرانهٔ ازدنیارفتن شاه، جشن بر پا کردند.

حالا یک سؤال: پادشاه دچار چه اشتباهی شد که مُرد؟

اول اینکه سیب را نشسته خورد. اگر آن را می شست، اثر زهر از روی سیب از بین می رفت.

دوم اینکه براثر غرور و ناسپاسی، مثل خیلی دیگر از پادشاهان، سرانجام بدی به سراغش آمد.

[مربی هم زمان خنجری آغشته به خون را داخل تاج می کشد.]

درست مثل شاه ایران که براثر کجروی ها و ناسپاسی ها، عاقبت از کشور فرار کرد و در نهایتِ خواری مُرد. امیدوارم ما همه همیشه شاکر نعمت های خداوند باشیم. امام حسین دربارهٔ شکر می فرمایند:

شکر نعمت گذشته، باعث افزایش نعمت های زودرس بعدی می شود.

حفظ نعمت انقلاب اسلامی و قدردانی از بنیان گذار آن بر ما واجب است. امام خمینی باعث پیشرفت و آسایش در مملکت ما شد. باید شکرگزار چنین موقعیتی باشیم. به امید تعجیل در فرج امام زمان(عج) و انقلاب جهانی آن حضرت. صلواتی عنایت فرمایید.(۱)

۳.۳.۳. طرح درس نماز

موضوع: نماز

ب-ه ن-ام خداون-د رنگی-ن ک-م--ان

خ-داون-د ب-خ-ش-ندهٔ م-ه-رب-ان

خدایی که از بوی گل بهتر است

و از نور و باران صمیمی تر است

سلام به همهٔ شما بچه های خوب و باصفا. آیا می توانید ضرب المثل زیر را کامل کنید؟

...برتر از گوهر آمد پدید. (۲)

جواب کلمه ای سه حرفی است. همهٔ مردم دوست دارند آن را به دست آورند؛ اما آن را به کسی می دهند که خواسته باشد و برایش زحمت بکشد و عرق بریزد. متوجه شدید؟ بیشتر راهنمایی می کنم. یکی از درس های شماست که مطمئن هستم آن را دوست دارید. از قدیم گفته اند: «فضل و... است مایهٔ مرد.» (۳)

[مربی آن قدر راهنمایی می کند تا بچه ها به کلمهٔ «هنر» برسند.]

هنر برتر از گوهر آمد پدید، یعنی چه؟

بله، مـال دنیـا و پول و طلاـ و جواهر بـا خرج کردن تمـام می شود؛ اما هنر با خرج کردن نه تنها تمام نمی شود، بلکه اضافه هم می شود.

هنرمند بر تجربه اش افزوده می شود.

خب عزیزانم، شما به چه هنرهایی علاقه دارید؟

[مربی پاسخ بچه ها را خوب گوش کرده، آن ها را تشویق می کند.]

مربی: یکی از هنرهای زیبا و پر طرف دار، هنر نقاشی است.

ص: ۱۲۵

۱- نشریهٔ طلیعه، ش۲، ۱۳۸۶، ص۱.
۲- سخن زین درازی چه باید کشید ه-نر ب-رتر از گ-وهر آمد پ-دید (شعر از: فردوسی؛ ابراهیم شکورزادهٔبلوری، دوازده هزار مثل فارسی، ص۱۰۴۲).
۳- فضل و هنر است مایهٔ مرد (همان، ص۷۴۵).

شما چقدر با هنرمندان این رشته آشنا هستید؟ چند نقاش معروف دنیا را می شناسید؟

[مربی اسامی چند تن از هنرمندان نقاش را بر روی تابلو می نویسد یا با راهنمایی کردن، از بچه ها می پرسد.]

۱. کمال الملک؛

۲. پیکاسو؛

۳. داوینچی؛

۴. ونگوگ؛

۵. فرشچیان؛

۶. حسین بهزاد.

خوب، یک نقاش دیگر را نگفتید. این نقاش خودم هستم! [مربی نام خود را می گوید.]

این چیست؟

بارک الله، قفل است. حتماً می پرسید قفلِ چی؟ این قفل مشکلات است. گرفتاری ها، پریشانی ها، خشم، دعوا، قهر و همهٔ بدی ها.

عزیزانم قفل مشکلات چگونه باز می شود؟

چطور می توان قفل بدی ها را باز کرد و به سوی خوبی ها رفت؟

هر قفلی با مخصوص باز می شود.

برای رسیدن به کلید خوبی ها و بازکردن قفل بدی ها به چند سؤال من پاسخ دهید.

۱. بالاتر از آن رنگی نیست؟ «سیاه»

لطیفه:

به کلاغی گفتند: «اسمت چیست؟»

گفت: «طوطی»

گفتند: «پس چرا سیاهی؟»

گفت: «چون در زغال فروشی کار می کنم.»

۲. به صورت و رُخ گفته می شود؟ «چهره»

۳. موجود بدجنسی که کارش گول زدن آدم هاست؟ «شیطان»

۴. بیست و هشتمین حرف الفبای فارسی؟ «م» من و تو؟ «ما» از خزندگان است؟ «مار»

۵. آتش به عربی؟ «نار» صفت بچه های کوچک و دوست داشتنی؟ «ناز» اگر یک «م» بین «ن» و «ا» اضافه کنیم؟ «نماز»

با این چهار کلمه (سیاه، چهره، شیطان، نماز) جمله بسازید.

ص: ۱۲۶

[مربی به بچه ها فرصت دهد تا جملاتشان را بگویند. در همین اثنا، پای تابلو دایره های زیر را رسم کند و هرکس بهترین جمله را گفت، به او جایزه بدهد.]

نماز چهرهٔ شیطان را سیاه می کند.

بچه ها، شما با بزرگ ترین نقاش عالم آشنا شدید.

قال رسول الله: الصلاه تسودُّ وَجه الشیطان؛ (۱)

نماز چهرهٔ شیطان را سیاه می کند.

[مربی همراه بچه ها شعر زیر را بخواند:]

برو گمشو شیطونک

برو گمشو حیوونک

راه ما راه تو ن–یست

راه ما از تو جداست

راه ما راه خ–داس–ت

راه ت–و راه خطاست

نماز کلید قفل همهٔ مشکلات است و ما را به سوی خوبی ها می برد و چهرهٔ شیطان را سیاه می کند.

به من بگویید حالا چقدر هنر نقاشی را دوست دارید؟ اگر قسمتی از نقاشی تان اشتباه شود، چه می کنید؟ از چه وسیله ای استفاده می کنید؟ «پاک کن»

نماز هم مثل پاک کن است.

امام علی می فرمایند: «خداوند نماز را برای پاک کردن انسان از کبر و غرور واجب کرده است.»(۲)

انسان برای نماز وضو می گیرد؛ ظاهرش را از آلودگی ها پاک می کند؛ لباس پاکیزه می پوشد؛ در مکان پاک می ایستد؛ رو به قبله یعنی خانهٔ توحید می ایستد و صورت را از همه بر می گرداند و فقط رو به خدا می کند؛ آنگاه وقتی زنگ تلفن خدا به صدا درآمد، نماز خود را آغاز می کند. راستی تلفن خدا چیه؟

«اذان» اذان شعار توحیدی مسلمانان است. معنای آن اعلام یکتایی خداوند، رسالت پیامبر و ولایت حضرت علی است. آنگاه نماز را فقط برای خدا به پا می کنیم. نماز را با بسم الله، نام و یاد خدای مهربان آغاز می کنیم و از او در تمام کارها مدد می جوییم و به او توکل می کنیم.

رکوع، خم شدن دربرابر عظمت او و اظهار کوچکی دربرابر خداست. در سجده، سر بر خاک می گذاریم؛ یعنی ای خدای مهربان، ما همگی از خاک آفریده شده ایم و روزی هم به خاک برمی گردیم.

خسته شدید؟

ص: ۱۲۷

۱- الفردوس، ج۲، ص۴۰۵، حدیث۳۷۹۹؛ مولا علی نیز می فرمایند: «الصلاه حِصْنِ الرَّحْمَانِ وَ مَدْحَرَه الشیطان.» (=نماز، دژ خدای مهربان و وسیلهٔ دورکردن شیطان است) (غرر الحکم، حدیث۲۲۱۲).

۲- نهج الفصاحه، باب الصلاه.

حکایت:

شخصی باعجله و شتاب نماز می خواند. پیرمردی با کفش محکم بر سرش کوبید که چرا نمازت را این قدر تند می خوانی. بیچاره نمازش را دوباره خواند.

پیرمرد گفت: «حالاـ بگو ببینم نماز اولت بهتر بود یا نماز دومت که با آرامش خواندی؟» گفت: «نماز اول، چون آن را برای خدا می خواندم؛ ولی نماز دوم را از ترس کفش شما خواندم.» (۱)

بچه ها هر کاری بهترین دارد، مثلاً:

ورزش □قهرمانی

کنکور □نفر اول

المپیک □مدال طلا

نماز □؟

[مربی طرح زیر را می کشد و کم کم آن را کامل می کند.]

بهترین نماز آن است که در مسجد و با جماعت اقامه شود.

داستان طناب سفید:

پیرمرد دلش گرفته بود. نمی دانست ناراحتی اش را به چه کسی بگوید. فکر می کرد هیچ کس در دنیا نیست که بتواند کمکش کند. همسرش درحال پختن نان بود. رو به همسرش کرد و گفت:

«زن، به ظهر چقدر مانده؟» زن یک لحظه دست از کار کشید و سر به آسمان بلند کرد. خورشید به وسط آسمان رسیده بود. گفت: «چیزی به ظهر نمانده.» مرد آه سرد و بلندی کشید چوب دستی اش را از کنار دیوار برداشت و با آن، راه خود را به سوی چاه خانه باز کرد. مرغ و خروس ها که زمین را نوک می زدند، با دیدن چوب دستی پیرمرد به گوشه ای پریدند. عصایش به سنگ چین چاه در گوشهٔ خانه برخورد. چوب دستی اش را به کنار دیوار تکیه داد. طناب چاه را به دست گرفت و سطل را به داخل چاه انداخت و مقداری آب بالا کشید.

صدای اذان در مدینه پیچید. دل پیرمرد لرزید. آستین هایش را با عجله بالا زد و آب بر صورت و دست های لاغرش ریخت و وضو گرفت. به همسرش گفت: «نمی دانم چرا هروقت صدای اذان را می شنوم، به یاد حرف پیامبر□ می افتم.»

«کدام حرف؟»

«اوه اوه، مگر چند بار برایت نگفته ام؟ پیامبر□ فرموده است هرگاه در نمازجماعت تعداد نمازگزاران از ده نفر بگذرد، اگر همهٔ درختان قلم و همهٔ دریاها مرکب و جن و انس نویسنده شوند، نمی توانند ثواب حتی یک رکعت آن را بنویسند.»

پیرمرد با خود فکر می کرد: «خوشا به حال کسانی که هروقت بخواهند، می توانند به مسجد بروند. من هم دوست دارم پشت سر رسول خدا(ص) نماز بخوانم؛ اما کسی نیست که دستم را بگیرد و مرا به مسجد ببرد.» بعد درحالی که قطرات اشک بر روی ریش های جوگندمی اش می چکید، با زحمت فراوان راه مسجد را در پیش گرفت.

ص: ۱۲۸

۱- اشتهاردی، داستان های شنیدنی.

وقتی به مسجد رسید، نماز شروع شده بود. اما انگار آن روز با روزهای دیگر فرق داشت. با خودش فکر کرد: «چطور ممکن است کسی نتواند راه حلی برای گرفتاری من پیدا کند؟ تا کی باید به نمازجماعت نرسم؟»

آنگاه در گوشه ای از مسجد، انتهای صف نماز ایستاد و تکبیره الاحرام را آهسته گفت. پیرمرد بعد از نماز، خود را به حلقهٔ یاران پیامبر رسانید. آن ها برای پیرمرد جا باز کردند. چوب دستی اش را روی حصیر مسجد، کنار پایش نهاد و نشست.

«السلام علیك یا رسول الله(ص) من نابینایم؛ اما گوش هایم تیز است. صدای اذان را که می شنوم، دلم برای آمدن به مسجد پر می کشد؛ اما به تنهایی نمی توانم به مسجد بیایم.» همه ساکت بودند. پیرمرد ادامه داد: «یک روز و دو روز که نیست.»

پیامبر(ص) با مهربانی پیرمرد را نزدیک خود خواند و جملاتی را آرام در گوشش زمزمه کرد. ازآن پس مردم که به مسجد می رفتند، نگاهشان به طناب سفید بلندی می افتاد که از در خانهٔ پیرمرد تا در مسجد کشیده شده بود.

کتابنامه

۱.قرآن کریم.

۲.ابوالقاسمی، محمدجواد، امام و مأموم در جلوه گاه حضور، تهران: یاس کبود، چاپ عروج، ۱۳۷۸.

۳.احمدی، علی اصغر، کندوکاو، پاسخ به پرسش های نوجوانان، ویژهٔ دانش آموزان دورهٔ راهنمایی و دبیرستان، چ۷، انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۳.

۴.اداره کل دفتر مطالعات تربیتی، آشنایی با نظام نامهٔ تربیتی جامعه المصطفی العالمیه، چ۱، مشهد: ۱۳۸۷.

۵.ادارهٔ امور مبلغان معاونت فرهنگی تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، طلیعه، ویژهٔ مبلغان کودک و نوجوان، ش۲.

۶.اسلام جو، احمد، صدای سخن عشق، مجموعه ای از حکمت ها و حکایت های نماز از زبان آیت الله بهجت، چ۱، قم: طوبای محبت، ۱۳۸۴.

۷.اشاره ها و نکته ها، بستهٔ آموزشی ۱: بستهٔ فرزندپروری، ده شماره، تهران: مؤسسهٔ اشاره ها و نکته های زندگی، اعضای هیئت مدیره: فاطمه امینیان، فریده حمیدی، بهمن ابراهیمی، عباس فرهادی ثابت، مرتضی مجدفر.

۸.اشاره ها، بستهٔ آموزشی ۳: مهارت های زندگی، ده شماره، تهران: مؤسسهٔ فرهنگی آموزشی اشارهٔ زندگی، اعضای هیئت مدیره: فاطمه امینیان، پرویز رزاقیان، حسن زارعیان، عباس فرهادی ثابت.

۹.افروز، غلام علی، روش های پرورش احساس مذهبی نماز در کودکان و نوجوانان، چ۲، تهران: انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۱.

۱۰.امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، ج۲، چ۶، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۴.

۱۱.انصاریان، حسین، نظام خانواده در اسلام، چ۱۳، قم: ام ابیها، ۱۳۷۹.

ص: ۱۲۹

۱۲.آموزگار، محمد، جلوه های معرفت، راه های ارائۀ اصطلاحات و مفاهیم قرآنی در راستای درونی کردن ارزش ها در نسل جوان، چ۲، مشهد: ضریح آفتاب، ۱۳۸۰.

۱۳.باقرزادۀ بابلی، عبدالرحمان، داستان های آموزنده و شنیدنی از رفتار فرزانگان با کودکان و تأثیر تربیتی آن، چ۱، قم: دارالکتاب جزایری، ۱۳۸۰.

۱۴.باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، کاوشی برای تدوین چارچوب نظری تربیت اسلامی، ج۱، چ۱۵، تهران: مدرسۀ برهان، ۱۳۸۵.

۱۵.باهنر، ناصر، آموزش مفاهیم دینی، همگام با روان شناسی رشد، تهران: چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۷۸.

۱۶.پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دوفصلنامۀ تربیت اسلامی، ش۱، س۱، پاییز و زمستان۱۳۸۴.

۱۷.پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دوفصلنامۀ تربیت اسلامی، ش۳، س۲، پاییز و زمستان۱۳۸۵.

۱۸.پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دوفصلنامۀ علمی تخصصی مطالعات اسلام و روان شناسی، ش۲، س۱، بهار و تابستان۱۳۸۷.

۱۹.ثابت، حافظ، تربیت جنسی، قم: مؤسسۀ آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷.

۲۰.جوادی آملی، عبدالله، زن در آینۀ جلال و جمال، چ۳، قم: اسراء، ۱۳۷۷.

۲۱.حائری شیرازی، محمدصادق، مثل ها و پندها، ج۲، چ۱، تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۶.

۲۲.حجتی، سیدمحمدباقر، اسلام و تعلیم و تربیت، قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۸۶.

۲۳.حسینی (ژرفا)، سیدابوالقاسم، مبانی هنری قصه های قرآن، چ۱، قم: پارسایان، ۱۳۷۷.

۲۴.حسینی زاده، سیدعلی، سیرۀ تربیتی پیامبر و اهل بیت، ج۱، چ۶، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶.

۲۵.حسینی زاده، سیدعلی، سیرۀ تربیتی پیامبر و اهل بیت، ج۴، چ۳، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.

۲۶.حسینی شاهرودی، سیدمرتضی، کوی نیک نامان، ج۱، چ۱، مشهد: آفتاب دانش، ۱۳۸۲.

۲۷.حیدری ابهری، غلام رضا، خداشناسی قرآنی کودکان، پاسخ به چهل پرسش کودکان و نوجوانان دربارۀ خدا، چ۴، قم: جمال، ۱۳۸۶.

۲۸.داوودی، محمد، سیرۀ تربیتی پیامبر و اهل بیت، ج۲، چ۴، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶.

۲۹.دبیرخانهٔ تبیین اندیشه های دفاعی امام خمینی، سیری در اندیشه های دفاعی امام خمینی،ج۲، چ۱، تهران: دفاع، ۱۳۷۸.

۳۰.دهنوی، حسین، نسیم مهر، پرسش و پاسخ تربیت کودک و نوجوان، گفت وگوی رادیویی، ج۱، چ۱۸، قم: خادم الرضا، ۱۳۸۶.

۳۱.زرهانی، سیداحمد و عزیزالله تاجیک اسماعیلی، نگاهی به نقش های تربیتی خانه و مدرسه، چ۵، تهران: انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۳.

۳۲.زرهانی، سیداحمد، منشور تربیتی لقمان، چ۵، تهران: انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۱.

ص: ۱۳۰

۳۳.ستاد اقامهٔ نماز خراسان، آهنگ رویش.

۳۴.سروش، محمدعلی، شعله های سرد، بررسی حسادت در قرآن و حدیث، چ۱، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۵.

۳۵.سوقندی، محمدرضا، نماز در آینهٔ تمثیل، ۱۱۴ مثل و نکته پیرامون نماز، چ۲، مشهد: انصار، ۱۳۸۰.

۳۶.سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، عربی به فارسی، ج۲، تهران: اسلام، ۱۳۸۰.

۳۷.شجاعی، محمدصادق، دیدگاه های روان شناختی آیت الله مصباح یزدی، چ۱، قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.

۳۸.شیخ الاسلامی، جعفر، نور زندگی، مجموعهٔ عملی اخلاقی برای کودکان و نوجوانان، ج۲، چ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم، ۱۳۸۴.

۳۹.شیخ الاسلامی، جعفر، نور زندگی، مجموعهٔ عملی اخلاقی برای کودکان و نوجوانان، ج۳، چ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم، ۱۳۸۴.

۴۰.صافی، احمد، سیمای معلم؛ تکریم شخصیت، صلاحیت ها، مهارت ها، خاطرات و تجارب معلمان، چ۳، تهران: انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۱.

۴۱.صافی گلپایگانی، جامع الاحکام، قم: مؤسسهٔ تحقیقات و نشر معارف اهل بیت.

۴۲.قائمی امیری، علی، پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان، چ۶، تهران: امیری، ۱۳۷۶.

۴۳.عزیزی، عباس، جامع آیات و احادیث موضوعی نماز، ج۱و۲، قم: بلوغ، ۱۳۷۹.

۴۴.فلسفی، محمدتقی، کودک ازنظر وراثت و تربیت، گفتار فلسفی، ج۲، چ۱۰، قم: فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.

۴۵.قائمی امیری، علی، حدود آزادی در تربیت، چ۲، تهران: انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۳.

۴۶.قائمی مقدم، محمدرضا، روش های آسیب زا در تربیت از منظر اسلامی، چ۳، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.

۴۷.قرائتی، عبدالعلی، منطق آموختن، چ۲، تهران: نیما، ۱۳۵۱.

۴۸.کردستانی، ابوالقاسم، منتخب الاحادیث، گزیده ای از کلمات نورانی معصومین پیرامون مسائل مختلف، چ۱، تهران: پیام آزادی، ۱۳۸۲.

۴۹.کریمی، عبدالعظیم، اثرات پنهانِ تربیت آسیب زا، چ۸، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۴.

۵۰.کریمی، یوسف، روان شناسی تربیتی، چ۲، تهران: ارسباران، ۱۳۸۱.

۵۱.گروه نویسندگان، خانواده و نماز، چ۵، تهران: انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۴.

۵۲.گریوانی، مسلم، خدایی که در این نزدیکی است، چگونه خدا را به فرزندان خود معرفی کنیم؟، چ۱، مشهد: ضریح آفتاب، ۱۳۸۸.

۵۳.لودین، شهین، کاربرد دریچه های پنهان تربیت، چ۱، تهران: واسع، ۱۳۸۳.

۵۴.ماهنامۀ آموزشی اطلاع رسانی کودک، ش۵۶، دی۱۳۸۸.

۵۵.مجتهدی، سیدمرتضی، اسرار موفقیت، ج۱، چ۳، قم: حاذق، ۱۳۷۹.

۵۶.محبی، سیدعبدالله و مسلم فتحی، رویکرد مقایسه ای به جدیدترین استفتائات آموزشی مدیریتی، چ۱، تهران: عابد، ۱۳۸۴.

۵۷.محدثی، جواد، عشق برتر، راه های ایجاد محبت اهل بیت در کودکان و نوجوانان، چ۴، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳.

ص: ۱۳۱

۵۸.محسن قرائتی، آشنایی با نماز برای نوجوانان، به تدوین جواد محدثی، چ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.

۵۹.محسن قرائتی، پرتویی از نور، گزیدهٔ تفسیر نور، چ۱، تهران: درس هایی از قرآن، ۱۳۸۸.

۶۰.محمدی، علی، شرح اصول فقه مرحوم مظفر، ج۳، چ۶، دارالفکر، ۱۳۸۰.

۶۱.محمدی ری شهری، محمد و عبدالهادی مسعودی، فرهنگ نامهٔ ادب، به ترجمهٔ حمیدرضا شیخی، چ۱، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۵.

۶۲.محمدی ری شهری، محمد، الصَّلاةُ فِی الکِتابِ وَ السُّنَّهِ، به ترجمهٔ عبدالهادی مسعودی، چ۱، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۷.

۶۳.محمدی ری شهری، محمد، جشن تکلیف، یک دورهٔ فشردهٔ معارف اسلامی برای جوانان، چ۲، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۵.

۶۴.محمدی ری شهری، محمد، حکمت نامهٔ کودک، ویژهٔ زوج های جوان و مربیان امور تربیتی، به ترجمهٔ عباس پسندیده، چ۱، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۵.

۶۵.مروج طبسی، محمدجواد، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت، چ۹، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.

۶۶.مطهری، مرتضی، اسلام و تعلیم و تربیت.

۶۷.معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی ادارهٔ علوم قرآن و حدیث آستان قدس رضوی، در چشمه سار زلال وحی، جزوهٔ تربیت کودک، ش۱۳.

۶۸.معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم، ره توشهٔ راهیان نور، ویژهٔ دانش آموزان ابتدایی، متون آموزشی طرح هجرت، ش۷۰، چ۱، آیهٔ حیات، ۱۳۸۶.

۶۹.مقدس پور، علی، اصول و روش های آموزش مفاهیم دینی به کودکان دبستانی، پایان نامهٔ کارشناسی ارشد علوم تربیتی، قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۷۰.منوچهری صفا، مرضیه و شاهین نوش آبادی، پنجره ای رو به آفتاب، ویژه نامهٔ خاطره ها و تجربه های آموزش نماز و ترویج نماز دورهٔ راهنمایی، چ۲، تهران: علم و دانش، ۱۳۸۸.

۷۱.موسوی، سیدمحسن، ماه در آب، مثل های فارسی در آینهٔ حدیث، به ترجمهٔ حمید فرخیان، چ۱، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۳.

۷۲.میرزایی سیچانی، حسین، شکوفایی در فراغت، چ۲، مشهد: رضوی، ۱۳۸۸.

۷۳.نجفی، گودرز، راز نیایش، فواید طبی و درمانی نماز، چ۱، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.

۷۴.نیک خو، مهدی، گلبرگ زندگی، بررسی جنبه های گوناگون رشد و تربیت کودک، چ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.

۷۵.واحد برنامه ریزی و خدمات پژوهشی مرکز مشاورهٔ حوزهٔ علمیهٔ خراسان، تنبیه و تشویق کودک، بایدها و نبایدها.

۷۶.واسطی، عبدالحمید، نگرش سیستمی به دین، بررسی هویت استراتژیک دین، مشهد: مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلامی، ۱۳۸۸.

۷۷.وحیدی، محمد، دانستنی های لازم از نماز، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۸.

ص: ۱۳۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹